بسم الله الرحمن الرحيم

**امام خمینی(قدس سرّه):**

اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواسته، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جوری‌اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیتِ اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواسته، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.

**بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ١٣٦٤/٢/١٦**

**رهبر معظم انقلاب اسلامی(مد ظله العالی):**

ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمتِ شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت‌کردن و مجاهدت‌کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثرِ زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیتِ کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.

**بیانات در دیدار روحانیان و مبلّغان، ١٣٨٤/١١/٥**

# ره‌توشهٔ راهیان نور

## متون علمی ـ آموزشی مبلغان

ویژهٔ رمضان المبارک ۱۴۴۰ هـ.ق ـ ۱۳۹۸ هـ. ش

**تهیه و تدوین**:
دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تأمین منابع

**عنوان و نام پدیدآور:** ره‌توشه راهیان نور: متون علمی ـ آموزشی مبلغان ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۰ هـ.ق ـ ۱۳۹۸ هـ.ش / گروهی از نویسندگان [مؤسسهٔ بوستان کتاب]؛ تهیه معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.
**مشخصات نشر:** قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۹۸.
**مشخصات ظاهری:** ۳۶۰ص. ۵/۱۴ * ۵/۲۱ س‌م.
**شابک:** 978 - 964 - 09 - 2026 - 8
**وضعیت فهرست‌نویسی:** فیپا
**موضوع:** اسلام ـ ـ تبلیغات ـ ـ راهنمای آموزشی
**موضوع:** Islam -- Missions -- Study and teaching
**موضوع:** اسلام ـ ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها
**موضوع:** Islam -- Addresses, essays, lectures
**موضوع:** رمضان
**موضوع:** Ramadan
**شناسه افزوده:** حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگی و تبلیغی
**شناسه افزوده:** حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم
**رده بندی کنگره:** BP۱۱/۶۲/ر۸ ۱۳۹۸
**رده بندی دیویی:** ۲۹۷/۰۴۵
**شماره کتابشناسی ملی:** ۵۶۳۰۳۹۳

# ره‌توشهٔ راهیان نور

**متون علمی ـ آموزشی مبلغان**
**ویژهٔ رمضان المبارک ۱۴۴۰هـ. ق ـ ۱۳۹۸هـ.ش**

- **تهیه و تدوین:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- **نویسندگان:** گروهی از پژوهشگران
- **ناظران علمی:** سعید روستاآزاد، علی‌اکبر مؤمنی، علی‌رضا انصاری
- **ناشر:** مؤسسه بوستان کتاب
- **نوبت چاپ:** اوّل، ۱۳۹۸
- **شمارگان:** ۱۰۰۰۰ نسخه
- **قیمت:** ۳۶۰۰۰ تومان
- **لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

**تلفن گروه تأمین منابع: ۳۷۷۴۰۳۹۷ ـ ۰۲۵**
**پست الکترونیکی:** tabligh@dte.ir

**با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:**

- **ویراستار:** زهرا رضائیان ● **نمونه‌خوان:** نصرت‌الله نیکزاد ● **صفحه‌آرا:** اکبر اسماعیل‌پور
- **مسئول چاپ و نشر:** سیدمحمود کریمی

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

## فهرست مطالب


سخن نخست ..... ۷

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» ..... ۹

**سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام ..... ۲۱**

عمل به سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در ماه رمضان ..... ۲۳

اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ..... ۳۳

حلم در سیرهٔ اخلاقی ائمه معصومان علیهم‌السلام ..... ۳۹

انفاق و سخاوت در سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام ..... ۵۱

**رزق و روزی در آیات و روایات ..... ۶۱**

فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی ..... ۶۳

اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی ..... ۷۳

عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی ..... ۸۳

**هنر خوب زیستن ..... ۹۳**

عوامل آرامش در زندگی ..... ۹۵

آرامش و آسایش در زندگی ..... ۱۰۳

**رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران ..... ۱۱۵**

**عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم ..... ۱۳۷**

اعراض از یاد خدا ..... ۱۳۹

ترک عمل صالح ..... ۱۴۹

دوستی با گمراهان ..... ۱۵۹

ظلم ..... ۱۶۹

غفلت ..... ۱۸۱

**عبادت در سبک زندگی اسلامی ..... ۱۹۳**
جایگاه عبادت در اسلام ..... ۱۹۵
آداب دعا در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۲۰۵
دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام اکسیر جان‌ها ..... ۲۱۵
نقش سازندهٔ خوف و رجا در طریق بندگی ..... ۲۲۷
چشم بیدار علی علیه‌السلام ..... ۲۳۷

**راه‌های تقرب به خدا ..... ۲۴۹**

**فضیلت شب قدر و اعمال آن ..... ۲۶۱**

**الطاف ویژه الهی بر بندگان ..... ۲۷۳**

**فضای مجازی ..... ۲۸۳**
سواد رسانه‌ای ..... ۲۸۵
جبهه تو در مقابله با فضای سایبری ..... ۲۹۵

**نگاهی به آسیب‌های مصرف دخانیات ..... ۳۰۵**

**راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی ..... ۳۱۳**
مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقایِ آن ..... ۳۱۵
صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی ..... ۳۲۵

**تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر ..... ۳۳۹**
**منابع و مآخذ ..... ۳۴۸**

## سخن نخست

رمضان، بسان انگشتری، به خاتم مبارک و رحمت‌گستر شب قدر زینت یافته و جام جهان‌نمایی از معرفت و معنویت را بر دستان روزه‌داران راستین نهاده و تقوا و پاکی نفس از هر گونه آلایش دنیایی را برای ایشان به ارمغان آورده و دست و پای شیاطین جن و انس را در بند کشیده است. لحظه‌لحظه‌های این ماه بزرگ، درس آزادگی و بندگی را در گوش جان آدمی نجوا می‌کند و توجه و اهتمام قولی و عملی به قرآن کریم را به تشنگان حق و حقیقت یادآور می‌گردد؛ بدان امید که این کتاب هدایت و بصیرت، از مهجوریت در عرصه‌های گوناگون به درآید و انوار آسمانی‌اش روشنی‌بخش جویندگان صراط مستقیم گردد.

ماه رمضان، جایگاه والایی در میان دیگر ماه‌ها دارد و فرصت مناسبی است تا آدمی، خویشتن را شایسته حضور در ضیافت الهی کند و صفحه دل را به فضایل انسانی و معنوی زینت دهد و ره‌توشه‌ای سعادت‌آفرین از کرامت و شرافت برگیرد.

اثر پیش رو، مجموعه مقالاتی است که به همت گروهی از نویسندگان فاضل و مبلغان موفق به مناسبت ماه مبارک رمضان طی ۳۰ مجلس به رشته تحریر درآمده و ضمن تبیین سیره انسان‌ساز حضرات معصومان علیهم‌السلام در ماه رمضان، مباحث کاربردی و گوناگونی را در منظر مبلّغان گرامی ترسیم نموده است. سبک زندگی اخلاقی معصومان علیهم‌السلام، رزق و روزی در آیات و روایات، هنر خوب زیستن، عوامل حسرت در قیامت، عبادت در سبک زندگی اسلامی، آسیب‌شناسی فضای مجازی، راه‌های پیشگیری از نیازهای غیر واقعی اقتصادی و راه‌های تقرب به خدا از مهمترین مباحث این ره‌توشه است.

در آماده‌سازی این مجموعه، تلاش شده بـا پـرداختن بـه مطالـب مهـم و کلیـدی در موضوعات مختلف، گنجینه‌ای از مباحث اسلامی و قرآنی برای مبلغان عزیـز فـراهم شود؛ اما اذعان داریم که سرفصل‌های مطرح‌شده در این مقالات، نیازمند بسط بیشـتر و تحلیل‌های جزئی‌تر توسط مبلغان محترم، با توجه به نیاز و سطح علمـی مخاطبـان است.

گفتنی است معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغـات اسـلامی حـوزه علمیـه قـم در چهل سالگی انقلاب، به منظور صیانت و سپاس‌گزاری از نعمت دستاورهای انقلاب، سعی نمود با فعالیت‌های مختلف، مانند برگزاری همایش، مسابقه کتاب‌خوانی، تبلیـغ در فضای مجازی و تدوین کتاب «**انقلاب چهل ساله**»؛[1] گـامی هـر چنـد کوچـک در این زمینه بردارد. در سال جاری، نیز که از سوی رهبر معظـم انقـلاب اسـلامی(مدظلـه العـالی)، سال «رونق تولید» نام گرفته است، بر صاحبان اندیشه و دولتمردان لازم اسـت بـه منظـور تحقـق شـعار «رونـق تولیـد» منویـات رهبـر فرزانـه انقـلاب را تبیـین و راهکارهای لازم را ارایه نمایند. معاونت فرهنگـی و تبلیغـی دفتـر تبلیغـات اسـلامی حوزه علمیه قم نیز فرهنگ‌سازی در زمینه تحقق این هدف را در دستور کار خـویش قرار داده است و از مبلغان عزیز انتظـار مـی‌رود ضـمن تبیـین سـخنان مقـام معظـم رهبری، مخاطبان خویش را نسبت به تأثیر حمایت از کالای ایرانی و مصـرف کـالای ملی، در «رونق تولید»، آگاه نمایند.

در پایان، ضـمن تشـکر از نویسـندگان فاضـل ایـن کتـاب، از همـه کسـانی کـه در آمـاده‌سـازی و سـامان دهـی آن صـادقانه تـلاش نمودنـد، بـه ویـژه از زحمـات حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تـأمین منـابع تبلیغـی، سپاسگزاری می‌نمایم.

**سعید روستاآزاد**

**معاون فرهنگی و تبلیغی**

**دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم**

---

۱. جهت دریافت فایل کتاب ر.ک: https://www.balagh.ir/content/11759

## گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی»

### اشاره

رهبر معظم انقلاب(مدظله العالی) از چلهٔ انقلاب به عنوان چلهٔ پرافتخار یاد و «گـام دوم انقلاب» را در قالب مثلث «خودسازی، جامعه‌پـردازی وتمـدن سـازی» ارائـه داد: «و انقلاب پُرشکوه ملّت ایران، تنها انقلابی است که یک چلّهٔ پُرافتخار را بـدون خیانـت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کـرده و اینک وارد دوّمین مرحلهٔ خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است».[1]

رهبر فرزانه انقلاب، با بیانیه گام دوم، چشم‌انداز آینده انقلاب را ترسیم نمودنـد و راه روشن انقلاب را به نسل جوان نشان دادند، جا دارد با تحلیل و بررسـی «بیانیـه گـام دوم انقلاب» ابعاد گونـاگون آن بـه جامعـه ارایـه شـود. در ایـن نوشـتار بـه تحلیـل مختصری از این بیانیه می‌پردازیم.

### جوان، نقش‌آفرین اصلی گام دوم انقلاب

جوان‌گرایی پدیده‌ای نیست که رهبر فرزانه انقلاب تنها در «گام دوم انقـلاب» بـدان اشاره کرده باشد، این رویکرد قبل از انقلاب و بعد از انقـلاب توسـط امـام راحـل رحمه‌الله مطرح و امام از جوانان به عنوان عامل پیروزی انقلاب یـاد کـرد:« شـما جـوان‌هـای

---

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

قدرتمند، شما جوان های باایمان ...، این پیروزی را تحصیل کرده‌اید»[۱] رهبرمعظم انقلاب در گام اول انقلاب نیز به جوانان بها داد؛ زیرا اینان بودند که موتور انقلاب را به حرکت درآوردند و موتور جنگی صدام را متوقف نمودند: «مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیهٔ برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد.»[۲]

اما رهبر معظم انقلاب در «**گام دوم انقلاب**» به جوان محوریت داد، به گونه‌ای که مخاطب اصلی «گام دوم انقلاب »جوانان هستند؛ زیرا تجربه چهل سال انقلاب نشان داد که یکی از آسیب‌های جدی انقلاب کم رنگ بودن حضور جوانان در صحنه های مدیریت، سیاست و خلاقیت است. جوانانی که پیچیده‌ترین عملیات جنگی را طراحی نمودند و نیز به صنعت ساخت موشک دست یافتند، چرا در عرصه‌های مختلف حضور پررنگ نداشته باشند. برخی به بهانه‌های کم‌تجربه‌بودن جوانان، به آنان میدان فعالیت نمی‌دهند، حال آنکه جوان‌گرایی به معنای نادیده‌گرفتن تجربه صاحبان تجربه نیست. براین اساس باید مسیردوم انقلاب را فعالان جوان طی و کشتی انقلاب را سکان‌داری نمایند؛ همچنان‌که مقام معظم رهبری فرمود: «امّا راه طی‌شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنبالهٔ این مسیر که به گمان زیاد، به دشواریِ گذشته‌ها نیست، باید با همّت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعّالان جوان، در همهٔ میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویّت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیّت دهند، و از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند»[۳]

## شناخت گام اول انقلاب؛ نردبان گام انقلاب دوم

محقق شدن مفاد منشور انقلاب که در چهل ساله دوم توسط مقام معظم رهبری، به

---

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۶، ص۳۰۸.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

«گام دوم انقلاب» نام گذاری شده است، مستلزم شناخت «گام اول انقلاب» است. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی همانند یک سالک که برای دوری از رذائل، چلّه‌نشینی را در پیش می‌گیرد، اولین چلّه و اولین مرحله از سلوک را به پایان رسانده و اکنون باید چلّهٔ دوم را با هدفِ رفع نقص و دستیابی به کمالی دیگر و از طریق ریاضت‌هایی نوین آغاز کند، از این‌رو رهبر انقلاب به جوانان توصیه می‌کند که موانع و دستاوردهای انقلاب مانند استقلال، خودباوری، عزت‌مندی و احیای معنویت دینی، «گام اول انقلاب» را بشناسند: «... عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربهٔ خود یا گوش سپردن به تجربهٔ دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است... برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی دربارهٔ گذشته و حتّی زمان حال را دنبال می‌کنند...» [1]

## معنویت و اخلاق، دوبال گام اول و گام دوم انقلاب

معنویت واخلاق از مفاهیم فرازمانی وفرامکانی است، چنانچه رهبر معظم انقلاب فرمود: «... آزادی، اخلاق، معنویّت، عدالت، استقلال...، هیچ یک، به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دلزده شوند.» [2] بر این اساس اگر معنویت‌اندیشی و اخلاق‌گرایی نبود، ممکن بود انقلاب دچار مشکل جدی شود؛ چنانکه انقلاب با موانع بسیاری، مانند جنگ تحمیلی، تحریم... روبه‌رو شد وامام یکی از عوامل پیروزی و دوام انقلاب را معنویت و امدادهای غیبی دانست: «... دیگر قشرها قیام کردند، نهضت کردند و نترسیدند از هیچ چیز، و خدای تبارک و تعالی آن‌ها را امداد کرد و به امدادهای غیبی و جلوه‌های معنوی ما را رسانده‌اند به

---

۱. همان.

۲. همان.

این‌که آزاد شدیم».[۱] بی‌تردید برای «گـام دوم انقـلاب » بیشـتر از هرزمـانی نیـاز بـه معنویت است، زیرا امروزه ابزار و رسانه ضد اخلاق چند برابر شده است، همچنان‌که مقام معظـم رهبـری فرمـود: «ابزارهـای رسـانه‌ایِ پیشـرفته و فراگیـر، امکـان بسـیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضدّ معنویّت و ضدّ اخـلاق نهـاده اسـت و هم‌اکنـون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانـان و نوجوانـان و حتّـی نونهـالان، بـا بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم.»[۲] ،همچنین ایشان فرمود: «معنویّـت و اخلاق، جهت‌دهندهٔ همهٔ حرکت‌ها و فعّالیّت‌های فردی و اجتمـاعی و نیـاز اصـلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت می‌سـازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند»[۳].

## امیدسازی

در شرایطی که بسیاری با برجسته کردن برخی از مشکلات اقتصادی روح ناامیدی را در جامعه می دمند، در «بیانیه گام دوم انقلاب» بر امیدواری نسـبت بـه آینـده تأکیـد شده است؛ زیرا وقتی روح نومیدی بر جامعه‌ای حاکم شد دیگر نمی‌توان جوانـان آن جامعه را مورد خطاب قرار داد و درباره ی ساختن آینده با آنان سـخن گفـت، ازایـن رو قرآن همواره امت اسلامی را به امیدواری فرا می خواند تا جایی که وعـده قطعـی به پیروزی اسلام می دهد: «اوست کسی که رسول خود را به هـدایت فرسـتاد تـا بـر همه ادیان عالم برتری دهد. هرچند مشرکان کراهت داشته باشـند».[٤] همچنـین قـرآن، مؤمنان را از حزن و اندوه که عامل تضعیف روحیه است برحذر می دارد: «**وَ لاَ تَهِـنُوا وَ لاَ تَحْزَنُوا وَ أنتُمُ الأَعْلَوْنَ إن كُنتُم مُؤْمِنِـينَ**».[۵] حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: «نخسـتین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید همـه قفـل‌هـا، هـیچ

---

۱. امام خمینی؛ *صحیفه امام*؛ ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

٤. توبه: ۳۳.

٥. آل عمران: ۱۳۹.

گامی نمی‌توان برداشت. آن چه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است.در طول این چهل سال و اکنون همیشه سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن مأیوس‌سازی مردم و حتی مسؤلان و مدیران ما از آینده است.... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید، در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید...»[1]

## جوانان آینده‌ساز

ساختن آیندهٔ روشن، نیاز به آینده‌سازان دارد. از منظر رهبر انقلاب آینده‌سازان جوانانی هستند که «با همّت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها (ظرفیّت‌های بی‌استفاده یا کم‌استفاده کشور) را فعال و در پیشرفت مادّی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند، زیرا مهم‌ترین ظرفیّت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیّت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمّی از آن نتیجهٔ موج جمعیّتی ایجادشده در دههٔ ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانهٔ ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی... ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوختهٔ مادّی با آن مقایسه نمی‌تواند شد»[2]

## پشتوانه علمی و پژوهشی

در کنار نیروی فعال و خلاق جوان، نیاز به پشتوانه علمی و پژوهشی است و بدون پشتوانه علمی و پژوهشی، کشتی انقلاب به ساحل نجات نمی‌رسد؛ «زیرا دانش، آشکارترین وسیلهٔ عزّت و قدرت یک کشور است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت ۲۰۰ ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، امّا مؤکّداً به نیاز کشور

---

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. همان.

به جوشاندن چشمهٔ دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.. اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی غافلگیرکننده به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فنّاوری ما در این مدّت که ما را به رتبهٔ شانزدهم در میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان رسانید و مایهٔ شگفتی ناظران جهانی است. امّا آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی‌شده، با همهٔ اهمّیّتش فقط یک آغاز بوده است. ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم...».[۱]

## قدرت اقتصادی

امروزه جامعه ما بیش از هر زمان دیگری به تقویت بنیه و ثبات اقتصادی نیاز دارد؛ زیرا ما در برابر جنگ نابرابر اقتصادی قرار داریم و دشمن نیز از مهم‌ترین ابزار جنگ اقتصادی، یعنی معیشت مردم وارد شده است. اگر اقتصاد درست مدیریت و سازکارهای کاربردی اتخاذ نشود، مشکلات چند برابر خواهد شد و مردم در تنگناهای اقتصادی قرار می‌گیرند. این امر در روند «گام دوم انقلاب» خوشایند نیست؛ زیرا سختی در عرصه معیشت، بیشتر از همه چیز در اراده‌ها اثر می‌گذارد، از این‌رو رهبر معظم انقلاب توصیه می‌کند که «گام دوم انقلاب» نیاز به مدیریت، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کالاهای ایران و رونق اقتصادی دارد: «اقتصاد یک نقطهٔ کلیدیِ تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطهٔ قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطهٔ ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است.».[۲]

## آرمان و شعارهای همیشه‌زندهٔ انقلاب

انقلاب اسلامی با اهداف و شعارهای جهانی مانند استقلال، آزادی، معنویت، کارآمدی دین به وجود آمد، از این‌رو این آرمان‌ها و شعار باید در «گام دوم انقلاب» نیز ادامه یابد؛ زیرا این مؤلفه‌ها، زیرساخت‌ها و ستون فقرات انقلاب را تشکیل

---

۱. همان.

۲. همان.

می‌دهند، که معمار کبیر انقلاب امام راحل‌ﷺ آن را مهندسی نموده است، از سوی دیگر این اهداف و شعارها تاریخ مصرف ندارد، همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمود: «برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، امّا شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در همهٔ عصرها با آن سرشته است.»[۱]

## تمدن‌سازی

در یک مقطع زمانی معیارهای تعریف شده از سوی شوروی و غرب ارائه می‌گردید. کشورهای وابسته به این دو قدرت، مجبور بودند با معیارهای آن‌ها قوانین و مقرارات خود را تطبیق دهند، در غیر این صورت سیاست‌ها و مقرارت کشورها خلاف مقرارت شناخته می‌شد، مثلا حقوق بشری که غرب تعریف می‌کرد ، معیار حقوق بشر در جهان بود، اما انقلاب اسلامی این ادبیات و تفکر را به وجودآورد که حقوق بشرآن است که دین الهی پی‌ریزی نموده است، از این‌رو انقلاب اسلامی تعریف جدید از آزادی و حقوق بشر ارائه داد که امروزه سخت مورد توجه گرفته و به عنوان تمدن نوین مطرح است، همان تمدنی که غرب را به هراس انداخته است، چنان‌که در سال ۱۹۹۳ تئوری «برخورد تمدن‌ها» از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد. هانتینگتون در نظریهٔ خود ـ که به جهان پس از فروپاشی بلوک شرق نظر دارد ـ از شکل‌گیری تمدن‌ها سخن گفت.[۲] و بیش از همه به تمدن اسلامی تأکید کرد. او معتقد است که جهان غرب باید به گونه‌ای این تمدن را مهار کند؛[۳] زیرا عصر تک‌قطبی آمریکا به سوی چندقطبی در حرکت است و این ساختار به زودی آشکار می‌شود[۴] و ممکن است در این تضاد، تمدن اسلام پیروز شود؛ از این رو «موشه بیجلین»[۵] می‌گوید: «آمریکا با همهٔ توان نظامی و اقتصادی و اروپا با همهٔ سیاست‌های

---

۱. همان.

۲. ر.ک: منوچهر محمدی، *دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی*، از ص۱۱۵ به بعد.

3. https://www.islamtimes.org/fa/article/507492

٤. محمدرحیم عیوضی و محمدجواد هراتی، *همان*، ص۱۷۸.

٥. پژوهشگر یهودی.

زیرکانه و مرموز خود، توان مقابله با موج انتشار اسلام را نداشته‌اند. این یک واقعیت است که اسلام در آینده‌ای نه چندان دور، حرف اول را در جهان غرب خواهد زد».[۱] رهبر معظم انقلاب فرمود: «پس انقلاب ملّت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانهٔ جدید «اسلام و استکبار» پدیدهٔ برجستهٔ جهان معاصر و کانون توجّه جهانیان شد»[۲]. «... انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود... یکی از آن دو کانون (شرق و غرب) دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی همچنان به پیش می‌رود»[۳] همچنین ایشان خطاب به جوانان فرمود: «شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمیٰ(ارواحنافداه) است، نزدیک کنید»[٤]

این همان تمدنی است که امام بدان اشاره نموده است، چنانکه هنگامی که خبرنگار آمریکایی از تمدن سؤال کرد، امام این‌گونه پاسخ داد: «ما معادلهٔ جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطهٔ آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند.» [٥]

---

1. http: //rahyafteha.ir/9029

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

٤. همان.

٥. امام خمینی؛ *صحیفه امام*؛ ج ۱۱، ص ۶۰.

## استکبار ستیزی، شعار جاودانه

انقلاب اسلامی ایران نخستین نظام متکی بر اسلام و با شعار «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» در منطقه ظهور کرد و در برابر دو قدرت شرق و غرب با اتکال به قدرت لایزال الهی و ملی ایستاد و آنان تمام قدرت خود را برای مهار و شکستن آن به کار گرفتند ولی این انقلاب آن چنان پیش رفت که امروز روسیه با قرار گرفتن در کنار نظام اسلامی به مقابله با آمریکا می‌پردازد و آمریکا نیز با همراه کردن همه کشورها می‌خواهد نظام اسلامی را مهار کند؛ چرا که می‌دانند به تنهایی قدرت مقابله با ایران عزتمند را ندارد. از این‌رو رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و هیبت الهی آن و گردن برافراشتهٔ آن در مقابل دولت‌های متکبّر و مستکبر، خصوصیّت شناخته‌شدهٔ ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار می‌رفته است».[1]

با طلوع خورشید جهان‌تاب انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷شمسی، به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی‌ﷺ، نه تنها ایران‌زمین که سراسر جهان، دچار تحولی شگرف گردید. انفجار نور در یوم‌الله ۲۲ بهمن، هیمنهٔ ابرقدرت‌های زمانه را درهم‌شکست. و اینک که ۴۰ سال از پیروزی افتخارآفرین انقلاب اسلامی می‌گذرد، شاهد به بار نشستن شجرهٔ طیبه‌ای هستیم که با خون هزاران شهید آبیاری شده و دستاوردهای ارزشمندی را عاید مردم ایران نموده است. در اینجا به برخی از دستاورد کلان اشاره می‌شود:

ـ احیای اخلاق و معنویت؛

ـ گسترش باورهای دینی؛

ـ کارآمد دین و احیای دین درجهان؛

ـ استقلا فرهنگی؛

ـ استقلال سیاسی؛

ـ استقلال و رشد اقتصادی؛

---

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

ـ استقلال و رشد نظامی؛
ـ بهبود و رشد وضع سلامت و بهداشت؛
ـ دستیابی به فناوری‌های نوین وعلمی؛
ـ افزایش زیرساخت‌های خدماتی و توسعه صنعتی؛
ـ فقر زدایی؛
ـ شکل‌گیری گفتمان فرهنگی وحدت؛
ـ هویت‌یابی ایرانی ـ اسلامی؛
ـ ایجاد موج بیداری اسلامی؛
ـ حمایت از مظلومان و مستضعفان؛
ـ گرایش زنان به حجاب؛
ـ بسط فرهنگ شهادت؛
ـ امنیت ملی و منطقه‌ای؛

بدیهی است، حفظ این دستاوردها، نیازمند به عزم ملی و تدبیر مناسب‌تر مسئولان کشور و نیز شناخت موانع پیش روی جمهوری اسلامی است.

رهبر انقلاب فرزانه انقلاب اسلامی، برای استمرار و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم را که منشوری برای آینده جمهوری اسلامی است، ارائه نمود. رهبر معظم انقلاب چله اول انقلاب را، چلّهٔ پُر افتخار دانست که وارد دوّمین مرحلهٔ خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است، همچنین ایشان جوان، را آینده سازان و نقش آفرینان اصلی گام دوم انقلاب خواند که از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند جمهوری اسلامی حرکت کنند. البته حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب، مستلزم شناخت موفقیت و آسیب‌های گام اول انقلاب است. مقام معظم رهبری در فرازهای دیگر از گام دوم انقلاب به معنویت و اخلاق، تأکید نموده و به جوانان سفارش می‌نماید که طی مسیر انقلاب بدون معنویت و اخلاق سخت و دشوار است، همچنین رهبری در «بیانیه گام دوم انقلاب» به مردم و جوانان آینده روشنی را نوید می‌دهد. ایشان جوانان را آینده‌ساز انقلاب خواند که می‌توانند با همت بلند و با استفاده از فرصت‌ها آینده بهتری بسازند. رهبر انقلاب معتقد است که

ساختن آینده کشور نیاز به پشتوانه علم و پژوهش دارد. البته ما در عرصه‌های علمی و فن‌آوری پیشرفت‌هایی نموده و رتبهٔ شانزدهم در میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان را کسب نموده‌ایم. اما هنوز از قلّه‌های دانش جهان عقبیم. رهبر انقلاب در بیانیه دوم انقلاب به مشکلات اقتصادی و معشیتی اشاره و مسؤلان و مردم را به بهره‌گیری از، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کالاهای ایران و رونق اقتصادی فرا می‌خواند. و فرمود: انقلاب اسلامی با اهداف و شعارهای جهانی مانند استقلال، آزادی، معنویت، کارآمدی دین به وجود آمد، از این‌رو این آرمان‌ها و شعار باید در «گام دوم انقلاب» ادامه یابد؛ رهبر انقلاب در فرازی از بیانیه دوم به دو تمدن غرب و شرق اشاره نموده و یادآور می‌شود که انقلاب اسلامی تمدن جدیدی در برابر این تمدن‌ها ایجاد نموده و در تقابل تمدن اسلام و غرب، برنده و شاهد تمدن اسلامی خواهیم بود رهبر انقلاب عقیده دارد که انقلاب با شعار «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» و استکبار زدایی به وجود آمد در گام دوم نیز این شعار جاویدانه باید حفظ شود.

**نتیجه**

پیروزی انقلاب اسلامی، آغازگر عصر جدید در جهان بود که با شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زندهٔ خود، از یک‌سو در برابر قلدران ایستادگی نمود و با استکبار مبارزه کرد و به الگویی برای ملت‌های مظلوم و آزادی‌خواه جهان تبدیل شد و از سوی دیگر با ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی و نیز امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران، و به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و خدمت‌رسانی، همچنین افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای جامعه، برکات فراوانی برای جامعه به ارمغان آورده است. اما در گام دوم انقلاب، باید از نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن پاسداری نمود و برای پیشرفت این نظام از هیچ کوششی دریغ نورزید. براساس دیدگاه مقام معظم رهبری، برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و با استفاده از نیروی فعال و خلاق جوانان و پشتوانه علمی و پژوهشی، و نیز حفظ شعارها و آرمان‌های انقلاب، اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی را تحقق بخشید.

# سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

- **عمل به سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام در ماه رمضان**

حجت‌الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد

- **اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیر مؤمنان علی علیه‌السلام**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد رحمانی

- **حلم در سیرهٔ اخلاقی معصومان علیهم‌السلام**

حجت‌الاسلام والمسلمین رسول حسن‌زاده

- **انفاق و سخاوت در سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام**

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر باقری

## سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

# عمل به سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در ماه رمضان

**اشاره**

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه شعبان مردم را برای ماه رمضان آماده می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: روزی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما خطبه خواند تا مردم را برای ماه رمضان آماده بکند. حضرت فرمود:

«**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُه أفضل السّاعات**»[1] «ای مردم! همانا ماه خدا همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است؛ ماهی که در نزد خدا برترین ماه‌هاست. روزهایش، برترین روزها؛ شب‌هایش، برترین شب‌ها و ساعاتش، برترین ساعات است».

شاید این سؤال مطرح شود که مگر روزهای دیگر مال خدا نیست، ایام دیگر مال خدا نیست؟ بله؛ روزهای دیگر هم مال خداست، اما در این ماه عنایات ویژه‌ای است، ساعت‌های ویژه‌ای است، سفره ویژه‌ای پهن است: «**وَ هَذَا شَهْرٌ عَظَّمْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى الشُّهُور**».[2]

میلیون‌ها انسان به فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدا روزه می‌گیرند، با خدا خلوت می‌کنند، با

---

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *زادالمعاد – مفتاح الجنان*؛ ص ۸۴.

خدا انس می‌گیرند. میلیون‌ها نفر از خوردن و آشامیدن امساک می‌کنند. کدام فرمانده می‌تواند این‌قدر در عالم نفوذ پیدا کند؟ این واقعیت، دلیل بر حقانیت پیامبرﷺ است. از خدا بخواهیم که ایمانمان را ثابت بدارد و به ما کمک کند.

## مراقبت از زبان

حیف است که انسان از زبانش و دلش در غیر راه خدا و پیامبرﷺ و اهل بیتش استفاده کند. وقتی انسان می‌تواند با یک صلوات، اعلاء درجه بهشت را برای خود تهیه کند، حیف است که وقتش را با حرف‌های بیهوده‌ای هدر دهد که در آن نه خیر دنیا و نه خیر آخرت است. پیامبرﷺ در خطبه شعبانیه چنین سفارش کرده‌اند: «**وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُم**»:[1] «[در این ماه] صله رحم کنید و زبان‌هایتان را حفظ کنید». باید در این ماه یک مقداری رفتارمان را کنترل کنیم. در روایتی از پیامبرﷺ آمده است: «بیشترین مردم به خاطر گناه و آفت زبان به جهنم می‌روند».[2] گناهان غیر زبانی خیلی در دسترس نیستند یا وسایلشان فراهم نیست. اگر کسی که بخواهد دزدی کند، شراب بخورد، زنا کند، همه وقت شرایط برایش فراهم نیست؛ اما دروغ و غیبت خرج ندارد و وسایلش هم همیشه فراهم است.

در روایتی آمده است که هر روز اعضا و جوارح انسان از همدیگر احوالپرسی می‌کنند. وقتی زبان از دیگر اعضا می‌پرسد: شما چطور هستید؟ آنها می‌گویند: اگر تو بگذاری، همه ما حالمان خوب است. اگر ما را به جهنم و آتش نبری، حالمان خوب است.[3] بنا بر آیات نیز دست و پا و گوشت و پوست بدن ما روز قیامت بر اعمالی که انجام داده‌ایم، شهادت می‌دهند؛ زیرا اینها شعور دارند و می‌فهمند. روز قیامت انسان به اعضا و جوارحش می‌گوید: «**لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا**»:[4] «شما دیگر چرا علیه من شهادت می‌دهید؟» جواب می‌دهند: «**أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيءٍ**»:[5] «خدایی که همه چیز را

---

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۴.

۲. احمد نراقی؛ *معراج السعادة*؛ ص۵۲۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج۳ ص ۱۷۷.

٤. فصلت: ۲۱.

٥. همان.

به زبان می‌آورد، ما را به زبان آورد تا علیه تو شهادت بدهیم».

در روایتی آمده است اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعضی از بزرگان، مقداری ریگ را تمیز می‌کردند و زیر زبان می‌گذاشتند. پرسیدند چرا این کار را می‌کنید؟ گفتند: «برای اینکه حرف زیاد و بیهوده نزنیم». اگر حرف واجبی بود، سنگ‌ها را در می‌آوردند و سخن می‌گفتند؛ سپس دوباره در دهان می‌گذاشتند. انسان مؤمن لجام دارد؛ یعنی این طور نیست که هر چه به زبانش آمد، بگوید. در روایتی آمده است زبان شخص حکیم، پشت عقلش است؛ یعنی اول می‌سنجد و تفکر می‌کند، بعد سخن می‌گوید: «**لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ**».[1] انسان عاقل اول حرف را می‌سنجد که مشتمل بر آتش نباشد، راه جهنم نباشد، آزار و اذیت نداشته باشد، بعد آن را بیان می‌کند؛ اما فرد منافق، دلش پشت زبانش است؛ یعنی اول حرف‌هایش را می‌زند، بعد فکر می‌کند.

اگر زبان‌مان را نگه داریم، به کتاب‌های آسمانی و قرآن عمل کرده‌ایم. بنا بر نظر حکما، وزن زبان خیلی کم است، اما گناهش خیلی زیاد است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُم**»:[2] «زبانتان را نگاه دارید». حرف نگفته را می‌شود گفت؛ اما اگر سخنی را گفتید و آبروی کسی را ریختید یا دلش را شکستید یا غیبت کردید، درست کردنش مشکل است.

در روایتی آمده است: بسیاری از حرف‌ها، گناه محسوب می‌شوند؛ اگر گناه هم نداشته باشند، لغو و بیهوده‌اند و مؤمن هم کار لغو و بیهوده نمی‌کند: «**وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُون**».[3] در روایت دیگری درباره انسان مؤمن آمده است: «**الْمُؤْمِن... مَشْغُولٌ وَقْتُهُ شَكُورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِه**».[4] اگر کسی واقعاً وقتش پر باشد، به کار بیهوده نمی‌پردازد. مؤمن آن‌قدر به فکر آخرت و حساب و کتاب است که وقت نمی‌کند به کارهای بیهوده بپردازد.

---

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۲. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۴.

۳. مؤمنون: ۳.

٤. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۶۴، ص ۳۰۵.

زبان می‌تواند کفر بگوید و کافر بشود، معصیت بکند و برای خود آتش جهنم فراهم کند؛ اما می‌تواند به خدا و رسولش هم شهادت دهد: «لااله الا الله محمد رسول الله»، می‌تواند ذکر صلوات بگوید، قرآن بخواند، دعا بخواند.

بسیاری از حرف‌های روزمرهٔ ما، نوعی دخالت و فضولی در کار دیگران است. بسیاری از ما زیاد در کارهایی که به ما ربطی ندارد، دخالت می‌کنیم؛ مثلاً فلان کس جهیزیه دخترش را فلان مقدار داده؛ دیگری چنین کرده یا چنان کرده است.

## فرستادن صلوات

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه شعبانیه فرموده است: «**مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوَازِينُ**»:[1] «کسی که در این ماه بسیار صلوات بفرستد، خدای متعال در روزی که میزان حسنات خیلی سبک است، میزان حسناتش را سنگین‌تر خواهد کرد».

حضرت علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «**الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ**»:[2] «ثروتمندی و تنگدستی، پس از عرضه شدن بر خداست». اعمالی که در این دنیا انجام می‌دهیم، نشان می‌دهد که ما واقعاً ثروتمندیم یا فقیر؛ چیزی در میزان حسناتمان وجود دارد یا نه. بنا بر فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه شعبانیه، میزان حسنات اکثر انسان‌ها سبک است و چیزی زیادی با خود ندارند. انسان فقط می‌خواهد دنیایش را آباد کند؛ آنهایی که خیلی تلاش می‌کنند، کنار کارشان یک کاری هم می‌کنند تا میزان حسناتشان را سنگین کنند.

خداوند می‌فرماید: «**فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ**»[3] بنا بر این آیه، اگر کسی میزان عملش سنگین بود، در خوشی و رضایت دائمی است. اما اگر کسی میزان اعمالش سبک باشد، جایگاهش آتش است. چنین کسی به درد هیزم بودن و سوزاندن می‌خورد. حیوان را در صدر مجلس نمی‌گذارند؛ بلکه به طویله در کنار کثافت‌ها می‌برند. هیزم را برای درست کردن آتش می‌برند،

---

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۵۲، ص ۵۵۵.

۳. قارعه: ۶ـ۹.

نفت را برای سوزاندن؛ اما گل و ریحان و گیاه را در جای خوب می‌گذارند. فلسفه آمدن انسان‌ها به این دنیا این است که بفهمند به درد کجا می‌خورند. بعضی‌ها را باید حلوا در دهانشان گذاشت، بعضی‌ها را هم باید مشت به دهانشان کوبید. در قیامت هر کسی سر جای خودش است.

## رابطه با خدا، در هر مکان و هر زمان

انسان‌هایی که مسلمان نیستند، زندگی‌شان بی برکت است؛ چون نمی‌توانند مانند مسلمانان با خدا راز و نیاز کنند. یهودی‌ها برای عبادت باید به کنیسه بروند، جایی مخصوص مثل مسجد. مسیحی‌ها هم باید برای عبادت به کلیسا بروند. در حالی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**وَ جَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَ طَهُورا**».[1]

بنا بر فرمایش رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه جای زمین می‌توان عبادت کرد، مگر جایی که غصبی باشد و صاحبش راضی نباشد؛ البته بهتر این است که به مساجد رفت. خدا همه جای زمین را پاک و محل عبادت و سجده قرار داده است. همه وقت و همه جا می‌توان با خدا رابطه برقرار کرد، بدون اینکه بخواهید از قبل وقت بگیرید. فردی می‌گفت: با یک استاندار کار داشتیم، رفتیم نوبت بگیریم که صحبت کنیم. برای شش ماه بعد نوبت دادند یکی از برتری‌های دین ما بر ادیان دیگر است که در هر مکان و هر زمان می‌توان عبادت کرد. این فرصت را باید قدر بدانیم که هم ما می‌توانیم با خدا صحبت کنیم و هم خدا با ما صحبت می‌کند. وقتی قرآن می‌خوانیم، خدا با ما صحبت می‌کند و وقتی دعا می‌خوانیم، ما با خدا صحبت می‌کنیم.

## اخلاق نیکو

فرد غیر مسلمانی که صفات خوبی داشته باشد، قابل هدایت است و عاقبت بخیر می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «کافر با سخاوت به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بخیل است».[2] کافر خوش اخلاق هم به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بد اخلاق است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای کسی جواز ورود به بهشت صادر می‌کندکه در این ماه

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۱۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ *نثر اللآلی*؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ ص ۹۴.

خوش اخلاق باشد. در این یک ماه باید حواسمان را کمی بیشتر جمع کنیم، خوش اخلاق و با گذشت باشیم، از خدا عاقبت بخیری بخواهیم؛ زیرا عاقبت بخیری بسیار مهم است.

آیت الله دستغیب نقل کرده است در خراسان، عالم جلیل القدری به نام شیخ احمد زندگی می‌کرد. در همسایگی ایشان یک آتش‌پرست به نام بهرام بود که انسان عزیز و آبرومندی بوده است. روزی همه سرمایه این آتش‌پرست از بین رفت. شیخی پیش این عالم آمد و گفت: بهرام همسایه شماست. انسان مصیبت‌دیده‌ای است و خیلی سختی کشیده است. خوب است شما به دیدارش بروید و به او دلداری بدهید. شیخ احمد گفت: فردا به دیدارش می‌روم و دلداری‌اش می‌دهم. روز بعد با چند نفر از اطرافیان به دیدارش رفتند. این فرد که هرگز فکر نمی‌کرد عالم بزرگ مسلمانان به دیدنش بیاید، آنها را خیلی تحویل گرفت و چون برایش خیلی مهم بود که عالم بزرگ مسلمان‌ها به دیدنش آمده، به ایشان خیلی احترام گذاشت و خواست برایشان نهار آماده کند. آن عالم بزرگوار فوراً دستش را گرفت و گفت: ما نیامدیم که برای شما دردسر درست کنیم، آمدیم به شما دلداری بدهیم. آن مرد پرسید: برای چه به من دلداری بدهید؟ عالم گفت: به ما خبر داده‌اند که تمام مال التجاره شما غارت شده است. آن مرد با تعجب گفت: شما به خاطر اینکه ثروتم از بین رفته، آمده‌اید به من دلداری بدهید؟ این مسئله دلداری و تسلی ندارد. من خدا را شاکرم که دزدی نکردم، مالم دزدیده شده است؛ خدا را شاکرم که ظالم نشدم، مظلوم شدم. الحمدالله اگر ثروتم از بین رفته، اما خانه دارم؛ خیلی‌ها هستند که خانه هم ندارند. خدا را شکر می‌کنم که این آفت به مالم خورده، به دینم نخورده است، بدنم سالم است، دینم سالم است. این عالم بزرگوار بر اثر حرف‌های این مرد منقلب شد؛ چون این حرف‌ها مال ما مسلمان‌هاست؛ لذا پرسید: شما با این فهم و درک و شعور چطور آتش را می‌پرستید؟ گفت: آتش از عناصر اربعه است. آتش گرما دارد، روشنی دارد، فهم دارد، شعور دارد. این عالِم از فرصت استفاده کرد و با او صحبت کرد. گفت: آتش کی فهم و شعور دارد؟ من و تو الان دست‌هایمان را به هم می‌بندیم و به طرف آتش می‌بریم. تو یک عمرآتش‌پرست بوده‌ای، من هم یک عمری آتش‌پرست نبودم،

ببینیم فقط دست من را می‌سوزاند و دست تو را نمی‌سوزاند یا دست هر دو را می‌سوزاند. آتش‌پرست گفت: من آتش را می‌پرستم که روز قیامت من را نسوزاند. عالم گفت: آتش فهم و شعور ندارد، آن خدایی که این آتش را ایجاد کرده است، فهم و شعور دارد. آتش‌پرست گفت: راست می‌گویید، من تا حالا گمراه بودم و اشتباه می‌کردم. سپس شهادتین را گفت عالم منقلب شد و گریست. علت گریه‌اش را پرسیدند، گفت: از این می‌ترسم که عاقبت بخیر نباشم. بهرام یک عمر آتش‌پرست بود و حالا عاقبت بخیر شد. نکند من یک عمر مسلمان بوده‌ام و آخر کار پایم بلرزد. گاه کسی کافر است، اما می‌فهمد. چنین فردی نجات پیدا می‌کند. چنانکه یک فرد آتش‌پرست به خاطر سر زدن یک عالم مسلمان و اظهار همدردی با او از کفر خارج شد. اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، بی‌شک ما هم یا بت‌پرست یا آتش‌پرست بودیم. به قول یکی از بزرگان، هر چه خوبی که دیدید، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «**إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاه**»؛[1] یعنی هر چه داریم اعم از نماز، روزه، عبادت، ذکر، قرآن، دعا و ... به برکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش است که راه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را حفظ کردند.

یکی از شاخه‌های اخلاق نیکو، احترام به همسایه است، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون در جوار ماست. مهمان ولو کافر هم باشد، باید به او احترام گذاشت. اگر این دستورات اسلام در جامعه اجرایی شود، همه دنیا جذب اسلام می‌شود. این معجزه اسلام است که ما به آن عمل نمی‌کنیم، ولی ریشه اسلام و حقیقت وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌قدر محکم است که باز هم مردم به طرف اسلام کشیده می‌شوند. اگر سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای دنیا بیان شود، همه دوستدارش می‌شوند. سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که می‌فرماید اگر با یک یهودی هم مسافرت رفتید و هم‌نشین شدید، احترام او را حفظ کنید: «**إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ**».[2] یعنی با مؤمن هم‌نشین شدی، همه وجودت را فدایش کن؛ اما اگر غیر مؤمن همسایه‌ات یا همسفرت و هم‌نشینت شد، کاری

---

۱. شیخ صدوق؛ *کتابٌ من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. همان؛ ج۴، ص۴۰۴.

نکن که از اسلام و مسلمان زده شود.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمود: ای مالک! به همه آنهایی که در مصر تحت حکومت تو هستند، محبت کن؛ هر دینی که دارند. «**النَّاسُ صِنْفَان**»؛[1] مردم دو دسته‌اند: «**إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْق**»؛[2] یک دسته مؤمن و برادر دینی تو هستند، دسته دیگر غیر مسلمانند. آنها هم انسانند؛ هر چند مسلمان نباشند. اگر چه حق مسلمان بیشتر است؛ اما به غیر مؤمن هم محبت کن؛ زیرا او هم انسان است. اگر هدایت به تو هم نمی‌رسید، مانند او می‌شدی. تو نمی‌توانی ادعا کنی که خیلی انسان خوبی هستی. گاهی می‌بینید فرد یهودی و نصرانی عاقبت بخیر می‌شود، ولی انسان مؤمنی منافق می‌شود. مسلمانی که منافق شود، جایگاهش در آتش جهنم است.

در روایت آمده است که رفتار امام علی علیه‌السلام در همراهی کردن شخصی ذمی و کافر، سبب شد که او از این رفتار خرسند شود و اسلام بیاورد.

حضرت با یک مسیحی یا یهودی هم‌سفر شد. مقصد حضرت، کوفه و مقصد آن مرد، نقطه‌ای جلوتر از کوفه بود. حضرت راه مشترک را با او در کمال صمیمیت و صحبت شیرین پیمود. وقتی بر سر دو راهی رسیدند و آن مرد ذمی خواست از امام علی علیه‌السلام جدا شود، مشاهده کرد که امام همراه با او می‌آید. با تعجب گفت: مقصد شما کوفه است و راه کوفه طرف دیگر است. حضرت به یکی از برنامه‌های اسلام (حسن مصاحبت) اشاره نمود و گفت: شما با این مصاحبت کوتاه حقی بر گردن من پیدا کردید و آن حق، به این اداء می‌گردد که مقداری شما را در مسیر اختصاصیت همراهی کنم. پیامبر ما فرموده است: هر گاه با شخصی هم‌سفر شدید، او را مشایعت نمایید و بر سر دو راهی رها نکنید؛ بلکه به پاس هم‌سفری مقداری همراه او بروید. آن مرد که منقلب شده بود، گفت: اگر گروه‌هایی از مردم جهان پیرو او شدند، به دلیل همین اخلاق اوست. سپس امام علی علیه‌السلام را در حالی که نمی‌شناخت، گواه گرفت و به آیین اسلام در آمد.[3]

---

۱. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۲. همان؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۳. سید نعمت الله حسینی؛ *مردان علم در میدان عمل*؛ ج ۷، ص ۱۳۹ـ۱۴۰.

گاهی سیره کوچکی، یک مملکت را مسلمان کرده است. شیخ عبدالله طلبه‌ای بود که برای تجارت یا کارگری به کشور فیلیپین رفت. در آنجا نماز می‌خواند، راست می‌گفت، خیانت نمی‌کرد. یکی از بزرگان می‌گفت به سبب وجود این مرد در فیلیپین و رفتارش، یک میلیون نفر مسلمان شده بودند؛ در حالی که هیچ منبری هم در آنجا نداشت که بخواهد تبلیغ کند، فقط بخشی از کارهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پیاده کرده بود. این سیره‌ها آثار عمیقی دارد.

بعضی افراد اصلاً با کسی انس نمی‌گیرند. گویا با همه بیگانه و قهرند، با کسی کاری ندارند؛ حتی با همسر و فرزندانشان هم دوست نیستند. در حالی که در روایت آمده است: «**الْمُؤْمِنُ إِلْفٌ مَأْلُوفٌ**»؛[1] یعنی مؤمن، مؤمنان را دوست دارد و به گونه‌ای نیز زندگی می‌کند که مؤمنان نیز او را دوست دارند.

روایات بسیاری به این مضمون داریم که مؤمن انس می‌گیرد و اهل الفت است، نه اینکه همیشه گوشه‌گیر باشد و حالت غیض و غضب و خشم داشته باشد. بعضی افراد با مهمان‌شان هم انس نمی‌گیرند. مهمان یک گوشه می‌نشیند، فرد میزبان یک گوشه دیگر. گاهی بعضی افراد از سردی رفتار پدر، مادر، همسر، خواهر، برادر یا حتی دوست و فامیل خود شکایت می‌کنند. باید یادمان باشد این سردی در رفتار بر خلاف چیزی است که اسلام درباره فرد مؤمن می‌گوید. یک علامت مؤمن این است که زود انس می‌گیرد.[2]

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۶۴، ص ۳۰۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکدهٔ باقرالعلوم علیه‌السلام آماده شده است.

## سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

# اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

**اشاره**

رعایت اصول اخلاقی در خانواده جایگاه مهمی دارد و می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات تربیتی و اخلاقی افراد خانواده، به‌خصوص فرزندان باشد. والدین از آن جهت که اولین الگو و معلم فرزندان می‌باشند و فرزندان اخلاق و رفتار آنها را الگوبرداری می‌کنند، می‌توانند در آنها بسیار تأثیرگذار باشند. ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌ویژه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بهترین الگو برای افراد در زمینهٔ اخلاق خانوادگی هستند. در این مجال نمونه‌هایی از اخلاق خانوادگی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را بیان می‌کنیم.

### ۱. اقتصاد خانواده

#### الف. تأمین هزینه زندگی

یکی از اصول مهم در مدیریت منزل، تأمین هزینهٔ زندگی است. مرد باید با کار و تلاش، نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف کند تا سر بار جامعه نگردند. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام با کار و تلاش، حفر چاه، درختکاری و احداث باغ در منطقهٔ ینبع در اطراف مدینه، توانست سرمایهٔ فراوانی به‌دست آورد و با آن هزار برده آزاد کند، برای عمه‌ها و خاله‌های خود خانه بخرد و زنان و فرزندان خود را آبرومندانه اداره کند. وصیت‌نامهٔ حضرت به عنوان نامهٔ بیست و چهارم نهج‌البلاغه، شامل دستورالعمل اقتصادی برای اداره زنان و فرزندان آن حضرت است. حضرت تأکید می‌کند که درخت‌ها و زمین‌ها را نفروشند؛ بلکه با درآمد سالانهٔ آن، نیازهای اقتصادی خانواده

آن حضرت را برطرف سازند.[۱]

**ب. میانه‌روی در مصرف**

اعتدال و میانه‌روی در هر کاری مقبول و پسندیده است. میانه‌روی در امر اقتصاد و خرج کردن درآمدهای خانواده، می‌تواند راحتی و آسایش طولانی‌تری را برای خانواده به ارمغان بیاورد. در اهمیت اعتدال و میانه‌روی همین بس که حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در لحظات پایان عمر گرانقدر خود، فرزندش امام حسن مجتبی علیه‌السلام را به میانه‌روی در زندگی سفارش می‌کند: «**وَ اقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِك**»:[۲] «پسرم! در زندگانی راه اعتدال و میانه‌روی را پیش گیر...».

حضرت امیر علیه‌السلام در جای دیگری، در بیان اکتفا کردن به قدر ضرورت، این‌گونه اشاره می‌کند: «**مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَة**»:[۳] «هر که به کفایت گذران زندگی بسنده کند، آسایش خود را پا برجا کرده است».

گاهی حضرت امیر علیه‌السلام در مواقع بی‌پولی، رویه‌ای به‌کار می‌برد که معمولاً بسیاری از مردم آن‌گونه عمل نمی‌کنند. امام صبر می‌کرد تا زمانی که پولی به دستش برسد؛ در حالی که افراد معمولاً با قرض و یا خرید نسیه، مشکل را حل می‌کنند. در روایتی آمده است: «روزی حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از مقابل قصابی عبور می‌کردند. قصاب به حضرت عرض می‌کند: ای امیرمؤمنان! گوشت خوبی است، از آن بخرید، اما حضرت می‌فرماید: پولی برای خرید ندارم. قصاب عرض می‌کند: من برای گرفتن پولش صبر می‌کنم. حضرت می‌فرماید: من در خوردن گوشت صبر می‌کنم».[۴]

**ج. رابطه گناه و درآمد**

خانواده‌ها سعی می‌کنند تا راهی برای افزایش درآمدهای خود پیدا کنند، اما گاهی نیز مسائلی پیش می‌آید که باعث می‌شود درآمد خانوار کم شود. این در حالی است که

---

۱. محمد دشتی؛ *امام علی علیه‌السلام و اخلاق اسلامی*؛ ص ۷۹.

۲. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۷ و ۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۸ ، ص۱۹.

۴. حسن بن محمد دیلمی؛ *إرشاد القلوب*؛ ج۱، ص۱۱۹.

معمولاً افراد دلیل این اتفاقات را نمی‌دانند، اما حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دلیل آن را وجود گناهان معرفی می‌کند: «**تَوَقَّوُا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**[1]»:[2] «خود را از گناهان دور کنید؛ زیرا هیچ بلا و هیچ کم شدن رزق و روزی نیست، مگر به‌خاطر گناهان... خداوند متعال می‌فرماید: هر مصیبتی به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که کرده‌اید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می‌کند».

## ۲. مدیریت خانواده

### الف) مراقبت از همسر

حضرت امیر علیه‌السلام در دستورالعمل اخلاقی - اجتماعی خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌نویسد: «**وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ**»:[3] «زنان را روی پوشیده دار تا چشمشان به مردان نیفتد؛ زیرا حجاب، زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد. خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری، به خانه در آوری. اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد، چنان کن».

هم‌چنین حضرت در جایی دیگر مردانی را که در رفت و آمدهای اجتماعی مطیع زنان خود هستند، سزاوار خشم و غضب خدا بر می‌شمرد و می‌فرماید: «**مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ**»: «هر که در چهار چیز به حرف همسرش گوش کند، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند». پرسیدند: آنها چیست؟ فرمود: «**فِي الثِّيَابِ الرِّقَاقِ وَ الْحَمَّامَاتِ وَ الْعُرُسَاتِ وَ النِّيَاحَاتِ**»:[4] «در پوشیدن لباس نازک، رفتن به حمام‌ها (زیرا عفت کلام و بدن را رعایت نمی‌کنند، رفتن به عروسی

---

۱. شوری: ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۰، ص ۳۵۰.

۳. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۰۵.

۴. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۱۰۰، ص ۲۴۳.

(زیرا حجاب و جدایی زنان و مردان رعایت نمی‌شود؛ علاوه بر بدزبانی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها و تفاخرهای بیجا) و نوحه‌خوانی‌ها». به طور کلی مرد باید مراقب رفت و آمدهای همسر خود باشد و او را از رفتن به مجالسی که زمینه‌ساز فساد و موجب وسوسهٔ شیطان می‌باشد، منع کند.

امام علی علیه‌السلام در ضمن بیاناتی که درباره صفات ناپسند برخی زنان، مانند خودپسندی، ناشکری و بی‌صبری و مانند اینها ایراد نمود، توصیه فرمود که مراقب زن‌ها باشید تا به هلاکت نیفتند و سرپرستی خانواده را به آنان نسپارید: «**فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ**»:[1] «با همسرت در هر حال مدارا کن و با او خوش‌رفتار باش تا زندگیت با صفا گردد».

**ب) غیرت‌ورزی**

یکی از خصلت‌هایی که خداوند متعال در نهاد مردان به ودیعت گذارده است، غیرت‌ورزیدن نسبت به ناموس و محارم خویش است که جلوی بسیاری از مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی را می‌گیرد؛ اما گاهی به دلایل گوناگون این ویژگی در فرد ضعیف می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام این افراد را این‌گونه مورد سرزنش و لعن خود قرار می‌دهد: «**يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُوَافِينَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَ مَا تَسْتَحْيُونَ وَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ**»:[2] «ای اهل عراق! شنیده‌ام که زن‌های شما در راه رفتن، با مردها برخورد پیدا می‌کنند؛ آیا خجالت نمی‌کشید؟ خدا لعنت کند بی‌غیرت‌ها را».

اگر چه غیرت ورزیدن مطلوب است؛ اما گاه به عنوان معضلی بزرگ جلوه می‌کند و آن، زمانی است که در موضعی غیر از موضع خود به کار گرفته شود. امام علی علیه‌السلام استفاده نابجا از غیرت را به عنوان خطر، مطرح می‌کند: «**إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ**»:[3] «بپرهیز از غیرت بیجا (و سختگیری نامعقول و احیاناً متهم کردن همسر)؛ زیرا این کار زن پاکدامن را به

---

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۲۰، ص ۱۶۹.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۷۶، ص۱۱۵.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۴۰۵.

آلودگی گرایش می‌دهد».

### ۳. کمک به همسر

برخی از مردان فکر می‌کنند که چون در خارج از منزل مشغول کار و تلاشند، وقتی به منزل می‌آیند؛ دیگر نباید هیچ کاری را انجام دهند و خود را بسیار خسته نشان می‌دهند. برخی دیگر نیز کار در منزل و کمک به همسر را زشت می‌شمرند و آن را عار و ننگ می‌دانند. سیرهٔ رفتاری حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام خلاف هر دو دسته بوده است. ایشان با همه مشغله‌ای که در زمان حیات رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت؛ مانند شرکت در جنگ‌های گوناگون، رفتن به مأموریت‌هایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را می‌فرستاد و...، در کارهای منزل کمک‌کار حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بود که نمونه‌های آن، این‌گونه در تاریخ نقل شده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حضرت امیر علیه‌السلام هیزم تهیه می‌کرد، آب از چاه برای منزل می‌آورد و جاروب می‌کرد. حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز گندم را آرد می‌نمود، خمیر می‌کرد و نان می‌پخت».[1] بنابراین کار در منزل برای مرد، عار نیست؛ گرچه از نظر تقسیم کار، به عهدهٔ زن می‌باشد.

### ۴. تقسیم کار با همسر

یکی از عوامل سعادت و شادابی خانواده، تقسیم کار و تعیین حدود و وظایف زن و شوهر است: «**عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیهماالسلام قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ علیه‌السلام وَ فَاطِمَةُ علیهاالسلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَحَمُّلَ رِقَابِ الرِّجَالِ**»:[2] «امام صادق علیه‌السلام از پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: حضرت امیر علیه‌السلام با حضرت زهرا علیهاالسلام راجع به تقسیم کار از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نظر خواستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کارهای تا درب خانه به عهده فاطمه علیهاالسلام و کارهای پشت درب خانه بر عهدهٔ علی علیه‌السلام

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۵، ص۸۶.

۲. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج۱۳، ص۴۸.

باشد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از این تصمیمی که پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت و مرا از سر و کار داشتن با مردها بی‌نیاز کرد، آن‌قدر شادمان شدم که جز خدا کسی نمی‌داند».

### ۵. عدالت بین همسران

اگر چه تعدد زوجات یکی از راه‌های جدی مقابله با مفاسد اجتماعی است، اما شرایط و مقررات خاص خودش را دارد که یکی از آنها، عدالت رفتاری میان همسران است.

قرآن کریم در این باره در آیهٔ سوم سورهٔ نساء، هشدار داده است که اگر نمی‌توانی عدالت را رعایت کنی، نباید چند زن اختیار کنی. امیرمؤمنان علی علیه السلام، عدالت را دقیقاً میان آنها رعایت می‌نمود. شبی که نوبت یکی از آنها بود، حتی وضوی خود را هم در خانهٔ او می‌گرفت؛ یعنی عدالت رفتاری را حتی در وضو گرفتن نیز رعایت می‌فرمود.[۱]

### ۶. هدیه برای خانواده

یکی از راه‌های مهم ایجاد عطوفت و مهربانی میان اعضای خانواده و جلب قلوب، هدیه دادن است. حضرت امیر علیه السلام از این نکته مهم نیز غافل نبود. در روایتی از آن حضرت آمده است: «**أَطْرِفُوا أَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ كَيْ يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ**»:[۲] «در هر روز جمعه مقداری میوهٔ تازه برای اهل و عیال خود بخرید تا از جمعه خوشنود شوند» (تا نسبت به شعایر اسلامی احترام کرده محبتشان به دین زیاد شود).[۳]

---

۱. محمد دشتی؛ *امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی*؛ ص ۳۰۴.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۱۰۱، ص ۷۳.

۳. این مقاله با همکاری پژوهشکدهٔ باقرالعلوم علیه السلام آماده شده است.

## سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

# حلم در سیرهٔ اخلاقی ائمه معصومان علیهم‌السلام

### اشاره

هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام، تربیت آدمی و دعوت به فضائل اخلاقی است. در اسلام، مکارم اخلاق و خوی‌های پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چنانکه اخلاق، یکی از اهداف مهم بعثت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بیان فرموده است: «**إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**».[1] خداوند هم در قرآن کریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با عبارت «**خُلُقٍ عَظِيمٍ**»[2] به عنوان الگوی اخلاقی به انسان‌ها معرفی کرده است.

رفتار و گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، الگوهایی جاویدان اخلاق اسلامی هستند. یکی از برترین سجایای اخلاقی معصومین علیهم‌السلام، حلم و بردباری است؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره، از ایشان به عنوان منتهای بردباری یاد شده است.

### تعریف حلم

حلم، به معنای بردباری و شکیبایی و به معنای «خودداری نفس و طبیعت، هیجان و برآشفتگی و خشم» آمده است؛[3] به گونه‌ای که حالتی از سکون، طمأنینه و صبر در

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۱۶، ص۲۱۰ .

۲. القلم: ۴.

۳. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۲۵۳: الحِلم: ضَبْطُ النَّفْسِ وَ الطَّبعِ عَنْ هَيَجانِ الْغَضَب.

مقابل ناملایمات به انسان دست می‌دهد و از سبک مغزی، اقدامات نابخردانه، بی‌پروایی و خشم پرهیز می‌کند.[۱] از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، بعضی آن را عقل گفته‌اند، ولی معنای اصلی آن، عقل نیست؛ بلکه عقل از مسببات آن است. بدین معنا که قبل از بردباری است. امام علی علیه‌السلام حلم را این‌گونه معرفی کرده است: «**إِنَّمَا الْحِلْمُ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ**».[۲]

با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت در ترجمه حلم به بردباری، کمی مسامحه صورت می‌گیرد؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست؛ بلکه به معنای خویشتن‌داری پر صلابت و نرمش قهرمانانه است. بنابراین آنچه در ترجمه واژه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری صرف» یاد می‌کنند، صحیح نیست؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار به طور مطلق نیست؛ زیرا تحمل بار، گاهی به معنای ظلم‌پذیری می‌شود که ضد ارزش است.

## اهمیت و فضیلت حلم در قرآن و روایات

واژه «حلم» به طور خاص در قرآن ذکر نشده است، ولی واژه «حلیم» مشتق از «حلم»، پانزده بار در قرآن بیان شده است که در یازده مورد از اوصاف خداوند شمرده شده در دو مورد، از اوصاف حضرت ابراهیم علیه‌السلام، در یک مورد در وصف حضرت اسماعیل علیه‌السلام و در موردی دیگر در وصف حضرت شعیب علیه‌السلام ذکر شده است. خداوند در قرآن، حضرت ابراهیم علیه‌السلام را چنین تمجید می‌کند: «**إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ**»؛[۳] «همانا ابراهیم دارای صفت حلم و بسیار متوکل بر خدا و بازگشت‌کننده به سوی خدا بود».

در آیه ۱۰۱ سوره صافات، این صفت در مورد حضرت اسماعیل علیه‌السلام آمده است. وقتی حضرت ابراهیم علیه‌السلام از درگاه خداوند، درخواست فرزندی صالح کرد، خداوند درخواست او را اجابت نمود و او را به فرزندی که دارای خصلت والای حلم است،

---

۱. حسن مصطفوی؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۷۲.

۳. هود: ۷۵.

مژده داد؛ چنانکه در ماجرای آن ذبح عظیم، حلم و استقامت و صبر انقلابی خود را به خوبی نشان داد.

خداوند متعال، در ویژگی عبادالرحمن به این خصلت نیکو اشاره کرده و می‌فرماید: «**وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً**»:[1] «آنها کسانی هستند که وقتی جاهلان، آنها را (با گفتار نابخردانه خویش) مخاطب می‌سازند، در جواب به آنها سلام می‌گویند (و اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند و دارای اراده محکم، هم‌چون کوه هستند)».

حلم، در روایات متعددی تمجید شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزاً وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِناً وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَناً**»:[2] «من برای کانون بردباری و معدن دانش و خانه شکیبایی، برانگیخته شدم». ائمه معصومین علیهم‌السلام، همواره برای اتصاف به این صفت تأکید کرده‌اند که انسان عاقل، اگر این حالت ندارد، باید این صفت را به تدریج پیدا کند. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُم**»:[3] «اگر حلم نداری خود را به حالت حلیم در آور؛ زیرا کسی که به گروهی شباهت پیدا کند، مانند آنان می‌شود».

## ویژگی‌های شخص حلیم

اولین ویژگی شخص بردبار، مؤمن بودن اوست. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**الْمُؤْمِنُ حَلِيم**»:[4] «مؤمن بردبار است»؛ زیرا بردباری واقعی، در سایه ایمان تحقق می‌یابد. بردبار کسی است که مخالف هوا و غضب خویش باشد. أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «**حَسْبُ الْمَرْءِ ... وَ مِنْ حِلْمِهِ تَرْكُهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِه**».[5]

بدی را بدی سهل باشد جزا　　اگر مردی احسن الی من اسا[6]

---

۱. فرقان: ۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۶۸ ؛ ص۴۲۳.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص۵۰۶.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲ ؛ ص۲۳۵.

٥. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۷۵ ؛ ص۸۰.

٦. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *بوستان*؛ بخش ۲۳، باب دوم در احسان.

امام علی علیه‌السلام در سخن دیگری فرمود: «**مَنْ غَاظَكَ بِقُبْحِ السَّفَهِ عَلَيْكَ فَغِظْهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ**»؛[1] یعنی فرد بردبار، اهل هجوم سفیهانه و انتقام نیست و در مقابل کار سفیهانه، با حسن حلم برخورد می‌کند. در حلم، صبر و مقاومت و خودنگهداری نهفته است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أَحْلَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَّالِ النَّاس**»:[2] «فرد بردبار نه تنها اهل رفتار جاهلانه نیست؛ بلکه از نادانان مردم نیز دوری می‌کند».

## رابطه حلم و خشم

خشم و غضب، از خطرناک‌ترین حالات انسان است که گاهی اوقات به صورت یک نوع جنون در می‌آید و باعث از دست دادن کنترل اعصاب می‌شود؛ چه بسا که به بدبختی منجر شود؛ مانند: قتل نفس و قطع عضو. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِم**»:[3] «خشم شدید، نوعی دیوانگی است؛ زیرا صاحب آن پشیمان خواهد شد و اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش ریشه‌دار و استوار می‌گردد».

در روایات معصومین علیهم‌السلام، از این صفت رذیله به عنوان کلید تمام بدی‌ها یاد شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِ شَرٍّ**»:[4] «غضب، کلید هر بدی است». برای معالجه این صفت رذیله، در روایات با عنوان «کظم غیظ» یاد شده است. واژه غیظ در لغت، به معنی شدت خشم و حالت برافروختگی است که بر اثر ناملایمات و گزندهای روحی به انسان دست می‌دهد. واژه «کظم» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که پر از آب شده است و به طور کنایه، در مورد کسانی به کار می‌رود که از خشم و غضب پر شده‌اند و نزدیک است که منفجر شوند؛ در این هنگام حالت خویشتن‌داری، هم‌چون بند محکم، سر مشک غضب را می‌بندد و از طغیان آن جلوگیری می‌نماید.

---

۱. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۲۸۵.
۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۷۴ ؛ ص۱۱۲.
۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۵۱۳.
٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲ ؛ ص۳۰۳.

علمای اخلاق «کظم غیظ» را چنین تعریف کرده‌اند: «فرو بردن خشم و خود را در حالت غضب نگاهداشتن». در این تعریف، «کظم غیظ» اگر چه حلم نیست (یعنی مترادف نیست؛ بلکه از مصداق‌های حلم است)، و لکن با غضب ضدیت دارد که نمی‌گذارد آثار غضب ظهور نماید.[۱]

بنابراین کظم غیظ و فرو نشاندن خشم، از روشن‌ترین مصداق‌های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تندی‌های نابجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول زننده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد؛ به همین خاطر «کظم غیظ»، دومین صفت پرهیزگاران – بعد از انفاق – بر شمرده شده است. علی علیه‌السلام فرمود: «**أَفْضَلُ الْحِلْمِ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ**».[۲] کسی از قدرت بالای روحی و معنوی برخوردار است که خویشتن‌دار و بردبار باشد و زمانی که این صبر و بردباری هنگام خشم و غضب باشد، اوج قدرت روحی و معنوی است.

## رابطه حلم و علم

همراهی دو صفت حلم و علم، ناگسستنی است. این همراهی را می‌توان در صفات خداوند مشاهده کرد «**وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ**»:[۳] «و خداوند دانا و بردبار است». تلازم این دو با یکدیگر تا آنجاست که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ**»:[۴] «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد». امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «**لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارِنَهُ الْحِلْمُ**»:[۵] «دانش تا با بردباری قرین نشود، هرگز به بار نمی‌نشیند»؛ زیرا با حلم و بردباری است که علم آدمی پخته‌تر و رسیده‌تر می شود. عالمی که حلیم است، به مصلحت و نتیجه کامل‌تری دست پیدا می‌کند؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام فرمود:

---

۱. احمد نراقی؛ *معراج السعادة*؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۸۶.

۳. نساء: ۱۲.

٤. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۱۵ ؛ ص ۲۶۸.

٥. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۴۴.

«**الْعِلْمُ أَصْلُ الْحِلْمِ**،[۱] **الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ**»:[۲] «دانش، ریشه بردباری است و بردباری، زیور دانش».

## رابطه حلم و عقل

روایات برای حلم، لوازم دیگری غیر از علم ذکر کرده‌اند که یکی از این لوازم، عقل است. انسان عاقل، نباید به این عالم وابسته شده و امور ناپایدار آن را ثابت پندارد و تصور کند که همواره امور باید به کام او باشد. انسان بردبار در روابط با دیگران، برای خود جایگاه ویژه‌ای قایل نیست و اگر کسی بر خلاف میل او حرکت کند و یا امری بر خلاف توقع‌اش واقع گردد، دلگیر نمی‌شود. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**أَلْحِلْمُ نُورٌ جُوهَرُهُ الْعَقل**»:[۳] «بردباری، نوری است که حقیقت آن عقل و تعقل است». وقتی علم با عقل همراه باشد، ایمان نیز وجود دارد؛ چنانکه حلم نیز از لوازم ایمان است و آن را ظهور می‌دهد: «**لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حَلِيماً**»:[۴] «مؤمن نیست، مگر با حلم و رحمت». از سوی دیگر یکی از چیزهایی که ایمان را فاسد می‌کند، غضب است؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرمود: «غضب، ایمان را فاسد می‌کند؛ همان‌گونه که سرکه، عسل را».[۵]

## آثار حلم

در روایات معصومین علیهم‌السلام آثار زیادی برای این خصلت بیان شده است. نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعٌ مِنَ الضِّعَةِ وَ رَفْعٌ مِنَ الخَسَاسَةِ وَ تَشَهِّي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهَلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِه**»:[۶] «از ثمرات بردباری، آراسته شدن به خوبی‌ها، هم‌نشینی با

---

۱. همان.

۲. همان؛ ص۲۸۶.

۳. همان؛ ص۶۳.

٤. همان؛ ص ۹۱.

٥. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۰، ص ۲۶۷.

٦. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص۱۶.

نیکان، ارجمند شدن، عزیز شدن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنّی، احسان و خاموشی است. این حالات برای خردمند با بردباری‌اش حاصل شود».

### ۱. محبوبیت نزد خدا

محبوب خدا شدن، یکی از آثار این خصلت والاست. از آنجا که خداوند متعال دارای این صفت کمالی است، هر کسی را که به این صفت متصف باشد، مورد محبت قرار می‌دهد. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِذَا أَحَبَ اللَّهُ عَبْداً زَيَّنَهُ بِالسَّكِينَةِ وَ الْحِلْمِ**»:[1] «هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با آرامش و حلم زینت می‌کند».

### ۲. عزّت و آقایی

سیادت، آقایی و ارجمندی، از دیگر آثار حلم است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ حَلُمَ سَادَ**»:[2] «هر که بردبار باشد، آقایی کند». نتیجه دیگر حلم آن است که موجب عزت و سرافرازی می‌شود. امام علی علیه‌السلام در سخن دیگری فرمود: «**وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ**»:[3] «هیچ عزتی چون حلم نیست»؛ یعنی حلم و خویشتن‌داری، مایه عزت و سربلندی در پیشگاه خدا و مردم می‌گردد؛ عزتی که خداوند آن را برای مؤمنان خواسته است. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «**لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ**[4] **وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ**»:[5] «هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست». بر اثر این خصلت زیباست که آدمی مفتخر به تاج کرامت می‌شود: «احْلُمْ تُكْرَمْ». انسان حلیم بردبار به خاطر عمل به دستور الهی مبنی بر کنترل خشم، عزیز می‌شود. در مقابل، اگر آدمی بردباری در پیش نگیرد، دچار ذلت و خواری خواهد شد: «**آفَةُ الْحِلْمِ الذُّلُّ**».[6]

---

۱. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۷۴، ص۲۰۸.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۴۸۸.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۸، ص۱۹.

٥. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۴۸۸.

٦. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۲۸۷.

### ۳. عفو و گذشت

از دیگر آثار حلم، عفو و بخشش است که موجب استحکام روابط، دوستی‌ها و مهر و محبت می‌شود. انسان بردبار اهل بخشیدن و گذشت است؛ همان‌گونه که حلم خداوند، موجب عفو و بخشندگی اوست. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در آغاز یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «**الحمدلله... الَّذِي عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا**»:[1] «حمد و سپاس خداوندی را که عظمت حلم او موجب عفو و بخشش اوست».

### ۴. دوست‌افزایی

حلم، موجب افزایش یار و دوست می‌گردد؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**بِالْحِلْمِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ**»[2] و در سخن دیگری می‌فرماید: «**أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ**»:[3] «نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن است که مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود». هنگامی که انسان در برابر برخورد ناگوار و جاهلانه افراد، شکیبا بوده و بردباری را پیشه خویش سازد، دیگران نیز حق را به او داده و شخص مهاجم را مورد نکوهش قرار می‌دهند و نسبت به کسی که مورد هجوم قرار گرفته، یاری‌اش می‌نمایند. از این رو امام فرمود: «**الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ**»:[4] «حلم برای انسان مانند عشیره و طایفه (حامی نیکی) خواهد بود.»

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر　　بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر[5]

### ۵. شایستگی مدیریت

گاهی رسیدن به مواهب دنیایی در گرو اتصاف به فضایل اخلاقی است. یکی از آثار حلم، شایستگی برای مدیریت و ریاست است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْحِلْمُ رَأْسُ**

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۲۸۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۲۸۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص۵۰۵.

٤. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۲۸۵.

٥. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۱، بیت ۳۹۸۹.

**الرِّئَاسَـة**»: [۱] «حلم، اساس ریاست است»؛ زیرا شخصی که مدیر و رئیس گروهی است، اگر با کوچک‌ترین برخورد نامناسب یا شنیدن سـخن نامناسـب بـا شـأنش، حـالتش دگرگون شده و آتش غضب در وجودش برافروخته گردد، قدرت تعقل و تصـمیم را از دست داده و ادامه کار، برایش میسر نمی‌باشد. امـام صـادق علیه‌السلام بـه واسـطه پـدران بزرگوارش از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است: «سزاوارترین مردم بـه عفـو و بخشـش، کسی است که قادرترین ایشان باشد بر عقوبت کردن؛ و دوراندیش‌ترین ایشان، کسی است که بیشتر از ایشان غضب خود را فرو می‌برد».[۲]

### ۶. همت‌افزایی

از دیگر آثار حلم، تولد همت است که موجب حفـظ آبـروی انسـان مـی‌شـود. امـام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْحِلْمُ وَ الْأَنَاةُ تَوْأَمَـانِ تُنْتِجُهَمـا عُلُـوُّ الْهِمَّـة**»:[۳] «حلـم و خونسـردی (در برابر حوادث تلخ)، فرزندان دوقلویی هستند که از آنها همت بلند متولد مـی‌شـود».در عبارت دیگری فرموده است: «**اَلْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِـكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ**»:[۴] «حلم و بردباری، پرده‌ای است پوشاننده و عقل، شمشـیری اسـت برنده. پس عیب و کمبودهای اخلاقت را با پوشش حلم بپوشان و با هوای نفست بـا شمشیر عقل بجنگ».

### ۷. زندگی پسندیده

آثار دیگر حلم، داشتن زندگی پسندیده و گوارا در میـان مـردم اسـت. امـام علـی علیه‌السلام فرمود: «**وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدا**»:[۵] «کسی که حلـم ورزد، در کـار خود تفریط و کوتاهی نمی‌کند و در میان مردم به طرز پسندیده زندگی خواهد کرد».

---

۱. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۷۱، ص۴۲۰.

۳. همان؛ ج۶۸، ص۴۲۸.

٤. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ حکمت ۴۲۴.

٥. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۵۱.

## معصومان علیهم‌السلام، نماد حلم

با توجه به فضایل این صفت کمالی، ائمه علیهم‌السلام کمال آن را دارند؛ از همین روست که تعبیر «منتهی الحلم» در زیارت شریف جامعه کبیره در مورد ایشان ذکر شده است. از آنجا که این خاندان، هدایت و رهبری جامعه را برعهده دارند، گفتار و رفتارشان، نمایانگر گفتار و رفتار خدایی است و برای بیان حلم الهی در جهت هدایت انسان‌ها، هم حلم الهی را تفسیر و تبیین کرده و هم آن را در روش عملی به مردم نشان می‌دهند تا نشانه‌ای برای راهیابی به حلم الهی باشند.

حلم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به گونه‌ای بود که آیاتی که در این رابطه نازل شده است، بیانگر حلم واسعه آن حضرت است. خداوند متعال می‌فرماید: «بعضی از ایشان، پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او به سخن هر کس گوش می‌دهد. بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند».[1] حلم آن حضرت تا آنجا بود که از جانب پروردگار این‌گونه مورد خطاب قرار گرفت: «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ»:[2] «و به راستی تو بر اخلاق بزرگی هستی».

انس بن مالک می‌گوید: من در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم. عبایی که حاشیه غلیظی داشت، بر دوشش بود. یک نفر اعرابی آمد و عبای حضرت را گرفت و محکم کشید؛ به طوری که حاشیه آن عبا، گردن حضرت را خراشید. سپس گستاخانه گفت: ای محمد! از مال خدا که در نزد تو هست، بر این دو شترم بار کن تا ببرم؛ چرا که این اموال، نه مال توست و نه مال پدرت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: «مال، مال خداست و من بنده خدا هستم». آن‌گاه افزود: «ای اعرابی، آیا آسیبی که به من رساندی به تو برسانم؟». اعرابی گفت: نه. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چرا؟» اعرابی عرض کرد: زیرا تو بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی؛ بلکه آن را با خوبی دفع می‌کنی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این سخن او خندید و سپس دستور داد تا بر یکی از شتران او جو و بر

---

۱. توبه: ۶۱.

۲. قلم: ۴.

دیگری خرما بار کردند.[۱]

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از امام علی علیه‌السلام به عنوان حلیم‌ترین انسان یاد کرده است؛ زیرا سیره آن حضرت در برخورد با مروان، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیرو عایشه و سایر دشمنانش در تاریخ ثبت شده است[۲] که همه گویای برخورد حلیمانه ایشان حتی با دشمنانشان است.

روزی امام علی علیه‌السلام در زمان خلافتش، خطاب به جمعیت فرمود: «آنچه سؤال دارید، از من بپرسید. هر سؤالی که مربوط به پایین‌تر از عرش باشد، پاسخ می‌دهم». در این هنگام مردی بلند قامت از گوشه مجلس برخاست و در حالی که کتابی در گردنش آویزان بود -گویی از عرب‌های یهود بوده - با صدای بلند و با کمال گستاخی، خطاب به امام علی علیه‌السلام گفت: ای مدعی! چیزی که نمی‌دانی، نگو. از تو سؤال‌هایی می‌پرسم که از جواب آنها درمانده شوی. در این هنگام جمعی از دوستان امام علی علیه‌السلام برخاستند تا به او حمله کرده و او را تنبیه کنند. حضرت آنها را به شدت از این کار باز داشت و فرمود: «رهایش کنید، شتابزدگی و تندی و خشم را از خود دور نمایید. با این کارها حجت‌های خدا بر مردم تمام نشده و براهین الهی آشکار نخواهد گردید». آن‌گاه با کمال حلم و بزرگواری خطاب به آن مرد فرمود: «هر سؤالی داری بپرس». او سؤال‌های خود را مطرح کرد و امام علی علیه‌السلام به همه آنها پاسخ داد. آن مرد شیفته علم و حلم امام علی علیه‌السلام شد و اشعاری در مدح امام سرود و آن حضرت را صاحب علم و راهنمای گمراهان و رادمرد کمال و ارزش‌های والای انسانی خواند.[۳] [۴]

---

۱. عباس محدث قمی؛ *سیرت پیامبر اعظم و مهربان*؛ ترجمه محمدی اشتهاردی؛ ص ۱۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ *موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام*؛ ج ۹، ص ۱۴۹ - ۱۵۲.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ترجمه سلگی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۴. این مقاله با همکاری پژوهشکدهٔ باقرالعلوم علیه‌السلام آماده شده است.

## سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

# انفاق و سخاوت در سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام

### اشاره

اهل‌بیت علیهم‌السلام، اهل پاکی و صفا، انسانیت و کمال و خیر رسانی به مردم بودند. و منشأ فضایل، کَرَم، معدن خیر و احسان و بسیار انفاق می‌کردند؛ بدون آنکه تمایلی داشته باشند که دیگران آن را بفهمند. در زیارت جامعه کبیره نیز درباره آنان می‌خوانیم: «**وَ عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ**»:[1] «عادت شما، احسان و صفت ثابت و خوی درونی‌تان، کرم است».

### معنای سخاوت

سخاوت در مقابل بخل قرار دارد؛ یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد، به تنهایی استفاده نکند؛ بلکه با بخشش به دیگران، قسمتی از مشکلات آنها را حل کند و دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند به او داده ـ اعم از مادی و معنوی مانند علم ـ برخوردار کند.

سخاوت از «سَخَی»، یعنی توسعه و فراخ گرفتن در چیزی و فرج در کاری. «سخیت القِدر»، یعنی هدایت کردن آتش به زیر دیگ و توسعه دادن حرارت به زیر دیگ و ایجاد گرمی و حرارت در همه جای آن.[2] بنا بر این تعریف، سخاوت موجب

---

۱. شیخ صدوق؛ *کتابٌ من لا یحضره الفقیه*؛ ج۲، ص۶۱۶.

۲. احمد بن فارس؛ *مقاییس اللغه*؛ ج۳، ص۱۴۷.

روشنایی و گرم کردن کانون خانواده‌های بینوایان می‌شود.

شاید بهترین بیان درباره سخاوت، این سخن امام رضا علیه‌السلام باشد که فرمود: «**السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ**»:[1] «انسان سخاوتمند، از غذای دیگران می‌خورد تا از غذای او بخورند؛ ولی انسان بخیل، از غذای دیگران نمی‌خورد تا از غذای او نخورند».

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّ اللَّه تعالى أَعْطَانَا الْحِلْمَ وَ الشَّجَاعَةَ و السَّخَاوَةَ و الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ**»:[2] «خداوند بلند مرتبه به ما حلم و علم و شجاعت و سخاوت عطا کرد و محبت ما را در دل‌های مؤمنین قرار داد».

کتب فریقین (شیعه و سنی) پر از داستان‌های احسان و توجه آنان به امت مسلمان است. محال بود که فردی از آنان چیزی طلب کند و آنان قدرت عطای آن را داشته باشند، ولی عطا نکنند. کرمشان از کرم همه سلاطین بیشتر و والاتربود. چنان می‌بخشیدند که فرد سائل، ناچار نباشد نزد کس دیگری برود و نیاز دیگر خود را از او طلب کند. بعد از وفات رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، در اثر انحراف وسیعی که در دستگاه خلافت پدید آمد و به خاطر اسراف و عیاشی‌ها و ولخرجی‌های حکام، حکومت ناگزیر بود از مردم مبالغی را اخذ کند. رفته رفته به خاطر گسترش این عیاشی‌ها و در نتیجه عدم کفاف درآمدهای دولت، به ناچار بر میزان مالیات‌ها افزوده می‌شد و وضع زندگی مردم سخت شده بود. سلیمان بن عبدالملک، به مأمور مالیات خود گفته بود: «پستان را بدوش تا جایی که شیر می‌دهد و آن‌گاه که شیرش تمام شد، خون بدوش».[3] از اینجا می‌توان به نهایت سخت‌گیری و ظلم آن حکام مستبد و ستمگر پی برد. از سوی دیگر، مردمی که به دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام متهم بودند، به مراتب وضع بدتر و دشوارتری داشتند؛ لذا علویون برای گذراندن زندگی دچار مشکلات فراوانی بودند. از طرفی نیز عزت نفسشان مانع آن بود که از دیگران درخواست کمک

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۶۸، ص۳۵۲.

۲. علی صافی گلپایگانی؛ *منتخب الأثر*؛ ص ۱۷۲.

۳. علی قائمی؛ *در مکتب کریم اهل بیت علیهم‌السلام*؛ ص۳۶۳.

نمایند.[۱]

## بخشش اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن

قرآن در مقاطع و موارد متعددی، به بذل و بخشش اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره کرده است؛ از جمله در سورهٔ مائده، در مورد انفاق و بخشش امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ**»:[۲] «همانا ولی‌امر شما خدا و رسول اوست و کسانی که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع، زکات خود را بپردازند» علمای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره امام علی علیه‌السلام نازل شده است که در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشید.[۳]

در سوره دهر که نزد شیعه معروف به سورهٔ اهل‌بیت رسول اکرم علیه‌السلام است، خدای متعال در شأن آن بزرگواران می‌فرماید: «**وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيرا * إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا**»:[۴] «و به پاس دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند و می‌گفتند: برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم». در شأن نزول این آیه، فریقین معتقدند که درباره ایثار اهل‌بیت علیهم‌السلام – امام علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیهاالسلام و فرزندان آنها نازل شده است.

در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: «**الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ**»:[۵] «کسانی که اموال خود را شب و نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». این آیهٔ شریفه نیز در شأن أمیرالمؤمنین علیه‌السلام و ایثار و انفاق ایشان نازل شده است.[۶]

---

۱. همان؛ ص ۳۶۵.

۲. المائده: ۵۵.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان*؛ ج۳، ص۳۲۵.

٤. الإنسان : ۸ و ۹.

٥. بقره: ۲۷۴.

٦. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج۲، ص۶۲۲.

## نمونه‌هایی از بخشش اهل‌بیت علیهم‌السلام

### امام علی علیه‌السلام

امام علی علیه‌السلام روزها، روزه می‌گرفت و شب‌ها را به گرسنگی می‌گذراند و غذای خویش را به فقرا می‌داد. سورهٔ انسان و آیه ۲۷۴ سورهٔ بقره، درباره ایثار آن حضرت نازل شده‌اند.[۱] امام علی علیه‌السلام کارگری می‌کرد و اجرتش را صدقه می‌داد و خود از فرط گرسنگی، بر شکمش سنگ می‌بست. در سخاوت آن امام همین بس که معاویه می‌گوید: اگر علی علیه‌السلام، خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از کاه را مالک شود، طلا را بیشتر تصدق می‌دهد تا هیچ از آن نماند.[۲]

در روایتی آمده است که راوی می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به میان آمد. امام صادق علیه‌السلام بسیار او را ستود، آن‌گاه فرمود: «همانا وی از دارایی خویش هزار بنده خرید و در راه خدا و برای رهایی از دوزخ، آزاد کرد که بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی خویش تهیه کرده بود».[۳]

هر گاه ثروتی دست امام علی علیه‌السلام می‌رسید، فقرا و تهیدستان را جمع و سپس پول‌ها را از دست راست به دست چپ خویش می‌ریخت و می‌فرمود: «ای درهم‌های زرد و سفید، غیر مرا فریب دهید». آن‌گاه همهٔ آنها را بین محرومین تقسیم می‌کرد و سپس دو رکعت نماز شکر می‌خواند.[۴]

امام همواره در شب‌های تاریک، آرد و نان و غذاهای دیگر را بر دوش می‌گرفت و به خانه فقرا می‌برد و آنها را سیر می‌کرد؛ در حالی که خود گرسنه بود.[۵]

### سخاوت امام حسن علیه‌السلام

ابونعیم در کتاب *حلیه* می‌نویسد: حسن بن علی علیه‌السلام، سه بار دارایی خود را نصف

---

۱. شیخ عباس قمی؛ *منتهی الآمال*؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. همان؛ ص ۲۸۹.

٤. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۱۶۹.

٥. محمد محمدی اشتهاردی؛ «عدالت و احسان در سیره علی علیه‌السلام»؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، سال ۱۳۸۰، ص ۲۵.

کرد، نصفش را در راه خدا بخشید و یک جفت را بـرای خـود نگـه مـی‌داشـت. در *مستدرک الوسایل* آمده است: مردی از او چیزی خواسـت. آن حضـرت پنجـاه هـزار درهم و پانصد دینار به وی بخشید و گفت: «کسی را برای حمـل ایـن بـار بیـاور» و چون کسی را حاضر کرد، عبای خود را هم به او داد و گفت: «این هم اجرت باربر».[۱]

**امام حسین علیه‌السلام**

روزی امام حسین علیه‌السلام بر اسامة بن زید وارد شد. وی بیمار بود و به شدت اظهـار غـم و اندوه می‌کرد. امام علت آن را پرسید، وی در پاسخ گفت: شش هزار درهم بـدهکار هستم. آن حضرت فرمود: «من بر عهده می‌گیرم این مبلغ را بپردازم». اسامة بـن زیـد گفت: بیم آن دارم که قبل از پرداخت بدهی خود، از دنیا بروم. امـام فرمـود: «قبـل از آنکه مرگت فرا رسد، وام تو را پرداخت خواهم کرد». حضرت پیش از آنکه مـرگ او فرا رسد، وام او را ادا کرد.[۲]

ابن‌عساکر می‌نویسد: شخص فقیری وارد مدینه شد و در حالی که قدم مـی‌زد، خـود را به خانه حسین بن علی علیه‌السلام رسانید. حلقـهٔ در را بـه صـدا در آورد و ایـن شـعر را سرود: امروز کسی که حلقهٔ در خانهٔ تـو را گرفتـه و بـه صـدا در آورده، پشـیمان بـر نخواهد گشت. تو صاحب جود و بخششی و معدن آن هستی. پدرت همان شخصـی است که قاتل اهل فسوق بود.

امام حسین علیه‌السلام، که به نماز ایستاده بود، با شنیدن صدای او نماز را کوتاه کـرد و خـود را به مرد عرب رساند. همین که در را گشود، مردی را مشاهده کرد که فقر و نـاتوانی در چهره‌اش نمایان بود. قنبر را صدا زد و از وی پرسید: «از پول مخارج خانه چقـدر نزد تو موجود است؟» قنبر گفت: ای فرزند رسول‌خدا! دویست درهم باقی مانـده کـه آن هم به امر شما باید بین افراد خانواده شما تقسیم گردد. امام فرمود: «آن را نزد مـن بیاور تا به آنکه از دیگران سزاوارتر است، بپردازم».[۳]

---

۱. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۷، ص ۲۷۰.

۲. سیدمحسن امین؛ *اعیان الشیعه*؛ ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. باقر شریف القرشی؛ *حیاة الحسین بن علی* علیه‌السلام؛ ص ۱۲۹.

**امام سجاد علیه‌السلام**

اربلی در *کشف الغمه* آورده است: آن‌گاه که یزید بن معاویه، لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، امام زین‌العابدین علیه‌السلام چهارصد زن همراه با شوهرانشان از قبیلهٔ عبدمناف را پناه داد و تا آن زمان که سپاه مسرف بن عقبه مدینه را ترک کردند، در خانه حضرت بودند.[۱] گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می‌رسید، گذران معیشت می‌کردند؛ اما آورنده غذا را نمی‌شناختند.[۲] پس از امام علی بن الحسین علیه‌السلام تازه متوجه شده بودند که شخصی که شبانه غذا و خواربار برای آنان می‌آورد، امام علی بن الحسین علیه‌السلام بوده است![۳] امام سجاد علیه‌السلام شبانه به صورت ناشناس انبان نان و مواد غذایی را شخصا بر دوش می‌کشید و به خانه فقرا می‌برد و می‌فرمود: «صدقه پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می‌سازد».[۴]

**امام باقر علیه‌السلام**

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام باقر علیه‌السلام در بخشش و سخاوت، زبانزد خاص و عام بود. حضرت با آنکه زندگی متوسطی داشت، اما به انعام و احسان به مردم شهره بود. سلیمان بن دمدم می‌گوید: آن حضرت پانصد، ششصد و هزار درهم جایزه می‌داد و هیچ‌گاه از رفت و آمد پیروان و کسانی که به او دل بسته بودند، خسته و ملول نمی‌شد.[۵]

حسن بن کثیر می‌گوید: از نیازمندی خود و بی‌وفایی دوستانم نزد امام باقر علیه‌السلام گلایه کردم. امام فرمود: «چه بد برادری است کسی که در هنگام توانگری با تو رابطه دارد و به هنگام تنگدستی رابطه‌اش را با تو قطع کند». آن‌گاه به غلامش فرمود: «کیسه‌ای بیاور». غلام کیسه‌ای آورد که در آن کیسه هفتصد درهم بود. امام فرمود: «این را

---

۱. علی بن عیسی اربلی؛ *کشف الغمه*؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. سیدمحسن امین؛ *اعیان الشیعه*؛ ج ۱، ۶۳۱.

۳. مهدی پیشوایی؛ *سیمای پیشوایان در آیینه تاریخ*؛ ص۷۴.

٤. ابونعیم اصفهانی؛ *حلیة الأولیاء*؛ ج۳، ص۱۳۶.

٥. سیدمحسن امین؛ *سیره معصومان علیهم‌السلام*؛ ترجمه علی حجتی کرمانی؛ ج۵، ص۱۷.

خرج کن و چون تمام شد، مرا آگاه کن».[۱] شیخ مفید در روایتی دیگر از عبدالله بن عمیر و عمرو بن دینار نقل می‌کند که هر دوی آنان گفتند: ما محمد بن علی علیه‌السلام را دیدار نمی‌کردیم، جز اینکه نفقه و صله و پوشش ما را می‌داد و می‌گفت: «این را پیش از آنکه به دیدار من بیایید، برای شما آماده کرده بودم».[۲]

**امام صادق علیه‌السلام**

مرحوم کلینی به سند خویش، از هشام بن سالم نقل می‌کند: امام صادق علیه‌السلام همین که پاسی از شب می‌گذشت، انبانی پر از نان و گوشت و پول فراهم می‌کرد، آن را به دوش می‌گرفت و به سوی نیازمندان مدینه رهسپار می‌شد و آن را میانشان تقسیم می‌کرد. ایشان نیز او را نمی‌شناختند تا هنگامی که امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفت و این امر متوقف شد. آن وقت بود که دانستند آن شخص، امام صادق علیه‌السلام بوده است.[۳]

**امام موسی کاظم علیه‌السلام**

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، مهربان‌ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود. شب‌ها زنبیل‌هایی که در آنها پول، طلا، نقره، آرد و خرما بود، برای فقرا می‌برد و آنان نمی‌دانستند از کجا می‌آید و چه کسی می‌آورد.[۴] حسن بن محمد می‌گوید: وارد مدینه شدم، می‌خواستم در مدینه پولی قرض کنم، ولی به جایی نرسیدم. درمانده شدم و پیش خود گفتم: خوب است پیش موسی بن جعفر علیه‌السلام بروم و گرفتاری خود را به او بگویم. به قریهٔ نقمی که حضرت مزرعه‌ای در آنجا داشت، رفتم. حضرت پیش من آمد و غلامی همراه ایشان بود که در دست او غربالی بود و در میان آن تکه‌های گوشت کباب شده بود. آن جناب از آن خورد، من نیز با او خوردم؛ سپس از حال من سؤال کرد. سرگذشت خویش را به او گفتم. حضرت

---

۱. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص۲۳۹.

۲. همان؛ ص ۲۳۹.

۳. سیدمحسن امین؛ *سیره معصومان علیهم‌السلام*؛ ج۵، ص ۶۵.

٤. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص ۳۲۵.

داخل خانه شده، پس از اندک زمانی بیرون آمد و به غلام خود فرمود: «از اینجا برو». سپس کیسه‌ای به من دادند که در آن سیصد دینار پول بود و آن‌گاه رفتند. من نیز برخاسته و سوار مرکب خویش شده، بازگشتم.[۱]

**امام رضا علیه‌السلام**

امام رضا علیه‌السلام بسیار صدقه پنهانی می‌داد و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمود. در روایت آمده که یک سال امام، تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کرد. فردی به ایشان گفت: این‌گونه بخشش، ضرر است. حضرت علیه‌السلام فرمود: «این‌گونه بخشش، ضرر و زیان نیست؛ بلکه غنیمت است. هرگز چیزی را که به وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنی، غرامت و ضرر به شمار نیاور». هر وقت سفره غذا را برای امام پهن می‌کردند، کاسه‌ای نزدیک ایشان قرار می‌دادند. امام از هر نوع غذا، مقداری را بر می‌داشت و در آن کاسه می‌ریخت و دستور می‌داد آن را بین فقرا تقسیم کنند.[۲]

در روایتی آمده است: امام رضا علیه‌السلام در مجلسی با یاران خود مشغول صحبت بودند و جمعیت زیادی در آن مجلس حضور داشتند که ناگهان مردی بلند قامت و گندم‌گون وارد مجلس شد و به حضرت سلام کرد و گفت: من مردی از دوستان پدران و نیاکان شما هستم. از حج بر می‌گشتم که خرجی خود را گم کردم. اگر شما به من کمک نمایید تا به وطنم برسم، پولی که شما به من می‌دهی، از طرفتان صدقه خواهم داد. حضرت فرمود: بنشین. بعد از مدتی که جمعیت پراکنده شد و جز عده کمی باقی نماند، امام رضا علیه‌السلام به اتاقش رفت و بعد از مدت کمی دستش را از بالای در بیرون آورد و پرسید: «آن مرد کجاست؟». مرد جواب داد: من در حضور شما هستم. امام فرمود: «این دویست اشرفی را بگیر و از نزد من خارج شو تا تو را نبینم و تو نیز مرا نبینی». بعد از رفتن آن مرد، فردی که در آنجا حضور داشت به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: شما نسبت به این شخص، احسان و بخشش نمودید. علت این‌که

---

۱. همان؛ ص ۳۲۶.

۲. شیخ عباس قمی؛ *منتهی الآمال*؛ ج ۲، ص ۴۶۳.

فرمودید: برود تا شما را نبینید و او شما را نبیند، چیست؟ ایشان فرمود: «از ترس اینکه مبادا شرمندگی در صورت او ببینم».[۱]

### امام جواد علیه‌السلام

از القاب معروف پیشوای نهم شیعیان علیهم‌السلام «جواد» است و این، از مشهورترین القاب اوست که به دلیل سخاوت بسیار زیاد آن امام بدین نام خوانده شده است. «جواد»، یعنی کسی که بسیار اهل جود و بخشش باشد. امام جواد علیه‌السلام تجلی صفت جود خداست، و کرم و بخشش‌های زیادی از سجایا و خصایص رفتاری ایشان ذکر شده است؛ چنانکه احدی را از خود نا امید بر نمی‌گرداند. ایشان را «باب المراد» خویش می‌شناختند. امام جواد علیه‌السلام سعی داشت به صور مختلف به افراد کمک‌رسانی کند؛ به‌ویژه به خانواده‌هایی که مغضوب دستگاه حکومت بوده و نان‌آوری نداشتند.[۲]

### امام حسن عسکری علیه‌السلام

درباره بخشش حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام روایات زیادی نقل شده است. محمد بن علی بن ابراهیم می‌گوید: ما تهیدست شده بودیم و روزگار بر ما سخت شده بود. پدرم گفت: خوب است نزد این مرد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده‌ام، برویم. به او گفتیم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، و تا کنون ندیدمش. به سوی خانه امام علیه‌السلام راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که ایشان به من پانصد درهم عطا کند؛ دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک و یکصد درهم برای مخارج دیگر. من هم با خود گفتم: ای کاش، به من نیز سیصد درهم ببخشد؛ صد درهم برای پوشاک، صد درهم خوراک و با صد درهم دیگرش مرکبی بخرم و به منطقه جبل بروم. هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم، غلام حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند. وارد شدیم و بر حضرت سلام کردیم. ایشان پس از پاسخ سلام، به پدرم

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۴۹، ص ۱۰۱.

۲. ر.ک: همان؛ ج ۵۰، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

فرمود: «یا علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده‌ای؟». پدرم عرض کرد: آقای من! شرم داشتم با این حال شما را ملاقات کنم. غلام حضرت به دنبال ما آمد و کیسه‌ای به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است؛ دویست درهم برای خوراک، دویست درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج دیگر. کیسه‌ای نیز به من داد و گفت: این سیصد درهم است؛ صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای خوراک.[۱] [۲]

---

۱. شیخ عباس قمی؛ *منتهی الآمال*؛ ج۲، ص۷۱۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکدهٔ باقرالعلوم علیه‌السلام آماده شده است.

# رزق و روزی در آیات و روایات

- فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی
- اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی
- عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی

زهرا رضائیان

## رزق و روزی در آیات و روایات

# فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی

**اشاره**

مقدر شدن رزق و روزی برای هر یک از موجودات در عالم هستی، یکی از آموزه‌های مسلم اسلام است: «**وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**»؛[1] «هیچ جنبده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست». بر اساس این آیه شریفه، خداوند روزی همه موجودات را تضمین و متکفل شده است. اما در شرایط کنونی شاهد فاصله طبقاتی میان اقشار مختلف جامعه هستیم و می‌بینیم که عده‌ای با کمترین زحمت، هر روز ثروتمندتر می‌شوند و عده‌ای نیز اگر چه با تمام نیروی خود در تلاشند، اما به هیچ چیز نمی‌رسند و یا در حال در جا زدن هستند. واقعاً حکمت این همه تضاد چیست؟ وقتی بنا بر آیات و روایات، تقسیم روزی به دست خداوند عادل است؛ پس این همه نابرابری برای چیست؟ چرا همه به اندازه هم ندارند تا عده‌ای از سر فقر و ناچاری دست نیاز مقابل دیگران دراز نکنند؟

در این جلسه و جلسات آینده، مسئله رزق و روزی را در سه محور «فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی»، «اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی» و «اسباب و عوامل وسعت و تنگی رزق» بررسی خواهیم کرد تا به این سؤالات پاسخ دهیم.

---

۱. هود: ۶.

## تفاوت روزی

خداوند متعال رزق و روزی را میان همه افراد بشر ـ چه شکرگزار و چه ناسپاس ـ تقسیم کرده است و تمامی انسان‌ها از این لطف عام الهی برخوردارند؛ چنانکه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «**كُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاَءِ وَ هَؤُلاَءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا**»:[1] «هر دو [دسته] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است». خداوند بنا بر حکمت خود، مقدار روزی افراد بشر را بدون در نظر داشتن اینکه آیا مؤمنند یا کافر، متفاوت مقدر کرده است. البته باید توجه داشت که تفاوت آن است که در شرایط نامساوی، میان اشیا فرق گذاشته شود؛ ولی تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین اشیا فرق گذاشته شود.[2] آنچه در خلقت وجود دارد، «تفاوت» است نه «تبعیض». نظام هستی، مانند وجود انسان است که از اجزای مختلف تشکیل شده و هر جزئی در جای مناسب خود قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که هم اجزا با هم مختلف هستند تا این مجموعه محقق شود و هم هر چیزی در جای مخصوص خود قرار گرفته است تا نظام احسن به وجود آید.[3]

در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستی‌ها و بلندی‌ها، فراز و نشیب‌ها، رنج‌ها و لذت‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها لازم است. اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد، موجودات گوناگونی نیز وجود نخواهد داشت.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست[4]

****

نتوان گفت که خار از چه دمید  خار را نیز در این باغ بهاست[5]

---

۱. اسراء: ۲۰.
۲. مرتضی مطهری؛ *عدل الهی*؛ ص ۱۰۱.
۳. همان، ص ۱۰۷.
٤. شیخ محمد لاهیجی؛ *شرح گلشن راز(محمود شبستری)*؛ ص ۵۵۱.
٥. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار؛ ص ۲۳۷.

تفاوت رزق و روزی نیز در همین راستاست؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا**»:[1] «[خداوند متعال] روزی‌ها را عادلانه تقسیم کرد تا هر که را بخواهد، به وسعت روزی یا تنگی آن بیازماید و میزان سپاسگزاریِ توانگر و شکیباییِ تهیدست را امتحان کند».

## فلسفه وسعت و تنگی رزق

### ۱. آزمایش

یکی از سنت‌های همیشگی الهی، آزمایش است که در امت‌های پیشین بوده و در اسلام نیز وجود دارد: «**أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**»:[2] «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد». آزمایش الهی در حالت‌های گوناگونی رخ می‌دهد؛ گاه از جنس ترس، گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌هاست؛[3] گاه از جنس خیر و شر[4] و گاه از جنس پیروزی‌هاست.[5]

آزمون الهی، ابزارها و شرایط مخصوص به خود را دارد؛ از جمله وجود ظرف و مجرایی که آزمون از بستر آن بروز می‌کند. تفاوت روزی، یکی از مهم‌ترین بسترهای وقوع آزمون الهی است. خداوند گاه به وسیله افزایش اموال و بهره‌مندی انسان از مواهب الهی، او را در بوته آزمایش قرار می‌دهد و گاه به وسیله کاستن از مواهب الهی. هم‌چنانکه قرآن نیز به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «**وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ**

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح، خطبه ۹۱، ص ۱۳۴.

۲. عنکبوت: ۲ و ۳.

۳. ر.ک: بقره: ۱۵۵.

٤. ر.ک: انبیاء: ۳۵.

٥. ر.ک: آل‌عمران: ۱۴۴ – ۱۴۰.

**أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ**»:[۱] «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است». پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «**إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَ إِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَال**»:[۲] «برای هر امتی فتنه و آزمایشی است و [وسیله] آزمایش امت من، مال است».

وقتی آدمی پاره‌ای از تفاوت‌ها را می‌بیند، با این اندیشه می‌تواند به آرامش برسد؛ زیرا از آزمایش الهی گریزی نیست. پس باید مراقب بود تا در زمان تهی‌دستی زبان به گلایه نگشود و در فراخ‌دستی از خدای تعالی و شکر نعمت‌های الهی غافل نبود و مراقب افراد نیازمند بود. باید مراقب بود تا گشایش روزی، سبب فخرفروشی و برتر دانستن خود و روزی اندک، نشانه حقارت و خواری کم‌بهره‌گان نشود.[۳]

### ۲. مصلحت بندگان

خداوند بر پایه مصلحت بندگان، روزی آنان را مقدر نموده، آنان را از مواهب و نعمت‌های خود بهره‌مند کرده و به هر کس به اندازه ظرفیتش روزی داده است:

«**وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ**»:[۴] «و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلماً در زمین سر به عصیان بر می‌دارند؛ لیکن آنچه را بخواهد، به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرو می‌فرستد؛ به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست».

در حدیثی از پیامبر اسلامﷺ آمده است که خداوند می‌فرماید:

«بعضی از بندگان من طوری هستند که چیزی جز بیماری به صلاح‌شان نیست؛ به نحوی که اگر آنان را سلامت دهم، فاسد خواهند شد و برخی از بندگان من هستند که چیزی جز صحت به صلاحشان نیست که اگر بیمارشان کنم، بیماری

---

۱. انفال: ۲۸.

۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ *روضة الواعظین*؛ ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. ر.ک: محمد حسین فضل‌الله؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ ج ۱۹، ص ۵۶؛ فخرالدین طریحی؛ *مجمع‌البحرین*؛ ج ۳، ص ۴۸۸.

۴. شوری: ۲۷.

آنان را به فساد خواهد کشانید و برخی از بندگان من هستند که جز بی‌نیازی چیزی به صلاحشان نیست که اگر فقیرشان سازم، فقر آنان را تباه می‌سازد و برخی از بندگانم جز فقر چیزی به صلاحشان نیست که اگر آنان را بی‌نیاز سازم، بی‌نیازی فاسدشان سازد و این است که با آگاهی از وضع دل‌های بندگانم، امور آنان را تدبیر می‌کنم».[۱]

معنای مصلحت آن نیست که فرد تهیدست دست از تلاش برای کسب روزی بردارد یا فردی که از کار و تلاش گریزان است، بگوید وقتی مصلحت ما بیش از این نیست، پس چرا تلاش کنیم؟ چنین برداشتی از آیه ۲۷ سورهٔ مبارکه شوری با آیات و روایاتی که انسان را به تلاش و کوشش دعوت می‌کنند، در تعارض است؛ زیرا همان خدایی که روزی را بر اساس مصلحت و حکمت میان بندگان خود تقسیم کرده، بر اساس مصلحت و حکمت خود نیز از بندگان خواسته تا با تلاش و کوشش روزی خود را به دست آورند. پس هر گاه انسان نهایت تلاش خود را نمود و در عین حال درها به روی او بسته شد، باید بداند در این امر مصلحتی بوده؛ پس بی‌تابی نکند، مأیوس نشود، زبان به کفر نگشاید و به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی باشد.[۲]

اگر چه گاهی تنگی معیشت و کم بودن روزی، به سبب کم بودن درآمد انسان نیست. گاه انسان درآمد بسیاری دارد، اما معیشت خوبی ندارد؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «**وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى**»:[۳] «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می‌کنیم». عامل اصلی این تنگی و سختی معیشت، روی‌گردانی از خداست که ممکن است دامنه آن تا پس از مرگ نیز ادامه یابد. مراد از سختی و تنگی زندگی در این آیه شریفه، فقر و نداشتن مال و ثروت نیست؛ چه

---

۱. فضل الله طبرسی؛ *مجمع‌البیان*؛ ج ۱۰-۹، ص ۴۶.
۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۲۰، ص ۴۳۴.
۳. طه: ۱۲۴.

بسیارند سرمایه‌داران و ثروتمندانی که به علت‌هایی چون حرص، ترس و دلهره ـ علی‌رغم داشتن ثروت بسیار ـ در تنگنا و فشار زندگی می‌کنند. در حقیقت دوری از یاد خدا، مایه اضطراب، حیرت و حسرت است؛ هر چند تمکن مالی انسان بالا باشد[۱] نمونه‌های چنین افرادی را در جامعه می‌توان بسیار دید، کارخانه‌دار و ثروتمندی که زندگی عادی و روزمره همسر و فرزندانش به سختی می‌گذرد و دل خرج کردن پول‌هایش را ندارد؛ باغداری که با حرص و آز می‌خواهد محصولات باغش را به قیمت بیشتری بفروشد و محصولاتش تباه می‌شود؛ انسان ثروتمندی که از انفاق و کمک به نیازمندان امتناع می‌کند و بیشتر ثروتش را خرج بیماری خود یا خانواده‌اش می‌کند و هزاران نمونه عینی دیگری که در جامعه می‌توان مشاهده کرد.

خداوند روزی دادن را مایه عبرت[۲] معرفی کرده است تا آدمی بداند رزقی که به دستش می‌رسد یا خودش کسب می‌کند، مولود دست به دست دادن هزاران رابطی است که انسان (که آن را از هنرمندی خود می‌داند)، یکی از آن هزاران هزار است. آن علت و سببی نیز که انسان‌ها به آن دل خوش می‌کنند که من فلان مغازه یا فلان کارخانه را دارم، یکی از آن اسباب است. تمامی اسباب نیز مستند به خدای سبحان است.[۳] از سوی دیگر به آدمی که با رسیدن به نعمت بی‌درنگ خوشحالی می‌کند و با از دست دادنش، نا امید می‌شود،[۴] یادآوری می‌کند رسیدن نعمت یا از دست دادن آن، مقدرات الهی است که بر اساس مصلحت و حکمت خدای متعال بر انسان جاری می‌شود.[۵] گاه تحمل ضررهای دنیوی و نا امیدی‌ها، زمینه‌ساز رشد معنوی بیشتر برای انسان می‌شود تا در چنین شرایطی صبر پیشه کند، توکلش به خدا زیاد شود و به مصلحت خدا راضی باشد. وقتی نعمتی نیز به او داده می‌شود، سرمست

---

۱. محسن قرائتی؛ *تفسیر نور*؛ ج ۵، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۲. زمر: ۵۲.

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۶، ص ۱۸.

٤. حدید: ۲۳: «**لِكَيْلاَ تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ**».

٥. محمد تقی مصباح یزدی؛ *مشکات پند جاوید*؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

نشود و خدا را فراموش نکند؛ چرا که خوبی‌ها و بدی‌های دنیا، وسیله آزمایش انسان است: «**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً**»[1] «هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود». بنابراین اگر زندگی‌اش سخت شد و رسیدن روزی‌اش به تعویق افتاد، زبان به گله و شکایت از خدای تعالی باز نکند.

سعد یکی از یاران پیامبرﷺ و از افراد صفّه بود. فقر او پیامبرﷺ را بسیار اندوهگین می‌کرد. روزی حضرت به او وعده داد اگر پولی به دستش برسد، به او بدهد تا با آن کار کند. اما مدتی گذشت و پولی دست پیامبرﷺ نرسید. روزی جبرئیل بر پیامبرﷺ نازل شد و دو درهم به حضرت داد تا سعد آن را سرمایه خود قرار دهد. پیامبرﷺ دو درهم را به سعد داد. اندک اندک وضع مالی سعد به اندازه‌ای خوب شد که در کنار مسجد مغازه‌ای گرفت و مشغول تجارت شد، اما دیگر برای نماز نمی‌آمد. وقتی پیامبرﷺ از او پرسید چرا برای نماز نمی‌آیی؟ گفت: اگر اموال خود را بگذارم، ضایع می‌شود.[2]

### ۳. اقتضای عدل و حکمت الهی

رسیدن روزی بشر از سوی خدا، در واقع تفضّل الهی است نه امر واجبی که بر عهده خداوند باشد. تفضل الهی نیز به این معنا نیست که به همه انسان‌ها یکسان و برابر روزی داده شود. تفاوت انسان‌ها از نظر استعداد و ظرفیت، سبب می‌شود روزی متفاوتی داشته باشند؛ زیرا استعداد و ظرفیت انسان‌هاست که عامل تعیین‌کننده مصحلت آنهاست.[3] استعداد و ظرفیت گوناگون افراد، بیانگر تفاوت مصلحت آنان با یکدیگر است و از آنجا که حکمت الهی بر پایه مصلحت بشر است، مشیت و خواست خداوند برای هر یک از افراد بشر، مختص همان فرد می‌باشد. بنابراین تفاوت روزی انسان‌ها با عدالت الهی، منافات ندارد. ضمن آنکه خداوند فلسفه

---

۱. انبیاء: ۳۵.

۲. سید علی اکبر صداقت؛ *یکصد موضوع پانصد داستان*؛ ص ۷۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۱، ص ۳۱۲.

تفاوت استعدادها و معیشت‌های مردم را چرخش جامعه و تعاون اجتماعی بیان کرده و می‌فرماید: «**نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**»:[1] «ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است».

اگر بدن یک انسان یا اندام یک درخت یا حتی یک بوته گل را در نظر بگیرید، می‌بینید که قدرت مقاومت و استعداد ریشه درختان نمی‌تواند با گلبرگ‌های لطیف شکوفه‌ها و استخوان پاشنه پا با پرده‌های ظریف شبکیه چشم از هر نظر یکسان باشد. بر فرض که بتوانیم یک روز کره زمین را از مردمی که از هر نظر هم‌شکل، هم‌قواره، هم‌ذوق، هم‌فکر و هم‌سان هستند پر کنیم، آیا آن روز زندگی خوبی نصیب انسان‌ها خواهد شد؟ مسلماً نه؛ بلکه جهنمی پیدا می‌شود که همه در آن در زحمت خواهند بود. همه به یک سو حرکت می‌کنند، یک چیز را می‌خواهند، یک پست را می‌طلبند، یک نوع غذا را دوست دارند و می‌خواهند یک کار واحد را انجام دهند. عمر چنین زندگی‌ای زود به پایان می‌رسد و اگر هم باقی بماند، زندگی خسته‌کننده، بی‌روح و یک‌نواختی خواهد بود که تفاوتی با مرگ ندارد. وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف لازم و ضروری است. چنانکه امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**لا يَزالُ النّاسُ بِخَيْرٍ ما تَفاوَتُوا، فَإذا اسْتَوَوْا هَلَكُوا**»:[2] «مردم تا زمانی که متفاوتند، در خیرند؛ اما هر گاه یکسان گردند، هلاک می‌شوند».

خداوند با آگاهی از حال و وضع اشخاص، حکیمانه و عادلانه با سنجش و محاسبه‌ای دقیق و در نظر گرفتن همه جهات، شرایط، عوامل و زمینه‌های کاهش یا افزایش‌دهنده روزی که افراد برای خود فراهم می‌کنند و نیز با در نظر گرفتن همه

---

۱. زخرف: ۳۲.

۲. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۴۴۶.

زوایا و مصالح فردی و اجتماعی و رعایت نظام حاکم بر جهان هستی، روزی‌های استحقاقی یا تفضلی بندگان را تعیین می‌کند.[۱] اگر همسر نوح علیه‌السلام و همسر لوط علیه‌السلام در زمره هلاک‌شوندگانی که سهیمه روزی دنیوی آنان قطع شده، قرار گرفتند؛ از این جهت بود که مسیر بدکاران را انتخاب کردند. اگر قارون تمام ثروتش را یکباره از دست می‌دهد و یا مرد باغ‌داری که خدا به او باغی از انواع انگورها داد که گرداگردش درخت نخل بود، باغش را در یک شب از دست می‌دهد؛ به سبب خدا فراموشی، غرور، خودبینی و بخلی است که خود را به آن گرفتار ساختند و از انفاق اموال در جهت رشد و پیشرفت و تحقق خواسته‌های الهی سر باز زدند.[۲]

از سوی دیگر خداوند بر اساس حکمت خود، چیزهایی را کاهنده و چیزهایی را افزاینده روزی قرار داده است.[۳] انسان‌ها نیز می‌توانند زمینه‌های کاهش یا افزایش روزی را برای خود ایجاد کنند و هر مقدار که این زمینه‌ها را در جهت کاهش یا افزایش روزی، برای خود فراهم کنند، خداوند نیز بر همان اساس روزی آنها را کم یا زیاد می‌کند؛ مانند اینکه با انجام صله رحم می‌توانند روزی خود را افزایش دهند. در حقیقت خداوند در شب قدر بر اساس رفتارهای گذشته بندگان، در همه زمینه‌ها و از جمله روزی آنان، مقدراتشان را تعیین نموده و سرنوشت آینده آنان را مشخص می‌کند. از همین روست که مؤمنان در این شب به احیاء و راز و نیاز و توبه و انابه می‌پردازند تا به میمنت توجه به معبود و عطر خوش حالات معنوی و بازگشت از بدی‌ها، مقدرات سال آینده آنان بهتر از سال گذشته رقم بخورد.[۴]

---

۱. ر.ک: بقره: ۲۴۷ و ۲۶۱؛ آل عمران: ۷۳؛ مائده: ۵۴؛ انعام: ۱۸ – ۱۷ و ۸۳؛ توبه: ۲۸؛ هود: ۳؛ اسراء: ۱۸ و ۳۰؛ نور: ۳۳ و ۳۲؛ قصص: ۸۲ و ... .

۲. ر.ک: اعراف: ۸۳؛ هود: ۸۱؛ حجر: ۵۹ و ۶۰؛ شعراء: ۱۷۰ و ۱۷۱؛ نمل: ۵۷؛ قصص: ۷۶ و ۸۲؛ قلم: ۳۳ –۱۷.

۳. ر.ک: انعام: ۵۹؛ اسراء: ۵۸؛ فاطر: ۱۱؛ حدید: ۲۲.

٤. ر.ک: عبداللطیف بهنام؛ *رازقیت آفریدگار و تلاش انسان*؛ ص ۷۲ و ۷۳.

## رزق و روزی در آیات و روایات

# اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی

### اشاره

بر اساس آیات قرآن، برای هر موجودی، روزی ویژه‌ای مقدر شده است: «**وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**»[1] «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهده خداست». خداوند نیز که «**بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ**»[2] است، می‌داند به هر موجود چه اندازه روزی دهد که مایه فساد و تباهی نگردد. در حقیقت همه موجودات با تمام کثرت و گستردگی خود، برای ادامه حیات خود لحظه به لحظه نیازمندی‌های گوناگونی دارند، چه به صورت مادی باشد یا معنوی. بر اساس جهان‌بینی توحیدی نیز هر پدیده‌ای بی‌تردید به علت العلل و مسبب الاسباب که خداوند است، منتهی می‌شود و روزی نیز یکی از این پدیده‌هاست.

در جلسه پیش فلسفه وسعت و تنگی رزق را بیان کردیم. اکنون در ادامه، اقسام رزق و روزی و مقدر شدن آن از سوی خدا را بررسی می‌کنیم.

### تعریف رزق

رزق از نظر لغوی، به معنای آن چیزی است که مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و نیز

---

۱. هود: ۶.

۲. بقره: ۲۳۱.

به معنای عطای خداوند آمده است.[۱] در اصطلاح نیز رزق، چیزی است که بهره بندگان خدا باشد و اقسام آنچه که بدان نیازمند است، از خوراک، پوشاک، آشامیدنی و ... را شامل می‌شود.[۲] در واقع رزق به معنای عطا و بخشش پی در پی از سوی خداوند است، خواه مادی باشد یا معنوی، اعم از خوراک یا پوشاک یا بهره‌های دیگری که از آن برده می‌شود. از آنجا که بهره‌مندی‌های انسان گاه مادی و گاه معنوی است؛ بنابراین رزق و روزی تنها شامل مصادیق مادی نشده و مصادیق معنوی را نیز در بر می‌گیرد، هر چند آنچه بیشتر در اذهان جا افتاده است، صورت مادی رزق است.

## اقسام رزق و روزی

خداوند سبحان همه موجودات جهان هستی را به اندازه و با حساب و کتاب آفریده و بر همه آنها احاطه دارد. رزق و روزی نیز از جمله اموری است که خلقت آنها توأم با اندازه‌گیری است: «**أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**»:[۳] «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند، ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است». امام علی علیه‌السلام نیز درباره تقسیم روزی توسط خدا فرموده است: «**فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُم**»:[۴] «پس روزی و وسائل آسایش‌شان را بین آنها تقسیم نموده و هر کس را

---

۱. ابن‌منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ *قاموس المحیط*؛ ج ۳، ص ۳۲۰؛ احمد ابن‌فارس؛ *معجم مغاییس اللغة*؛ ج ۲، ص ۳۸۸.

۲. محمد علی تهانوی؛ *کشّاف اصطلاحات الفنون و العلوم*؛ ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. زخرف: ۳۲.

٤. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

در دنیا (با حکمت و مصلحت) در مرتبه‌ای (که سزاوار او دانست از قبیل فقر و غنا و خوشی و بدی و مانند آنها) قرار داد».

اگرچه رزق و روزی بنا بر آیات و روایات، اقسام مختلفی دارد؛ اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کرد.

**۱. رزق مادی**

رزق مادی، همان رزقی است که لازمه زندگی دنیوی می‌باشد و انسان و تمام موجودات زنده در این جهان برای زنده ماندن و بقای نسل، به آن نیازمندند؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ**»:[1] «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید؛ پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست».

همه موجودات عالم سهمی از روزی مادی دارند، به شرطی که بقیه موجودات، آن سهم را از بین نبرند و نابود نسازند یا غاصبانه آن را مالک نشوند. خداوندی که خالق خلق است، روزی آنها را بر عهده دارد و روزی هیچ موجودی نزد خدا فراموش نشده است: «**وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**».[2]

بی مگس هرگز نماند عنکبوت　　رزق را روزی رسان پُر می‌دهد[3]

باران، طعام، حیوانات و میوه‌ها، از جمله رزق‌های مادی‌ای هستند که در آیات به آنها اشاره شده است.[4] رزق مادی بنا بر آیات، دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از:

**الف) طیب**

طیب به معنای هر چیزی است که حلال و سازگار با طبع باشد.[5] واژه «طیب» گاه به تنهایی در کنار «رزق» آمده است و گاه به همراه واژه «حلال». مفسران مراد از طیبات

---

۱. ملک: ۱۵.

۲. هود: ۶.

۳. میرزا محمّدعلی صائب تبریزی؛ *دیوان اشعار*؛ غزل ۴۵۲۰ .

٤. ر.ک: ذاریات: ۲۲ و ۵۷؛ بقره: ۲۲ و ۶۰؛ حج: ۲۸.

٥. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ج ۱، ص ۵۲۷.

را در آیه «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**»[1] خوردنی‌های لذیذ از انواع مختلف دانسته‌اند که انسان با آن ارتزاق می‌کند و نیز چیزهای حلال که آدمی در زندگی و بقای خود از آنها استمداد می‌کند که به دور از هر گونه پلیدی و مخصوص مؤمنان است.[2]

در تمامی آیاتی که واژه «حلال» همراه با واژه «طیب» در کنار رزق آمده است، حلال مقدم‌تر از طیب بیان شده است. برای مثال در آیه «**فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلاَلاً طَيِّباً**»[3]؛ ابتدا به حلال بودن غذا و سپس لذت‌بخش بودن برای نفس و جسم توجه شده است. بدین معنا که غذای انسان باید از طیبات تهیه شود و نباید غذاهایی مانند گوشت مردار که طبع مردم از آنها نفرت دارد و اسلام نیز آنها را منع کرده است، مصرف شود.

**ب) حلال**

حلال از «حلّ العقدة» به معنای باز کردن گره آمده[4] و چیزی است که ممنوعیتی در آن وجود نداشته و استفاده از آن مجاز و مشروع است. هم‌نشین شدن این واژه در برخی آیات با واژه «رزق» بدین معناست که هر رزق مقدر شده خدا برای بندگانش حلال است، مانند آیه: «**وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلاَلاً طَيِّباً**»:[5] «و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید». حال اگر انسان راه نادرستی را برای کسب روزی انتخاب کند، از رزق حلال مقدر شده، محروم می‌شود و حرام شدن رزق از

---

۱. اعراف: ۳۲: « بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم!»

۲. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۸، ص ۸۰.

۳. نحل: ۱۱۴ : پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است حلال [و] پاکیزه بخورید.

٤. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ج ۱، ص ۲۵۱.

٥. مائده: ۸۸.

مخالفت با اوامر الهی در کسب رزق ناشی می‌شود. اگر چه باید توجه داشت که به درآمد و دستاورد حاصل از راه نامشروع و حرام، رزق گفته نمی‌شود.

دقت و توجه به لقمه حلال و پرهیز از لقمه شبهه‌ناک، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر وجود آدمی بگذارد. حاج محمدحسین متقی، یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس درباره حلال‌خوری شهید حبیب‌الله نوراللهی نقل کرده است:

> قبل از انقلاب با شهید حبیب‌الله نوراللهی که شاگرد همسایه مغازه ما بود و کار سختی داشت، دوست بودم. او هر روز باید با گاری دستی بار جا به جا می‌کرد. یک روز به او گفتم: تو قبل از اینکه بیایی اینجا، هم پشت میز بودی هم حقوقت بیشتر از اینجا بود؛ این همه اذیت هم نمی‌شدی. چرا رها کردی و آمدی این کار سخت را انجام می‌دهی؟ او گفت: درست می‌گویی، اما در مغازه قبلی استادم قیمت جنس را به مشتری دروغ می‌گفت و از این کار سود بیشتری می‌برد، اما از راه حرام؛ لذا من ناراحت می‌شدم. روزی خدمت حاج آقا مهدی امامی (که از دانشمندان و عارفان بنام شهرضا بود) رفتم و قضیه را توضیح دادم که استادم چنین کاری می‌کند، آیا حقوقی که من می‌گیرم حلال است یا خیر؟ حاج آقا گفت: برای او حرام است، ولی برای شما اشکالی ندارد. با این حال چون به دلم نمی‌چسبید، ناراحت بودم؛ لذا آن کار راحت را رها کردم و این کار سخت را بهتر از آن می‌دانم. این شهید بزرگوار خیلی به حلال و حرام مقید بود و نماز اول وقتش هم ترک نمی‌شد. نتیجه این رعایت‌ها و بنده خالص خدا بودن هم شهادت در راه خدا بود.[1]

نقل است روزی معاویه برای اَبُوالاَسوَدِ دُؤَلی حلوا هدیه فرستاد. خواستِ معاویه این بود که با این کار نوعی دلجویی و تألیف قلب کرده و محبت ابوالاسود را از امام علی علیه‌السلام برگرداند. در این هنگام یکی از دختران ابوالاسود وارد شد. لقمه‌ای از حلوا برگرفت و داخل دهان گذاشت. پدر گفت: دخترم! حلوا را بیرون بیاور. این سَمّ است. معاویه این حلوا را فرستاده تا محبت علی را از ما بگیرد. دخترش گفت: زشت باد این مردک. او می‌خواهد ما را از این بزرگوار جدا کند؟ هرگز! آنگاه آن لقمه را

---

۱. ر.ک: روزنامه ایران؛ «حلال‌خوری با کار دشوار»؛ ۱۳۹۶/۰۳/۱۸، شماره ۶۵۱۴.

قی کرد و پس آورد.[۱]

**۲. رزق معنوی**

رزق معنوی مانند توفیقاتی است که از سوی پروردگار نصیب برخی افراد می‌شود، به شرط اینکه از خود لیاقت نشان دهند. برای مثال علم، روزی افراد است و خدا به اندازه شایستگی و ظرفیت هر کس به وی عنایت می‌کند. شرکت در مجالس معنوی، توسّلات، مجالس درس، مطالعات وسیع برای فهم و تعقل، روزی‌هایی معنوی هستند که شایستگان به اندازه معینی از آن بهره می‌برند. امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه «**فَلْيَنْظُرِ الإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ**»[۲] فرموده است: «منظور از این طعام، علم است؛ یعنی انسان باید نگاه کند که علم خود را از چه کسی می‌آموزد».[۳]

رزق معنوی مصادیقی دارد که می‌توان به بهشت و غذای بهشتی و بهره بردن از قرآن اشاره کرد.

**الف) بهشت و غذای بهشتی**

مفسران مراد از رزق را در آیه «**رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا**»[۴] بهشت و رزق معنوی دانسته‌اند. برخی دیگر افزون بر این معنا، آن را رزق ایمانی نیز دانسته‌اند که به مؤمنان داده است.[۵]

---

۱. حبیب‌الله هاشمی خویی؛ *منهاج البراعه*؛ ترجمه: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای؛ ج ۱۹، ص ۱۵۵.

۲. عبس: ۲۴.

۳. محمد بن محمد مفید؛ *الاختصاص*؛ ص ۴.

٤. طلاق: ۱۱: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون برد و هر کس به خدا بگرود و کار شایسته کند، او را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، در می‌آورد جاودانه در آن می‌مانند، قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است.

٥. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۹، ص ۳۲۵.

**ب) بهره بردن از قرآن**

گاه رزق، به معنای بهره بردن از قرآن است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «**وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ**»[1]؛ یعنی حظ خودتان را از قرآنی که خدا روزی شما کرده است، تکذیب آن قرار ندهید. برخی مفسران آن را به معنای بهره بردن از قرآن و حفظ آن دانسته‌اند.[2] با توجه به معنای اصطلاحی رزق، قرآن که بنا بر آیات، دائمی است و کسی نمی‌تواند در آن تغییر و تحول ایجاد کند، رزقی است که بندگان شایسته می‌توانند از آن بهره ببرند.

**حتمیت رزق‌دهی خداوند**

شاید از بسیاری از افراد شنیده باشید که می‌گویند وضع اقتصادی‌شان خراب شده و انگار اصلاً درِ رزق و روزی‌شان بسته شده است. اما واقعیت این است که خداوند روزی همه موجودات را در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان که باشند، تضمین کرده است: «**وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**»:[3] «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهده خداست و [او] قرارگاه و محل مردنش را می‌داند، همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است». در سخنی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز آمده است: «**وَ لَوْ أَنَ جَمِيعَ الْخَلاَئِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئاً قَدْ قُدِّرَ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا**»: «اگر تمام مخلوقات عالم جمع شوند و بخواهند چیزی را که برایت رقم خورده از او بگیرند، نمی‌توانند».[4]

حضرت دانیال علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که در زمان پادشاهی جبّار و ستمگری به نام «بُختُ نَصَّر» زندگی می‌کرد. به دستور بخت نصر او را دستگیر کردند و در چاهی انداختند و حیوانات درنده را بر سرش ریختند. خداوند متعال به

---

۱. واقعه: ۸۲.

۲. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع‌البیان*؛ ج ۹، ص ۵۱۲؛ سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۳. هود: ۶.

۴. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۶۷۵.

یکی دیگر از پیامران خود وحی نمود که بـرای دانیـال خـوراکی ببـرد. عـرض کـرد: پروردگارا دانیال کجاست؟! خطاب رسید: از قریه بیرون شو، آنگاه کفتاری بـه سـراغ تو می‌آید. دنبال آن کفتار برو تا تو را به مکان دانیال راهنمـایی کنـد. آن پیـامبر بـه راه افتاد تا اینکه به آن چاه رسید و طبق دستور خدا خوراک را بـرای او در چـاه سـرازیر کرد.[1]

جملـه را رزاق روزی مـی‌دهـد　　قسمت هر یـک بـه پیشـش مـی‌نهـد[2]

رازقیت خداوند بدین معناست که همه پدیده‌ها و آفریده‌های خداوند و نظـام حـاکم بر آنها با تدبیر و اراده او به وجود آمده‌اند و خداوند بندگانش را بـه گونـه‌ای آفریـده تا نیازمند او باشند. خداوند نیز منابع و مراحل لازم برای رفع ایـن نیازمنـدی‌ها را بـا بخشش خویش در نظام آفرینش تدبیر کرده است. البته آنچه انسان از راه حرام مـورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، رزق خدا نیست و نباید وسیله معصیت را بـه خـدا نسـبت داد؛ چرا که خداوند نیز تشریع عمل زشت را از خود نفی کرده اسـت: «**قُـلْ إِنَّ اللَّـهَ لاَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ**»:[3] «بگو قطعاً خـدا بـه کـار زشـت فرمـان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید».

موضوع تأمین نیازمندی‌های موجودات زنده از جالب‌ترین موضوعاتی اسـت کـه بـا گذشـت زمـان و پیشـرفت علـم، پـرده از اسـرار آن برداشـته می‌شـود. در گذشـته دانشمندان بسیاری به این می‌اندیشیدند که اگر در اعماق دریاهـا موجـودات زنـده‌ای وجود داشته باشند، غذای آن‌ها از چه راهی تأمین می‌شود؟ زیرا ریشه اصـلی غـذاها به نباتات و گیاهان بر می‌گردد که آنها هم نیازمند به نور آفتـاب هسـتند و در اعمـاق بیش از ۷۰۰ متر، نوری وجود ندارد. امروزه معلوم شده است که نور آفتـاب، گیاهـان ذره‌بینی را در سطح آب و در بستر امـواج پـرورش می‌دهـد و هنگـامی کـه مرحلـه تکامل خود را پیمودند، هم‌چون میوه رسیده‌ای به اعماق دریا فـرو می‌رونـد و سـفره

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای؛ ج ۶، ص ۶۳۶.

۲. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۵، بیت ۲۳۹۱.

۳. اعراف: ۲۸.

نعمت را برای موجودات زندهٔ ژرفای آب فراهم می‌سازند. از سوی دیگر از میان پرندگانی که از ماهیان دریا تغذیه می‌کنند، شب‌پره‌هایی وجود دارند که در ظلمت شب هم‌چون غواصی ماهر به اعماق آب فرو می‌روند و با امواج مخصوصی که از خود صادر می‌نمایند، صید خود را شناسایی و شکار می‌کنند. روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، بسیار حیرت‌انگیز است. از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ‌کس در آن جایگاه تاریک اسرارآمیز به او دسترسی ندارد تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پر پیچ و خم، در لابه‌لای درختان، بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی می‌کنند، هیچ یک از علم او پنهان نیستند.[۱]

از نظر مفسران آیه «**فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ**»؛[۲] بیانگر حتمی بودن روزی است. خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است تا بتواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان هستی بنگرد ... . کار به جایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیرباور و ضعیف‌النفس و حریص سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های داده شده، گفته شده، همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.[۳] چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرموده است: «بدانید آنچه خداوند برای بنده مقدر کرده است، بی‌کم و کاست به او می‌رسد؛ هر چند در چاره‌اندیشی و پیدا کردن راه‌های کسب روزی ناتوان باشد و نیز بیش از آنچه خداوند برایش مقدر کرده، به او نرسد؛ هر چند بسیار زرنگ و چاره‌اندیش باشد».[۴]

## رابطه تلاش و روزی

اگر چه خداوند تعالی روزی را تضمین کرده است، اما این تضمین بدان معنا نیست که روزی هر کس را در خانه‌اش می‌آورند و یا از آسمان برای او مائده نازل می‌کنند؛

---

۱. ر.ک: احمد جدیدی؛ «رزق و روزی در قرآن و روایات»؛ پژوهش‌نامه معارف قرآنی؛ تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵.

۲. ذاریات: ۲۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۲۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

٤. محمد محمدی ری‌شهری؛ *میزان الحکمة*؛ ج ۵، ص ۲۰۴۷.

بلکه مقصود آن است که در عالم طبیعت منابع تأمین روزی جانداران پیش‌بینی شده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «**وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ**»:[1] «و در [زمین] از فراز آن [لنگرآسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که] برای درخواست‌کنندگان درست [و متناسب با نیازهایشان] است». با این حال برای به دست آوردن روزی، باید کوشش کرد و از منابع گسترده الهی آن را به دست آورد؛ چرا که انسان بهره‌ای جز سعی و تلاش خود ندارد: «**وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى**».[2]

در واقع میان مقدر شدن روزی و تلاش انسان برای کسب آن، هیچ تضادی وجود ندارد؛ چنان‌که قرآن نیز در عین این‌که از تقدیر رزق و روزی خبر می‌دهد، انسان را برای به دست آوردن همان روزی مقدر، به تلاش و کوشش دعوت می‌کند: «**هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ**»:[3] «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست». رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرموده است: «**طَلَبُ الْحَلاَلِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَة**»:[4] «به دنبال روزی حلال رفتن، بر هر مرد و زن مسلمان واجب و لازم است».

---

۱. فصلت: ۱۰.

۲. نجم: ۳۹.

۳. ملک: ۱۵.

٤. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۱۰۰، ص ۹.

## رزق و روزی در آیات و روایات

# عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی

**اشاره**

زندگی هر موجود زنده‌ای وابسته به روزی، و روزی‌دهنده همه موجودات خدای سبحان است. در آیات و روایات بسیاری، عواملی به عنوان عوامل افزایش روزی و عواملی نیز به عنوان اسباب کاهش روزی معرفی شده‌اند. این عوامل، علت تامه برای وسعت رزق نیستند؛ بلکه مقتضی هستند و به تنهایی موجب افزایش روزی نمی‌شوند؛ یعنی باید علاوه بر انجام دادن مقتضی و فراهم شدن شرایط لازم، از مرتکب شدن اسباب کاهش رزق بر حذر بود تا بعد از وجود مقتضی و فقدان مانع، افزایش روزی بر آن عمل مترتب شود. چه بسا شخصی عوامل افزایش روزی را به جا می‌آورد، ولی از سوی دیگر از اسباب کاهش رزق حذر نمی‌کند؛ طبیعی است که این فرد به نتیجه نخواهد رسید. در این جلسه بحث را در دو محور عوامل افزایش و عوامل کاهش روزی بررسی می‌کنیم.

### اسباب افزایش رزق

#### ۱. شکر و سپاسگزاری

شکر و سپاسگزاری خداوند سبحان، یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش روزی است و بالعکس کفر و ناسپاسی، سبب نقصان و کاهش روزی می‌شود: «**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَ**

**لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ**»:[۱] «اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

امام علی علیه‌السلام درباره ارتباط میان شکر و نعمت فرموده است: «**النِّعَمُ مَوْصُولَةٌ بِالشُّكْرِ وَ الشُّكْرُ مَوْصُولٌ بِالْمَزِيدِ وَ هُمَا مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَلَنْ يَنْقَطِعَ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الشَّاكِرِ**»:[۲] «نعمت به شکر متّصل شده و شکر به فزونی، و این دو به یک رشته بسته شده‌اند. پس فزونی از طرف خداوند بریده نمی‌شود، مگر آنگاه که شکرِ شکرکننده بریده شود».

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به نام اسحاق می‌گوید:

> در مسیری همراه با امام صادق علیه‌السلام و با حضرت همکلام بودم. ناگاه حضرت از مرکب پیاده شد و رو به قبله، سجده‌ای طولانی به جای آورد و پس از آن، گونه راست خود را طولانی مدت بر خاک نهاد. سپس صورت خود را پاک نمود و دوباره بر مرکب سوار شد. علت آن را که پرسیدم، فرمود: ای اسحاق! نعمتی را که خداوند بر من ارزانی فرموده، به یاد آوردم. پس دوست داشتم که نفس خود را (در مقابل خدا) خوار نمایم. ای اسحاق! خداوند هیچ نعمتی را بر بنده‌اش ارزانی نمی‌کند که او با یک سجده‌ای که در آن ستایش خدا باشد، او را سپاس گوید و از آن فارغ شود، مگر اینکه خداوند به زیادت نعمت او در دنیا و آخرت امر می‌نماید.[۳]

در واقع شکر، قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی در مورد نعمت‌های خداوند است؛ هم‌چنان که امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ النِّعْمَةِ**»:[۴] «خداوند متعال در هر نعمتی حقی از شکر قرار داده، پس کسی که شکر نعمت را به جا آورد، نعمت [بر او] زیاد می‌شود و کسی که شکر ننماید، نعمت به زوال می‌رود».

---

۱. ابراهیم: ۷.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۶۴.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۸۶، ص ۲۰۷.

٤. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۱۵۵.

شـکر نعمـت، نعمتـت افـزون کنـد  کفـر، نعمـت از کفـت بیـروت کنـد[۱]

شکرگزاری در برابر برکات و نعمت‌های مستمر و مداوم الهـی، ضـرورت و حـداقل شرط بندگی الهی است. ما انسان‌ها در برابر بسیاری از نعمت‌های الهـی ناسپاسـیم و حتی به بسیاری از این نعمت‌های الهی توجه نداریم؛ از جمله این نعمت‌ها مـی‌تـوان به نعمت اسلام، تشیع، محبت اهل بیت علیهم‌السلام، نعمـت ولایـت و در امتـداد آن نعمـت وجود رهبری اشاره کرد. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی که همواره باید شـکرگزار آن بود، نعمت بزرگ وجود رهبر است. وجود رهبر به عنوان نقطه‌ای در رأس هرم نظـام اسلامی، نعمتی است که خدا به مـا ارزانـی داشـته اسـت؛ نعمتـی کـه دیگـران از آن محرومند. از این رو باید سپاسگزار این نعمت بـزرگ الهـی بـود: «**وَ أَمَّـا بِنِعْمَـةِ رَبِّـكَ فَحَدِّثْ**».[۲] رهبر معظم انقلاب، نعمت الهی و افتخار بزرگی بـرای مـا و جهـان اسـلام است؛ چنان‌که کوفی عنان[۳] می‌گوید:

> ایرانی‌هـا و مسـلمانان بایـد افتخـار کننـد کـه چنـین رهبـری دارنـد. مـن بـا شخصیت‌های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته‌ام که بـه شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌ام، ولی در ملاقات با ایشـان احسـاس کـردم هنـوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحـت تـأثیر قـرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من بایـد دبیرکـل سـازمان ملـل باشد. پس از این دیدار، شخصیت‌هایی که مرا جـذب کـرده بودنـد، همـه را بـه فراموشی سپردم.[۴]

یکی دیگر از نعمت‌های الهـی کـه همـواره بایـد شـکرگزار آن بـود، نعمـت امنیـت اجتماعی است؛ چیزی که در دیگر کشورها به ویـژه آمریکـا کـه خـود را ابرقـدرت جهان می‌داند، بسیار اندک است. ایالات متحده آمریکا با داشـتن سـه مقتـول توسـط سلاح گرم به ازای هر صد هزار نفر، رکورددار نا امنی اجتماعی در جهـان اسـت. در

---

۱. علی‌اکبر دهخدا؛ *امثال و حکم*؛ ج ۲، ص ۱۰۲۷.

۲. ضحی: ۱۱.

۳. دبیر کل اسبق سازمان ملل.

4. http://defapress.ir/fa/news/37976

گزارش‌های به دست آمده، آمریکا رکورددار تجاوز به عنف نیز شناخته شده و ایالت‌های «آلاسکا»، «اوریگون» و «نوادا»، بیشترین فراوانی تجاوز به عنف را دارد. در کنار رسوایی‌های اخلاقی کلیساها، از جمله کلیسای کاتولیک، مسئله قانونی شدن همجنس‌گرایی در آمریکا و افشای فساد جنسی در ارتش آمریکا، از مظاهر گسترش مفاسد اخلاقی در این کشور و برگ شوم دیگری از تاریخ مفاسد آن به شمار می‌آید.[۱]

### ۲. پرهیزکاری

تقوا و دوری از گناه، یکی از عوامل وسعت روزی است. همان‌گونه که گناه سبب کاهش روزی می‌شود، تقوا و پرهیزکاری چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، سبب افزایش روزی می‌شود؛ هم‌چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**»:[۲] «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم». بر اساس این آیه شریفه، تقوا معیاری برای نزول نعمت بر بندگان است. از همین روست که امام علی علیه‌السلام فرموده است: «شما را سفارش می‌کنم به پرهیزکاری ... پس هر که تقوا و پرهیزکاری پیشه گیرد، سختی‌ها بعد از نزدیک شدن و رو آوردن از او دور [می‌شود] ... رحمت و مهربانی پس از دور شدن به او بازگشت و نعمت‌ها پس از کم شدن بر او فراوان می‌گردد و برکت مانند باران بزرگ قطره پس از اندک باریدن به او می‌رسد».[۳]

### ۳. صدقه دادن

صدقه دادن، از جمله اموری است که در روایات به عنوان عامل افزایش روزی از آن

---

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «گزاره‌های نا امنی در ایالات متحده آمریکا»؛ ۱۳۹۱/۰۶/۰۶، کد خبر: ۴۰۶۹۴۱۶.

۲. اعراف: ۹۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱۹۶.

یاد شده است؛ چنانکه رسول‌خداﷺ فرمود: «**اِستَنزِلُوا الرِّزقَ بِالصَّدَقَةِ**»:[۱] «روزی را به وسیله صدقه فرود آورید». البته صدقه دادن صرفاً به معنای پول دادن به فقیر و تهیدست نیست؛ بلکه در روایات معنای وسیعی برای صدقه بیان شده است. روزی پیامبرﷺ به یارانش فرمود: «بر هر مسلمانی در هر روز صدقه‌ای واجب است». عرض شد: کیست که بتواند چنین کاری کند؟ پیامبرﷺ فرمود: «عیادت مریض صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است، پاسخ سلام را دادن صدقه است».[۲]

در پهنه هستی و در روابط کلی موجودات، هر کس هر طور رفتار کند، عکس‌العملی متناسب با رفتار خود خواهد دید. اگر رحم کند، به او نیز رحم می‌شود. اگر دست‌ها را باز و گسترده نماید، دست‌ها به رویش باز می‌شود. اگر به دیگری ببخشد و کمک کند، به او نیز می‌بخشند و کمک می‌کنند.

### ۴. صله رحم

صله رحم، یکی از عواملی است که درهای برکت و رحمت خداوند را به روی انسان می‌گشاید و سبب افزایش روزی می‌شود. پیامبر خداﷺ فرموده است: «**مَا مِن اَهلِ بَیتٍ وَاصَلُوا إلاَّ أَجرَی اللهُ عَلَیهِمُ الرِّزقَ وَ کَانُوا فِی کَنَفِ اللهِ**»:[۳] «هیچ خانواده‌ای صله رحم نمی‌کند، جز اینکه خداوند روزی را بر آنها جاری می‌نماید و آنها تحت حمایت خداوند هستند».

### ۵. ازدواج

انتخاب همسر و پذیرش مسئولیت خانواده، روزی انسان را افزایش می‌دهد. اما متأسفانه امروزه باورها تا اندازه‌ای ضعیف شده است که بسیاری از جوانان از ترس تهی‌دستی، انتخاب همسر را به تأخیر می‌اندازند و تن به زندگی مشترک نمی‌دهند؛ زیرا مسائل را از نگاه مادی می‌بینند. این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید: «**وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**

---

۱. شیخ صدوق؛ *کتابٌ من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، ص ۶۶.

۲. شیخ عباس قمی؛ *سفینة‌البحار*؛ ج ۳، ص ۶۳.

۳. علاءالدین هندی؛ *کنزالعمال*؛ ج ۶، ص ۴۷۲.

**وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**»:[۱] «بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید، اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست».

در روایتی آمده است جوانی نزد پیامبرﷺ آمد و از نیازش شکایت کرد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن. جوان می‌گوید من شرمم آمد که دوباره پیش رسول‌خداﷺ برگردم. آنگاه مردی از انصار همراه او پیش حضرت آمد و گفت: من یک دختر زیبارویی دارم. حضرت دختر را به عقد آن جوان درآورد. خداوند روزی را بر او گشایش داد. بعد از آن جوان نزد پیامبرﷺ آمد و حضرت را از گشایش در رزقش با خبر نمود. حضرت فرمود: «ای جوانان بر شما باد که ازدواج کنید».[۲]

### ۶. استغفار

بنا بر آیات قرآن، طلب آمرزش از خدا موجب ریزش برکات می‌شود: «**فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا**»:[۳] «و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

مفسران ذیل این آیه شریفه این روایت را آورده‌اند:

> ربیع بن صبیح می‌گوید مردی نزد امام حسنؑ آمد و از خشک‌سالی گله کرد. امام حسنؑ به او فرمود: «استغفار کن [از خدا آمرزش بخواه]». مرد دیگری آمد و از فقر و نیازمندی گله کرد، امام به او فرمود: «استغفار کن». مرد دیگری آمد و عرض کرد: دعا کنید خدا پسری به من بدهد. امام به او فرمود: «از خدا آمرزش بخواه». عرض کردیم: افرادی با حوائج گوناگون نزد شما آمدند. شما همه آنها را به استغفار سفارش کردید. حضرت فرمود: «من این را از خود

---

۱. نور: ۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۳۳۰.

۳. نوح: ۱۲ - ۱۰.

نگفتم، بلکه این را در نتیجه تأمل در گفته خدا به دست آوردم. خدا از نوح پیامبر علیه‌السلام حکایت می‌کند که به قوم خود گفت: **"اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا"**[1]».[2]

وقتی انسان از خدا آمرزش می‌طلبد، موانع برطرف شده و نسیم رحمت الهی به وزش در می‌آید و باران رحمت الهی بر سرزمین وجود انسان جاری می‌شود. حضرت داود علیه‌السلام به منادی دستور داد همه مردم را به نماز دعوت کند. مردم از خانه بیرون آمدند، در حالی که می‌پنداشتند امروز، روز دعا، عبادت، موعظه و تربیت از جانب حضرت داود علیه‌السلام خواهد بود. وقتی حضرت داود علیه‌السلام در جایگاه خود قرار گرفت، گفت: «**اَللَّهُمَّ اغفِر لَنَا**». سپس به خانه برگشت. افراد آخر جمعیت از آنان که جلو بودند [و بر می‌گشتند] پرسیدند: چه خبر؟ گفتند: پیامبر خدا فقط یک دعا کرد و برگشت. گفتند: سبحان‌الله! ما انتظار داشتیم امروز، روز دعا، عبادت، موعظه و تربیت باشد [اما] حضرت داود فقط یک دعا کرد! گفتند: خداوند به او وحی کرد که: «از طرف من به مردمت بگو آنان دعای تو را اندک شمردند، در صورتی که من هر کس را بیامرزم، کار آخرت و دنیایش را اصلاح می‌کنم».[3]

### ۷. احسان و نیکی

اسلام در مقابل احسان و نیکی به دیگران، پاداش‌های گوناگونی را برای فرد محسن در نظر گرفته که یکی از آنها، افزایش رزق و بهره‌مندی از مواهب الهی است. امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**كُلُّ نِعْمَةٍ أُنِيلَ مِنْهَا الْمَعْرُوفُ فَإِنَّهَا مَأْمُونُ السَّلْبِ مُحْصَنَةٌ مِنَ الْغِيَرِ**»:[4] «هر نعمتی که به سبب احسان به دیگران می‌رسد، از تغییرات و نابودی ایمن است».

مردی در بنی‌اسرائیل در خواب دید فردی به او گفت: نیمی از عمر تو در وسعت و نیم دیگر در عسرت است. اکنون انتخاب کن کدام اول باشد. مرد

---

۱. نوح: ۱۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۰، ص ۵۴۳.

۳. عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی؛ *الدر المنثور*؛ ج ۵، ص ۳۰۷: «**إِنِّی مَن أُغفِرُ لَهُ أُصلِحُ لَهُ أَمرَآخِرَتِهِ وَ دَنیَاهُ**»

٤. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۳۷۷.

گفت: من شریکی در زندگی دارم که باید با او مشورت کنم. وقتی مسئله را به همسرش گفت، همسرش به او گفت نیم اول را انتخاب کن. مرد این کار را کرد و دنیا به او روی آورد. هر گاه نعمتی به او می‌رسید، همسرش به او می‌گفت: به فلان خویشاوند نیازمندت کمک کن! فلان همسایه نیازمند است، دست او را بگیر. بدین سان هر نعمتی که به او می‌رسید، به نیازمندان کمک می‌کرد و شکر نعمت را به جای می‌آورد. وقتی نصف دوم عمرش رسید، همان مرد را در خواب دید که به او گفت: به درستی که خداوند از کار تو سپاسگزاری نمود و تو در تمام عمرت مثل گذشته خواهی بود.[۱]

## عوامل کاستی و نقصان روزی

### ۱. گناه

همان‌گونه که رعایت تقوا، عامل افزایش روزی است؛ گناه مانع بزرگی در جذب و جلب رحمت الهی است. رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «از گناهان بپرهیزید؛ زیرا خیرات را از بین می‌برد. همانا بنده خدا در اثر گناه، دانشی را که فرا گرفته از یاد می‌برد و یا از شب‌زنده‌داری محروم می‌شود. همانا بنده خدا در اثر گناه، از روزیِ آماده محروم می‌شود».[۲] دروغ، تهمت، افترا، عدم رعایت حق‌الناس و منازعات خانوادگی در مسائل مختلفی چون ظلم در تقسیم ارث، بدحجابی، بی‌توجهی به نماز، روزه، خمس و ...، از جمله گناهانی است که متأسفانه در جامعه امروز شیوع یافته و سبب کاهش برکات الهی شده است و در کم شدن روزی‌ها نقش‌آفرینی می‌کند.

### ۲. کفر و ناسپاسی

ناسپاسی و کفران نعمت، از دیگر عواملی است که سبب سلب نعمت یا نقصان و کاستی روزی می‌شود. متأسفانه برخی افراد در برابر نعمت‌های الهی که به سبب انقلاب نصیب ما شده است، ناشکری می‌کنند؛ نعمت‌هایی چون استقلال، امنیت

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۱۴، ص ۴۹۲.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ *میزان الحکمة*؛ ج ۴، ص ۱۹۰۰.

اجتماعی و سیاسی، ولایتمداری، شهادت‌طلبی، وجود رهبری حکیم و فرزانه، پیشرفت در علم و تکنولوژی به دست افراد متخصص داخلی و ... ؛ این در حالی است که کشورهای همسایه ـ حداقل ـ از بسیاری از این نعمات محرومند و اگرچه استقلال ظاهری دارند، اما در واقع هم‌چنان تحت استثمار دولت‌های ستمگر غربی هستند. ناشکری نسبت به این نعمات می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را برایمان به بار بیاورد؛ چنان‌که خداوند شهری را مثال می‌زند که در اثر عصیان و ناسپاسی، نعمت‌هایشان را از دست می‌دهند: «**وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**»:[1] «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید». امام علی علیه‌السلام نیز فرموده است: «**كُفْرُ النِّعْمَةِ مُزِيلُهَا وَ شُكْرُهَا مُسْتَدِيمُهَا**»:[2] «ناسپاسی نعمت از بین برنده آن است و شکر و سپاسگزاری، نعمت‌ها را پایدار می‌گرداند».

### ۳. اسراف

در اسلام اعتدال و میانه‌روی بر همه امور سایه افکنده است. هر چه در مقابل این قانون پسندیده قرار دارد یا افراط است یا تفریط. اسراف نوعی افراط، زیاده‌روی و تجاوز از حد اعتدال و از عوامل مهمی است که سبب نقصان روزی می‌شود. امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**سَبَبُ الْفَقْرِ الإِسْرَاف**»:[3] «اسراف، موجب فقر است». انسان اسراف‌کننده با سوءتدبیر و نداشتن برنامه از همه مواهب الهی با تجاوز از حد طبیعی استفاده می‌کند، اما انسان معتدل و میانه‌رو، هر چیزی را در جای خود و به اندازه مصرف می‌کند و در بهره‌مندی از مواهب الهی تدبیر را در نظر می‌گیرد. از این رو هیچ‌گاه روی فقر و تهی‌دستی را نمی‌بیند.

---

۱. نحل: ۱۱۲.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۳۹۷.

۳. همان؛ ص ۲۸۲.

### ۴. عدم رسیدگی به محرومان

یکی دیگر از عوامل نقصان و کاهش روزی، رسیدگی نکردن به محرومان و دستگیری نکردن از نیازمندان است. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «نعمت خدا بر بنده‌ای فراوان نمی‌گردد، مگر اینکه نیاز مردم نیز به او بیشتر می‌شود. اگر کسی نیازمندی مردم را برطرف ننماید، نعمت‌های الهی را در معرض زوال و نیستی قرار داده است».[1] امام علی علیه‌السلام نیز فرموده است: «به درستی که حاجت‌های مردم به سوی شما نعمتی است از خدا بر شما؛ پس آنها را غنیمت شمارید و از آنها ملول نشوید، پس ناخوشی‌ها [از شما] برگردد».[2]

کاهش رزق تنها به معنای کم شدن درآمد افراد نیست؛ بلکه بی‌برکت شدن درآمد نیز مصداق کاهش رزق است. عدم رسیدگی به محرومان از سویی می‌تواند سبب تشدید فقر در جامعه شود و از سوی دیگر سبب بی‌برکت شدن درآمد افراد می‌شود؛ در این صورت فرد از درآمد و ثروتش لذت معنوی نمی‌برد.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۸.

۲. محمد خوانساری؛ *شرح غررالحکم و دررالکلم*؛ ج ۲، ص ۵۷۴.

# هنر خوب زیستن

- **عوامل آرامش در زندگی**
- **آرامش و آسایش در زندگی**

حجت الاسلام والمسلمین احمد لقمانی

## هنر خوب زیستن

# عوامل آرامش در زندگی

**اشاره**

یکی از موضوعات بسیار مهم در زندگی بشر، از کودکی تا پیری، «هنر خوب زیستن» است. گاهی انسان بعد طی کردن مسیری از زندگی، متوجه می‌شود بر خلاف تمام تلاش‌هایی که کرده است، نه تنها موفق نشده؛ بلکه بیشتر از موفقیت دور شده است. یکی از اندیشمندان بنام جهان می‌گوید: «من اکنون در سن ۸۲ سالگی، تازه فهمیدم که چگونه باید زندگی کنم». در روایتی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**النّاسُ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا**»[1] «مردم خواب هستند، وقتی مردند از خواب بیدار می‌شوند». این روایت مصدق حال بسیاری از انسان‌هاست.

رفتار خاص در زندگی یا به عبارتی خاص بودن، به معنای داشتن لباس خاصی نیست. گاهی یک فرد هیچ مدرکی ندارد، ولی درک بسیار بالایی دارد. چنین فردی واقعا بیدار است؛ زیرا همواره مراقب اعمال و رفتار و نوع زندگی‌اش است.

### تنظیم انتظارات با امکانات

محصول هنر خوب زیستن، آرامش در زندگی است. اما فرمول آرامش چیست؟ آیا آرامش، همان تنظیم انتظارات با امکانات است؟

هر زمانی که انسان دانای فرزانه‌ای بتواند انتظاراتش را با امکاناتش تنظیم کند،

---

۱. ورّام بن أبی‌فراس؛ *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*؛ ج ۱، ص ۱۵۰.

امکانات نیز با انتظاراتش تنظیم می‌شود. چنین فردی خوشبخت است. خوشبختی به این معنا نیست که کسی مشکلی نداشته باشد؛ بلکه خوشبخت کسی است که با مشکلاتش، مشکل نداشته باشد! نوع نگاه افراد در تلقی آنها از خوشبختی و آرامش، اثر زیادی دارد.

انبیا آمده‌اند تا عقل‌ها را کامل کنند؛ تا انسان هنر خوب زیستن را بیاموزد. عمر سود نیست؛ بلکه سرمایه است. مشکل اینجاست که ۹۵ درصد عموم مردم فکر می‌کنند فقط با خانه لوکس و ماشین آخرین مدل به احساس آرامش می‌رسند، در حالی که اینطور نیست؛ زیرا لوازمی که به زندگی وارد می‌شوند، اول به عنوان «خدمتکار» وارد می‌شوند، ولی پس از چندی «ارباب» می‌شوند و ما خدمتکار آنها می‌شویم.

## زنگ اول و دوم زندگی

حقیقت زندگی چیست؟ از نظر بعضی، زندگی مثل یک بستنی است که تا قبل از آب شدن، باید آن را خورد و از آن لذت برد. پس نباید کاری به کسی داشته باشیم و فقط صبح تا شب لذت ببریم. از نظر بعضی دیگر هم زندگی، قفل رمزداری است. اگر می‌خواهید در زندگی موفق شوید، باید رمز آن را پیدا کنید. اگر کسی درس می‌خواند باید با جدیت بخواند، کار را هم با جدیت انجام بدهد و... .

اما یک نوع نگاه دیگر به زندگی نیز وجود دارد که کامل‌تر است؛ نگاهی که زندگی را مدرسه‌ای می‌داند با دو زنگ: زنگ اول: دینی؛ زنگ دوم: حساب! در این نوع نگاه، زندگی ساحل خوشگذرانی نیست؛ سالن غذاخوری نیست؛ اتاق مد و مدل و برند بوتیک نیست؛ بلکه زندگی مدرسه یا دانشگاهی است که زنگ اولش، دینی است. همین که انسان مکلف شد، زنگ اول را می‌زنند و به محض رفتن از این دنیا، زنگ پایانی را می‌زنند. زنگ دوم، زنگ حساب است و این، نتیجه همان «هنر خوب زیستن» است.

## عوامل آرامش

خوب زیستن، آرامش به ارمغان می‌آورد. اما عوامل آرامش کدامند؟ چه چیزهایی این آرامش را برای ما به ارمغان می‌آورند؟ در زندگی انسان هم رایزن وجود دارد، هم

راهزن! آموزه‌های دینی، رایزن‌های ما هستند. سخنان حکیمانه، هم عقول منفصله‌اند و عقل انسان را افزایش می‌دهند. گاهی یک جمله ۶۰ سال زندگی انسان را گرم نگاه می‌دارد!

فردی به پیر فرزانه‌ای گفت مرا نصیحتی کن. پیر گفت: «پیش از آنکه بر تو قرآن بخوانند، برو قرآن بخوان! قبل از اینکه بر تو نماز بخوانند، برو نماز بخوان! و قبل از آنکه تجربه دیگران شوی، از تجربه دیگران بهره ببر!».

این جمله، ۶۰ سال انسان را گرم نگه می‌دارد؛ به‌خصوص در سختی‌ها و سردی‌ها و حوادث گرم، به انسان امید می‌دهد. حال چه چیزهایی به انسان آرامش می‌دهند؟

**۱. قناعت**

امام صادق علیه‌السلام در کلامی بسیار زیبا و کاربردی، «نقشه راه» و «فانوس زندگی» و چراغ روشنگر فردا و فرداها را برای ما روشن کرده است. امام فرموده است: «مردم به دنبال چند چیز در زندگی هستند؛ هر چه می‌دوند، پیدا نمی‌کنند؛ چون هدف را اشتباه گرفته‌اند». برای مثال همه مردم به دنبال «توانگری و ثروت» هستند، ولی هر چه می‌دوند، پیدا نمی‌کنند! انسان هر اندازه هم که مال و ثروت داشته باشد، باز بیشتر به آن میل دارد. گاهی انسان فکر می‌کند اگر ثروت داشته باشد، به آرامش می‌رسد، اما واقعیت این جمله زیباست: «بله شما ثروتمند هستید، ولی من بی‌نیاز هستم. ثروتمند کسی است که بیشتر نمی‌خواهد!».

آیت الله بهاءالدینی فرمودند: «امروز ثروتمندترین شخص در کره زمین، آیت‌الله بهجت است. ایشان یک تکه زمین در فومن داشتند، آن را هم فروختند و پولش را مصرف کردند».

بر اساس برخی روایات همه مردم به دنبال توانگری و ثروت هستند. هر چه می‌دوند، باز احساس می‌کنند توانگر و ثروتمند نیستند؛ در حالی که توانگری به قناعت است، نه به ثروت. قناعت، پادشاهی در زندگی است.

در روایات آمده است اگر کسی «قانع» باشد و قسم بخورد، مالک تمام دنیاست؛ اما معنای قانع چیست؟ قانع بودن، یعنی انتخاب آگاهانه زندگی و اکتفا کردن به آن چیزی که دارد و عدم حرص و آز. خدا نکند انسان در مسائل زندگی حریص شود.

وقتی خواسته‌های انسان شدت بگیرد، هیچ وقت روی آرامش را نمی‌بیند. کسانی که در زندگی رقابت و چشم و هم‌چشمی دارند و زیرآب دیگران را می‌زنند تا وضع‌شان خوب شود، هر چه به دست بیاورند، به آرامش نمی‌رسند. «**العاقِبةُ لِاَهلِ التّقوي وَ اليقين**»[1] به آخرت اختصاص ندارد؛ بلکه شامل این دنیا نیز می‌شود. گاهی انسان کسانی را می‌بیند یا توصیف آنها را می‌شنود و دوست دارد مانند آنها باشد؛ اما وقتی وضعیت حالشان را در نظر بگیرد، می‌بیند که غرق در غرقاب دنیایند و تمام ابعاد زندگی‌شان لبریز از مسائل مادی و حرص و آز ثروت است. بنا بر فرمایش امام، «توانگری به قناعت است، نه به مال و ثروت».[2]

**۲. بندگی خدا**

مردم دنبال مقام و عزت هستند، در حالی که مقام و عزت، در اطاعت از مردم نیست؛ بلکه در بندگی خداست! چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «بنده آنی که در بند آنی»؛ یعنی ارزش انسان به چیزی است که خودش را به آن مشغول می‌کند. یکی از اصول روانشناسی برای شناخت شخصیت افراد، شناسایی چیزهایی است که باعث عصبانیت مردم می‌شود؛ از تعویض رینگ اسپورت تا خط افتادن روی ماشین یا حتی برای یک رنگ یک لباس برند و مد!

سخن ارزشمند امیرالمؤمنین علیه‌السلام که می‌فرماید: «**قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُه**»؛[3] واقعیت وجود و زندگی هر یک از ما را مشخص می‌کند. آیا ارزش هر فردی به مقدار آن چیزهایی است که با آنها اظهار شخصیت می‌کند؟ بعضی با مدل گوشی موبایل، مدل لباس و ... احساس شخصیت می‌کنند، بعضی نیز با سحرخیزی، تلاوت روزانه قرآن و حفظ کردن آن و با داشتن حیا، احساس شخصیت می‌کنند. حیا، یعنی نگاه داشتن حد شرعی و عرفی. این سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود: «**قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُه**»، معنای عمیقی در خود نهفته دارد. «قیمت» هر فردی، به مقدار چیزهایی است که آنها

---

۱. جمعه: ۸.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکم*؛ ص ۳۷۱.

۳ . شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۴۴۷.

را دوست دارد؛ از عینک گرفته تا موبایل. البته به آرامش رسیدن افراد نیز متناسب با چیزی که دوست دارند، با یکدیگر متفاوت است. آموزش این جملات به فرزندان‌مان، بهترین هدیه‌ای است که می‌توانیم به آنها بدهیم.

**۳. پرهیز از اشتغالات فراوان**

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر در پی آسایش تن هستید، از شلوغ‌کاری پرهیز کنید و کارهایتان را ساده بگیرید»؛[۱] یعنی باید سادگی را پیشه کنید؛ زیرا آرامش در سادگی است. آسایش، دوری از شلوغ‌کاری است و آرامش، در سادگی! همه مردم به دنبال راحتی و آسایش هستند؛ در حالی که راحتی و آسایش در کم کردن کارهاست، نه در شلوغ‌کاری! اگر انسان می‌خواهد در زندگی آرامش داشته باشد، باید ساده زندگی کند، از مدیرکلی دنیا استعفا دهد.

آرامش مساوی با خوشبختی است، اما واقعاً خوشبخت کیست؟ کسی که سراسر زندگی‌اش آرامش دارد، احساس خوشبختی می‌کند. اشتغالات بی‌مورد سبب از بین رفتن آرامش انسان می‌شود. گاهی وقتی انسان دچار مشکل مادی یا معنوی می‌شود، تا مدت‌ها ذهنش با آن مسئله درگیر است. اولین شبی که بعد از حل مشکل می‌خوابد، با خودش می‌اندیشد: چقدر راحت شدم! اگر کل زندگی این‌گونه شود، چقدر خوب است! وقتی در شب قدر گریه می‌کنیم ولو به اندازه یک قطره، احساس سبکی می‌کنیم. از جلسه احیا بیرون می‌آییم، احساس خوبی داریم. نفس‌مان لذت بی‌مانندی را تجربه کرده است. حالا اگر کل زندگی این‌گونه باشد، چه می‌شود؟

**۴. پرهیز از تکلف**

خود را بیهوده به زحمت انداختن هیچ پاداشی برای انسان ندارد! انسان در زندگی یک تکلیف دارد، یک تکلف، که هر دو نیز از کلفت و سختی گرفته شده است. وقتی انسان مکلف شد که باید از خواب بیدار بشود، روزه بگیرد و به تبع آن، باید و نبایدهایی را در پی دارد؛ در ازای انجام این تکلیف، پاداش هم دریافت می‌کند.

---

۱. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۲۰۶.

در روایتی آمده است: فردی نزد سلیمان نبی علیه‌السلام آمد و گفت: خوش به حال شما، همه چیز در اختیار شماست. حضرت در جوابش فرمود: «**لَتَسْبِيحَةٌ فِي صَحِيفَةِ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِمَّا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ إِنَّ مَا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ يَذْهَبُ وَ إِنَّ التَّسْبِيحَةَ تَبْقَى**»:[1] «ثواب یک تسبیح خالص در نامه عمل مؤمن، از همه آنچه خداوند به سلیمان داده، بیشتر است؛ زیرا ثواب آن تسبیح در نامه عمل باقی می‌ماند، ولی سلطنت سلیمان از بین می‌رود».

چه بسیار خانواده‌هایی که اسیر وابستگی‌ها و تکلف‌ها هستند. یکی از عزیزان روحانی می‌گفت: مردم مرا به سبب تکرر در رفتن به جمکران می‌شناختند. روزی خانمی مرا دید و گفت: حاج آقا! خیلی التماس دعا دارم. گفتم چشم. دیدم همراه من می‌آید، پرسیدم: حاج خانم مشکلتان چیست؟ گفت: شوهر خواهرم برای خواهرم یک پراید صفر خریده است. آمدم جمکران دعا کنم تا خدا به دل شوهرم بیندازد، یک پراید صفر هم برای من بخرد! عجیب است؛ انگار دنیا پر از کودکان کهنسال شده است. جایی که دو رکعت نماز، هم‌سنگ با مسجدالحرام است، افراد این‌گونه خود را به تکلف می‌اندازند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک جمله زیبا و کلیدی فرمود: «من از تکلف بیزارم. پیامبران دیگر هم از تکلف دوری می‌کنند. اگر می‌خواهید از اهل تکلف و خودنمایی نباشید؛ تقوا، صبر و شکیبایی داشته باشید».[2] خودمان را به چیزهایی که ارزش ندارد، مکلف نکنیم؛ مثل بعضی افراد که صبح تا شب سرگرم غذا هستند؛ مداوم این دغدغه را دارند که چه بخورند. البته معنای این حرف این نیست که نباید غذا خورد. در آموزه‌های دینی ما درباره اینکه چه بخوریم و چه نخوریم، توصیه زیاد است. آنچه مهم است اینکه امیر غذا باشید، نه اسیر غذا! صبح تا شب سرگرم غذایی نباشید که پایانش مدفوع است؛ سرگرم لباسی نباشید که پایانش پوسیدگی است.

در روایت آمده است: اسحق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام گفتم: مؤمن می‌تواند دو دست لباس داشته باشد؟ فرمود: آری ... و همین طور تا بیست لباس

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۱۴، ص ۸۳.

۲. همان؛ ج ۷۰، ص ۳۹۴.

پرسیدم؟ فرمود آری، و این اسراف نیست، اسراف آن است که لباسی را که برای مهمانی و حفظ آبروست در خانه و وقت کار بپوشی.[۱]

لباسی که انسان بیرون از خانه می‌پوشد، مایه آبروی اوست. بعضی افراد شخصیت‌شان ایجاب می‌کند هر روز یک نوع لباس بپوشند، این مسئله هیچ اشکالی ندارد؛ اما گاهی مواقع تمام لحظات زندگی انسان صرف حرف لباس و حرف مد می‌شود. این خطاست. از یکی از خانم‌های نویسنده پرسیدند: شما و شوهرتان مثل بقیه نبودید؟ صبح تا شب سرگرم امور زندگی نبودید که ۷۰ تا ۸۰ جلد کتاب نوشتید؟ چه در اروپا و چه در ایران همواره مشغول بودید. چه شد که مانند دیگر مردم عوامانه زندگی نکردید؟ ایشان گفت: چه در اروپا و ایران، یک روز مبتذل زندگی نکردم. یک‌بار پشت ویترین مغازه‌ها پرسه نزدم. فقط دو ساعت می‌رفتم خرید و بر می‌گشتم.

**۵. سرگرم نشدن به دنیا**

یکی از عواملی که انسان به واسطه آن می‌تواند آرامش خود را حفظ کند، سرگرم نشدن به دنیاست. امکانات رفاهی خانواده‌اش را فراهم کند. کسی که برای خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند مجاهد است. اما گاهی خانه، ماشین و دیگر وسایل رفاهی، سرور انسان می‌شود!

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «دنبال مالی نباش که پایانش به ارث ماندن است».[۲] فرزند یکی از اساتید قم می‌گوید: «من هر کار اقتصادی می‌خواهم انجام دهم، باید به دو سؤال پاسخ دهم: برای چی و برای کی؟ بعضی افراد به خاطر کارهایشان، آخرت و دنیا را از دست می‌دهند؛ این همان هشداری است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد: سرگرم مالی نباش که پایانش به ارث گذاشتن است.

فردی می‌گفت: بازنشسته که شدم، برای گرفتن جواز دو طبقه کردن منزلم به شهرداری رفتم. می‌خواستم پسرم را داماد کنم و یک واحد برایش بسازم. کارمند

---

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ *مکارم الأخلاق*؛ ترجمه میرباقری؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۰، ص ۳۹۵.

شهرداری گفت: چرا این کار را می‌کنی؟ بکوبش، چهار تا واحد درست کن. گفتم: من تازه بازنشست شدم، دو رکعت نماز و زیارت مشهد بین شن و سیمان نمی‌خواهم. بعد از من خودشان انجام می‌دهند. من در حد توان و وظیفه برایشان انجام می‌دهم.

در حقیقت انسان نباید سرگرم عزتی شود که پایانش، ذلت است. داشتن نگاه هدفمند به الگوهای الهی به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام سبب می‌شود انسان آرامش زندگی‌اش را از دست ندهد. گاهی یک سلام دادن به امام حسین علیه‌السلام، انسان را نگه می‌دارد.

وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، گاهی می‌بینیم در دوران نوجوانی چه نماز با حالی می‌خواندیم؛ اما وارد جوانی و میانسالی که می‌شویم، دیگر طعم ندارد، تلخ است و حالی ندارد. بنابراین هدف را فراموش نکنیم، مسیر راه را گم نکنیم، گاهی یک سلام بر امام حسین علیه‌السلام و یک قطره اشک ریختن، این اثر را دارد.

## هنر خوب زیستن

# آرامش و آسایش در زندگی

**اشاره**

هنر خوب زیستن در تمام سال‌های زندگی، به عنوان تأثیرگذارترین هنر، تا به حال مورد توجه بسیاری از انسان‌های خردمند بوده است. بسیاری از اتفاقات مهم خلقت با این هنر در ارتباط هستند؛ از جمله «فلسفه بعثت انبیا»؛ برانگیختن گنجینه‌های خرد است.

امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول**»:[1] «خدا انبیا را فرستاد تا گنجینه‌های عقل را آشکار نماید». وقتی عقل آشکار شد، انسان قدر و قیمت خودش را می‌شناسد و مورد مغفرت پروردگار قرار می‌گیرد. همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «**رَحِمَ اللهُ امْرءً عَرَفَ قَدْرَهُ**»:[2] «خداوند مشمول رحمت قرار دهد کسی را که اندازه و قدرش را بشناسد». این رحمت و مغفرت، پاداش خوب زیستن است!

برای «صاحب‌نظر» شدن، باید نوع نگاه ما به زندگی، نیک و هنرمندانه باشد؛ چرا که اگر انسان به تمام اتفاقات زندگی از پشت عینک خوب زیستن بنگرد، به سعادت می‌رسد.

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه اول، ص ۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۳۳.

## آسایش و آرامش، دو رکن خوب زیستن

زندگی دو رکن دارد: آسایش مربوط به تن و آرامش مربوط به روح. این دو رکن در زندگی، همانند سرمایه‌هایی هستند که انسان در تمام عمر، می‌تواند تجارتی جاری و ابدی برای خود فراهم کند؛ تجارتی ابدی در ۶۰ تا ۷۰ سال عمر، بدون پول و تنها با آسایش و آرامش. در چنین شرایطی است که امید به زندگی افزایش می‌یابد. بنا بر آمار امید به زندگی ایرانیان، به ۸۰ سال و اندی رسیده است؛ در حالی که در گذشته ۶۸ سال بود. این آمار بعد ۷۲ سال، پس از آن به ۷۴ سال و به تازگی برای آقایان به ۷۸ سال و برای خانم‌های ایرانی به ۸۰ سال رسیده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ**»[1] «عمرهای امّت من بین شصت تا هفتاد است و تجاوز از آن نادر است». حسن افزایش طول عمر، این است که انسان می‌تواند در این ۷۰ تا ۸۰ سال، با زندگی هنرمندانه خود، توشه آخرت بردارد.

موضوع مهم که باید اکنون به آن پرداخته شود، این است که چه چیزهایی می‌تواند آرامش و آسایش را از انسان سلب کند؟ اولین آفت و مانع، مشغول شدن فکر به امور گزاف و زیانبار است که باعث می‌شود انسان تمام ساعات روز نگران و عصبانی باشد. آیا واقعاً ارزش زندگی انسان به اندازه چیزهایی است که به خاطر آنها عصبانی می‌شود؟ برای مثال انسان گاهی برای داشتن رینگ اسپورت عصبانی می‌شود! گاهی برای یک بِرند و مد معروف و گاهی هم برای مبلمان کلافه است! اما از خودش نمی‌پرسد: دیشب که شب اول ماه بود؛ چرا اعمالش از یادم رفت؟!

نوه امام خمینی رحمه‌الله می‌گوید: روزی رفتم سری به پدربزرگم بزنم. دیدم حضرت امام، خیلی کلافه هستند و مدام با خود می‌گویند: چرا اینطور شد؟ چرا من اینکار را کردم؟ تعجب کردم و پرسیدم: طوری شده است؟ فکر می‌کردم امام به خاطر آمدن ناوهای آمریکایی در خلیج فارس ناراحتند! اما امام گفتند: فکر کردم امشب، شب اول ماه است؛ ولی دیشب شب اول ماه بود! افسوس که اعمال شب اول ماه از دستم

---

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ص ۴۰.

رفت.

## راهزن‌های آسایش و آرامش

قیمت هر کسی، به مقدار چیزهایی است که با آنها خودش را می‌آراید. اغلب مردم با ظاهر خود کلاس می‌گذارند. گاه با عینک دودی، گاه با گوشی موبایل، گاه با ماشین، گاه با ویلای در شمال؛ اما کمتر کسی است که با سحرخیزی، نماز شب و ... کلاس بگذارد!

علامه طباطبایی رحمه‌الله فرموده است: «خانم من چند بار باردار شد. بچه‌ام سه ماهه چهار ماهه که می‌شد، سقط می‌شد. یک بار در نجف بودم و می خواستم از حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام به منزل برگردم. ناگهان یک دست ملیح و مهربانی را روی شانه‌ام احساس کردم. صورتم را که برگرداندم، جناب آقا سیدعلی قاضی که یک نسبت خویشاوندی هم با هم داشتیم، نگاهی به من کرد و فرمود: «ای عزیز! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان». آن‌قدر این جمله در وجود من اثر گذاشت که دیگر نماز شبم ترک نشد. مرحوم آقای قاضی همان وقت جمله دیگری نیز فرمود که من بسیار تعجب کردم. ایشان گفتند که خانم شما الان باردار هستند!» علامه به خانه که بر می‌گردد، موضوع را با همسرش در میان می‌گذارد. با توجه به اینکه معمولاً وقتی خانم‌ها باردار می‌شوند، فعل و انفعالاتی در بدن احساس کنند؛ خانم هنوز هیچ اثری در خودش نمی‌دید، ولی به لطف خداوند، باردار بودند.

از پسر علامه، آقای سید عبدالباقی طباطبایی پرسیدند چرا اسمش را عبدالباقی گذاشته بودند؟ ایشان گفتند: «همان شب آقای قاضی به علامه گفته بودند، اگر میخواهی بچه‌ات باقی بماند، اسمش را عبدالباقی بگذار».

آن کس که چو سیمرغ بی‌نشان است — از رهزن ایام در امان است
آن زنده که دانست و زندگی کرد — در پیش خردمند زنده آن است
از منقبت و علم نیم ارزن — ارزنده‌تر از گنج شایگان است[1]

---

۱. پروین اعتصامی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیدهٔ شماره ۱۱.

ما گاهی مرده‌ایم. گاهی هم زنده‌ایم، ولی زندگی نمی‌کنیم. خانه‌مان، خانه نیست؛ مسافرخانه است. گاهی توپ‌خانه است. گاهی قهوه‌خانه است. خانه را مسکن می‌گویند؛ زیرا محل سکونت و آرامش است و باید در آن تک تک سلول‌های بدن آرامش پیدا کند. آرامش نیز غیر از آسایش است. گفتیم زندگی دو رکن دارد: آسایش جسم؛ آرامش روح. برای جذب همین آرامش، یک سلسله رباینده‌هایی در زندگی وجود دارد که اشتغالات فکری و دل مشغولی‌های زیاد، یکی از این رباینده‌هاست؛ اما چه چیزهایی دل‌مشغولی است؟

دل‌مشغولی، مواردی هستند که مانند تار دور انسان تنیده می‌شود. اگر انسان می‌خواهد در زندگی آرامش پیدا کند، باید ساده باشد و ساده بماند. باید تلاش کند امور زندگی‌اش را به سه چهار مورد خلاصه کند، آن وقت حتماً آرامش پیدا می‌کند.

دومین راهزن آرامش در زندگی، تکلف است؛ یعنی خود را بیهوده به زحمت انداختن برای اینکه در نگاه دیگران به چشم بیاید. نتیجه این ظاهرسازی‌ها یا به تعبیر امروزی، «مدها»، از دست دادن سرمایه عمر است، یک لحظه انسان چشم باز می‌کند و می‌بیند ۶۰ –۷۰ سال عمرش همه از دست رفته است. انگار در چارچوب «قاب‌ها»، اسیر خواب بی‌تعبیر شده است؛ قاب عمامه و تیپ و قیافه، قاب آقای دکتر و مهندس، قاب ماشین، قاب مقام و قاب‌های بی‌شمار دیگر.

انگار دنیا پراز کودکان خردسال شده است. پیرمرد ۷۰ سال دارد، ولی هنوز بزرگ نشده است. گفته‌اند فرد ۸۰ ساله‌ای از دنیا رفت. واعظی که داخل مجلس ختمش سخنرانی می‌کرد، برایش روضه علی اصغر امام حسین علیه‌السلام را خواند. یکی آمد و گفت: خوش‌سلیقه! این مرد متوفی که ۸۰ سالش بود. روضه حبیب بن مظاهر را باید می‌خواندی! واعظ در جوابش گفت: این بنده خدا که از دنیا رفت، بیشتراز ۶ ماه عقل نداشت. نمی‌دانست باید چه کاری در زندگی کند!

ما را اسیر خواب بی‌تعبیر کردند — در چارچوب «قاب‌ها» زنجیر کردند
من پیش از این با چشمه‌ها همراز بودم — روح مرا مرداب‌ها تسخیر کردند
در کنج پستوها اسیر خویش ماندند — آنان که لفظ اوج را تفسیر کردند
در ساحل رخوت به امید سلامت — خود را وبال گردن تقدیر کردند

وقتی که بعضی‌ها قلم را می‌جویدند　　یاران صفا با قبضه شمشیر کردند!
آن شب که می‌رفتند تا مرز خطرها　　گفتند: می‌آییم اما دیر کردند[1]

## سرمایه واقعی

آیا کسی می‌تواند فقط برای خودش زندگی کند؟ جواب این سؤال را با داستان عبرت‌دهنده‌ای می‌توان داد.

در دهه هفتاد، یکی از چهره‌های مشهور جهانی که در ایران، سی سال دبیر کل یا رئیس حزب توده بود به نام «نورالدین کیانوری» از دنیا رفت. دو هفته قبل از مرگش، زن و بچه‌اش را به یکی از بیمارستان‌های تهران خواست و گفت: می‌خواهم وصیت کنم ! ورثه در ذهنشان هم این بود زمینی، باغی، پاساژی، خانه‌ای، مغازه‌ای چیزی می‌خواهد بدهد. اما وقتی فهمیدند مرد آنها را برای تقسیم مال نخواسته، پرسیدند: پس برای چه ما را خواستی؟ مرد در جوابشان گفت: من الان هوشیاری‌ام کامل است، ممکن است موقع مرگ هوشیاری‌ام را از دست بدهم. الان به شما می‌گویم اجازه می‌دهم اعضای سالم بدنم را از بدنم خارج کنید. آن وقت‌ها کارت اهدای اعضا هم نبود. قلب، کلیه و کبد را به بدن یک انسان مفید پیوند بزنند. خلاصه اعضا را در آوردند و بدن را دوختند و پانسمان کردند. وقتی زنده بود، یکی از فرزندانش از او پرسید: بابا! کجا دفنتتان کنیم؟ بهشت زهرا، ابن‌بابویه، امامزاده صالح؟ کجا؟ مرد گفت: بدنم را ببرید باغ وحش تهران و به رئیس باغ وحش بدهید تا در قفس یکی از حیوانات درنده بیاندازد. آنها با تعجب پرسیدند: چرا دفنت نکنیم؟ وی گفت: دو هفته‌ای که در بیمارستان بودم، نگاهی به گذشته عمرم کردم؛ دیدم تمام هیاهوها برای هیچ بوده؛ گرد و غبار و سر و صدای بیهوده.

الان هم تعدادی از افراد هستند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند و روزهایشان بدون هیچ ثمره‌ای می‌گذرد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره این‌گونه افراد فرمود: «**اَلْجَاهِلُ حَیْرَانٌ... نِعمَةُ الجاهِلِ کَرَوضَةٍ عَلی مَزبَلَةٍ**»:[2] «نعمتی که خداوند به جاهل داده است، مانند

---

۱. شعر از محمود شریفی (کمیل)https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/17417

۲. عبدالواحدآمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۵.

باغی است کنار یک محل بدبو و متعفن». این نعمت، همان عمر است که سرمایه‌ای دست نیافتی است؛ ولی خرابش می‌کند و نمی‌دانند چگونه از آن استفاده کنند.

کیانوری می‌گوید:

> وقتی مُردم بدنم را به باغ وحش تهران ببرید و در قفس حیوانات درنده بیندازید». خودش جواب چرای تصمیمش را می‌دهد: «چون الان که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم «مفید» نبوده‌ام. شاید بدنم بعد از مرگم، به درد یک انسان یا یک جای مفیدی بخورد.

نمونه‌های زندگی کردن هنرمندانه را هم می‌توان در زندگی بعضی افراد دید. برای مثال سید حسن نصرالله می‌گفت:

> هر بانویی که در خیابان‌های لبنان در کمال امنیت و آرامش قدم بزند، مدیون شهید حاج حسن تهرانی مقدم (پدر علم موشکی ایران) است، روحش شاد؛ نه هر بانویی در لبنان، بلکه در غزه و عراق و در سوریه.

اوباما می‌گفت:

> دشمن درجه اول ما، حاج قاسم سلیمانی است؛ ولی من دوست دارم حتی در ارتش آمریکا هفت، هشت نفر مثل ژنرال سلیمانی داشته باشم. او دشمن درجه یک ماست، اما من دوست دارم حتی با او دست بدهم.[۱]

این حقیقت زندگی انسان‌های خداباورِ حق‌طلب و مجاهد فی سبیل الله است.

## نگاه و گناه

گاهی انسان به شدت اسیر می‌شود. یک جمله زیباست که می‌گوید: اگر تمام مردم کره زمین، غیر از من و شما نابینا بودند، هیچ نیازی نبود هر از گاهی مبلمان و فرش‌هایمان را عوض کنیم؛ چون تکلف داریم؛ چون برای چشم دیگران زندگی می‌کنیم. اما تعداد کمی از مردم هستند که اصلاً برای خودشان زندگی می‌کنند. آنچه جزو راهزن‌های آرامش ماست، خطا، اشتباه، گناه و ذنب و معصیت است.

علت اینکه گناه را «ذنب» می‌گویند، این است که از «دُم» گرفته شده است. انسان

---

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «نظر اوباما درباره حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۳/۰۹/۰۸، کد خبر: ۵۰۵۶۲۱۳
https://www.yjc.ir/fa/news/5056213

یک لحظه به کسی نگاه می‌کند، ولی رهایش نمی‌کند؛ از این روست که می‌گویند گناه دُم دارد چون دنباله دارد! یک نگاه، یک سال، دو سال گاهی تا شصت سال آرامش را از انسان می‌گیرد و نمی‌گذارد آدم راحت باشد، خواب و خوراک را از انسان می‌گیرد.

یک دانشجوی پسر جزء کاروان عمره دانشجویی بود. در مسجدالحرام که بودیم، گفت: حاج آقا من سؤالی دارم. گفتم: بفرمایید. گفت: خصوصی است. کنارش نشستم و گفتم: بفرمایید! گفت: شما عصر در جلسه کاروان، گفتید بروید خودتان را آویزان کنید به پرده کعبه مستجار، مقابل در کعبه، نزدیک رکن یمانی، مستجار محل شکافتن کعبه برای حضرت فاطمه بنت اسد و حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام. برای همین به ما گفتید بروید خودتان را به پرده کعبه آویزان کنید. من رفتم دست به دعا بلند کردم، اما کنارم یک کشاورز بود؛ پیرمردی که نه واحدی پاس کرده است، نه ترمی، نه کلاس گذاشته است و نه روی مد بود. آن کشاورز تا می‌گفت: یا الله! اشک از چشمشان جاری می‌شد. اما من تا می‌گفتم یا الله! عکسی یا فیلمی که در بلوتوث برای دیگران می‌فرستادم، من را حتی اینجا رها نمی‌کرد. چه کار کنم؟ گفتم: عزیزم گناه را «ذنب» می‌گویند. ذنب، یعنی دُم. حالا اگر یک نگاهی بکنی، نگاه کردن گاهی حداقل ۱۷روز و گاه ۴۰ سال آدم را رها نمی‌کند. می‌گویند یک عکس، به اصطلاح تخصصی، قدرت تخریبش بیش از دو هزار کلمه زشت است. اگر بنده اینجا حتی یک ساعت شمرده سخنرانی کنم، دو هزار کلمه استفاده می‌کنم؛ اما یک عکس که قدرت تخریبش دو برابر است، به زودی انسان را رها نمی‌کند.

### حمّام منْجَاب کجاست؟

در نقلی آمده: خانمی در محله‌ای تازه ساکن شده بود. از آقایی پرسید: أَیْن الطَّرِیقُ إِلَی حمَّام منْجَاب؟؛ ببخشید آقا «حمام منجاب» کجاست؟ مرد دید زن خوش‌بر و رویی است، گفت: اینجاست! خانم هم اعتماد کرد و داخل خانه‌ای که مرد به آن اشاره کرد، شد. وقتی فهمید به خانه‌ای آمده است، خواست بیرون بیاید که مرد را دید. گفت: ببخشید آقا! اینجا که حمام نیست! مرد گفت: خانه من است و تو باید خواسته‌ام را اجابت کنی! زن که دید در تله افتاده است، چون خیلی عاقل و

فهمیده بود، خونسرد و زیرکانه گفت: اتفاقاً من خودم هم دنبال یک چنین برنامه‌ای بودم، ولی به این صورت خشک و خالی و بی‌مزگی نمی‌شود. برو یک شیرینی‌ای، آجیلی، میوه‌ای، چیزی بخر! مرد هم برای خرید رفت و خانم هم از خانه بیرون آمد. وقتی آقا با هزار آرزو بازگشت، دید مرغ از قفس پریده است. آن‌چنان این صحنه به روح و روانش فشار وارد کرد که از آن روز در کوچه‌ها می‌دوید و می‌گفت: «أَیْن الطَّرِیقُ إِلَی حمَّام منْجَاب؟». زمان مرگش که رسید، به او گفتند: بگو «اشهد ان لا اله الا الله»، اما نگفت و با همان گناه و همان یک نگاه از دنیا رفت.[1]

## مراقبه صبح تا شب

مراقبت، مخصوص خانواده‌های مذهبی است که کارهای فرهنگی می‌کنند. اگر روحانی هستند، اگر معلم هستند یا قبلا به جبهه رفته‌اند، اهل روضه یا روزه هستند. فردی می‌گفت لحظات آخر عمر علامه طباطبایی، من کنار بستر ایشان بودم. گفتم: حضرت استاد! شما حق استادی برگردن ما دارید. در این لحظات آخر، توصیه‌ای، نکته‌ای بفرمایید. دیدم لب‌های علامه دارد می‌لرزد، لیستی از اعمال دادند و اول گفتند: این ۱۷ کار را انجام دهید، بعد هم ۲۵ کار؛ اما در نهایت یک واژه را هفت یا هشت بار تکرار کردند: «مراقبه، مراقبه، مراقبه، مراقبه، صبح تا شب مراقب خودتان باشید، مراقبه».

به هوس کار نیاید، به تمنا نشود  چون در این راه بسی خون جگر باید خورد[2]

اگر می‌بینید بعضی از دنیا می‌روند، ۱۵ کیلومتر صف تشییع‌شان است، همین طوری نیست. این افراد ۶۰ سال، ۷۰ سال از حلال خدا هم چشم‌پوشی کرده‌اند، مراقبت می‌خواهد. انسان فوق‌العاده باید مراقب گناه باشد. سیئه، یعنی سیاهی و معصیت، یعنی عصیان و سرکشی. گناه قلب را تیره و تار می‌کند. لحظه‌ای که انسان می‌خواهد یک تصمیمی بگیرد، گاهی تصمیم نادرست می‌گیرد؛ یک انتخاب نادرست، یک وصلت نادرست، یک رفاقت نادرست، گاهی ۶۰ سال باید تاوان پس بدهد، زجر

---

۱. میرزا حسن ابوترابی؛ *اسرار عاقبت و سوء عاقبت*؛ ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. شمس الدین محمد بن محمود آملی.http://www.ghadeer.org/Book/324/49552

بکشد، آرامشش به هم می‌خورد. یک انتخاب ساده است، ولی اثراتش برای یک عمر است.

یک جمله زیباست که می‌گوید: «اگر بازیگر زندگی خود نباشید، بازیچه می‌شوید!». «اگر امروز جلوی اشتباهات خودتان را نگیرید، فردا اشتباهات جلوی شما را خواهند گرفت». اگر اول کار به آخر کار می‌رسید، فکر نکنید مجبور می‌شوید آخر کار به اول کار فکر کنید، آن هم در پشت میله‌های زندان. انسان خیلی باید مراقب باشد. این چیزی است که انبیاء از ما خواسته‌اند. حضرت محمدﷺ بارها تأکید کرده است: «**رَحِمَ الله امْرَاً عَرِفَ مِنْ اَيْنَ و في اَيْنَ وَ اِلي اَيْنَ**»:[1] «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا هست و به کجا می‌رود و چه کار می‌کند».

## چرخیدن به دور خود

علت اینکه در برخی کشورها، مقدار استفاده از چهار نوع وابستگی، از جمله موسیقی، شراب و نگهداری سگ و روابط جنسی بالا رفته است؛ این است که بدن افراد وابسته جواب نمی‌دهد و تبدیل به خودکشی می‌شود. انسان وابسته با خودش فکر می‌کند چرا ادامه بدهم؟ در نتیجه خودکشی می‌کند.

عامل دیگری که آرامش را از زندگی انسان می‌برد، بی‌تفاوتی به حقایق زندگی است. گاهی انسان دور خودش می‌چرخد: خوردن برای دویدن، دویدن برای خوردن؛ حتی گاهی در یک خط موازی! در کلام امیرمؤمنان علیؑ آمده است: «**وَ كلُّ شَيءٍ مِنَ الدُّنْيا سَماعُهُ اعْظَمُ مِنْ عِيانِهِ وَ كلُّ شيءٍ مِنَ الْاخِرَةِ عِيانُهُ اعْظَمُ مِنْ سَماعِهِ**»:[2] «هر چیز دنیا [از خیر و شرّش]، شنیدنش بزرگ‌تر از دیدن آن است و هر چیز آخرت [از پاداش‌ها و کیفرهایش]، دیدنش بزرگ‌تر از شنیدن آن است».

بنا بر فرمایش امام علیؑ «**الدُنيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ**»:[3] «دنیا سرایی است که رنج و بلا از هر سو گردش را گرفته است». ذات دنیا با گرفتاری پیوند خورده است؛ پس در

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج۵۸، ص۹۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱۱۴.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ص ۳۰.

دنیا نباید دنبال خوشی بود.

یک جمله زیبا می‌گوید: کسانی که در دنیا احساسی رفتار کنند، مرتب غصه می‌خورند و نفرین و گریه می‌کنند؛ اما کسانی که عاقلانه رفتار کنند، مرتب می‌خندند. هر چیزی که در دنیا وجود دارد، شنیدنش بهتر از دیدنش است. انسان یک هفته برود کنار دریا و لذت ببریم، اما تا هوا شرجی می‌شود، مدام می‌گوید برگردم، هوا خیلی گرم شده است. همه دنیا برایش این طور است، مگر اینکه حقایق هستی را به چشم ببیند. امام فرمود: «**كُلُّ شَيٍ مِنَ الْاخِرَة**»؛ هر چیز در آخرت است، دیدنش بهتر از شنیدنش است؛ برای مثال حورالعین آب که می‌خورند در داخل گلوشان پیداست؛ چگونه می‌توان ترسیم کرد؟ داخل نهرها عسل و شیر جاری است، چطوری می‌شود ترسیم کرد؟ دو جنت وجود دارد: جنت دانی و جنت عالی. جنت دانی، درباره جسم است؛ حورالعین داشتن، نوشیدن و خوردن در آن است. جنت عالی حضور در محضر اولیاست. این جنت قابل مقایسه با جنت دانی نیست. جنت دانی پایین است تا انسان به چیزی میل پیدا می‌کند، تا می‌کند، خود میوه می‌آید. این چطور ترسیم می‌شود؟ با در نظر گرفتن این مطالب، انسان با مبلمان یا مد روز لباس خریدن می‌تواند به خودش شخصیت بدهد؟

گاهی انسان می‌خواهد متفاوت باشد؛ اما همین تفاوت زندگی‌اش را فلج می‌کند.آنچه آرامش انسان را به هم می‌ریزد، زندگی کردن برای دیگران است.

این جمله امیرالمؤمنین علیه‌السلام طعم بسیار شیرین و دلنشین و دلربایی دارد. خدا نکند کسی از این مبانی معرفتی دور باشد: «**مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّهِ أَصْلَحَ اللّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النّاسِ**»:[1] «کسی که بین خودش و خدا را اصلاح کند، خدا بین او و مردم را اصلاح می‌کند».

برای رسیدن به آرامش، هیچ چیزی در زندگی، در صفات اخلاقی مانند «قناعت» نیست. قناعت، نوعی پادشاهی در زندگی است. این نوع آرامش، انسان را در ایمانش ثابت‌قدم می‌کند.

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۹، ص ۱۹۷.

# رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی

# رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران(۱)

**اشاره**

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «**التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**».[۱]

یکی از موضوعات بسیار مهم و مورد نیاز جامعه، «شیوه‌های رفتار با فرد خطاکار و گنهکار» است که باید به طور جامع و کامل، مورد توجه قرار گیرد. اهمیت این موضوع از آن روست که می‌تواند راه جذب جوانان و افراد بدبین نسبت به دینداران را هموار نماید و آنان را از این باور غلط که «مؤمنان ما را انسان‌های پلید و لکه ننگ و جهنمی می‌بینند» جدا کند. البته این موضوع به جامعه بیرون از خانواده اختصاص ندارد؛ بلکه رعایت این موارد در محیط خانوادگی ـ که حتماً لازم است ـ بسیاری از آسیب‌های موجود ـ همچون طلاق‌های رسمی و عاطفی و قهرها و قطع‌رحم‌های چند ساله ـ را برطرف خواهد کرد، از بسیاری مشکلات دیگر پیشگیری، و سبک زندگی ما را به آرمان اصیل «سبک زندگی اسلامی» نزدیک‌تر خواهد نمود.

در این مجلس و نیز مجلس بعدی، به صورت مختصر با ده نمونه مهم از رفتارهایی که قرآن و عترت در این‌باره به ما تعلیم داده‌اند، آشنا می‌شویم.

---

۱. توبه: ۱۱۲.

## رفتار اول: نداشتن سوءظن

خداوند در سوره حُجُرات که مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی ـ اجتماعی از منظر اسلام است، می‌فرماید: «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا...**»:[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسّس نکنید».

اگر چه این دستور الهی به فرد گنهکار اختصاص ندارد و ما باید نسبت به همه افراد جامعه چنین رفتاری داشته باشیم، ولی از آنجا که گناه قبلی انسان، سبب تقویت سوءظن به او برای یافتن گناه جدیدی می‌شود، آن را به عنوان اولین وظیفه جامعه در برابر فرد گنهکار مطرح نمودیم.

بنا بر آیه فوق، مهم‌ترین پیامد سوءظن، عیب‌جویی و جستجو در امور شخصی مردم است. اگر قرار باشد هر فرد نسبت به زندگی خصوصی شخص دیگر سوءظن داشته و در جستجوی عیوب او باشد، او نیز در مقام مقابله به مثل بر می‌آید و زندگی برای همه افراد جامعه تلخ خواهد شد.

فقیهان در پاسخ به این مسئله که اگر زنِ بی‌شوهری حامله شد، آیا باید حد زنا بر او جاری شود یا خیر؟ گفته‌اند: ما حق بدگمانی به چنین شخصی را نداریم؛ زیرا احتمال دارد از راهی غیر از گناه حامله شده باشد. امام خمینی‌ﷺ در تحریرالوسیله درباره این موضوع فرموده است: «اگر زنی که شوهر ندارد حامله شود، حد بر او جاری نمی‌شود؛ مگر با چهار بار اقرار خودش به زنا و یا شهادت چهار نفر عادل و بر دیگران جایز نیست که علت حامله شدن را از او سؤال کنند و درباره آن واقعه، او را تفتیش نمایند».[2]

بدگمانی به دیگران می‌تواند به یکی از این عوامل برگردد:

۱ـ پلیدی درونی؛

۲ـ هم‌نشینی با بدان؛

---

۱. حجرات: ۱۲.

۲. امام خمینی؛ *تحریر الوسیلة*؛ ج ۲، ص ۴۶۰.

۳ـ محیط فاسد؛

۴ـ حسادت؛

۵ـ احساس حقارت.[۱]

### عیب‌جویی و بی‌ایمانی

در حدیثی که زراره از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، پیامد بزرگ و خطرناک عیب‌جویی، افتادن از چشم خدا و از دست دادن ایمان و قرار گرفتن بر لبه کفر عنوان شده است:

«**أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا**»:[۲] «نزدیک‌ترین حالتِ انسان به کفر، این است که کسی با دیگری رفاقت کند برای اینکه لغزش‌ها و خطاهای او را بشناسد تا در فرصت مناسب، او را خوار و ذلیل کند».

سوءظن ضمن برانگیختن حس جستجو و عیب‌جویی، در بسیاری از موارد سبب غیبت کردن و بُردن آبروی افراد نیز می‌شود. مرحوم ملامهدی نراقی رحمه‌الله از عالمان بزرگ علم اخلاق، در این زمینه نکته قابل تأملی را ذکر نموده است: «به وسیله روایات ثابت شده و با تجربه هم روشن گشته است: کسی که دیگران را بی‌آبرو کند، عاقبت، خودش نیز بی‌آبرو خواهد شد».[۳]

### رفتار دوم: اشاعه ندادن گناه دیگران

در شب‌های قدر، خود را مقید به خواندن دعای «جوشن کبیر» می‌کنیم؛ دعایی توحیدی که هزار و یک نام خدا را بر زبان و دل جاری می‌کند. در فراز دوازدهم از عمق وجود و با گریه و زاری خدا را با نام «*سَتَّارَ الْعُيُوبِ*» می‌خوانیم. اگر در همین

---

۱. توضیح بیشتر در این باره را در تفسیر موضوعی «اخلاق در قرآن» مطالعه نمایید. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *اخلاق در قرآن*؛ ج۳، ۳۳۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۳۵۴.

۳. ملا مهدی نراقی؛ *جامع السعادات*؛ ج۲، ص۲۸۱: قد ثَبَتَ و وَضَحَ مِن الأخبار و التجربة: أنَّ مَن يَفضَح يَفتَضِح.

یک نام خدا بیاندیشیم، توانسته‌ایم قُرب و نزدیکی به حضرت حق را که هدف همه ما در احیای لیلةالقدر است، به دست بیاوریم. متأسفانه امروزه با توجه به فضای مجازی، گناه «اشاعه گناه دیگران» دامن بسیاری از افراد را بیش از گذشته آلوده کرده است. سزاوار است با آگاهی از عواقب سوء این گناه بزرگ، روح خود را سالم نگه داریم.

معاویة بن وهب می‌گوید: روزی امام صادق علیه‌السلام فرمود: «وقتی بنده‌ای توبه واقعی کرد، خداوند او را دوست می‌دارد؛ لذا در دنیا و آخرت، گناهان او را می‌پوشاند». از حضرت پرسیدم: خداوند چگونه گناهان را می‌پوشاند؟ حضرت فرمود: «خداوند هر گناهی را که دو فرشته موکل برای توبه‌کننده نوشته باشند، از خاطرشان می‌برد و به اعضایش وحی می‌کند که گناهانش را نادیده بگیرند و به زمینی که روی آن گناه کرده، وحی می‌کند هر گناهی را که روی تو انجام داده بود، نادیده بگیر. لذا وقتی که با خدا ملاقات می‌کند، شاهدی بر گناهان او پیدا نمی‌شود».[1]

اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که امام صادق علیه‌السلام به اطرافیان خود دستور داده بود تا مراجعه‌کنندگانی را که به خانه ایشان می‌آیند، به دو گروه تقسیم کنند: ۱ـ مانع کسانی که برای آموختن فقه و قرآن و تفسیر نزد امام می‌آیند، نشوند؛ ۲ـ افرادی که نزد امام می‌آیند تا عیبی را که خدا پوشانده افشا کنند، دور کنند.[2]

همه عیب خلق دیدن، نه مروت است و مردی
نظری به خویشتن کن که تو هم گناه داری[3]

### تُرش‌رویی امام علی علیه‌السلام

چشم‌پوشی از گناه دیگران و عدم اشاعه آن، تا اندازه‌ای مهم است که زن بارداری به محضر امیرمؤمنان علیه‌السلام آمد و عرض کرد: من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن که عذاب دنیا،

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۴۴۲.

۳. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ مواعظ، ص ۸۰۴.

آسان‌تر از عذاب همیشگی آخرت است.
حضرت فرمود: از چه چیزی تو را پاک کنم؟
زن گفت: از زنایی که کرده‌ام.
امام فرمود: آیا شوهر داری؟
عرض کرد: بله.
حضرت فرمود: آیا آن زمانی که مرتکب زنا شدی، شوهرت حاضر بود یا از تو دور بود؟
زن گفت: بله؛ او در دسترس بود.
امام که دلش نمی‌خواست گناه آن زن ثابت شود، به او فرمود: برو، هر وقت بچّه‌ات را به دنیا آوردی، بیا تا تو را پاک کنم.
وقتی زن می‌رفت، حضرت خیلی آرام بدون آنکه زن کلامش را بشنود، گفت: خدایا! این یک شهادت و اقرار بود.
طولی نکشید که زن مجدّداً به محضر امام علیه السلام آمد و عرض کرد: بچه‌ام به دنیا آمد، مرا پاک کن.
حضرت تجاهل کردند و مانند کسی که از ماجرا چیزی نمی‌داند، فرمود: تو را از چه چیزی پاک کنم؟
گفت: من زنا کرده‌ام، پاکم کن.
باز حضرت سؤالات گذشته را تکرار کرد. زن نیز مانند قبل جواب داد.
حضرت فرمود: برو و بچه‌ات را تا دو سال شیر بده تا تو را پاک کنم.
وقتی زن بر می‌گشت، حضرت به آرامی و به طوری که زن نفهمد، فرمود: خدایا! این دو بار اعتراف.
راوی می‌گوید: دو سال تمام شد، زن مجدّداً آمد و گفت: من دو سال بچه‌ام را شیر دادم، پس مرا پاک کن.
باز هم امام علیه السلام تجاهل کرد و زن هم مانند گذشته پاسخ داد. سپس حضرت به او فرمود: ای زن! برو بچه‌ات را کفالت کن تا به حدی که عقلِ خوردن و آشامیدن را پیدا کند، بتواند خود را حفظ کند، از بلندی پرت نشود و در چاهی نیفتد. هر وقت

فرزندت به این حد رسید، بیا تا تو را پاک کنم.
راوی می‌گوید: زن با حالت گریه برگشت.
در همین حال، حضرت آرام می‌گفت: خدایا! این سه بار اقرار.
در بین راه، عَمرو بن حُریث مخزومی از اصحاب امام علی علیه‌السلام دید که زنی از کنار محکمه قضای امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌رود و گریه می‌کند. جلو رفت و از او سؤال کرد: ای زن! چرا گریه می‌کنی؟ من مکرّر دیدم که خدمت امیرمؤمنان علیه‌السلام رفتی و برگشتی.
زن در پاسخ گفت: آری! نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام رفتم تا مرا پاک کند، ولی به من فرمود: برو بچه‌ات را بزرگ کن. وقتی عقلش کامل شد، بیا تا تو را پاک کنم. ای عمرو! می‌ترسم مرگ من فرا برسد و من از گناهم پاک نشده باشم.
عمرو بن حریث به خیال خود خواست به زن خدمتی کرده باشد، لذا گفت: ناراحت نباش من بچه تو را بزرگ می‌کنم، برگرد تا امام علیه‌السلام حکم خدا را درباره‌ات اجرا کند.
زن برگشت و پیشنهاد نگهداری فرزندش توسّط عمرو بن حریث را به حضرت عرض کرد.
باز امام علی علیه‌السلام درباره زن تجاهل کرد و فرمود: عمرو برای چه کفالت فرزندت را عهده‌دار شده است؟
زن گفت: زنا کرده‌ام، مرا پاکیزه کن.
حضرت مجدّداً سؤالات را تکرار کرد که: آیا شوهر داشتی؟ آیا او در زمان گناه در دسترس تو بود؟
زن هم جواب‌های گذشته را داد.
در اینجا چهار بار و در چهار مجلس، زن به گناه اعتراف کرد.
آنگاه حضرت سر مبارک را به طرف آسمان بلند، و به پیشگاه الهی عرض کرد: خدایا، برای تو چهار بار شهادت و اقرار او ثابت شد.
عمرو بن حریث که به نظر خود کار خوبی کرده بود، می‌گوید: به صورت حضرت نگاه کردم، دیدم حضرت به شدت ناراحت شدند و رنگ صورتشان دگرگون شد. فهمیدم که حضرت از کار من ناراحت است، لذا پیش‌دستی کرده و گفتم: ای امیر-مؤمنان! من خواستم فرزندش را کفالت کنم؛ زیرا گمان می‌کردم این کارم را دوست

دارید. اگر می‌دانستم از این کار ناراحت می‌شوید، این کار را نمی‌کردم.
نهایتاً حضرت با اصرار بیش از حد آن زن و کج‌سلیقگی عمرو بن حریث، حکم خدا را بر آن گنهکار جاری نمود.[۱]
شیطان، به فرموده قرآن،[۲] اهل ایمان را با زینت دادن گناه آلوده می‌کند. به فرد مؤمن می‌گوید: به اسم روشنگری، این گناه فلانی را فاش یا ترویج کن. فرد مؤمن باید کیّس و زیرک باشد و با خود بیاندیشد این کار چه مشکلی را حل می‌کند؟

**رفتار سوم: دلسوزی و ترحم**

امیرمؤمنان علیه‌السلام این وظیفه را در ابتدای یکی از خطبه‌هایشان مطرح کرده و فرموده است:

«**وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ**...»:[۳] «سزاوار است کسانی که از عیوب پاکند و از گناهان سالم، نسبت به اهل گناه و معصیت، ترحم و دلسوزی داشته باشند».

دلسوزی دو راه دارد: ۱ـ دعا کردن برای فرد گنهکار؛ ۲ـ فراهم کردن زمینه‌ای برای ترک گناه.

در مواجهه با افراد گنهکار نباید آنان را به سبب گناه‌شان سرزنش کرد؛ زیرا این کار نه تنها آنان را از گناه دور نمی‌کند، بلکه سبب جری‌تر شدن آنان در انجام گناه می‌شود. از همین روست که در روایات توصیه شده است که برای آنان خیر گفته و برایشان درخواست توبه شود. عبدالله بن جُندب، از اهالی کوفه و شخصیتی بزرگوار و عابد و از شاگردان سه امام، یعنی امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام بوده است. امام صادق علیه‌السلام سفارش‌هایی جامع و زیبا به او و در واقع به همه پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته است، از جمله فرموده است: «ای پسر جندب! درباره گنهکاران پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام، سخنی جز خیر نگویید و با تضرع و زاری، از خداوند توفیق

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۷، ص۱۸۶؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۴۰، ص۲۹۰.
۲. انفال: ۴۸.
۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص۱۹۷، خطبه ۱۴۰.

اصلاحشان را بخواهید و برایشان درخواست توبه کنید».[۱]

**دعا برای گنهکاران**

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «مادرم أم‌فَروه که از زنان با ایمان و شایسته بود، برایم نقل کرد که پدرم امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای أم‌فروه! من برای پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام که گنهکارند، هر شبانه‌روز هزار بار دعا می‌کنم».[۲]

**اقدام عملی**

دلسوز واقعی، کسی است که علاوه بر درخواست اصلاح فرد گنهکار، آستین همت بالا زده و هر کاری که از او بر می‌آید، انجام دهد.

**شهردار با تدبیر**

مرحوم استاد شهید مطهری ماجرای زیبایی را در همین رابطه نقل نموده است:

> چندین سال پیش در یکی از شهرهای کوچک واقع در ایالات فیلادلفیا (امریکا) زن‌ها به قماربازی مبتلا شده بودند. ابتدا کشیش‌ها، روزنامه‌نویس‌ها، خطبا و فصحا تا می‌توانستند درباره بدی قمار خصوصاً برای زن‌ها گفتند و نوشتند، ولی مثل همین حرف‌های خودمانی مانند: «گردو روی گنبد سُر خورد و پایین افتاد و به جایی نرسید» بی‌اثر بود. تا آنکه شهردار محل به فکر افتاد که یکی دو باشگاه و نمایشگاه هنری زنانه دایر و سرگرمی‌های مناسب در آنجا فراهم کند؛ از قبیل نمایش بچه‌های چاق و تندرست و جایزه دادن به مادران کاردان و کارهای دستی و...، که هر کدام برنامه‌های خاصی داشت و مردم را سرِ ذوق می‌آورد. دو سه سالی که از این جریان گذشت، زن‌های آن شهر به‌کلی قمار را فراموش کردند.[۳]

یکی از اصلی‌ترین وظایف افراد و نهادهای فرهنگی، بسترسازی برای ترک گناه است. برای مثال ما نباید توقع داشته باشیم عروسی‌های مردم مانند مجلس عزا یا یک

---

۱. ابن‌شعبه حرّانی؛ *تحف العقول*؛ ص۳۰۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص۴۷۲.

۳. مرتضی مطهری؛ *ده گفتار*؛ ص۹۵.

میهمانی معمولی و خشک برگزار شود، مردم این کـار را نخواهنـد کـرد. لازم اسـت متولیان فرهنگی مانند سازمان تبلیغات اسلامی با تهیـه الگـو و گـروه‌هـای برگـزاری «مجالس عروسی شاد و حلال»، به پیشگیری از این گناه فراگیر بپردازند.

## رفتار چهارم: نهی از منکر

لازمه دوست داشتن یک انسان و دلسوزی برای او، بی‌تفاوت نبـودن نسـبت بـه دور شدن او از خدای متعال و فطرت بشری است؛ چنان‌که در مواردی که هم‌نوع خود را در حال نزدیک شدن به پرتگاهی مالی یا جانی می‌بینیم، همان حس، ما را به یادآوری و تذکر به او وا می‌دارد. از همین روست که برخی از فقیهان ما، دلیل اصـلی و اولیـه واجب بودن نهی از منکر را عقلی دانسته و آیات و روایات (دلایل نقلـی) را تأکیـدی بر حکم عقل دانسته‌اند؛ مانند بزرگ شیعه جناب شیخ طوسـی،[1] شـهید اول و شـهید ثانی[2] رضوان‌الله‌علیهم.

و گـر بیـنم کـه نابینـا و چـاه اسـت  اگـر خـاموش بنشـینم، گنـاه اسـت[3]

## پیوند سرنوشت‌ها

اگر از مصلحت فرد گنهکار چشم‌پوشی کنیم، از مصلحت جامعـه بشـری نمـی‌تـوان صرف‌نظر کرد؛ زیرا بسیاری از گناهان، علاوه بر پیامدهای شخصی، بی‌واسـطه یـا بـا واسطه، جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد؛ همانند راننـده‌ای کـه بـا رعایـت نکـردن مقررات رانندگی، هم خود و هم سرنشینان ماشین خود یا ماشـین‌هـای دیگـر را بـه مرز هلاکت می‌برد. «پیوند سرنوشت‌ها» قابل انکار نیست و حـق طبیعـی هـر فـردی است که بتواند بر جامعه خود نظارت داشته باشد. اصلاح جامعـه نیـز جـز از طریـق «نظارت همگانی» امکان‌پذیر نبوده و هیچ نیروی نظامی و اطلاعاتی، توان جـایگزینی با «سیستم نهی از منکر» را ندارد. پیامبر اسلامﷺ با ذکر مثالی، «پیوند سرنوشت فـرد

---

۱. شیخ طوسی؛ *الإقتصاد*؛ ص۱۴۷.

۲. شهید ثانی؛ *شرح لمعه*؛ ج۲، ص۳۳.

۳. مُصْلِح بن عبدالله سعدی، *کلیات سعدی*؛ ص۶۷.

و اجتماع» را چنین بیان کرده است:

«گنه‌کار در میان مردم، همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی می‌شود، هنگامی که در وسط دریا قرار می‌گیرند، تبری را بردارد و به سوراخ کردن جایی که در آنجا نشسته بپردازد و هر گاه دیگر سرنشینان کشتی به او اعتراض کنند، در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می‌کنم!اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همه آنها غرق خواهند شد».[1]

### چاشنی محبت

در حدیث زیبایی از امام صادق علیه‌السلام، یکی از سه شرط اساسی امر به معروف و نهی از منکر، نرم‌خویی و ملاطفت معرفی شده است:

«**إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى**»:[2] «کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی در او باشد: به آنچه امر می‌کند و از آنچه نهی می‌نماید، آگاه باشد؛عادلانه امر و نهی نماید و با مهربانی و محبت، امر و نهی کند».

### نکته پایانی

نگاهی به خطبه‌ها و سخنان امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، نشان می‌دهد که آن الگوی نهی از منکر، چگونه و با چه عطوفت و مهربانی‌ای سپاه یزید را مورد خطاب قرار داد:

«**بِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي وَ أَبِي الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ غَداً يَذُودُ عَنْهُ رِجَالًا كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الصَّادِرُ عَنِ الْمَاءِ وَ لِوَاءُ الْحَمْدِ فِي يَدِ جَدِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟**»:[3] «چرا ریختن خونم را حلال می‌دانید، با آنکه پدرم فردای قیامت، مدافع حوض است و مردم را آن‌چنان که شتر را از آب برانند، از حوض براند و لواء الحمد (پرچم ستایش) در روز قیامت به دست جدم باشد؟».

---

۱. ابوالفتوح رازی؛ *تفسیر روض الجنان*؛ ج۴، ص۴۸۲.

۲. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص۳۵۸.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص۱۵۹.

ولی در عوضِ پندگرفتن و لبیک به حجت خدا، با سنگ جوابش را دادند.

آنان که بـه گـوش دل شـنیدند تـو را  رفتنـد و بـه پـای دل رسـیدند تـو را
آن کوردلان کـه بـر دلـت تیـر زدنـد  دیدنـد تـو را، ولـی ندیدنـد تـو را [۱]

۱. شعر از میرزا فتح‌الله قدسی کرمانی متخلص به «فؤاد».

# رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران(۲)

**اشاره**

در جلسه گذشته با چهار وظیفه در مواجهه با فرد گنهکار آشنا شدیم. باید این موارد را به خاطرمان بسپاریم و به آنها عمل نماییم؛ زیرا نقش مهمی در سعادت ما و دیگران دارد. اگر خدایی ناکرده اشتباهی در این رابطه از ما سر بزند و ناخواسته، شخصی را از دین رویگردان کنیم، گناه بزرگی را مرتکب شدیم.

در ادامه مباحث گذشته، به شش مورد دیگر از نمونه‌های رفتاری در برابر گنهکاران به صورت مختصر می‌پردازیم.

## رفتار پنجم: عذرپذیری

رایج نبودن فرهنگ عذرپذیری و عذرخواهی میان ما، مانع از بین رفتن آسیب‌های اجتماعی می‌شود. بسیاری از قتل‌ها، قهرها و طلاق‌ها با همین دستور اخلاقی ـ اجتماعی اسلام قابل پیشگیری است.

پیشوای اول شیعیان، امام علی علیه‌السلام در ضمن سفارش‌های خود به فرزندش محمد حنفیه، می‌فرماید:

«رابطه‌ات را به خاطر شکّ و گمان با برادرت قطع نکن و بدون گلایه و توضیح خواستن، از او جدا نشو؛ زیرا ممکن است دلیلی برای کاری که تو را ناراحت

کرده، داشته باشد. پس عذر کسی را کـه عـذرخواهی کـرده، بپـذیر؛ حتـی اگـر عذرخواهی‌اش دروغین باشد. اگر چنین کردی، مشمول شفاعت خواهی شد».[۱]

امام سجاد علیه‌السلام نیز در ابتدای دعای سی و هشتم صحیفه سـجادیه، از هشـت چیـز در پیشگاه الهی عذرخواهی می‌کند، از جمله می‌فرماید: «خداوندا! از تو پوزش می‌طلـبم؛ اگر خطاکاری از من عذرخواهی کرده، ولی من عذرش را نپذیرفته باشم».[۲]

در جریان فتح مکه هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دشمنان خود پیـروز شـد، در کنـار کعبه، دستگیره درِ خانه خدا را گرفت، در حالی که مخالفان به کعبـه پنـاه بـرده و در انتظار صدور دستور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دربـاره خـود بودنـد. پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: «شـکر خدایی را که وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کـرد و گـروه‌هـای دشـمن را نابود ساخت».[۳] سپس فرمود: «ای قریش! گمان می‌کنیـد دربـاره شـما چـه تصـمیمی بگیرم؟» آنها در پاسخ گفتند: ما از تو، جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی و الآن قدرت در دست توست.[۴] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من درباره شما همان را می‌گویم که برادرم یوسف درباره برادرانش به هنگـام پیروزی گفت: **لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ**:[۵] امروز روز سرزنش و ملامـت و تـوبیخ نیسـت». عمر می‌گوید: در این هنگام، عرق شرم از صورت من جاری شد؛ چرا که من هنگـام ورود به مکه به آنها گفته بودم: «امروز روزی است که از شما انتقام خواهیم گرفـت». هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این جمله را فرمود، من از گفتار خود شرمنده شدم.[۶]

---

۱. شیخ صدوق؛ کتابُ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج۴، ص۳۹۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج۱۲، ص۲۱۷.

۲. امام سجاد علیه‌السلام؛ *صحیفه سجادیه*؛ ص۱۶۶: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ... وَ مِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ...** .

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۴، ص۲۲۵: **الْحَمْدُلِلهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَه.**

٤. همان: **مَاذَا تَقُولُونَ وَمَاذَا تَظُنُّونَ قَالُوا نَظُنُّ خَيْراً وَنَقُولُ خَيْراً أَخٌ كَرِيمٌ وَابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ وَقَدْ قَدَرْتَ قَالَ فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ «لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْم».**

٥. یوسف: ۹۲.

٦. محمد بـن احمـد قرطبـی؛ *الجـامع لأحکـام القـرآن (تفسـیر قرطبـی)*؛ ج۹، ص۲۵۸؛ ناصـر مکـارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۱۰، ص۶۶.

## رفتار ششم: عدالت

رعایت «عدالت و اعتدال در انجام وظایف قضایی و کیفری» از ابتدا تا انتهای محاکمه فرد گنهکار، از دیگر وظایفی است که اسلام بر دوش ما نهاده است. قرآن کریم با اشاره به این وظیفه، رعایت آن در برابر دشمنان را نیز واجب دانسته است: «...**وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلاَّ تَعْدِلُوا**...»:[1] «دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این زمینه فرموده است: «**مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُوَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ**:[2] کسی که به قضاوت مبتلا شد، [باید] میان مسلمان‌ها به تساوی برخورد کند؛ هم در نگاه، هم در اشاره و هم در جایگاه نشستن».

بعد از ثابت شدن جرم فرد گنهکار در محکمه عدل، قاضی یا مأمور اجرای حکم نباید نسبت به اجرای حکم او زیاده‌روی داشته باشند. محمد بن مسلم درباره تفسیر آیه شریفه: «**تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**»:[3] «اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است»، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «به درستی که خداوند بر زناکار غضب کرده و صد تازیانه برایش مقرر نموده است. اگر کسی بخواهد دوباره بر او غضب کند و صد تازیانه را افزایش دهد، من در پیشگاه الهی از چنین شخصی بیزاری می‌جویم».[4]

در منابع روایی نیز آمده است: روزی امام علی علیه السلام در زمان حکومتش، به قنبر دستور داد که بر مردی حد جاری کند. قنبر هنگام اجرای حد، خشمگین شد و سه تازیانه بیشتر زد. امام علی علیه السلام قنبر را قصاص فرمود و سه تازیانه بر او زد.[5]

---

۱. مائده: ۸.

۲. شیخ طوسی؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج۶، ص ۲۲۶.

۳. بقره: ۲۲۹.

٤. محمد بن مسعود عیاشی؛ *تفسیر العیاشی*؛ ج ۱، ص۱۱۷: **إِنَّ اللهَ غَضِبَ عَلَى الزَّانِي فَجَعَلَ لَهُ جَلْدَ مِائَةٍ فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَزَادَ فَأَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُ بَرِيء.**

٥. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۷، ص۲۶۰.

## رفتار هفتم: سرزنش نکردن

فرد گنهکار را نباید سرزنش کرد؛ زیرا خداوند اراده کرده است کرامت انسان‌ها حتی بعد از گناه نیز حفظ شود تا بتوانند به زندگی روزمرهٔ خود بپردازند. امام سجاد علیه‌السلام فرموده است: «آخرین سفارش‌هایی که خضر علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام کرد، سه سفارش بود؛ از جمله: هیچ کس را به گناهی که کرده، سرزنش مکن».[1]

عمل برادران یوسف علیه‌السلام در حق وی، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان تاریخ بشریت است. یوسف علیه‌السلام با عنایت الهی نجات پیدا کرد و پس از تحمل سختی‌های فراوان، به آسودگی رسید و صاحب قدرت و نفوذ بی‌نظیری شد. وقتی برادران به محضر او رسیدند، بهترین زمان برای انتقام و یا سرزنش آنان بود؛ ولی این معلم مهربان، نه تنها از انتقام و توبیخی که برادرانش مستحق آن بودند، صرف‌نظر کرد؛ بلکه راه توبه را نیز به آنان نشان داد و آنان را به رحمت خدا امیدوار ساخت: «**قالَ لا تَثْريبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمين**»:[2] «یوسف گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است!»

در روایات متعددی از امامان معصوم علیهم‌السلام به اثر وضعی سرزنش و شماتت دیگران اشاره شده است؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «**مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً أَنَّبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ**:[3] کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت مورد سرزنش قرار خواهد داد».

درختی که پروردی آمد به بار — بیابی هم اکنون برش در کنار
اگر بار خارست، خود کِشته‌ای — و گر پرنیانست، خود رِشته‌ای[4]

---

۱. شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج۱، ص۱۱۱: **كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ** علیه‌السلام **أَنْ قَالَ لَهُ: لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَداً بِذَنْبٍ**... .

۲. یوسف: ۹۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۳۵۶.

4. https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/fereydoon/sh20

## رفتار هشتم: برتری نجستن

در روایات متعددی به ما دستور داده شده که خود را از دیگران حتی گنه‌کاران، بهتر و کم‌گناه‌تر ندانیم.

احمد بَزَنطی می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که شب فرا رسید. از حضرت اجازه خواستم که بروم. حضرت فرمود: «شب شده، نزد ما بمان». آنگاه به خادم منزل دستور دادند که رختخواب شخصی‌شان را در اتاقی برای من پهن کند. وقتی به آن اتاق رفتم، با خود گفتم: من کجا و خانهٔ ولی خدا کجا؟ من کجا و خوابیدن در بستر امام کجا؟ همین که این افکار به ذهنم آمد، حضرت رضا علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «ای احمد! مبادا به خاطر این میهمان‌نوازی، نسبت به برادران دینی‌ات احساس برتری داشته باشی. روزی امیرمؤمنان علیه السلام به عیادت صَعصَعة بن صوحان رفت و پس از عیادت فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه فخر خود بر برادرانت قرار مده؛ چرا که من فقط به تکلیف خودم در عیادت کردن از تو عمل کردم».[1]

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق، به پیشگاه الهی این‌گونه عرض می‌کند:

«**وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا**»:[2] «هرگاه مرا در نظر مردم درجه‌ای بالا می‌بری، به همان اندازه، در نفس خودم خوارم گردان و عزتی آشکار نصیب من نکن، مگر این‌که به همان اندازه در نفس خودم ذلیلم گردانی».

## رفتار نهم: نا امید نکردن

«ماشین بی‌موتور» مثالی برای انسان بی‌انگیزه است؛ زیرا انگیزه، اولین و اساسی‌ترین جزء یک کار است. از همین روست که «آرزو داشتن» به عنوان نتیجه وجود انگیزه، نه تنها منفی و ناپسند نیست؛ بلکه لازمه زندگی بشر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نداشتن آرزو و امید را مساوی با تعطیل کردن همه کارهای روزمره دانسته و فرموده است: «امید و آرزو، مایه رحمت امت من است. اگر امید در انسان‌ها نبود، هیچ مادری

---

۱. قطب الدین راوندی؛ *الخرائج و الجرائح*؛ ج ۲، ص۶۶۳.

۲. امام سجاد علیه السلام؛ *صحیفه سجادیه*؛ ص ۹۲.

فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت«.[۱] به قول شاعر:

گـــر نبـــودی میـــل و امیـــد ثمـــر　　کـــی نشـــاندی باغبـــان بـــیخ شـــجر[۲]

نقل شده است: فردی مجوسی مهمان ابراهیم خلیل علیه‌السلام شد. ابراهیم علیه‌السلام بـه او فرمـود: اگر به دین خدای واحد ایمان بیاوری، تو را پذیرایی می‌کنم. مجوسی با نـا امیـدی از نزد او رفت. خداوند به ابراهیم علیه‌السلام وحی کرد: ای ابراهیم! چرا او را اطعـام نکـردی و شرط کردی که دینش را تغییر دهد، در حالی که من هفتاد سـال اسـت او را بـا همـه کفرش اطعام می‌کنم؟ اگر او را یک شب مهمـانی مـی‌کـردی، چـه زیـانی بـرای تـو داشت؟ ابراهیم علیه‌السلام با شتاب به دنبال مجوسی رفت و او را برگرداند و بـه پـذیرایی از او پرداخت. مجوسی گفت: چرا نظرت عوض شد؟ وقتی ابراهیم علیه‌السلام ماجرا را بـرایش تعریف کرد، مجوسی که متوجه این همه لطف و مهربانی حضـرت حـق شـده بـود، گفت: آیا واقعاً خدای تو این‌گونه با من رفتار خواهـد کـرد؟ سـپس گفـت: ابـراهیم! دینت را بر من عرضه کن تا به آن ایمان بیاورم.[۳]

متأسفانه عده‌ای نیز راه تفریط را انتخاب کـرده و بـا راه دیگـری کـه آن هـم سـاخته شیطان است، مسیر غلطی را دنبال می‌کنند و به جای راهنمایی کردن گنه‌کار به سـوی جاده توبه و اصلاح، عذاب الهی و ترس از عدالت حضرت حـق را نادیـده گرفتـه و زمینه تکرار گناه را برای افراد ضعیف‌الإیمان فراهم مـی‌کننـد. از همـین روسـت کـه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده است: «**خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ**؛[۴] برتـرین کارهـا، اعتدال و یکسان بودن امید و ترس است».

## رفتار دهم: تعیین نکردن سرنوشت

محاسبه و داوری درباره انسان و به دنبال آن، حکم نمودن به عاقبت بخیری یا شـری

---

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *أعلام الدین*؛ ص۲۹۵: **الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرا**.

۲. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۴، ب۵۲۳.

۳. محمد فیض کاشانی؛ *محجة البیضاء*؛ ج۷، ص۲۶۷.

٤. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۳۶۱.

یک فرد، در گرو اطلاعات کامل و دقیقی از اوست. از آنجا که اطلاع کامل از زندگی بنده‌ای از بندگان خدا، فقط در اختیار آن شخص و خالق اوست، حسابگری او نیز در انحصار آنهاست. کتاب الهی، صلاحیت داشتن انسان برای قضاوت نمودن نسبت به خودش را این‌گونه روایت می‌کند:

«**يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقى مَعاذيرَهُ**»:[1] «در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند! بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است؛ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد!»

به سبب همین شناختِ کامل از پرونده اعمال خود است که به او گفته می‌شود خودش حساب‌گر خود شود: «**اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسيباً**»:[2] «(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

حسابگر دوم و اصلی هر انسانی، خداوند متعال است. در سه آیه از قرآن به صراحت، «حُکم و قضاوت» را منحصر در ذات مقدس ربوبی دانسته است؛ مثلاً در سوره انعام با تأکید فراوان گفته است: «**ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبين**»:[3] «سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست، باز می‌گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست و او، سریع‌ترین حسابگران است».

برای روشن شدن آنچه تا کنون درباره دهمین وظیفه نسبت به فرد گنهکار گفته شد، چند شاهد می‌آوریم تا معلوم شود که ما انسان‌ها صلاحیت حکم کردن به «جهنمی بودن دیگران» را نداریم.

**الف: تکفیر:** واژه‌ای عربی است که به معنای پوشاندن یا پوشیدن چیزی و نیز به معنای کسی را کافر و بی‌دین خواندن آمده است.[4] در اینجا معنای اول مقصود ما

---

۱. قیامت: ۱۳ـ۱۵.

۲. إسراء: ۱۴.

۳. انعام: ۶۲.

٤. فرهنگ فارسی معین؛ واژه تکفیر.

است که در حقیقت به معنای «پوشیده شدن گناهان توسط حسنات» است. قرآن کریم در این باره فرموده است: «...**إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**...»:[1] «به درستی که کارهای نیک، اعمال زشت را از بین می‌برد».

چه بسا فرد گنهکاری را که به جهنم محکوم کرده‌ایم، به سبب اعمال نیکش بهشتی باشد. چنانکه سال هشتم هجری و سه سال مانده به رحلت پیامبرﷺ، حضرت تصمیم گرفت مکه را فتح و مظاهر شرک از أم‌القری پاک کند. تصمیم، سرّی بود و اهل مکه نباید از آن باخبر می‌شدند. «حاطب» که هنوز ریشه‌های ایمان در وجودش محکم نشده بود، نامه محرمانه‌ای به قریش نوشت و به وسیله یک زن برایشان فرستاد تا هنگام رسیدن سپاه اسلام به مکه، در آمادگی کامل باشند. رسول‌خداﷺ که از طریق وحی از جریان آگاه شده بود، امام علی‌ؑ و زبیر را برای یافتن آن زن مأمور کرد. وقتی در منطقه حلیفه او را یافتند و پس از بررسی وسایلش، چیزی نیافتند. امام علی‌ؑ قانع نشد و او را تهدید کرد. زن که شجاعت و استقامت فرستاده پیامبر را دید، ناچار به تسلیم شد و نامه حاطب را از میان موهای خود درآورد و به امام علی‌ؑ داد. مأموریت، با ذکاوت و استقامت امام علی‌ؑ به پایان رسید، نزد پیامبرﷺ برگشتند و نامه را به آن حضرت دادند. رسول‌خداﷺ «حاطب» را احضار و علت خیانتش را جویا شدند.حاطب جواب داد: به خدا و رسول خدا ایمان دارم و علت این کارم، زن و چند فرزندی است که در مکه دارم. عمر بن خطاب اعلام آمادگی کرد که حاطب را بکشد، ولی پیامبر خداﷺ که حواسش به همه جوانب بود، قضاوت عمر مبنی بر منافق و جهنمی بودن حاطب را رد کرد و فرمود: «ای عمر! تو چه می‌دانی، شاید خداوند گناه او را به خاطر حضورش در جنگ بدر بیامرزد».[2]

**ب: احتضار:** نوع مرگ افراد را نمی‌توان دلیل بر جهنمی بودن یا بهشتی بودن آنان دانست.

یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل مرد مؤمنی را در حال جان دادن دید، در حالی که نصف

---

۱. هود: ۱۱۴.

۲. محمد بن جریر طبری؛ *تاریخ طبری*؛ ج۳، ص۴۹.

بدنش در زیر دیواری قرار گرفته بود و نیمی در بیرون دیـوار و پرنـدگان و سـگ‌هـا بدن او را متلاشی کرده و می‌دریدند. در شهری دیگر جنازه یکی از بزرگـان سـتمگر شهر را دید که بر تخته چوبی نهاده، با پارچـه ابریشـم کفـن نمـوده و در اطـراف آن تخته چوب، منقل‌هایی نهاده‌اند که بوی عود از آنها بلند است. عرض کرد: خداونـدا! گواهی می‌دهم که تو حاکم عادلی هستی و به کسی ظلم نمی‌کنی. مـرده اولـی، بنـده مؤمن تو بود و به اندازه یک چشم به هم زدن به تو شرک نورزید، مرگ او را آنگونـه مقدر کردی و این مرد ظالم که به اندازه یک چشم به هم زدن بـه تـو ایمـان نیـاورده بود، اینگونه مورد تکریم و تشییع قرار گرفت! خداوند به او وحی کرد: ای بنـده مـن! همان‌گونه که گفتی، من حاکم عادل هستم و به کسی ظلم نمی‌کنم. آن بنده مؤمن نزد من گناهی داشت، مرگ او را به آن شکل قرار دادم تا مجازات گناهش باشد و وقتـی که من را ملاقات می‌کند، گناهی بر گردنش نمانده باشد. اما این بنده ظالم، کار نیکـی نزد من داشت، مرگ او را به صورتی قرار دادم که پـاداش کـار نیـک او را در همـین دنیا داده باشم و هنگام مرگ، هیچ‌گونه نیکی و طلبی از من نداشته باشد.[۱]

شواهد دیگری همچون «توبه و شفاعت» نیز وجود دارد که برای رعایت اختصـار بـا اشاره از آنها عبور می‌کنیم. بنابراین ممکن است هر فرد گنهکاری به واسـطه یکـی از این موارد، از عذاب جهنم نجات یابد و ما اطلاع نداشته باشـیم؛ بـرای مثـال جریـان ایمان آوردن ساحران پس از مشاهده معجزه حضرت موسی علیه‌السلام، تأییدی برای وظیفـه تعیین نکردن سرنوشت است.[۲] ساحرانی که عمری را در باطل و خدمت بـه فرعـون سپری کردند، عاقبت آن‌چنان به موسی علیه‌السلام و آیین و خدای او ایمان آوردند که نمونـه کاملی از «استقامت‌ورزان در راه ایمـان» شـدند. حضـرت سیدالشـهداء علیه‌السلام در دعـای عرفه به این ماجرا اشاره نموده و فرموده است:

«ای خدایی که ساحران روزگار موسی را پس از سالیان طـولانی کـه منکـر حـق بودند، از ورطه هلاکت رهایی بخشیدی؛ در حالی که آنان غرق در نعمـت‌هـای

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۴۴۶.

۲. جریان فوق را در سوره اعراف، آیات ۱۲۰ به بعد مطالعه فرمایید.

الهی بوده و رزقش را می‌خوردند، ولی غیر او را می‌پرستیدند و با خدا دشمنی و مخالفت می‌کردند و پیامبرانش را تکذیب می‌نمودند».[۱]

ذکر این نکته ضروری است که آنچه تا کنون درباره «تعیین نکردن سرنوشت فرد گنهکار» گفته شد، یک تبصره و استثنایی نیز دارد و آن، اینکه معصوم علیهم‌السلام عاقبت کسی را به صورت کلی یا جزئی به خاطر مصلحت خاصی مشخص کرده باشد که نمونه‌های متعدد تاریخی نیز دارد.

---

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *إقبال الأعمال*؛ ج ۱، ص ۳۴۴.

# عوامل حسرت در قیامت
# از دیدگاه قرآن کریم

- **اعراض از یاد خدا**
- **ترک عمل صالح**
- **دوستی با گمراهان**
- **ظلم**
- **غفلت**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

## عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

## اعراض از یاد خدا

### اشاره

قرآن کریم کتاب هدایت و رستگاری، معجزهٔ جاوید نبوی، برهان روشن الهی و نورافکن مسیر زندگانی[1] است. خداوند متعال در قرآن کریم، همه راه‌های نجات و راه‌های سقوط را بیان کرده است. یکی از مباحثی که در آیات زیادی از قرآن بدان اشاره شده، معاد است. قرآن کریم برای قیامت، حدود هفتاد نام برشمرده است که هر کدام به گوشه‌ای از وقایع قیامت اشاره می‌کند.[2] یکی از اسم‌های قیامت «یوم الحسرة» است. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد مردم را از «یوم الحسرة» بیم دهد.[3] در روایات فراوانی از اهل‌بیت علیهم السلام نیز از آن روز و حسرت بزرگ آن سخن به میان آمده است؛ به عنوان نمونه امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «**وَ نَعُوذُ بِکَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى**»:[4] «پناه می‌بریم به تو، از حسرت و مصیبت بزرگ».

عوامل حسرت در قیامت زیاد است و از آنجا که توضیح همه عوامل حسرت از

---

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ *معاد در قرآن*؛ ج ۵، ص ۳- ۵ و ص ۱۲۲- ۱۲۳

۳. مریم: ۳۹.

٤. امام سجاد علیه السلام *صحیفه سجادیه*؛ دعای ۸، ص ۵۸.

حوصله این مجموعه بیرون است، در این جلسه و جلسه‌های بعد به توضیح پنج عامل از مهم‌ترین عوامل حسرت که در قرآن کریم به آن اشاره شده، بسنده می‌کنیم. این عوامل عبارتند از: رویگردانی از یاد خدا؛ ترک عمل صالح؛ دوستی با گمراهان؛ ظلم؛ غفلت.

در این جلسه پس از مفهوم‌شناسی، به توضیح اولین عامل، یعنی رویگردانی از یاد خدا می‌پردازیم.

## حسرت چیست؟

غالب لغت‌شناسان معتقدند حسرت، اندوه شدید بر چیزی است که فوت شده است.[۱] برخی از اهل لغت تصریح کرده‌اند که حسرت، غمی است که به خاطر از دست رفتن فایده‌ای تجدید می‌شود. بنابراین، هر غمی حسرت نیست[۲]. برخی نیز حسرت را پشیمانی شدیدی می‌دانند که شخص پشیمان را به جانور ضعیفی تبدیل می‌کند که هیچ خاصیت و نفعی در او نیست. [۳]در مجموع حَسْرَت، یعنی اندوه خوردن و پشیمان شدن بر چیزی که فوت شده و از دست رفته است و شخص می‌خواهد آن را دوباره تدارک نماید،[۴] ولی نمی‌تواند.

واژه حسرت با مشتقاتش، در ۱۲ آیه از قرآن آمده و در آیاتی نیز به معنای کنایی آن با الفاظی چون «یا ویلتا» و ... اشاره شده است. حسرت خوردن، به آخرت اختصاص نداشته؛ بلکه برخی اعمال و حالت‌های انسان در دنیا نیز سبب حسرت او می‌شوند. از آنجا که موضوع سخن در عوامل حسرت در آخرت است، به توضیح این عوامل می‌پردازیم.

## دلیل نامگذاری قیامت به روز حسرت

روز قیامت را بدان علت روز حسرت می‌نامند که در آن روز همه مردم، چه نیکوکار

---

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ *کتاب العین*؛ ج ۳ ، ص۱۳۴.

۲. ابوهلال عسکری؛ *الفروق اللغویة*؛ ص ۱۸۶.

۳. ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۴، ص ۱۸۹.

٤. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۲۳۵.

و چه گناهکار، از کوتاهی در حق خدا حسرت می‌خورند: نیکوکار از انجام ندادن عمل نیک بیشتر و گناهکار از عمل نکردن به دستورهای الهی.[۱]

برخی مفسران در تفسیر «یَومَ الحَسرَةِ» مواردی چون آشکار شدن کوتاهی ظالمان در حق خدا، مشاهده جایگاه بهشتیان از سوی جهنمیان، شعله‌ور شدن آتش جهنم و سوختن کافران و ... را از علل حسرت دانسته‌اند. برخی نیز معتقدند مراد از حسرت، جنس آن است و شامل همه حسرت‌های یاد شده می‌شود.[۲] هر چند حسرت روز قیامت عمومی است، ولی درجات آن بسیار متفاوت است و حسرت سودی به حال افراد نخواهد داشت.[۳]

برخی دیگر از دانشوران معتقدند دلیل نام‌گذاری روز قیامت به روز حسرت، این است که در آن روز حکم صادر می‌شود و جهنمی و بهشتی بودن انسان‌ها مشخص می‌گردد. در چنین وضعیتی از دست دادن سعادت ابدی، مایه حسرت گناه‌کاران خواهد بود؛[۴] چنانکه خداوند می‌فرماید: «**وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ**».[۵]

اینک که با مفهوم حسرت و دلیل نامگذاری روز قیامت به «روز حسرت» آشنا شدیم، در این جلسه یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت، یعنی «اعراض از یاد خدا» اشاره و انشاءالله در جلسات بعدی به دیگر عوامل مهم اشاره می‌کنیم.

## اعراض از یاد خدا

یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت در روز قیامت، رویگردانی از یاد خدا یا «اعراض

---

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان*؛ ج ۶، ص ۷۹۵؛ ملامحسن فیض کاشانی؛ *التفسیر الصافی*؛ ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. سید محمود آلوسی؛ *روح المعانی*؛ ج ۸، ص ۴۱۱ – ۴۱۲.

۳. سید بن قطب؛ *فی ظلال القرآن*؛ ج ۴، ص ۲۳۰۹.

٤. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج۱۴، ص ۵۱؛ ملا فتح‌الله کاشانی؛ *منهج الصادقین*؛ ج ۵، ص ۴۰۸.

۵. مریم: ۳۹.

عن ذکر الله» است. «ذکر» همان «تذکر» در برابر «غفلت» و فراموشی است که اعـم از تذکر به قلب و زبان است.[۱] قرآن کریم همان‌گونه که از ذکر زبـانی سـخن گفتـه،[۲] در چند آیه درباره ذکر قلبی نیز سخن گفته است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

«**وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَـرِينٌ وَ إِنَّهُـمْ لَيَصُـدُّونَهُمْ عَـنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتىَّ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْـدَ الْمَشْـرِقَينْ فَبِئْسَ الْقَرِينُ**»:[۳] «و هر کس خود را بـه کـوری زنـد و از یـاد خـدا روی برتابـد، شیطانی را بر او می‌گماریم که همواره هم‌نشین او خواهد بود. شیطان‌هـا آنـان را از راه خدا باز می‌دارند و آنان خود را هدایت یافته می‌پندارند، آن‌گاه کـه بـا فـرا رسیدن قیامت، هر یک از گناهکاران همراه شیطانِ دمسازش نزد خدا می‌آیـد (و می‌فهمد که چه آسان فریب شیطان را خورده اسـت، دچـار حسـرت شـده)، بـه هم‌نشین خود گوید: ای کاش میان من و تو فاصله‌ای به دوری مشـرق و مغـرب بود، که تو هم‌نشین بدی هستی».[۴]

ولی این حسرت و افسوس برایش فایده‌ای ندارد.

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف همه مؤمنـان، یـاد خداسـت؛ چنانکـه قـرآن کـریم می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيراً**»:[۵] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خـدا را بسیار یاد کنید». هم‌چنین کسانی را که به سوی خدا بازگشته‌اند، ایمان آوردنـدگانی معرفی می‌کند که دل‌هایشان به ذکر خدا مطمـئن و آرام اسـت.[۶] سـپس در ادامـه بـه عنوان یک قاعده کلی و اصل فراگیر می‌فرماید: «**أَلاَ بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَـئِنُّ الْقُلُـوبُ**»:[۷] «آگـاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌گیرد».

---

۱. حسن مصطفوی؛ *التّحقیق في کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. زخرف: ۳۶-۳۸

٤. سید محمد رضا صفوی؛ *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*؛ ذیل آیات۳۶-۳۸ سوره زخرف.

٥. احزاب: ۴۱.

٦. رعد: ۲۸: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ**».

۷. رعد: ۲۸.

## مجالس رحمانی و مجالس شیطانی

جلساتی که در آن از خداوند یاد شود، مجالس رحمانی است و مجالسی که ذکر خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن نباشد، مایه حسرت در روز قیامت خواهد بود؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**ما اجتَمَعَ قَومٌ في مَجلِسٍ لَم يَذكُروا اللّه وَلَم يَذكُرونا إلاّ كانَ ذلكَ المَجلِسُ حَسرَةً عَلَيهِم يَومَ القيامَةِ وَما مِن مَجلِسٍ يَجتَمِعُ فيهِ أبرارٌ وَفُجّارٌ ثُمَّ تَفَرَّقوا عَلى غَيرِ ذِكرِ اللّه إلاّ كانَ ذَلِكَ حَسرَةً عَليهِم يَومَ القيامَةِ**»[1] «اگر گروهی در مجلسی جمع شوند و از یاد خدا و یاد ما غافل گردند، در روز قیامت آن مجلس، حسرت برای آنان خواهد بود و هیچ مجلسی نیست که خوبان و بَدان در آن جمع شوند و یاد خدا در آن نشود و به پایان برسد، مگر آنکه برای آنان در قیامت، مایه حسرت خواهد بود». در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «اگر گروهی در مجلسی اجتماع کنند و بر پیامبرشان صلوات نفرستند، در روز قیامت، حسرت چنین مجلسی را خواهند خورد».[2] امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده است: «**إنّ ذِكرَنا مِن ذِكرِ اللّه وَذِكرَ عَدُوِّنا مِن ذِكرِ الشَّيطان**»:[3] «یاد ما، یاد خداست و یاد دشمن ما، یاد شیطان است».

متأسفانه بسیاری از مجالسی که امروزه به وسیله برخی از افراد و حتی خانواده‌های مذهبی برگزار می‌شود، مصداق مجالس گناه و مجالس حسرت است؛ مانند برخی مجالس عروسی، مجالس ختنه‌سوری، مجالس جشن تولد، جلسات مربوط به جشن فارغ‌التحصیلی و ... . اسلام با مجالس شادی مخالف نیست؛ بلکه با مجالس گناه مخالف است. ممکن است مجلسی، مجلس شادی باشد؛ ولی در آن گناهی صورت نپذیرد که اسلام نیز با چنین مجالسی موافق است و ممکن است مجلسی حتی برای عزاداری باشد، اما شرکت‌کنندگان در آن مجلس به گناه مشغول شوند. نگاهی به برخی مجالس عزاداری که هم اکنون در جامعه معمول است، شاهدی بر این مدعاست. در این مجالس به جای پندگیری و یادآوری مرگ و روز قیامت،

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۲، ص ۴۶۸.

۲. همان؛ ج ۹۰، ص ۱۶۱.

۳. همان؛ ج ۷۲، ص ۴۶۸.

شرکت‌کنندگان در کنار یکدیگر نشسته و به غیبت و گـاه تهمـت دیگـران مشـغولند. چنین مجالسی به یقین، از مجالس حسرت‌زا در قیامت خواهد بود.

## پیامدهای اعراض از یاد خدا

یاد خدا آثار فراوانی دارد که از جمله آنها می‌توان بـه آرامـش،[۱] الگوپـذیری از پیـامبر اکرمﷺ،[۲] رستگاری[۳] و آمرزش الهی[۴] اشاره کرد. در مقابـل رویگردانـی از یـاد خـدا، باعث پیامدهای دنیوی و اخروی فراوانی می‌شود که در ادامه به چنـد پیامـد مهـم آن اشاره می‌کنیم.

### ۱. نابودی نعمت‌ها

یکی از پیامدهای رویگردانی از یاد خدا در دنیا، از بین رفتن نعمـت‌هـایی اسـت کـه خداوند به ما ارزانی کرده است. قرآن کریم در این‌باره باغدار متکبری را مثال مـی‌زنـد که وقتی نعمت‌های الهی به او ارزانی شد، به جای شکرگزاری و یادآوری نعمت‌های الهی، ناسپاسی کرد و همه دارایی‌اش نابود شد. خلاصه داستان که در سوره کهف آیه ۳۲ به بعد آمده چنین است:

> دو مرد در یک آبادی زندگی می‌کردند؛ یکی کافر و دیگری با ایمان. خداوند بـه مرد کافر مال فراوان داده بود. او دو باغ داشت که پر از درختان خرمـا، انگـور و میوه‌های دیگر بود و در بین آن دو باغ نهری جریان داشت. با وجـود ایـن همـه نعمت، او همانند غالب مرفهان بی‌درد، ناسپاسـی مـی‌کـرد. مـرد مـؤمن فقیـر و تنگدست بود و با وجود فقری که داشت، همیشه شکرگزار بود و خدا را عبادت می‌کرد و به زندگی بعد از مرگ ایمان داشت. مـرد کـافر همیشـه مـرد مـؤمن را مسخره می‌کرد و می‌گفت: من از تو بهترم، مال و ثروتم فـراوان‌تـر و فرزنـدان و طایفه‌ام بیشتر است. روزی در حالی که وارد باغش می‌شـد، گفـت: ایـن بـاغ‌هـا

---

۱. ر.ک: رعد: ۲۸.

۲. ر.ک: احزاب: ۲۱.

۳. اعلی: ١٤ و ١٥.

٤. احزاب: ٣٥.

همیشه مال من هستند و اصلاً نابود نمی‌شوند، قیامتی نیست و اگر باشد، آنجا وضعم بهتر از این خواهد شد. آن مرد خداپرست گفت: آیا خداوندی را که تو را از خاک، سپس از قطره‌ای منی آفرید و به مردی قوی هیکل تبدیل کرد، قبول نداری؟ به چنین خدایی کافر شدی؟ اما من می‌گویم: او پروردگارم است و احدی دیگر را با وی شریک قرار نمی‌دهم. وقتی وارد باغت شدی، چرا نگفتی «**ماشاءَ اللهُ لا قُوّةَ اِلّا بِاللهِ**» (هر چه خدا بخواهد، می‌شود و هیچ کس قوت انجام کاری را جز به توفیق الله ندارد). به وضع کنونی‌ام نگاه نکن که فقیر و درمانده‌ام، چه بسا خداوند به من بهتر از باغ‌های تو عطا کند و بر باغ تو عذابی آتشین بفرستد تا آن را مثل کف دست صاف کند یا اینکه آبش را خشک بگرداند و نتوانی دوباره آبش بدهی. یک روز وقتی مرد کافر به باغش رفت، تعجب کرد. باغش ویران شده و چیزی جز حسرت برایش باقی نمانده بود. وی با اندوه فراوان دو دستش را به هم می‌مالید و می‌گفت: کاش کسی را با خدا شریک قرار نمی‌دادم، اما مددکاری نداشت. مالش به دادش نرسید و قبیله و خانواده‌اش نتوانستند از او دفاع کنند.[1]

خداوند متعال پس از بیان این داستان می‌فرماید: «**هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً**»:[2] «آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت، تنها از آنِ خدای حقّ است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام».

این داستان، نتایج و درس‌های فراوانی به دنبال دارد که یکی از نتایج آن، ارتباط بین نابودی نعمت‌ها با غفلت از یاد خداست؛ زیرا کشاورز متکبر که به خاطر اموال و فرزندانش به خودش می‌بالید، هرگز تصور نمی‌کرد ثروتش نابود شود، ولی رفیق مهربان او سخنان پوچ او را تجزیه و تحلیل کرد و به او فهماند که سخنانش دو اشکال بزرگ دارد؛ یکی اینکه خودش را با داشتن قدرت و قوت، از قدرت و نیروی خدا بی‌نیاز دانسته و در عمل از یاد خدا رویگردان شده است. اشکال دیگرش، این

---

۱. کهف: ۳۲ – ۴۳.

۲. کهف: ۴۴.

است که نیازمندان را خوار شمرده است.[۱]

بدون شک، این‌گونه خدافراموشی و رویگردانی از یاد خدا و نتایج آن، به باغدار یاد شده اختصاص ندارد. هر که از یاد خدا رویگردان شود، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده، در معرض نابودی قرار داده است.

**۲. تسلط شیطان بر انسان**

یکی دیگر از پیامدهای رویگردانی از یاد خدا و در نتیجه حسرت قیامت، چیره شدن شیطان بر آدمی است؛ چنانکه خداوند درباره منافقان می‌فرماید: «**اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ**»:[۲] «شیطان بر آنان مسلّط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنان حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند».

این آیه به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که اگر شیطان بر کسی چیره شود، خدا را از یاد او می‌برد. این مطلب از جمله: «**اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّه**» استفاده می‌شود. بنابراین همه ما باید مواظب وسوسه‌های شیطان باشیم. هم‌چنین غفلت از یاد خدا و بیگانگی با آن در زندگی، از عوامل خسران انسان‌هاست. این مطلب از جملات: «**فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ... إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُون**» فهمیده می‌شود.

**۳. عذاب شدید و نابینایی در آخرت**

از نظر قرآن کریم، نتیجه رویگردانی از خداوند، ورود به جهنم است:

«**وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضاً * الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سمَعًا**»:[۳] «در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می‌داریم؛ همان‌ها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند».

---

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج۱۳، ص ۳۱۰.

۲. مجادله: ۱۹.

۳. کهف: ۱۰۰ و ۱۰۱.

هم‌چنین اعراض از ذکر خدا، عامل ندامت و حسرت در قیامت است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «**قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُون**»:[1] «بگو: چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات) خداوند بخشنده نگاه می‌دارد؟! ولی آنان از یاد پروردگارشان روی‌گردانند».

خداوند مهربان، مأموران مختلفی را برای حفظ و نگاهبانی ما قرار داده و اگر عنایت پروردگار متعال نبود، سیل بلاها و مشکلات به سوی مردم سرازیر می‌شد.[2] خداوند متعال در آیات بعد به استدلال‌های دیگری اشاره کرده و از غرور و بی‌خردی افراد بی‌ایمان پرده بر می‌دارد و به این نکته اشاره می‌کند که این بی‌خبران مغرور که در حالت نعمت و آرامش، هرگز خدا را بنده نیستند؛ اگر گوشه کوچک و ناچیزی از عذاب پروردگار دامنشان را بگیرد، حسرت سراسر وجودشان را فرا می‌گیرد و فریاد می‌زنند: ای وای بر ما! ما همگی ظالم و ستمگر بودیم: «**وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ**».[3]

علاوه بر آیه یاد شده، آیه ۱۲۴ و ۱۲۷سوره طه، آیه ۱۷ سوره جنّ نیز بر مطلب یاد شده، دلالت دارد.

**۴. قساوت قلب**

یکی دیگر از پیامدهای تأسف‌بار و حسرت‌افزای رویگردانی از یاد خدا، قساوت قلب و سنگدلی است. خداوند می‌فرماید:

«**أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ في‌ضَلالٍ مُبينٍ**»:[4]«آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (هم‌چون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکاری هستند».

---

۱. انبیاء: ۴۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۱۳، ص ۴۱۴.

۳. انبیاء: ۴۶.

٤. زمر: ۲۲.

در روایتی که امام کاظم علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، می‌خوانیم: «**أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى علیه‌السلام يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدَعْ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوب**»:[1] «خداوند متعال به موسی علیه‌السلام وحی فرستاد که ای موسی! از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال می‌تواند موجب فراموش کردن گناهان شود و ترک یاد من قلب را سخت می‌کند». بنا بر این روایت، بین اعراض از یاد خدا و سنگدلی، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

قساوت قلب، گاه آدمی را به جایی می‌رساند که حاضر می‌شود بهترین آفریده الهی و امام زمان خودش را بکشد.

---

۱. شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج ۱، ص ۳۹.

## عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

# ترک عمل صالح

### اشاره

در جلسه پیشین یادآور شدیم که روز قیامت به خاطر حوادث و اتفاقاتی که در آن روی می‌دهد، نام‌های متفاوتی دارد. چون در آن روز مردم دچار حسرت می‌شوند، به آن «یوم الحسرة» نیز گفته می‌شود. از این رو همه ما وظیفه داریم، با عوامل حسرت در روز قیامت آشنا شویم و خودمان را برای آن روز آماده کنیم. در جلسه قبل به یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت، یعنی اعراض از یاد خدا اشاره کردیم. در این جلسه به یکی دیگر از عوامل حسرت، یعنی ترک عمل صالح اشاره می‌کنیم.

### رابطه ایمان و عمل صالح

برای بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت ایمان به تنهایی کافی نیست؛ بلکه افزون بر آن، عمل صالح نیز لازم است: «... **مَن ءامَنَ بِاللَّهِ و اليَومِ الأخِرِ و عَمِلَ صالِحاً فَلَهُم اَجْرُهُم عِندَ رَبِّهِم و لا خَوفٌ عَلَيهِم و لا هُم يَحزَنون**»:[1] «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد».

### گستره عمل صالح

ترک عمل صالح، یعنی ترک واجبات و مستحبات؛ با این تفاوت که ترک واجبات

---

۱. بقره: ۶۲.

علاوه بر حسرت، دارای عذاب الهی است.

کلمه صالح، جامع‌ترین کلمه‌ای است که می‌توان در این قبیل مواقع به‌کار برد. در روایات نیز ولد صالح،[۱] سرشت صالح،[۲] عمل صالح[۳] و ... به‌کار رفته است. کلمه «صالح» معنای جامعی دارد و هیچ کلمه‌ای تا این اندازه جامع و کامل نیست؛ مثلاً درباره «ولد»، «ولدِ عالمِ عابدِ فاضلِ سالمِ شجاع» و نظایر اینها هر اندازه گفته شود، به جامعیّت صالح نخواهد بود؛ زیرا صالح، تمام آن معانی را جامع است. اعمال صالح نیز همین‌گونه است.[۴]

## شرایط عمل صالح

قرآن کریم برای عمل صالح، آثار فراوانی برشمرده است؛ از جمله: آرامش،[۵] آسایش در بهشت،[۶] اجابت دعا،[۷] پیشگیری از تجاوز به حقوق دیگران،[۸] اصلاح امور،[۹] تقرّب به خدا و... .[۱۰]

همه این آثار و فواید، زمانی تحقق می‌یابد که کارها، شرایط عمل صالح را دارا باشند. عمل صالح دو شرط اصلی دارد: یکی شرط حُسنِ فعلی و دیگری شرط حُسنِ فاعلی. حُسنِ فعلی، این است که خودِ کار خوب، پسندیده و مورد رضای خدا و مفید به حال فرد یا جامعه باشد. بنابراین کارهای بیهوده‌ای که هیچ فایده‌ای ندارد؛ همانند وب‌گردی‌های بیهوده، بسیاری از بازی‌های موبایلی و رایانه‌ای، حضور در برخی کانال‌ها و گروه‌ها در شبکه‌های مجازی، حتی عبادت‌ها و توسلات «من

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۲، ص ۵۵؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج۵، ص۳۱۷.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج۶۷، ص ۲۳۰.

٤. محمد تقی فلسفی؛ *تفسیر بیان*؛ ص ١٦٨.

٥. بقره: ۶۲.

٦. انعام: ۱۲۷.

۷. شوری: ۲۵ و ۲۶.

۸. ص: ۲۴.

۹. محمّد: ۲.

۱۰. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج۲۱، ص ۲۶۳.

درآوردی» مانند دخیل بستن به برخی درختان و... که هیچ دستوری از شرع برای انجام آن نرسیده، از کارهایی محسوب می‌شوند که در قیامت برای آدمی حسرت به بار می‌آورد و شخص افسوس می‌خورد که چرا عمر گرانبهای خود را در مسیری قرار داده که اسلام عزیز اجازه نداده است. اولین شرط برای صالح بودن عمل، این است که نفس کار مفید فایده باشد یا دستوری از طرف دین اسلام برای انجام آن رسیده باشد.

دومین شرط برای صالح محسوب شدن عمل، نیت است. از نگاه اسلام، عملی می‌تواند صالح باشد که برای خدا انجام شود. کارهایی که برای غیر خدا انجام می‌شود و هدف از انجام آن ریاکاری است، ارزش اخروی ندارد و باعث حسرت قیامت خواهد شد. ریا، آثار ویرانگر فراوانی دارد که یکی از آنها، حسرت در روز قیامت است. امام باقر علیه‌السلام ذیل آیه «**فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ**»[1] فرمود:

«**إن كانَ مِن أهلِ النّارِ وَ كانَ قَد عَمِلَ في الدّنيا مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ يَومَ القِيامَةِ حَسَرَةً أنَّهُ كانَ عَمَلُهُ لِغَيرِ اللّه**»:[2] «کسی که اهل جهنّم است، اگر در دنیا عمل خیری را انجام داده باشد، در روز قیامت به دیده حسرت به آن نگاه می‌کند [و نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند]؛ چون برای غیر خدا انجام داده است».قرآن کریم نیز بر این نکته تأکید کرده است که همه کارهایی که برای غیر خدا انجام شود، در قیامت حسرت‌افزاست».

خداوند در آیات ۵۴ به بعد سوره زمر به مردم دستور می‌دهد توبه کرده و آثار اعمال گذشته را از بین ببرند. سپس در آیه ۵۶ می‌فرماید: «**أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتَىَ عَلىَ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ**»: «(این دستورها به خاطر آن داده شد که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم».

«جنب الله» در آیه شریفه، عام است و فرمان او، اطاعت او، قرب او، کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده است، در معنی آن جمع است. به این ترتیب گنهکاران نسبت

---

۱. هر کس به وزن ذره‌ای خیر انجام دهد، [پاداش] آن را می بیند (زلزال: ۷).

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۲، ص ۴۳۳.

به تمام کوتاهی‌هایی که در برابر خداوند داشتند، اظهار ندامت و حسرت می‌کنند.[۱] از این رو برای انجام دادن تکالیفِ ترک شده، مانند نماز، روزه ، حج و... از خداوند خواهان بازگشت به دنیایند.[۲]

کسانی که به حجاب اسلامی بی‌توجهی می‌کنند، افرادی که به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند و حق‌الناس و حق‌الله را رعایت نمی‌کنند، آنان که اهل موسیقی‌های مبتذل هستند، شبکه‌های ماهواره‌ای ضد انقلاب و ضد دین را مشاهده می‌کنند، پارتی‌بازی می‌کنند، همسایه‌آزار هستند، به وظایف سیاسی ـ اجتماعی خود بی‌توجهند، کارهایشان را برای غیر خدا انجام می‌دهند و ...، همگی از افرادی هستند که در روز قیامت ندای حسرت سر داده و می‌گویند: «**يَاحَسْرَتىَ عَلىَ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ**».

این افراد وقتی وارد جهنم می‌شوند، می‌گویند: «ای کاش باز می‌گشتیم و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم».[۳] «ای کاش خداوند را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم».[۴] ولی این افسوس و حسرت فایده‌ای ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«**حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**»:[۵] «(آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید، شاید گذشته خود را جبران کنم و عمل صالحی در برابر آنچه ترک گفتم، به جا آورم. (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۱۹، ص ۵۱۱.

۲. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۵، ص ۶۷.

۳. انعام: ۲۷.

٤. احزاب: ۶۶.

٥. مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

## عوامل و زمینه‌های عدم تحقق عمل صالح

حسرت قیامت برای همه افرادی است که اعمال صالح را ترک کند. ترک عمل صالح یا به انجام ندادن کارهای خوب است؛ همانند نماز نخواندن، زکات ندادن و ... یا به خراب و فاسد کردن کارهای نیکوست.

فرد با ایمان باید با آفات عمل صالح آشنا باشد. در آیات و روایات به این آفات حسرت‌زا اشاره شده است. اینک برخی از آفات عمل صالح را که باعث حسرت قیامت می‌شود، از نظر می‌گذرانیم:

### ۱. کار برای غیر خدا

برخی از مردم به خاطر تن‌پروری، ضعف باورهای اعتقادی، گرفتار شدن در گرداب دام‌های شیطانی و ... از انجام اعمال صالح رویگردان هستند. دسته دوم به ظاهر کار خوب انجام می‌دهند، ولی آن را فاسد می‌کنند؛ مثلاً روزه را برای خدا نمی‌گیرند؛ بلکه برای سلامت بدن می‌گیرند؛ نماز می‌خوانند تا با حرکات ورزشی، بدن خود را سالم نگهدارند؛ حج می‌روند تا گردش و سیاحت کنند، به دیگران کمک می‌کنند تا بقیه بگویند فلانی چه قدر خوب است. چنین عبادتی، ارزش معنوی ندارد و شخص نمی‌تواند خود را مستحقّ اجر بداند. این بدان معنی نیست که نماز و روزه برای سلامت جسم و روح مفید نیست؛ بلکه فرد با ایمان به خاطر انجام فرمان خدا روزه می‌گیرد، اگر چه که فواید جسمی و روحی آن نیز شامل حال او می‌شود.

### ۲. تسویف

تسویف، یعنی موکول کردن کارهای نیک به ویژه توبه از گناه، به آینده که در متون اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و از آفات عمل نیک و باعث حسرت است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از اصحابش نوشت:

**فَتَدَارَکْ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِکَ وَ لَا تَقُلْ غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ فَنُقِلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةِ وَ قَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُون**:[1] پس باقی‌مانده عمرت را دریاب و

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۰، ص ۷۵ ـ ۷۶.

نگو فردا یا بعد از فردا [چنین خواهم کرد.] همانا انسان‌های قبل از تو، به خاطر آرزوها و به تأخیر انداختن‌ها هلاک شدند تا ناگهان امر خدا (مرگشان) فرا رسید و آنها غافل بودند؛ پس به روی چوب‌هایشان (تابوت‌هایشان) به سوی قبرهای تاریک و تنگ خود منتقل شدند و فرزندان و خویشاوندانشان آنها را تسلیم [گور] کردند.

### ۳. بخل

همان‌گونه که گذشت، از نگاه قرآن کریم در آیه ۱۶۷ سوره بقره، کسانی که به دنبال باطل‌گرایان و پیشوایان باطل حرکت می‌کنند، دچار حسرت می‌شوند: «كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ». در روایتی امام صادق علیه‌السلام در توضیح این آیه فرمود:

او مردی است که مال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کند و بخل می‌ورزد و بعد از مرگ، آن مال در اختیار کسی قرار می‌گیرد که یا آن را در راه خدا انفاق می‌کند و یا معصیت می‌نماید. اگر در راه طاعت خدا صرف شود، این شخص اثر آن را در میزان عمل دیگری ببیند و حسرت می‌خورد و اگر در راه معصیت خرج کند، باز هم او مال را در اختیارش گذاشته (و در معصیت او شریک می‌باشد).[1]

#### ثروتمندان بخیل

داستان عبرت‌انگیز «أَصْحابُ الْجَنَّةِ» نمونه‌ای روشن از ثروتمندانی است که به خاطر بخل در دنیا و آخرت دچار حسرت شدند. خلاصه داستان آنان چنین است:

در سرزمین یمن در نزدیکی شهر بزرگ صنعاء،[2] باغی وجود داشت و صاحب آن پیرمرد مؤمنی بود. او به قدر نیاز از آن بر می‌گرفت و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می‌داد، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید، فرزندانش گفتند: ما خود به

---

۱. سید هاشم بحرانی؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ ج۱، ص۳۷۰؛ حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج۱۵، ص۲۷۴.

۲. برخی از مفسران مکان این باغ را در سرزمین حبشه یا در شام و یا طائف دانسته‌اند (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۲۴، ص ۳۹۴، فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان في تفسیر القرآن*؛ ج۱۰، ص ۵۰۵ و...)

محصول این باغ سزاوارتریم؛ چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان عمل کنیم! و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می‌گرفتند، محروم سازند. به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلائی همانند صاعقه فراگیر از ناحیه پروردگار بر تمام باغ فرود آمد و آن باغ خرم و سرسبز هم‌چون شب سیاه و ظلمانی گردید و جز مشتی خاکستر از آن باقی نماند. صاحبان باغ به گمان اینکه درخت‌های پربارشان آماده برای چیدن میوه است، در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند و در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند، برای چیدن میوه‌ها به سوی باغشان حرکت کردند. آنان مواظب بودند که حتی یک فقیر بر آنها وارد نشود. هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم. سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند و فریادشان بلند شد و گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.[1]

این داستان بسیار درس‌آموز است. یکی از درس‌هایش این است که اگر تا کنون از اموالی که در اختیار ماست و از آن استفاده بهینه نکرده‌ایم، باید هرچه سریع‌تر جان و مال خودمان را توشه راه آخرت قرار دهیم. راه توبه برای همگان باز است؛ چنانکه این افراد نیز در پایان کار توبه کردند و گفتند: «امید است پروردگارمان گناهان ما را ببخشد و باغستان بهتر از این باغ به جای آن در اختیار ما بگذارد؛ چرا که ما به سوی او روی آورده‌ایم و به ذات پاکش دل بسته‌ایم و حل این مشکل را نیز از قدرت بی‌پایان او می‌طلبیم».[2]

### ۴. عدم پذیرش ولایت ائمه علیهم‌السلام

یکی دیگر از آفات عمل صالح، ولایت‌ناپذیری است. از نگاه قرآن کریم، رهبران جوامع به دو دسته تقسیم می‌شوند: امام حق و فرمانروای باطل. امام حق، کسی است

---

۱. قلم: ۱۷-۳۱.

۲. قلم: ۳۲.

که مردم را به راه خدا دعوت و آنان را هدایت می‌کند، ولی فرمانروای باطل مـردم را به راه شیطان دعوت و آنان را راهی جهنم می‌کند.[۱] در روز قیامت صفوف از هم جدا می‌شود و هر گروهی در پی امامشان حرکت می‌کنند: «**يَوْمَ نَدعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإمـــامِهِم**».[۲] آنان که رهبری امامان حق و عادل را پذیرفته‌اند، همراه آنها خواهنـد بـود و آنـان کـه پیشوایان گمراهی و باطل را برگزیده‌اند، همراه آنها خواهند بود.[۳]

قرآن کریم درباره حسرت پیروان پیشویان باطل می‌فرماید:

**وَ قالَ الَّذينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَـذلِكَ يُـريهِمُ اللَّـهُ أَعْمـالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النَّارِ**:[۴] آن‌گاه پیروان (پیشوایان گمـراه از روی پشیمانی) می‌گویند: کاش دیگر بار به دنیا باز می‌گشتیم و از اطاعت آنان بیزاری می‌جستیم، چنانکه آنها از ما بیزاری جستند (و گِرهی از کار ما نگشـودند)، ایـن چنین خداوند اعمالشان را به صورت مایه حسرت به آنها نشان می‌دهد و آنها را از عذاب آتش جهنّم نجات نباشد.

بر اساس برخی روایات، از مصادیق «جَنبِ اللهِ»، ولایت امـام علـی علیه‌السلام و اولاد ایشـان علیهم‌السلام است.[۵] در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است: «**جَنْبُ اللَّهِ أَمِيـرُالْمُـؤْمِنِينَ وَ كَـذَلِكَ مَـنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ [مِنَ] الْأَوْصِـيَاءِ بِالْمَكَـانِ الرَّفِيـعِ إِلَـى أَنْ يَنْتَهِـي الْأَمْـرُ إِلَـى آخِـرِهِمْ**»:[۶] «جنـب الله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و هم‌چنین اوصیای بعد از او که مقام بلندی دارند تا به آخـرین نفر آنها برسد».

امروزه که مردم از نعمت حضور امام محروم هستند، باید گوش به فرمـان ولـی‌فقیـه

---

۱. قصص، ۴۱ ـ ۴۲.

۲. اسراء: ۷۱.

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فـی تفسـیر القـرآن*؛ ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ ناصـر مکـارم شـیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۲، ص ۲۰۱ ـ ۲۰۳.

٤. بقره: ۱۶۷.

٥. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۲۴، ص ۱۹۱؛ ملا محسن فیض کاشانی؛ *تفسیر الصافی*؛ ج ۴، ص ۳۲۶.

٦. علی بن جمعه عروسی حویزی؛ *نور الثقلین*؛ ج ۴، ص ۴۹۵.

باشند. وقتی ما به امام معصوم علیه السلام دسترسی نداریم، باید به سراغ کسی برویم که کم‌ترین فاصله را با او دارد؛ کسی که شناختش از اسلام، از دیگران بیشتر و عدالت و تقوایش، از همه بالاتر و برای اجرای احکام و قوانین اسلام، مناسب‌ترین فرد باشد؛ این صفات در ولی‌فقیه تجلّی می‌یابد.

از سوی دیگر به فرموده قرآن، مردم حق مراجعه به حکومت طاغوت را ندارند.[1] بهترین حاکمی که معصومین علیهم السلام برای بشریت معرفی کرده‌اند، ولی‌فقیه است؛ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

> از میان شما کسی را که با احادیث ما مأنوس و روایتگر آن باشد و در حلال و حرام ما بررسی و تحقیق می‌کند و احکام ما را می‌شناسد، همان کسی است که مردم باید به حکم او تن دهند. من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر چنین کسی به حکم ما حکم کرد، هر کس آن را نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده است و ما را نپذیرفته است و آن کس که ما را نپذیرد، خدا را مورد پذیرش قرار نداده و این مطلب در حد شرک به خداست.[2]

---

۱. نساء: ۶۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج۲، ص ۲۲۱.

## عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

## دوستی با گمراهان

**اشاره**

در جلسات پیشین، در باره حسرت و عوامل آن در آخرت سخن گفته و به دو عامل مهم یعنی اعراض از یاد خدا و ترک عمل صالح اشاره کردیم. در این جلسه به یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل حسرت در آخرت، یعنی دوستی با گمراهان اشاره خواهد شد.

### بایستگی انتخاب دوست

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی و به دور از اجتماع انسانی زندگی کند. بنابراین در زندگی بشری، چاره‌ای از دوستی و هم‌نشینی افراد انسانی با یکدیگر نیست. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، با گوشه‌گیری و کناره‌گرفتن از جامعه مخالف است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «**خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ**»[1] «بهترین مؤمن کسی است که با مؤمنان انس و الفت دارد و کسی که نه الفت‌پذیر است و نه الفت می‌گیرد، در او خیری نیست». امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «**إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ**»[2] «از گوشه‌گیری و جدایی بپرهیزید؛ زیرا کسی که از دیگران جدا شود،

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۶۴، ص ۲۹۸.

۲. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ خطبه ۱۲۷.

نصیب شیطان می‌شود؛ همان‌گونه که اگر گوسفندی از گله جدا باشد، نصیب گرگ می‌شود».

با نگاهی به جامعه امروزی، روشن می‌شود که گوشه‌گیری و انزواطلبی، سرچشمه بسیاری از گناهان از جمله خودارضایی، روی آوردن به اعتیاد، مشکلات عصبی و... است.پیدا کردن دوست خوب آن‌قدر اهمیت دارد که از نگاه حضرت علی علیه‌السلام، عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر، کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد: «**أَعجَزُ النّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ اِکتِسابِ الاِخوانِ و أَعجَزُ مِنهُ مَن ضَیَّعَ مَن ظَفِرَ بِهِ مِنهُم**».[1]

البته دوستی مورد تأکید اسلام، رفاقتی است که برای خدا باشد نه برای ثروت، پارتی‌بازی، آقازادگی، دوستی با نامحرم، بازی‌های سیاسی غیرشرعی و ... .

## عواقب دوستی با افراد ناباب

هر چند اسلام بر اصل دوستی تأکید کرده، ولی از دوستی با افراد ناباب نیز به شدت نهی نموده است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید:

**وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً * یا وَیْلَتی لَیْتَني لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً * لَقَدْ أَضَلَّني عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَني وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً:**[2] و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدّت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

### شیطان دوست‌نما

مهم‌ترین شأن نزولی که درباره این آیه نقل شده، چنین است: عقبة بن أبی‌معیط و أبی بن خلف، از دوستان قدیمی همدیگر بودند. یک‌بار عقبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به

---

۱. همان؛ حکمت ۱۲.

۲. فرقان: ۲۷ ـ ۲۹.

میهمانی دعوت کرد. هنگامی که موقع خوردن غذا فرا رسید، پیامبرﷺ از او خواست، شهادتین را بگوید تا از غذایش تناول کند. عقبه نیز پذیرفت. خبر شهادتین عقبه در مکه پیچید. از جمله به گوش ابی بن خلف که در آن مجلس حضور نداشت، رسید. وی نزد دوستش آمد و گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر اینکه نزد محمد بروی و به شدت به او توهین کنی.[۱] عقبه این کار را کرد و مرتدّ شد و سرانجام در جنگ بدر، در صف کفار به هلاکت رسید و رفیقش اُبَیّ نیز در روز جنگ احد کشته شد.[۲]

شأن نزول، سبب اختصاص آیه به فرد خاصی نمی‌شود و این آیه شامل تمامی انسان‌هایی است که به وسیله دوستان بد، از راه حق منحرف شده‌اند. این آیه درس بزرگی برای جوانانی است که در مجالس و شب‌نشینی‌ها، فریب دشمنان دوست‌نما را می‌خورند.اینان در روز قیامت، با حسرت و اندوه می‌بینند که این دوستی‌ها برایشان هیچ سودی نداشته و به فرموده قرآن «و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد. در این هنگام گنهکار دوست دارد اقوام و همه مردم روی زمین را فدا کند تا مایه نجاتش گردند، امّا هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است».[۳]

در روایات نیز از دوستی با افراد ناباب نهی شده است؛ چنانکه امام علیؑ فرموده است: «**لا تَصحَبِ الشَّریرَ فَإِنَّ طَبعَكَ یَسرَقُ شَرّاً وَ أَنتَ لا تَعلَمُ**»:[۴] «از مصاحبت و دوستی با مردم شرور و فاسد بپرهیز؛ زیرا طبیعت تو به صورت ناخودآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می‌دزدد، در حالی که خود نیز از آن بی‌خبری».

امام خمینیؒ دوستی و هم‌نشینی با بی‌دینان و گناهکاران را نکوهش و تأکید می‌کند مجالست با اینان، نه تنها حالات و اعمال انسان، بلکه قلب او را دگرگون و فاسد

---

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان في تفسیر القرآن*؛ ج۷، ص ۲٦۱

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۵، ص۶۹.

۳. معارج: ۱۱-۱۵.

٤. عبدالحمید بن هبة الله ابن أبی‌الحدید؛ *شرح نهج البلاغه*؛ ج۲۰، ص۲۷۲.

می‌کند؛ به گونه‌ای که پس از سالیان طولانی نیز نمی‌توان قلب را از آن رذایل پاک کرد.[۱]

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است  که از مصاحب ناجنس احتراز کنید[۲]

## پیامدهای دوستی با گمراهان

دوستی با افراد ناباب مشکلات و ناراحتی‌های فراوانی برای دنیا و آخرت آدمی فراهم می‌کند که در ادامه به برخی از عواقب آن اشاره می‌کنیم.

### ۱. پشیمانی

قرآن کریم در آیه۵۲ سوره مائده از بیماردلانی سخن می‌گوید که به خاطر ترس از گرفتاری، با یهودیان و مسیحیان طرح دوستی ریختند، ولی سر انجامشان حسرت و خسران شد. نمونه عینی این افراد، کسانی هستند که امروزه از ترس آمریکا و دیگر قدرت‌های استکباری، حاضرند اقتدار خود را کنار گذاشته و لباس ذلت بپوشند؛ ولی افراد با ایمان از دوستی با این افراد اجتناب کرده و شعارشان این است که: «آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (آری،) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند».[۳]

اگر از تبهکارانی که امروزه گوشه زندان‌ها به سر می‌برند و لب به حسرت می‌گزند، معتادانی که گوشه خیابان‌ها افتاده‌اند و همه کسانی که عاقبت به خیر نشده‌اند، بپرسیم مهم‌ترین علت بدبختی شما چیست و بیش از همه از چه چیز حسرت می‌خورید؟ شاید اولین جواب آنان این باشد: «دوست ناباب».

### ۲. زیبا دیدن باورهای نادرست و اعمال زشت

قرآن کریم آنگاه که از سرنوشت شوم دشمنان خدا سخن می‌گوید، وضعیت دنیوی آنان را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «ما برای آنها هم‌نشینانی (زشت‌سیرت) قرار دادیم

---

۱. امام خمینی؛ *شرح چهل حدیث*؛ ص ۳۷۶.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش خطیب رهبر؛ غزل ۲۴۴، ص ۳۳۰.

۳. مائده: ۵۳.

که زشتی‌ها را از پیش‌رو و پشت‌سر آنها در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی در باره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انس که قبل از آنها بودند، گرفتار شدند؛ آنها مسلّماً زیانکار بودند».[۱]

افرادی که جوانان را به دام اعتیاد و فساد می‌کشند، هیچ‌گاه از ضررهای مواد افیونی برایشان نمی‌گویند؛ بلکه آن را مفید جلوه می‌دهند. به جای اینکه از ضررهای دزدی بگویند، او را به پول کلان و بادآورده وسوسه می‌کنند. برای گمراه کردن دختران معصوم، به آنان وعده ازدواج می‌دهند و این مطلب درباره همه دوستان ناباب و وسوسه‌هایشان، صدق می‌کند.

### ۳. ذلّت و خواری

دوزخیان، خواری خودشان را در قیامت این‌گونه به تصویر می‌کشند: «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».[۲] چه ذلتی از این بالاتر که جوانی که می‌توانست به بهترین مقامات علمی، مادی و معنوی برسد، به خاطر وسوسه‌های یک دوست ناباب، گمراه شده و همه چیز خودش را از دست بدهد؟

هلاکت،[۳] حسرت[۴] و آتش دوزخ،[۵] از دیگر آثار دوستی با بدان است که از توضیح آن صرف‌نظر می‌کنیم.

## ویژگی‌های دوستان خوب

اینک که ثابت شد وجود دوست ضروری است و باید از دوستان بد پرهیز کنیم، نوبت به جواب این پرسش می‌رسد که یک دوست خوب باید از چه ویژگی‌های

---

۱. فصّلت: ۲۵.

۲. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

۳. صافّات: ۵۱ و ۵۴-۵۶.

٤. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج١٤، ص ١٤٤.

٥. صافّات:۵۱ و ۵۴- ۵۶

اخلاقی، رفتاری و فکری برخوردار باشد تا سزاوار محبت ورزیدن و دوستی باشد؟ برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

**۱. ایمان**

اولین و مهم‌ترین شرط دوستی، ایمان است. قرآن در این رابطه آیات گوناگونی دارد که ما را از دوستی با کافران و مشرکان و منافقان بر حذر می‌دارد: «**لا يَتَّخِذِ المُومِنُونَ الكافِرينَ أَولِياءَ مِن دُونِ المُومِنينَ وَ مَن يَفعَل ذلِكَ فَلَيسَ مِنَ اللّهِ في شَيءٍ**»[1] «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست».

در واقع قرآن، یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان می‌دهد. تاریخچه استعمار گویای آن است که ظالمان استعمارگر، همیشه در لباس دوستی و دلسوزی و اظهار محبت ظاهر شده و در نهایت بر آن جامعه تاخته و هر چه بوده، به یغما برده‌اند. امروزه نیز آمریکای جنایتکار با نام «دوستی با ملت ایران»، سعی می‌کند به چپاول خود ادامه دهد.

در مباحث فردی نیز یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز جامعه، این است که افراد برای انتخاب دوست، به ایمان او توجه کافی نمی‌کنند. بسیاری از جوانان فریب ظاهر افراد را خورده و دست دوستی به سوی «دست‌کش‌های مخملین» دراز می‌کنند؛ غافل از اینکه این دست‌ها برای فریب و نابودی فرد در دنیا و آخرت به سوی او دراز شده است. ولی فرد با ایمان سعی می‌کند هیچ‌گاه گول این افراد را نخورد.

قرآن کریم حکایتی درس‌آموز از بهشتیان را این‌گونه بیان می‌کند:

> بهشتیان، آنگاه که بر تخت‌ها نشسته و گفتگو می‌کنند، یکی از آنان می‌گوید: همانا مرا در دنیا هم‌نشینی بود که می‌گفت: آیا تو واقعاً از کسانی هستی که رستاخیز را باور دارند؟! می‌گفت: آیا وقتی مردیم و خاک گشتیم و استخوان‌هایی [پوسیده] شدیم، به راستی زنده می‌شویم و سزا می‌بینیم؟! سپس

---

۱. آل عمران: ۲۸.

آن مرد بهشتی به یاران خود می‌گوید: آیا شما [هم] به دوزخ سر می‌کشید تا هم‌نشین مرا ببینید و فرجامش را بنگرید؟ پس او به آتش سر می‌کشد و هم‌نشینش را در میانه دوزخ می‌بیند. به او می‌گوید: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا به دوزخ افکنی و به هلاکتم اندازی، و اگر نعمت هدایت و توفیق پروردگارم نبود، قطعاً من نیز از کسانی بودم که برای عذاب احضار می‌شدم.[۱]

**۲. عقل**

عقل، مشعل فروزان زندگی است و بهروزی و سعادت آدمی در سایه تدبیر و اندیشه است. اسلام نیز یکی از شرایط رفاقت و دوستی را عقل و خرد دانسته و تأکید نموده که با صاحبان عقل، معاشرت و دوستی داشته باشید. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «**عَلَيكَ أَن تَصحَبَ ذَا العَقلِ فَإن لَم تَحْمَدْ بِكَرَمِهِ اِنتَفِع بِعَقلِهِ**»:[۲] «سعی کن با انسان عاقل دوستی نمایی تا اگر از کرم و بخشش آن نتوانی استفاده کنی، از عقلش بهره ببری». امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «هم‌نشینی با دوست دانا، سبب زنده بودن روح است».[۳]

این در حالی است که رفیق ناشایست و دوست جاهل، هم‌چون زهری است که وجودش هر لحظه جسم و جان را آزار می‌رساند. در روایات اسلامی به شدت از دوستی با رفقای جاهل و بی‌خرد نهی شده است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «**مَن لَم يَجتَنِب مُصادَقَةَ الاَحمَقِ يُوشِكُ أَن يَتَخَلَّقَ بِأَخلاقِه**»:[۴] «کسی که از رفاقت و هم‌نشینی با احمق پرهیز نکند، تحت تأثیر کارهای احمقانه وی واقع می‌شود و زود به اخلاق ناپسندش متخلق می‌گردد».

شعر زیر ترجمهٔ این سخن امام علی علیه‌السلام است که فرمود: «**عَدُوٌّ عاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَديقٍ اَحْمَق**»؛[۵]

دوستی با مردم دانا نکوست　　دشمن دانا به از نادان دوست

---

۱. سید محمدرضا صفوی؛ *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*؛ صافات، آیات ۵۰ – ۶۱ .

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۱، ص ۱۸۸.

۳. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۴۲۹.

٤. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۲۷۰.

٥. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۵، ص ۱۲.

دشـــمن دانـــا بلنـــدت مـــی‌کنـــد　　بـــر زمینـــت مـــی‌زنـــد نـــادان دوســـت

چنانکه روایت «**ایّاكَ و مُصادَقَةَ الاَحمَقِ، فَاِنَّهُ یُریدُ اَنْ یَنْفَعَكَ فَیَضُرَّكَ**»[۱] نیـز بـر همـین مطلـب دلالت می‌کند.

ضرب‌المثل‌های «دوستی خاله خرسه»، «عاقل آن است کـه پرهیـز کنـد از جاهـل» و «گلشن بی‌خردان، گلخن است»،[۲] همگی بیانگر آن است که دوستی با افراد فاقد عقل و شعور، نادرست و زیانبار است.

### ۳. علم

هم‌نشینی با دانشمندان و دوستی با آنان در اسلام، بسیار مورد تأکید قـرار گرفتـه؛ بـه گونه‌ای که برخی از دانشمندان بخشی از کتاب‌های خود را بـه ایـن امـر اختصـاص داده‌اند[۳] و روایات فراوانی نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ برای مثال حضـرت علـی علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُقِّرَ**»:[۴] «کسی که با علما بنشیند، با وقـار و بزرگوار می‌شود و کسی که با مردم فرومایه و خوار هم‌نشینی کند، کوچـک و پسـت گردد».

در روایت دیگری آمده است: مردی در محضر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود که سخن از دوستی و هم‌نشینی با دوست خوب شد. از رسول‌خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسـید: ای پیـامبر خـدا! دوستان خوب چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کوتاه، اما پرمعنا فرمـود: «**مَـنْ ذَكَّـرَكُمْ بِاللَّـهِ رُؤْیَتُهُ وَ زادَكُمْ فی عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ ذَكَّرَكُمْ بِالآخِرَةِ عَمَلُهُ**»:[۵] «آن کسی که دیـدارش، شـما را بـه یاد خدا بیندازد و سخنش، بر دانش شما بیفزاید و رفتـار او آخـرت [و تـرس از روز جزا] را به یاد شما بیندازد».

### ۴. رعایت احترام

یکی دیگر از ویژگی‌های دوست خوب، رعایت احترام دوست اسـت. چـه بسـا کـه

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ حکمت ۳۸.

۲. غلامرضا حیدری ابهری؛ حکمت*نامه پارسیان*؛ ص ۳۳۷.

۳. ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۱، ص۱۹۸.

٤. همان؛ ج۱، ص۲۰۵،

٥. همان؛ ج ۷۱، ص ۱۸٦.

تغییر رویه‌ها و اصلاحات رفتاری، به همین سبب اجرا می‌شود؛ زیـرا احتـرام، باعـث هدایت دیگران می‌گردد.

### ۵. راستگویی

قرآن کریم، صداقت را از معیارهای انتخاب دوست معرفی کـرده[۱] و در روایـات نیـز این مطلب به صراحت آمده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اِنَّمَا سُمِّیَ الصَّدِیقُ صَدِیقاً لاَنَّـهُ یَصدِقُکَ فِی نَفسِکَ وَ مَعَایِبِکَ فَمَن فَعَلَ ذَلِکَ فَاسْتَنِمْ اِلَیهِ فَإنَّـهُ الصَّـدِیقُ**»:[۲] «دوسـت بـه ایـن دلیل دوست نامیده شده که در مورد نفس تو و عیب‌هایت بـه تـو راسـت می‌گویـد. پس هر کس این کار را با تو کرد، به او آرام گیر که او دوست توست».

مردی بسیار به امام مجتبی علیه‌السلام علاقمند بود. خـدمت امـام آمـد و از او خواسـت کـه دوست و هم‌نشین او باشد. امام مجتبی پاسخ مثبت داد و فرمود: «من تو را به دوستی خود بر می‌گزینم؛ اما چند شرط دارد که باید در دوستی بـا مـن رعایـت کنـی!» مـرد پذیرفت. امام فرمود: «اگر می‌خواهی با من دوست باشی، نباید مرا مـدح کنـی؛ زیـرا من خود را بهتر از تو می‌شناسم. مبادا بـه مـن دروغ بگـویی؛ زیـرا دروغ را ارزش و اعتباری نیست و مبادا نزد من از کسی غیبت کنی!» مرد اندکی سکوت کـرد و چـون آن شرایط را در خود نمی‌دید، به امام گفت: ای فرزند رسول خدا! به من اجازه بده تا باز گردم. امام با لبخندی فرمود: «اگر این گونه می‌خواهی، اشکالی ندارد».[۳]

### ۶. نصیحت و نصیحت‌پذیری

دوست خوب باید همانند آینه باشد و عیب‌های قابل اصلاح و زشـتی‌هـای رفتـاری دوست خود را پنهانی، بدون جار و جنجـال، بـدون بـازگو کـردن نـزد دیگـران، بـا صداقت و بدون کم و زیاد کردن به دوستش گوشزد کنـد؛ چنانکـه پیـامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «**خَیْرُ إِخْوَانِکُمْ مَنْ أَهْدَی إِلَیْکُمْ عُیُوبَکُمْ**»[۴]

---

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج ۱۴، ص ۱۷۴.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۷۳.

۳. باقر شریف قریشی؛ *حیاة الامام الحسن*؛ ص ۳۱۸.

۴. ورام بن ابی‌فراس مالکی؛ *مجموعة ورام (تنبیه الخواطر)*؛ ج ۲، ص ۱۲۳.

گر عیوب تو دوست گفت مرنج — که رسول ستوده خود گوید
بهترین دوست در زمانه کسی است — که عیوب تو روبرو گوید[1]

امام حسین علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «**مَنْ أَحَبَّک نَهَاک وَ مَنْ أَبْغَضَک أَغْرَاک**»:[2] «دوست حقیقی تو را نصیحت کرده و از لغزش باز می‌دارد؛ امّا آنکه دوستت ندارد، تو را فریب داده و در انجام گناهان مغرورت می‌کند».

---

۱. ناصر باقری بیدهندی؛ *گنج حکمت یا احادیث منظوم*؛ ص ۱۳۷.
۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۵، ص ۹۱.

## عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

## ظلم

### اشاره

در جلسات پیشین گفتیم که یکی از نام‌های قیامت «یوم الحسرة» است. با دانستن عوامل حسرت در روز قیامت، خود را از حسرت در آن روز مصون می‌داریم. در قرآن کریم به برخی از عوامل حسرت اشاره شده است. در این جلسه به «ظلم» که یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل حسرت در روز قیامت از منظر قرآن است، اشاره خواهیم کرد.

### مفهوم‌شناسی ظلم

ظلم در لغت، به معانی قراردادن چیزی در غیر جایگاه خود،[1] انجام دادن کار بی‌جا[2] خروج از حد میانه‌روی[3] آمده است. ظلم به این معنا، اعم و جامع همه رذایل است؛ زیرا ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلی، کاری بی‌جا و خروج از حد اعتدال محسوب می‌شود.[4] برای ظلم، معنای دیگری نیز وجود دارد که اخص از معنای فوق و عبارت است از: ستم،[5] ضرر، اذیت رسانیدن به غیر، مانند کشتن، زدن،

---

۱. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۵۳۷.

۲. ابن درید؛ *جمهرة اللغة*؛ ج ۲، ص ۹۳۴؛ ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۲، ص ۳۷۳.

۳. واسطی زبیدی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ ج ۱۷، ص ۴۴۸.

٤. احمد نراقی؛ *معراج السعادة*؛ ص ۴۷۵.

٥. غیاث الدین رامپوری؛ *غیاث اللغات*؛ ص ۵۶۹؛ احمد سیاح؛ *فرهنگ جامع*؛ ج ۳ و ۴، ص ۵۵.

دشنام و فحش دادن، غیبت کردن، تصرف کردن مال غیر به ناحق و یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود.[۲۱] بیشتر آنچه در آیات و روایات و عرف مردم ذکر می‌شود، این معنا مراد است. پس «ظلم» در اصطلاح معروف مسلمانان به معنای رعایت نکردن حق است.

قرآن کریم برای بیان مفهوم ظلم، از واژه‌هایی همانند «بغی»، «ظلم» و «عدوان» استفاده کرده است.

## نکوهش ظلم در آیات و روایات

نه تنها عقل بلکه آیات و روایات نیز ظلم را نکوهش کرده و آن را از عوامل حسرت آخرت دانسته‌اند. در قرآن کریم بیش از ۲۷٤ بار کلمه ظلم و مشتقات آن به کار رفته است[۳] که در همه آنها، ظلم به اشکال مختلف، نکوهش[۴] و به عذاب دنیوی[۵] و اخروی[۶] ظلم تصریح شده است.[۷]

در روایات نیز ظلم به شدت نکوهش و بر ظلم‌ستیزی اسلام تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِباً**»:[۸] «هر کس داد مظلوم را از ستمگر بستاند، در بهشت یار و هم‌نشین من خواهد بود». هم‌چنین فرمود: «یک ساعت به عدالت رفتار کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب‌هایش را بیدار و روزهایش را روزه‌دار باشد و یک ساعت حکم به ظلم کردن نزد خدا، از گناهان شصت سال سخت‌تر و بزرگ‌تر است».[۹]

---

۱. احمد نراقی؛ *معراج السعادة*؛ ص ۴۷۶

۲. مهدی علیزاده؛ *اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)*؛ ص ۲۱۲ – ۲۱۳

۳. محمد فؤاد عبد الباقی؛ *المعجم المفهرس*؛ ص ٥٥١ ـ ٥٥٧.

٤. بقره: ۲۵۸؛ مائده: ٥١؛ آل عمران: ٥٧ و ١٤٠؛ هود: ١٨؛ اعراف: ٤٤؛ اسراء: ٤٠.

٥. عنکبوت: ٣١.

٦. فرقان: ٣٧.

۷. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج۱۹، ص۲۸۱

۸. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۲، ص۳۵۹.

۹. فضل بن حسن طبرسی؛ *مشکاةالأنوار*؛ ص ۳۱۶؛ تاج الدین شعیری؛ *جامع‌الأخبار*؛ ص ۱۱۹، ص ۱۵۴؛ حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۱۱، ۳۱۷؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۷۲، ص ۳۵۲.

حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده است: «حق خدا و حق مردم را از خود و وابستگان (سببی و نسبی) خود و افراد محبوب و مورد علاقه خویش باز ستان؛ زیرا اگر چنین نکنی، دستت به ظلم آلوده خواهد شد و کسی که بر بندگان خدا ظلم کند، خداوند مدعی و شاکی اوست، نه بندگان او».[۱]

از نگاه قرآن کریم بین ظلم و حسرت قیامت، رابطه نزدیکی وجود دارد. قرآن کریم صحنه رستاخیز ستمگران را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«**أَسمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لكِنِ الظَّلِمُونَ الْيَوْمَ فيِ ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ أَنذِرْهُمْ يَوْمَ الحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فيِ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**»:[۲] «در آن روز که نزد ما می‌آیند، چه گوش‌های شنوا و چه چشم‌های بینایی پیدا می‌کنند، ولی ظالمان امروز در گمراهی آشکارند. آنان را از روز حسرت بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند».

در آیات دیگری نیز بر حسرت ظالمان در روز قیامت اشاره شده است.[۳] به عنوان نمونه خداوند در سوره زخرف می‌فرماید: «**فَوَيْلٌ لِلَّذينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَليمٍ**»:[۴] «پس وای بر کسانی که ظلم نمودند، از عذاب روزی دردناک».

در روایات نیز به این مطلب تصریح شده است؛ از جمله امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«**وَ عُرِضَتْ عَلَيكَ أعْمَالُك بِالْمَحَلِّ الّذِي يُنادِي الظَّالِمُ فيه بِالحَسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى المُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لاتَ حينَ مَنَاصٍ**»:[۵] «و اعمال تو را بر تو عرضه می‌کنند، آنجا که ستمکار با حسرتْ فریاد می‌زند و تباه‌کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد؛ امّا راه فرار و چاره، مسدود است».

## اقسام ظلم

ظلم، انواع فراوانی دارد که حتی ممکن است بسیاری از اهل ایمان به برخی از انواع

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ نامه ۵۳، ص٤٢٦.

۲. مریم: ۳۸ ـ ۳۹.

۳. انبیاء: ۱۳، ۱۴، ۴۶ و۹۷؛ کهف: ۳۲ و ۳۴ و ۴۲؛ فرقان: ۲۷ و ۲۸.

٤. زخرف: ۶۵.

۵. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ خطبه ۴۱، ص ۴۱۴؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۳۳، ص ۵۰۰.

آن آلوده شوند. در یک تقسیم‌بندی و برابر برخی روایات، ظلم به الهی (ظلم به خدا)، فردی (ظلم به خود) و اجتماعی (ظلم به دیگران) تقسیم شده[۱] و هر یک دارای شاخه‌های فرعی هستند که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

**۱. ظلم به خود**

در آیات فراوانی از قرآن، به این دسته از ظلم اشاره شده است. در منطق قرآن کسی که با انجام گناهان و دوری از خداوند، خود را از نعمت‌های ویژه الهی در دنیا و آخرت محروم کند و به هلاکت دنیوی و عذاب جاویدان اخروی گرفتار سازد، بر نفس خویش ستم کرده است. خداوند می‌فرماید: «وَ ما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَ لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون»:[۲] «خداوند به آنها ظلم نمی‌کند، آنها خودشان بر خودشان ظلم می‌کنند».

ز دست غیر ننالم چرا که همچو حباب  همیشه خانه خراب هوای خویشتنم[۳]

**۲. ظلم به خدا**

ستم بندگان بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم است. قرآن کریم بعد از معرفی لقمان علیه‌السلام و مقام علم و حکمت او، به نخستین اندرز وی که در عین حال مهم‌ترین توصیه به فرزندش است، اشاره کرده و چنین می‌فرماید: «يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»:[۴] «پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است».

چه ظلمی از این بالاتر که موجود بی‌ارزشی را همتای خدا قرار دهند؟![۵] عظمت هر عملی وابسته به بزرگی اثر آن است؛ از این رو بزرگ‌ترین گناهان، شرک است که اطلاق صفت «عظیم» برای آن بدون هیچ قید و شرطی، دال بر این است که بزرگی این گناه، قابل تصور نیست.[۶] به همین جهت است که بعضی از آیات، شرک را به

---

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۲۵۳.

۲. آل عمران: ۱۱۷؛ بقره: ۵۷؛ أعراف: ۱۶۰؛ توبه: ۷۰؛ یونس: ۴۴؛ نحل: ۳۳ و... .

۳. میرزا محمّدعلی صائب تبریزی؛ *دیوان اشعار*؛ غزل ۱۱۵.

۴. لقمان: ۱۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۱۷، ص ۳۹.

۶. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۶، ص ۲۲۶.

عنوان گناهی نابخشودنی معرفی کرده‌اند.[۱]

یکی از مهم‌ترین مصادیق ستم به خداوند ظلم بـه پیـامبر، امامـان و رهبـران راسـتین است.برخی از مردم به ظاهر خدا را قبول دارند یا نمی‌توانند اصل وجود خدا را انکار کنند، ولی به پیامبران علیهم‌السلام و اوصیا و جانشینان آنان ظلم می‌کنند.

از نگاه قرآن کریم تکذیب پیامبران علیهم‌السلام، ظلمی است که موجب عذاب، رسـوایی و در نتیجه باعث حسرت است. قرآن درباره حضرت صالح علیه‌السلام مـی‌فرمایـد: «هنگـامی کـه فرمان ما (دائر به مجازات) فرا رسید، صالح و کسانی را که به او ایمـان آورده بودنـد، به رحمت خـود (از آن عـذاب) و از رسـوایی آن روز رهـایی بخشـیدیم؛ چـرا کـه پروردگارت قوی و شکست‌ناپـذیر اسـت و آنهـا را کـه سـتم کـرده بودنـد، صـیحه (آسمانی) فرو گرفت و در خانه‌هایشـان بـه روی افتادنـد و مردنـد».[۲] مشـابه همـین مطلب درباره قوم شعیب علیه‌السلام نیز آمده است.[۳]

ظلم به امام مسلمین، از مصادیق مهم ستم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره طلحه و زبیـر به خداوند چنین شکوه می‌کند: «**اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِی وَ ظَلَمَانِی وَ نَكَثَا بَيْعَتِـی**»:[۴] «بارالهـا! تـو گواه باش این دو پیوند خویش را از من بریدند و بر من ظلم کردند و پیمان خـود را با من شکستند». در موردی دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، رنـج‌نامـه خـویش را چنـین ابـراز می‌دارد: «همیشه ملّت‌ها از ستمگری حاکمان بیم داشتند، ولی هم اینک من از ظلم و ستم رعیت بیم دارم».[۵]

ایستادگی در برابر دستورات ولی‌فقیه و عمل نکردن به دستورات ایشان نیـز از زمـره مصادیق ظلم است.

### ۳. ظلم به مردم

وقتی سخن از ظلم به میان می‌آید، غالباً ظلم به مـردم بـه ذهـن متبـادر می‌شـود. بـه

---

۱. نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۲. هود: ۶۶ و ۶۷.

۳. همان: ۹۴.

٤. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱۳۲، ص ۱۹۵.

٥. همان؛ خطبه ۹۷، ص ۱٤۱.

فرموده قرآن، مجازات کسانی که به مردم ظلم می‌کنند، عذاب دردناک الهی است.[۱]
برای بخشوده شدن این نوع از ظلم، توبه به تنهایی کافی نیست؛ بلکه مظلوم نیز باید ظالم را عفو کند. امام باقر علیه‌السلام انواع ظلم‌ها را از نظر بخشش الهی، به سه دسته تقسیم کرده و می‌فرماید:
«ستم، سه‌گونه است: ستمی که خدا می‌آمرزد و ستمی که خدا نمی‌آمرزد و ستمی که وا نگذارد. آنچه خدا نمی‌آمرزد، شرک به خداست و آنچه می‌آمرزد، ستم بر نفس است و آنچه وا نگذارد، حق بندگان بر یک دیگر است (که فقط با اغماض صاحب حق قابل عفو است)».[۲]

**حق‌الناس و نیش مار**

داستانی که برای ملاّمحمد مهدی نِراقی رخ داده، نشان دهنده اهمیت حق‌الناس است.

زمانی که ایشان نجف بودند، یک روز در ماه رمضان ایشان در منزلشان برای صرف افطار هیچ نداشتند. مرحوم نراقی از منزل بیرون آمده، به وادی السّلام نجف برای زیارت اهل قبور می‌رود، می‌بیند عده‌ای از اعراب جنازه‌ای را آوردند. وقتی جنازه را در میان قبر گذاشتند، به او گفتند: ما عجله داریم، شما بقیّهٔ تجهیزات این جنازه را انجام دهید.وقتی ایشان درون قبر می‌رود، می‌بیند دریچه‌ای باز شده که به سوی قصری با شکوه می‌رود. نراقی وارد قصر می‌شود، می‌بیند: شخصی در صدر اتاق بزرگی و افرادی در اطراف نشسته‌اند. آنان از آن شخصی که در صدر نشسته، پیوسته احوال‌پرسی می‌کنند و از حالات اقوام و بستگان خودشان سؤال می‌کنند و او پاسخ می‌دهد.مدتی گذشت، ناگهان دید که ماری از در وارد شد و به سمت آن مرد رفت و چنان او را نیش زد که از حال رفت. مار برگشت، سپس باز شروع کردند با یکدیگر سخن گفتن که دوباره مار آمد و حالت قبلی تکرار شد.وقتی نراقی جریان را پرسید، مرد گفت: من همین مرده‌ای هستم که هم اکنون شما در قبرگذارده‌اید و این باغ، بهشت برزخی من

---

۱. شوری: ۴۲.

۲. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۲۵۳.

است. این افرادی که در اطاق گرد آمده‌اند، ارحام من هستند که قبل از من بدرود حیات گفته‌اند. قضیّه مار از این قرار است که روزی دیدم صاحب دکّانی با مشتری خود گفتگو و منازعه دارند. صاحب دکّان می‌گفت: سیصد دینار (شش شاهی) از تو طلب دارم و مشتری می‌گفت: من پنج شاهی بدهکارم. من به صاحب دکّان گفتم: تو از نیم شاهی بگذر و به مشتری گفتم: تو هم از نیم شاهی رفع ید کن و به مقدار پنج شاهی و نیم به صاحب دکّان بده. صاحب دکّان ساکت شد و چیزی نگفت، ولی چون حقّ با صاحب دکّان بوده و من به قدر نیم شاهی به قضاوت خود ـ که صاحب دکّان راضی بر آن نبود ـ حقّ او را ضایع نمودم، به کیفر این عمل خداوند عزّوجلّ این مار را معیّن نموده که هر یک ساعت مرا بدین منوال نیش می‌زند. هنگام خروج نراقی از قبر، صاحب قبر کیسه برنج کوچکی به وی می‌دهد. این برنج مدت‌ها در منزل ایشان پخت می‌شد و تمام نمی‌شد تا همسرش جریان را برای همسایگان تعریف می‌کند. پس از آن، برنج تمام می‌شود.[1]

ستم بر دیگران، دارای مصادقی فراوانی است. مهم‌ترین مصادیق آن عبارتند از:

۱. ظلم مالی، که شامل پایمال کردن حق مالی یک انسان یا یک جامعه می‌باشد. گران‌فروشی، احتکار، استفاده نابجا از امکانات بیت‌المال و...، مصادیقی از این نوع هستند. در اینجا به نمونه‌ای از احتکار و نتیجه آن اشاره می‌شود:

دکترمرتضی عبدالوهابی،[2] می‌گوید:

در بیمارستان فیروزآبادی، دستیار دکتر مظفری بودم. روزی از روزها دکتر مظفری صدایم کرد و پیرمردی را نشان داد که باید پایش را به‌علت عفونت می‌بریدیم. دکتر گفت که این بار من نظارت می‌کنم و شما عمل می‌کنید. به مچ پای بیمار اشاره کردم که یعنی از اینجا قطع کنم و دکتر گفت: برو بالاتر! بالای مچ را نشان دادم و دکتر گفت برو بالاتر! بالای زانو را نشان دادم و دکتر گفت برو بالاتر! تا اینکه وقتی به بالای ران رسیدم دکتر گفت که از اینجا ببُر. لحن و

---

۱. سیدمحمّدحسین حسینی تهرانی؛ *معادشناسی*؛ ج۲، ص ۲۲۲.

۲. استاد آناتومی دانشگاه تهران.

عبارت «برو بالاتر» خاطره بسیار تلخی را در من زنده می‌کرد؛ زیرا دوران کودکی همزمان با اشغال ایران توسط متفقین، در محله پامنار زندگی می‌کردیم. قحطی شده بود... عده‌ای از خدا بی‌خبر با احتکار از گرسنگی مردم سودجویی می‌کردند. شبی پدرم دستم را گرفت تا در خانه همسایه‌مان که دلال بود و گندم و جو می‌فروخت برویم و کمی از او گندم یا جو بخریم تا از گرسنگی نمیریم. پدرم هر قیمتی که می‌گفت همسایه دلال ما با لحن خاصی می‌گفت: برو بالاتر... برو بالاتر... بعد از به هوش آمدن پیرمرد برای دیدنش رفتم. چقدر آشنا بود. وقتی از حال و روزش پرسیدم گفت: بچه پامنار بودم. گندم و جو می‌فروختم. خیلی سال پیش. قبل از اینکه در شاه عبدالعظیم ساکن شوم. دیگر تحمل بقیه صحبت‌هایش را نداشتم. خود را به حیاط بیمارستان رساندم. من باور داشتم که از مکافات عمل غافل مشو، گندم از گندم بروید جو ز جو. اما به هیچ وجه انتظار نداشتم که چنین مکافاتی را به چشمم ببینم.[1]

۲. ظلم جانی که این‌گونه تجاوز و ستمکاری، از وارد کردن یک جراحت کوچک بر بدن تا کشتن یک یا چند انسان را شامل می‌شود.

۳. ظلم آبرویی و اعتباری که همان تجاوز به حقوق اعتباری و از بین بردن آبروی انسان‌هاست؛ مواردی همانند تهمت، شایعه‌پراکنی، برخی دروغ‌ها و...، همگی از مصادیق «ظلم عِرضی» است.

۴. ظلم اِضلالی، یعنی گمراه کردن دیگران. این نوع ظلم نیز مصادیق فراوانی دارد؛ از آدرس اشتباه دادن به یک شهروند تا تحلیل‌های نابجا، بدبین کردن جامعه به اصل و پایه حکومت اسلامی، تبیین مغلوط و نادرست احکام و معارف دین و...، همگی تحت این دسته از ظلم جای می‌گیرند.

از نکته مهم نباید غافل شد که گاه یک عمل به ظاهر کوچک، شامل چند ظلم می‌شود. به عنوان نمونه «پارتی بازی کردن در یک امر اداری» در موارد زیادی شامل ظلم مالی به افراد جامعه، ظلم جانی به برخی افراد، ظلم اضلالی و بدبینی به اسلام و حکومت اسلامی و... می‌شود. هم‌چنین ظلم در «بهره‌وری و کاهش راندمان کاری»

1. http://jomhourieslami.net/paper/?newsid=201639

به تنهایی چند نوع از ظلم را در پی دارد.

## عوامل ظلم حسرت‌ساز

یکی از مباحث مهم درباره ظلم، شناخت عوامل ظلم حسرت‌ساز است. شناخت این عوامل، باعث می‌شود همه ما از عوامل یاد شده پرهیز کنیم. از آنجا که معرفی همه این عوامل از حوصله این مقاله بیرون است، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

### ۱. شرک به خداوند

همان‌گونه که گذشت، از نگاه قرآن کریم شرک، از بزرگ‌ترین گناهان است. خطایی که برخی از افراد با ایمان نیز بدان دچار می‌شوند، بی‌توجهی به اقسام شرک است. برخی تصور می‌کنند صرف اینکه به زبان بگویند ما فقط خدا را می‌پرستیم، از گرداب حسرت‌آلود شرک نجات یافته‌اند؛ در حالی که این‌چنین نیست. هر چند بسیاری از افراد مسلمان آلوده به شرک جلی نیستند، ولی از برخی مصادیق شرک خفی، همانند ریا، رکون و اعتماد به غیر خدا و...، در امان نیستند. خداوند می‌فرماید: «**وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ**»[1] «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند».

در روایتی آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «شرک خفی، مانند گفتار کسی است که می‌گوید: اگر فلانی نبود، هلاک می‌شدم؛ اگر او نبود، به فلان بلا گرفتار می‌شدم؛ اگر فلانی نبود، خانواده‌ام از بین می‌رفت. آیا نمی‌بینی که برای خدا در ملکش شریک قرار داده که او را روزی می‌دهد و از بلا می‌رهاند؟» راوی می‌پرسید: اگر منظور این باشد که اگر خدا به واسطه فلانی بر من منّت نمی‌نهاد، هلاک می‌شدم، چه؟ امام فرمود: «آری؛ این عیب ندارد».[2]

بنابراین افراد با ایمان ضمن توجه به علل و اسباب، خداوند را مسبب الاسباب و علت العلل می‌دانند.

---

۱. یوسف: ۱۰۶.

۲. سید علی اکبر قرشی؛ *قاموس قرآن*؛ ج ۴، ص ۲۸.

**۲. عدم همراهی با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله**

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت او، کشتی نجات هستند. کسی که وارد آن شود، به ساحل امنیت خواهد رسید؛ ولی کسی که از آن رویگردان باشد، در گرداب‌های حوادث از دایره اعتدال خارج شده و در گرداب ظلم حسرت‌ساز گرفتار می‌شود. در سوره فرقان نیز به این عامل اشاره شده است: «**وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً**»[1] «و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدّت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم».

**۳. نادانی**

یکی از مهم‌ترین عوامل ظلم، نادانی است. اگر آدمی بداند که یک لحظه ظلم کردن، چه حسرت طولانی و عذاب دردناکی را برای او فراهم می‌کند، هیچ گاه به کسی ظلم نمی‌کند. نادانی، می‌تواند منشأ و عامل ظلم به خدا، ظلم به مردم و حتی ظلم به خود شود. چگونه ممکن است که آدمی به خویشتن ظلم می‌کند؟ زیرا ظلم از بدخواهی پیدا می‌شود و ممکن نیست کسی بد خود را بخواهد. در پاسخ به این سؤال باید گفت علت ظلم به نفس دو چیز است: غفلت و جهالت. آدمی در مواردی از روی جهالت و نادانی به خیال اینکه به خودش خیری برساند، شری رسانده است.[2]

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد
با نفس خود کند به مراد و هوای خویش
از دست دیگران چه شکایت کند کسی
سیلی به دست خویش زند بر قفای خویش[3]

در مواردی نیز علت ظلم به نفس، تعارض قوای درونی انسان است[4] که در این مورد

---

۱. فرقان: ۲۷.

۲. مرتضی مطهری؛ *مجموعه آثار*؛ ج۲۲، ص ۱۱۷.

۳. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ مواعظ، شماره۳۳، ص ۷۹۶.

٤. مرتضی مطهری؛ *مجموعه آثار*؛ ج۲۲، ص۱۱۷.

نیز جهل آدمی به آنچه برایش مناسب‌تر است، باعث ظلم می‌شود. مثلاً فروشنده‌ای که به دروغ قیمت جنس را زیادتر می‌گوید، منفعتی عایدش می‌شود؛ اما به وجدان و دینش، ظلم و حق دیگران را پایمال می‌کند؛ پس در واقع به خودش ظلم کرده است. در این‌گونه موارد، شخص دانا و باهوش، از سود کوتاه‌مدت دنیوی می‌گذرد تا سود بلندمدت اخروی نصیب او شود.

**۴. خودخواهی**

یکی دیگر از عوامل مهم ظلم حسرت‌ساز، خودخواهی است. بسیاری از ظلم‌هایی که در خانواده، اجتماع و... انجام می‌شود، ناشی از خودخواهی ظالم است. همسری که به همسرش ظلم می‌کند، حاکمان ظالمی که به مردم جهان ظلم روا می‌دارند و...، همگی شواهدی بر این مطلب هستند. در *نهج‌البلاغه* نیز به این مطلب اشاره شده است.[۱]

---

۱. ر.ک: شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱۳۱.

# عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

## غفلت

### اشاره

در جلسات قبل از روز قیامت، به عنوان روز حسرت و به تعبیر قرآن «یوم الحسرة» یاد کردم. پیش از این، به چهار عامل از عوامل مهم حسرت در قیامت اشاره کردیم. در این جلسه به پنجمین عامل، یعنی «غفلت» سخن خواهیم گفت.

### مفهوم غفلت

«غفلت» در لغت به معنای ترک، فراموش کردن، سهو و بی‌خبری، نادانی، بی‌پروایی، سهل‌انگاری، عدم اعتنا و سستی است.[1] راغب در *مفردات* غفلت را سهوی می‌داند که بر اثر کمی مراقبت و ناهشیاری، در انسان پدید می‌آید.[2] در قرآن کریم برای این مفهوم از ریشه‌های «غفل»، «بغتةً»، «سمد»، «سهو»، «غمر»، «لهی»، «نسی» و مشتقّات آنها و نیز از آیاتی که از لحاظ مفهومی بر غفلت دلالت می‌کند، استفاده شده است.[3] دانشمندان علم اخلاق، غفلت را به معنای «سستی انسان از روی آوردن به خواسته‌های مادی و معنوی‌اش» می‌دانند.[4]

---

۱. علی اکبر دهخدا؛ *لغت‌نامه*؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷۷۴؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ *قاموس المحیط*؛ ج ۴، ص ۲۶.

۲. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۳۶۲.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج۲۱، ص.۴۲۰.

٤. محمد مهدی نراقی؛ *جامع السعادات*؛ ج ۳، ص ۱۰۵.

## رابطه غفلت و حسرت

بین غفلت و حسرت، رابطه مستقیمی وجود دارد. غفلت، نیروی حسابگری انسان را فلج می‌کند. انسانِ غافل، توجه ندارد که اگر خاری بکارد؛ گل نخواهد چید و اگر جو بکارد، گندم درو نخواهد کرد. وقتی این غفلت برطرف شود، می‌بیند که تمام دارائی‌اش را بر باد داده و چیزی به دست نیاورده است؛ از این رو دچار حسرت عمیقی می‌شود:

در چهی افتاده کان را غور نیست
آن گناه اوست، جبر و جور نیست[1]

قرآن کریم نیز با اشاره به حسرت غافلان در روز قیامت، می‌فرماید: «**وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ**»:[2] «آنان را از روز حسرت [روز قیامت] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند».

در روایات نیز غفلت، از عوامل حسرت روز قیامت محسوب شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**فَيا لَها حَسرَةً عَلى كُلِّ ذي غَفلَةٍ، أن يَكونَ عُمُرُهُ عَلَيهِ حُجَّةً، وأن تُؤَدِّيَهُ أيّامُهُ إلى الشَّقوَةِ**»:[3] «وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی می‌دهد و روزگار، او را به شقاوت و پستی می‌کشاند».

در روایت دیگری می‌فرماید:

> «هر که غفلت ورزد، نسبت به خود مرتکب جنایتی شده و خود را به هلاکت انداخته است. پشتش به زمین می‌آید و گمراهی خود را رشد می‌پندارد. آمال و آرزوها گمراهش می‌کنند و زمانی که کار از کار بگذرد و پرده‌ها کنار روند و آنچه به حساب نیاورده است، آشکار شود؛ حسرت و پشیمانی، نصیب او خواهد شد».[4]

---

۱. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر اول، بیت ۳۸۱۸.

۲. مریم: ۳۹.

۳. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ خطبه ۶۴؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۲۹۹؛ عبدالواحد آمدی؛ تصنیف *غرر الحکم و درر الکلم*؛ ح ۶۵۷۱.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۲۹۹.

امروزه نیز با نگاهی به جامعه پی می‌بریم که بسیاری از حسرت‌های مردم بـه خـاطر یک لحظه غفلت است و ضرب المثل «یک لحظه غفلت، یک عمر پشیمانی»؛ دربـاره بسیاری از انسان‌ها صدق می‌کند. بسیاری از تصادفات، دعواهای شدید، آلودگی‌هـای جنسی، بیماری‌هایی همانند ایدز، بسیاری از قتل‌ها و...، همگی حسـرت‌آور و نتیجـه یک لحظه غفلت هستند.

سعدی می‌گوید:

آورده‌اند که در باغی، بلبلی بـر شـاخ درختـی آشـیانه داشـت. اتفاقـاً مورچـه‌ای ضعیف زیر آن درخت برای خود لانه‌ای ساخته بود و زندگی می‌کرد. بلبل شـب و روز گرد گلستان پرواز می‌کرد و به نغمه‌سرایی و آواز مشغول بود. اما مورچـه شب و روز مشغول جمع آوری آذوقه بود، وقتی فصل بهار تمام شـد، پـاییز فـرا رسید، خار جای گل را گرفت و کلاغ به جای بلبل نشست، باد خزان شروع بـه وزیدن نمود و برگ از درخت در حال ریزش بود. ناگاه بلبل آمد، نه رنـگ گـل دید و نه بوی سنبل شنید. از بی‌برگی طاقش طاق شد و از بی‌نـوایی از نـوا بـاز ماند. در این هنگام یادش آمد که روزی مورچه‌ای زیر این درخت خانه داشت و دانه جمع می‌کرد، امروز حاجت به درِ خانهٔ او برده و به خـاطر حـقّ همسـایگی که نسبت به او داشتم از او چیزی طلب نمایم. به سراغ مورچه آمد و گفـت: ای عزیز سخاوت نشان بختیاری است و سـرمایهٔ کامکـاری. مـن عمـر خـود را بـه غفلت گذراندم، تو زیرکی می‌کردی و ذخیره می‌اندوختی. چه می‌شود که امـروز نصیبی از آن به من کرامت کنی. مورچه گفت: تو شب و روز در قال بودی و من در حال. تو لحظه‌ای به طراوت گل مشغول بودی و دمی به نظارهٔ بهـار، مغـرور! نمی‌دانستی که هر بهاری را خزانی و هر راهی را پایانی باشد.[1]

## اسلام و نکوهش غفلت

از نگاه قرآن غفلت، مایه انحطاط و سقوط انسان می‌شود[2] و او را به جایی می‌رسـاند که در مرحله‌ای پست‌تر از حیوان قرار می‌گیرد:

1. https://article.tebyan.net/152147

۲. اعراف: ۱۴۶.

«**وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ**»[1] «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [عقل‌ها] یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها هم‌چون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)».

مصداق کامل این آیه، جنایتکاران سعودی و اربابان آنها، یعنی حاکمان آمریکای جنایتکار و صیهونیسم هستند. کدام حیوانی حاضر می‌شود برای دو روز زندگی حیوانی خود، چنین درندگی‌ای از خود نشان دهد؟

پیامدهای غفلت، به دنیا ختم نشده و در آخرت نیز دامنگیر غافلان و برایشان حسرت‌آور می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

«**إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ. أُوْلَئِكَ مَأْوَئهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ**»[2] «آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند».

## عوامل غفلت

اینک که دریافتیم غفلت علاوه بر حسرت، چه آثار زیانبار دنیوی و اخروی در پی دارد؛ بر ما لازم است عوامل غفلت را بشناسیم تا از آن و حسرتش در امان بمانیم. برخی از عوامل غفلت، عبارت است از:

### ۱. ضعف بصیرت

بصیرت به معنای بینشِ تشخیصِ حق از باطل و نیز تشخیصِ راه صحیح از کج‌راهه است[3] و سزای بی‌بصیرتان دوزخ می‌باشد؛ زیرا با آنکه خداوند به آنان عقل، چشم،

---

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. یونس: ۷ و ۸.

۳. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۱۲۷.

گوش و... داده است، ولی این جوارح خدادادی را در راه حق و صحیح به کار نمی‌گیرند.[۱]

با نگاهی به زندگی برخی از خواص در صدر اسلام و تا عصر حاضر، در می‌یابیم بی‌بصیرتی آنان باعث شد در دام شیاطین گرفتار شده و دنیا و آخرت خود را نابود کنند؛ مانند شمر بن ذی‌الجوشن که روزی در رکاب امیرمؤمنان علیه‌السلام شمشیر می‌زد و به درجه جانبازی در جنگ صفین نائل آمد،[۲] اما در واقعه عاشورا، بر خاندان آن حضرت شمشیر کشید و سر از تن امام معصوم علیه‌السلام جدا کرد.

**۲. دنیادوستی**

از نگاه اسلام، دنیا زشت نیست؛ بلکه مزرعه آخرت و گذرگاهی است که آدمی باید از آن برای آخرت خود توشه بردارد. همان‌گونه که آدمی نمی‌تواند پل و گذرگاه را به عنوان منزل دائمی خودش بداند و نباید بدان وابسته شود، نباید به دنیا وابسته شده و آن را بر آخرت خودش مقدم کند. دنیادوستی به معنای یاد شده، سرچشمه همه گناهان و ریشه بسیاری از غفلت‌هاست. عشق به دنیا، باعث شد ابن‌سعد به جنگ امام حسین علیه‌السلام برود. صدام ملعون میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون بکشد. برخی از انسان‌ها به خاطر اینکه یک شبه به پول فراوان برسند، دست به دزدی، خیانت، اختلاس و.... می‌زنند و سرانجام گرفتار زندان یا اعدام می‌شوند و یک عمر حسرت می‌خورند.

**۳. نگاه مسموم**

یکی از مهم‌ترین عوامل غفلت، نگاه مسموم است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**إیّاکُم وَفُضولَ النَّظَرِ؛ فإنَّهُ یَبذُرُ الهَوی، وَیُوَلِّدُ الغَفلَةَ**»:[۳] «از نگاه‌های زیاد بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌زاید». به این مطلب در روایات دیگر نیز اشاره شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «کسی که دیدگان خود را رها می‌کند، قلب و روح خود را به رنج

---

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. نصر بن مزاحم منقری؛ *وقعة صفین*؛ ص۲۶۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۶۹، ص ۱۹۹.

می‌اندازد و کسی که پی در پی، نگاه‌های زیرچشمی می‌اندازد، حسرت‌هایش نیز پیاپی می‌شوند».[۱]

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، این که نگاه مسموم، همیشه مستقیم و به زن یا مرد نامحرم نیست، بلکه دیدن بسیاری از کلیپ‌ها، داستان‌های مبتذل، تصاویر و...، همگی مصادیق این نگاه‌های مسموم هستند. امروزه کنترل نگاه از دهه‌های قبل بسیار سخت‌تر شده و شیاطین به اشکال مختلف، فراروی همه مسلمانان به‌ویژه جوانان هستند. ماهواره، برخی سایت‌های اینترنتی، برخی فیلم‌های سینمایی، بعضی کانال‌های تلگرامی و دیگر شبکه‌های اجتماعی، از جمله مصادیق آن هستند.

**۴. ضعف باور**

بین باورمندی به مبدأ و معاد با غفلت، رابطه عکس وجود دارد. هر چه باورمندی قوی‌تر باشد، غفلت کمتر است و بالعکس. کسی که به خدا و قیامت باور ندارد، در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برد تا زمانی که وعده حق و قیامت نزدیک می‌شود، وحشت سراسر وجود کافران را فرا می‌گیرد.[۲]

کسی که باور داشته باشد که خداوند همیشه شاهد اوست، دیگر گرد گناه نمی‌گردد. اگر دوستانش او را به مهمانی گناه فرا خواندند، از خدا شرم می‌کند، به بیت المال تجاوز نمی‌کند و ... .

**۵. نادانی**

اصولاً غفلت و جهل، همانند دو همزاد به هم چسپیده و ملازم یکدیگرند. امام صادق علیه‌السلام در رابطه با جهل و ارتباط آن با حسرت می‌فرماید: «**إِنَّ الحَسرَةَ... كُلَّهُ لِمَن لَم يَنتَفِع بِما أبصَرَهُ وَلَم يَدرِ ما الأمرُ الَّذي هوَ عَلَيهِ مُقيمٌ، أ نَفعٌ لَهُ أم ضَرٌّ**»:[۳] «همه حسرت برای

---

۱. همان؛ ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۳. نیز ر.ک: ابوالفتح کراجکی؛ *کنز الفوائد*؛ ص ۸۸؛ محمد علی سروش؛ *آه سرد*؛ ص ۸۰

۲. انبیاء: ۹۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ احمد بن محمد برقی؛ *المحاسن*؛ ص ۲۵۲ ، ح ۲۷۴.

کسی است که از آنچه بینایش می‌کند، نفعی نبرد و موقعیتی را که در آن به سر می‌برد، درک نکند که آیا نفعی برایش دارد یا برای او مضر است؟».

امروزه با نگاهی به جرایم، روشن می‌شود که علت بخش‌های زیادی از آنها، نادانی است.

### ۶. سرگرمی‌های بیهوده

یکی از مشکلاتی که دامنگیر بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان شده، سرگرمی‌های بیهوده‌ای است که هیچ فایده‌ای برای آنان ندارد. استعمال دخانیات از جمله سیگار و قلیان، بسیاری از بازی‌های موبایلی و رایانه‌ای، برخی فیلم‌ها و سریال‌ها، وب‌گردی‌ها، بسیاری از گروه‌های اجتماعی اینترنتی، صفحات چت و...، همگی از مصادیق سرگرمی‌های بیهوده و غفلت‌افزا هستند.

سرگرمی‌های بیهوده، آثار زیانبار فراوانی دارد که فرو رفتن در گرداب غفلت و دور شدن از معنویت، برخی از آثار آن است. به عنوان نمونه منافقان مدینه، به تمسخر مؤمنان و رفتار آنان می‌پرداختند و در مرتبه‌ای نازل‌تر، برخی مسلمانان سست نهادی که به سرگرمی‌های بیهوده گرفتار شده بودند، از گرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پراکنده می‌شدند و به سوی محافل لهوآمیز می‌شتافتند: «**وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِمًا قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقينَ**»[1] «و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می‌آورند و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر و خدا بهترین روزی‌دهندگان است».

## راه‌کارهای غفلت‌زدایی

اینک که با آثار سوء و نیز با عوامل غفلت آشنا شدیم، لازم است به برخی از راهکارهای غفلت‌زدایی از خودمان و جامعه اشاره کنیم. با مراجعه به قرآن کریم و روایات، می‌توان به راهکارهای مناسبی برای غفلت‌زدایی دست یافت؛ از جمله:

---

۱. جمعه: ۱۱.

### ۱. عبرت‌آموزی

یکی از روش‌های غفلت‌گریزی و غفلت‌ستیزی، عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران است. در قرآن کریم پس از بیان داستان‌های حضرت یوسف علیه‌السلام و پدر و برادرانش، می‌فرماید: «**لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ**».[۱] امام علی علیه‌السلام نیز در این زمینه فرموده است: «**إِتَّعِظُوا بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ**»:[۲] «از پیشینیان خود پند و عبرت بگیرید قبل از آنکه آیندگان از زندگی و سرنوشت شما عبرت گیرند».

نرود مرغ سوی دانه فراز — چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران — تا نگیرند دیگران ز تو پند[۳]

### ۲. بصیرت‌افزایی

گذشت که ضعف بصیرت غفلت‌زا و بصیرت، غفلت‌زداست. بصیرت، نقطه مقابل غفلت است. امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ**»:[۴] «بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد و نظر کرد و بصیر شد و از عبرت‌ها پند گرفت».

در بررسی تاریخ به افراد و جریانات فراوانی بر می‌خوریم که با بصیرت‌افزایی، توانستند غبار غفلت از خود زدوده و در زمره صالحان و نیکان شوند. زهیر بن قین از جمله آنان بود. گروهی از هم‌طایفه‌ای‌های زهیر بن قین نقل کرده‌اند: ما با زهیر بعد از انجام حج به سوی کوفه بر می‌گشتیم. در مسیر با امام حسین علیه‌السلام همراه بودیم و هیچ علاقه‌ای نداشتیم که در یک منزل با حضرت فرود آییم. سرانجام در بین راه ناگزیر در یک‌جا منزل کردیم. مشغول غذا خوردن بودیم که پیک امام حسین علیه‌السلام آمد. سلام کرد و وارد شد و گفت: ای زهیر بن قین! اباعبدالله الحسین مرا فرستاده که تو را نزدش ببرم. در این حال لقمه از دست همه ما افتاد و خشکمان زد.همسر زهیر که

---

۱. یوسف: ۱۱۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۳۲، ص ۷۶.

۳. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *گلستان سعدی*؛ باب ۸، شماره ۹۳، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۳.

نامش دُلهم بود، گفت: سبحان‌الله! پسر پیغمبر خدا تو را می‌خواند و تو نزدش نمی‌روی؟! پیش او برو و سخنش را بشنو و بازگرد. زهیر خدمت امام رفت. طولی نکشید که شادان و با چهره‌ای درخشان بازگشت و دستور داد بار و بنه‌اش را برکنند و به سوی امام حسین علیه‌السلام ببرند و برای اینکه پس از شهادتش به همسرش آسیبی نرسد، او را نیز طلاق داد. پیوسته با امام حسین علیه‌السلام بود تا به شهادت رسید.

آری؛ کسی که در ابتدای امر برای همراهی با امام زمانش، اشتیاقی نداشت و حتی بعد از آنکه فرستاده امام را دید، باز هم همراهی با امام برایش سنگین بود؛ به درجه‌ای رسید که نامش در برخی از زیارات مأثوره آمده است و زائران امام حسین علیه‌السلام به او نیز سلام می‌کنند.[1]

### ۳. ذکر و یاد خدا

یاد خداوند، یکی از مهم‌ترین وسایل بیدارسازی غافلان است. خداوند می‌فرماید: «**وَ اذْكُرْ رَبَّكَ في نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلينَ**»:[2] «پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش».

اگر چه روی سخن در این آیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، ولی حکم این آیه همانند بسیاری دیگر از تعبیرات قرآن، یک حکم عمومی است. کسانی که پروردگارشان را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد می‌کنند و آهسته و آرام در صبحگاهان و شامگاهان نام او را بر زبان می‌آورند، هرگز از غافلان و بی‌خبران نیستند؛ زیرا یاد خدا، مایه بیداری دل‌ها و کنار رفتن ابرهای تاریک غفلت از دل آدمی است. یاد خدا هم‌چون باران بهاری است که چون بر دل ببارد، گل‌های بیداری، توجه، احساس مسئولیت، روشن‌بینی و هر گونه عمل مثبت و سازنده‌ای را می‌رویاند.[3]

خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف نیز صفات دو گروه را در مقابل یکدیگر قرار داده است: مؤمنان راستین اما تهیدست، قلبی مملو از عشق خدا دارند، همیشه به یاد او

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۹۸، ص۲۷۲.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج۷، ص۷۳.

هستند و او را می‌طلبند؛ اما ثروتمندان مستکبر به کلی از یاد خدا غافلند و جز هوای نفس چیزی نمی‌طلبند.[۱]

با نگاهی به تاریخ نیز در می‌یابیم که ذکر خدا، توانسته افراد زیادی را از منجلاب غفلت به ساحل و سلامت برساند که فضیل بن عیاض، یکی از آنان است.[۲]

**۴. انس با قرآن**

ذکر و یاد خدا، مصادیق فراوانی دارد. یکی از مصادیق مهم آن، قرآن است. قرآن در بسیاری از آیات، از خود با عنوان «ذکر» نام برده است.[۳] ذکر، نقطه مقابل غفلت، و بزرگ‌ترین شأن قرآن، غفلت‌زدایی است: «**وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**»:[۴] «و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید دریابند». البته غفلت‌زدایی قرآن نیز شرایطی دارد که اخلاص در قرائت، توجه به مفاهیم قرآن و...، از جمله آنهاست.[۵]

دکتر فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام‌ﷺ، می‌گوید: نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید.» امام یک‌دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد، اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم.»[۶]

همچنین خانم مرضیه حدیدچی دبّاغ می‌گوید: وقتی وارد اتاق امام می‌شدم، می‌دیدم حضرت امام قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما که سراپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا این‌قدر قرآن

---

۱. همان؛ ج۱۲، ص ۴۱۸.

۲. سید محمد حسین حسینی همدانی؛ *انوار درخشان*؛ ج۱۶، ص ۱۸۵؛ میر سید علی حائری تهرانی؛ *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ ج۱۱، ص۵۱.

۳. اعراف: ۶۳؛ یوسف: ۱۰۴؛ حجر: ۹.

٤. بقره: ۲۲۱.

٥. مهدی موسوی کاشمری؛ *غفلت، علل و آثار آن*؛ ص ۱۲۵.

٦. علی‌اکبر مؤمنی، *انس با قرآن در سیرهٔ عالمان*، ص ۱۵.

می‌خوانید؟ امام مکثی کردند و فرمودند: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند.»[۱]

**۵. نماز**

یکی دیگر از مصادیق مهم ذکر، نماز است. خداوند می‌فرماید: «**أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرى**»:[۲] «به یاد من، نماز برپا دار». امام رضا علیه‌السلام نیز یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های نماز را غفلت‌زدائی دانسته است.[۳]

**۶. هم‌نشینی با نیکان**

هم‌چنان که هم‌نشینی با بدان، غفلت‌زاست؛ هم‌نشینی با نیکان، غفلت‌زداست. از حضرت عیسی علیه‌السلام پرسیدند: یا روح‌الله! با چه کسی هم‌نشین باشیم؟ فرمود: «**مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الآخِرَةِ عَمَلُه**»:[۴] «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخن او بر دانش شما افزاید و رفتار او شما را به آخرت مشتاق کند».

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه — بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود — تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت آن گلیم خویش برون می‌کشد ز آب — وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را[۵]

---

۱. همان.

۲. طه: ۱۴.

۳. شیخ صدوق؛ *کتابٌ من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۱، ص ۲۱۵؛ شیخ صدوق؛ *علل الشرائع*؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

٤. حسن بن علی حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۴۴؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۱، ص ۲۰۳ .

٥. *گلستان*؛ باب ۲، حکایت ۳۸، ص ۹۳.

# عبادت در سبک زندگی اسلامی

- **جایگاه عبادت در اسلام**
- **آداب دعا در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام**
- **دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام اکسیر جان‌ها**
- **تجلی خوف و رجاء در دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام**
- **چشم بیدار علی علیه‌السلام**

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

# جایگاه عبادت در اسلام

**اشاره**

عبادت و پرستش به معنای نهایت تعظیم و کرنش، در برابر کسی است که سزاوار آن می‌باشد[1] و کسی جز خداوند یکتا و جهان‌آفرین، سزاوار عبادت نیست. عبادت معمولاً با افعالی نمادین یا سمبلیک آمیخته است که قالب‌های شرعی عبادت هستند؛ مانند نماز، روزه، سجده، دعا و ذکر.[2] عبادت گاه واجب و گاه مستحب است. بی‌شک عبادت و بندگی، یکی از بهترین راه‌های تقرب به پروردگار یکتاست و در منظومه عملی اسلام جایگاه والایی دارد. در این جلسه و چند جلسه بعدی، قصد داریم تا با نگاهی دوباره به مبحث عبادت در اسلام، برخی از زوایای آن را بازشناسی کرده، اهمیت و نقش آن را در سازندگی انسان بیان کنیم و برخی حدود آن را مشخص سازیم تا از برخی کوتاهی‌ها و زیاده‌روی‌ها در این زمینه به دور بمانیم. در این نوشتار جایگاه عبادت در سبک زندگی اسلامی را بیان، و با بهره‌گیری از آیات و روایات و تحلیل آنها، نمایی کلی از میزان مطلوب عبادت در اسلام را ترسیم

---

۱. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص۵۴۲؛ مرتضی زبیدی؛ *تاج العروس*؛ ج۵، ص۸۴

۲. البته عبادت گاهی در معنای عام، به هر نوع عمل خداپسندانه نیز گفته می‌شود که با انگیزه تقرب به خدا انجام شود، ولی محل بحث ما در این جلسه همان معنای نخست و خاص عبادت است.

می‌کنیم.

### ۱. اعتدال عبادی در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

با تأمل در سیرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به این نکته پی می‌بریم که نوعی اعتدال بر سبک زندگی ایشان سایه افکنده است که بخشی از آن نیز اعتدال در عبادت است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سنت خود، هم افراط در عبادت را نفی کرده است و هم تفریط در آن را. یکی از بارزترین مصادیق افراط در عبادت پدیدهٔ رهبانیت است که در آیین مسیحیت و برخی ادیان دیگر هم‌چون «بودا» و «جَیْن» رایج بوده و هست و آن حضرت با آن مخالفت کرده است. رَهبانیّت، از مادهٔ رَهَب به معنای ترسیدن[1] یا ترسیدن همراه با احتراز و اضطراب[2] و در لغت به معنای مبالغه در تحمل تعبُّد از شدت ترس است.[3] پس از شکل‌گیری رهبانیت در مسیحیت (از میانه‌های قرن چهارم میلادی به بعد)، انزوا و صومعه‌نشینی، اشتغال به عبادت و دعا، تجرد و ترک ازدواج، فقر و ساده‌زیستی شدید (مثل پوشیدن پلاس و روزه پیوسته و ترک غذاهای لذیذ) و ریاضت نفس که گاه به حد شکنجه خود می‌رسید، از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن بوده است.[4] شریعت اسلام بر نفی رهبانیت پایه‌گذاری شده است.[5] امام صادق علیه‌السلام فرمود:

---

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ *کتاب العین*؛ ج۴، ص۴۷؛ احمد ابن فارس؛ *معجم مقائیس اللغة*؛ ج۲، ص۴۴۷؛ اسماعیل بن حماد جوهری؛ *الصحاح*؛ ج۱، ص۱۴۰.

۲. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص۳۶۶.

۳. *همان*.

٤. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان*؛ ج۹، ص۳۶۵-۳۶۶؛ سید عبدالحجت بلاغی؛ *حجة التفاسیر*؛ ج۲، ص۶۵۸-۶۵۹ و ص۶۷۲-۶۷۳؛ نشوان بن سعید حمیری؛ *شمس العلوم*؛ ج۴، ص۲۶۵۶؛ جارالله زمخشری؛ *الفائق*؛ ج۲، ص۹۳؛ *مبارک بن محمد* ابن اثیر؛ *النهایة*؛ ج، ص۲۸۰.

٥. رک: احمد بن محمد برقی؛ *المحاسن*؛ ج۱، ص۲۸۷، ح ۴۳۱؛ نیز: محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۱۷، ح۱: امام صادق علیه‌السلام: **إِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَعْطَی مُحَمَّداً شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی وَ عِیسَی علیهم‌السلام التَّوْحِیدَ وَ الْإِخْلَاصَ وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِیفِیَّةَ السَّمْحَةَ لَا رَهْبَانِیَّةَ وَ لَا سِیاحَةَ.**

روزی همسر عثمان بن مظعون[1] نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسولخدا! عثمان روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌ایستد. رسولخداﷺ با شنیدن این سخن برخاست و خشمناک به سوی خانه عثمان رفت. چون به آنجا رسید، او را در حال نماز یافت. عثمان با دیدن پیامبرﷺ از نماز خود دست کشید. آن حضرت به او فرمود: «**یا عُثْمَانُ لَمْ یُرْسِلْنِی اللَّهُ تَعَالَی بِالرَّهْبَانِیةِ وَ لَکِنْ بَعَثَنِی بِالْحَنِیفِیةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أُصَلِّی وَ أَلْمِسُ أَهْلِی فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِی فَلْیَسْتَنَّ بِسُنَّتِی وَ مِنْ سُنَّتِی النِّکَاحُ**»:[2] «ای عثمان! خداوند متعال مرا به رَهبانیت نفرستاده؛ بلکه به دین حنیفِ [ حق‌گرایِ] آسان و باگذشت برانگیخته است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم؛ پس هر که فطرت [دین] مرا دوست دارد، باید از سنّتم پیروی کند و زناشویی جزئی از سنت من است».

در روایت دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «بدانید که من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم[3] و می‌خندم و می‌گریم، پس هر که از روش و سنت من روی بگرداند، از من نیست.»

هر چند در جوامع اسلامی معاصر، پدیده‌ای همچون رهبانیت به ندرت و تنها در برخی شاخه‌های تصوف و عرفان یافت می‌شود؛ ولی موارد دیگری از زیاده‌روی در عبادت مشاهده می‌شود که با آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی همراه است، مانند کسانی که عبادت و شرکت در مراسم مذهبی را دلیل موجهی برای بی‌اعتنایی به خانواده می‌دانند و گاه همه اوقات ایام تعطیل خود را به برنامه‌های مذهبی و تفرج با برادران دینی می‌گذارنند. در حالی که دین اسلام، بر رعایت حق همه حق‌داران تأکید کرده و حتی ظریف‌ترین نکات حقوقی را نیز لحاظ کرده است. برای مثال

---

۱. عثمان بن مظعون، یار مخلص و باوفای پیامبر اکرمﷺ بود که در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۵، ص۴۹۴، ح۱.

۳. نماز می‌خوانم و می‌خوابم، یعنی شب‌ها پیوسته مشغول عبادت نیستم؛ بلکه پاره‌ای از شب را نماز می‌خوانم و پاره‌ای از آن را می‌خوابم. افطار هم در اینجا به معنای باز کردن روزه نیست؛ بلکه در مقابل صیام و به معنای ترک روزه است.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به زنان مسلمان می‌فرمود: «**لاَ تُطَوِّلْنَ صَلاَتَکُنَّ لِتَمْنَعْنَ أَزْوَاجَکُنَّ**»:[۱] «نمازتان را طول ندهید تا شوهرانتان را منع کنید». مراد از منع شوهران در این روایت، بازداشتن آنان از حقوق جنسی‌شان است. یا زمانی علاء بن زیاد حارثی از برادرش عاصم نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد که وی عبایی بر دوش انداخته و دنیا را رها کرده است، آن حضرت به عاصم فرمود:

«ای دشمنک خود! شیطان خبیث از تو بهره گرفته است! آیا به خانواده و فرزندانت رحم نمی‌کنی؟! آیا می‌پنداری که خداوند پاکیزه‌ها را برای تو حلال کرده، اما از بهره‌برداری تو از آنها ناخشنود است؟! تو نزد خدا کوچک‌تر از این هستی».[۲]

## ۲. مدارا در دین‌داری

بنا بر این روایت زیبای نبوی که فرموده است: «**إِنَّ هَذَا الدِّینَ مَتِینٌ؛ فَأَوْغِلُوا فِیهِ بِرِفْقٍ وَ لاَ تُکَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَی عِبَادِ اللَّهِ فَتَکُونُوا کَالرَّاکِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِی لاَ سَفَراً قَطَعَ وَ لاَ ظَهْراً أَبْقَی**»:[۳] «این دین متین (با صلابت) است؛ با مدارا در آن سیر کنید و عبادت خدا را نزد بندگان خدا ناخوشایند نکنید؛ تا بسان سواری باشید که آن‌چنان مرکبش را خسته کرده که نه مسافتی پیموده و نه پشت سالمی برایش باقی گذاشته است»؛ در طبیعت دین، نوعی سختی و صلابت نهفته است که اگر آدمی با مدارا در آن وارد شود و در آن حرکت کند، به مقصد نهایی و اعلای دین نائل می‌شود. جسم و جان دیندار به‌سان مرکبی است که در زمینی سفت و محکم سیر می‌کند؛ پس اگر زیاد به آن فشار آورد، آن را از پا در می‌آورد و اگر هم آن را به حرکت در نیاورد و در جای خود بایستد، از رسیدن به مقصد اصلی آفرینش باز خواهد ماند.

بی‌شک یکی از مشکلات اصلی جامعه امروز ما تفریط در عبادت است، ولی این

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۵، ص۵۰۸، ح۱.

۲. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ خ۲۰۹، ص۳۲۴- ۳۲۵: «**یا عُدَی نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِک الْخَبِیثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَک وَ وَلَدَک أَ تَرَی اللهَ أَحَلَّ لَک الطَّیِّبَاتِ وَ هُوَ یکرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَی اللهِ مِنْ ذَلِک**».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۸۶.

پدیده معلول عواملی است که یکی از آنها، افراط‌های پیشین است. برای مثال در مجالس مذهبی و برنامه‌های عبادی هم‌چون نمازهای جمعه و جماعت، سخنرانی و عزاداری گاه ظرفیت و طاقت همه مخاطبان سنجیده نمی‌شود. طولانی شدن بیش از حد این مجالس، سبب زدگی و فرار نوجوانان و جوانان از آن مجالس و تخریب ذهنیت آنان نسبت به دینداری می‌شود و ـ هم‌چون فرموده امام صادق علیه‌السلام در داستان معروف مرد مسلمان و همسایه نصرانی‌اش[1] ـ از همان راهی که مردم را به دین در می‌آوریم، از همان راه هم آنان را به در می‌بریم. در حالی که اسلام حتی در نماز جماعت ـ این مهم‌ترین برنامه عبادی دین ـ نیز بر کوتاه بودن آن و رعایت حال ضعیف‌ترین مأمومان تأکید می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

> وقتی برای مردم به نماز جماعت ایستادی [با طول دادن نماز] آنان را از نماز نفرت مده و [با کوتاه کردن بیش از حد نماز نیز] آن را تباه مکن؛ چرا که در میان مردم بیماران و کسانی هستند که حاجتی (کاری) دارند. هنگامی که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به سوی یمن فرستاد، از او پرسیدم با آنان چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «**صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً**»: «هم‌چون نمازِ ضعیف‌ترینِ آنان نماز بخوان و با مؤمنان مهربان باش».[2]

طبیعت بشر با نیازهای جسمی هم‌چون خوراک، پوشاک، همسر و استراحت و غلبه حالات جسمی و روحی مانند کسالت و نشاط، بیماری و سلامت، غم و شادی و بیم و امید، عجین شده است و حتی معصومین علیهم‌السلام نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ برای مثال در روایات متعددی که سنت شب‌زنده‌داری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را توصیف می‌کند، به استراحت شبانه آن حضرت پس از نماز عشا تصریح شده و در برخی از آنها، بر استراحت متناوب آن حضرت در فواصل نماز شب هم اشاره شده[3] که بدون

---

۱. *همان*؛ ص۴۳- ۴۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص۴۴۰، نامه ۵۳.

۳. رک: *محمد بن یعقوب کلینی*؛ *الکافی*؛ ج۳، ص۴۴۵، ح۱۳؛ شیخ طوسی؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج۲، ص۳۳۴، ح۲۳۳. نیز ر.ک: قاضی نعمان؛ *دعائم الإسلام*؛ ج۱، ص۲۱۱.

شک سرّ این شیوه، چیزی جز خستگی و نیاز طبیعی ایشان به استراحت نبوده است. افزون بر نکات فوق، بشر حال روحی یکنواخت و یکسانی ندارد و پیوسته در حال دگرگونی و انتقال از حالی به حال دیگر است؛ گاه نشاط و سرزندگی بر دلش چیره می‌شود و میل به عبادت و عشق به آن در وجودش شعله می‌کشد و گاه رخوت و ملالت بر دلش چیره می‌شود و تمایلش به عبادت کاهش می‌یابد. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام از این حقیقت با اِقبال و اِدبار (رو آوردن و پشت کردن) دل یاد شده است. تشخیص این حالت به دست خود انسان است و بر طبق روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باید در هنگام ادبار قلب، به واجبات بسنده کند و اگر در هنگام ادبار دل و بی‌میلی خود را به عبادات مستحب وا دارد، کوردل و بی‌بصیرت می‌شود.[1]

### ۳. مدیریت زمان در زندگی عبادی

دسته‌ای از روایات، شیوه مدیریت زمان و برنامه‌ریزی در زندگی را برای دینداران بیان می‌کند که از این روایات نحوه تقسیم زمان و جایگاه برنامه عبادت در زندگی و نسبت آن با برنامه‌های دیگر نیز مشخص می‌شود؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام در این زمینه فرموده است:

«**إِنَّ فِی حِکْمَةِ آلِ دَاوُدَ یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا یُرَی ظَاعِناً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ؛ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِی غَیرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ وَ یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ لَهُ سَاعَةٌ یَفْضِی بِهَا إِلَی عَمَلِهِ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَةٌ یُلَاقِی إِخْوَانَهُ الَّذِینَ یُفَاوِضُهُمْ وَ یُفَاوِضُونَهُ فِی أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ سَاعَةٌ یُخَلِّی بَینَ نَفْسِهِ وَ لَذَّاتِهَا فِی غَیرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَی تِلْکَ السَّاعَتَینِ**»:[2] «در حکمت آل داوود علیه‌السلام چنین آمده است: برای مسلمان خردمند، سزاوار است که جز برای سه چیز در حال سفر (و کوچ) دیده نشود؛ اصلاح زندگی خود یا توشه برداشتن برای آخرت یا لذت بردن با چیز غیر حرام؛ و

---

۱. رک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص۵۳۰، حکمت۳۱۲؛ همان، ص۵۰۳؛ عبدالواحد آمدی؛ *غرر الحکم*؛ ص۲۴۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۵، ص۸۷، ح۱. نیز رک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*، ص۵۴۵، حکمت۳۹۰؛ ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص۴۰۹؛ منسوب به امام رضا علیه‌السلام؛ *فقه الرضا* علیه‌السلام، ص۳۳۷.

برای مسلمان خردمند شایسته است که زمانی داشته باشد که در آن با فراغت بال، به کارهای میان خود و خدای عزوجل بپردازد؛ و زمانی که در آن برادرانش را ملاقات کند و در امر آخرتش با یکدیگر گفتگو کنند؛ و زمانی که نفس خود را با لذت‌های غیرحرامش تنها و آزاد بگذارد که به راستی این [یعنی لذت] کمکی بر آن دو زمان [دیگر] است».

در این روایت و روایات مشابه با آن، در مجموع بر تقسیم اوقات فرد مؤمن خردمند به سه بخش تأکید شده است:

۱. گام برداشتن در مسیر آخرت که به شیوه‌های متعددی مثل عبادت و مناجات با خدا، محاسبه نفس و مذاکره علمی با برادران دینی است؛

۲. اصلاح معیشت و زندگی با کار؛

۳. بهره‌مندی از لذت‌های حلال زندگی به منظور تجدید قوای جسمی و روحی و کسب آمادگی برای پرداختن به امور معاد و معاش.

اسلام با اینکه زندگی انسان تنها صَرف عبادت یا کار یا لذت شود، مخالف است. اختصاص فرصتی در شبانه‌روز به منظور بهره‌مندی از لذت‌های حلال، دستیار انسان در بهره‌برداری بهینه از فرصت عمر، برای پرداختن به کار و عبادت است؛ مانند استراحت‌گاه‌های بین راهی که سبب استراحت و خستگی‌زدایی از جسم و جان و کسب نشاط و شادابی برای طی مراحل بعدی سفر است.

نگاهی به سیره عبادی معصومین علیهم‌السلام مانند نماز، روزه مستحب، شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن ایشان، بیانگر نظم و انضباط عجیب حاکم بر آن بوده است؛ مانند اختصاص نیمه دوم شب به عبادت همراه با استراحت‌های مختصر و متناوب و فاصله طلوع فجر تا طلوع آفتاب و نیز هنگام غروب آفتاب به تلاوت و دعا و ذکر. در مجموع عبادات شبانه آنان بیش از عبادت روزانه‌شان بوده است. از طلوع خورشید تا غروب آن را نیز بیشتر به کار و تلاش، رسیدگی به شئون امامت و هدایت امت و توجه و رسیدگی به خانواده می‌گذرانده‌اند. البته از ابتدای ماه رجب تا پایان ماه رمضان، جدیت آنان در عبادات شبانه و روزانه بیشتر می‌شده و در دهه آخر ماه رمضان، به‌ویژه در شب قدر به اوج خود می‌رسیده است. از ماه رمضان تا ماه

رجب نیز به شکل عادی عبادت می‌کرده و در کنار آن، در برخی از ایام خاص مثل نیمه شعبان و مبعث نیز در عبادت بسیار کوشا بوده‌اند.[۱]

در اینجا شاید این شبهه مطرح شود که چرا در اسلام نسبت به بعضی از عبادات مثل دعا و نماز این همه سفارش شده است؛ به‌گونه‌ای که اگر انسان بخواهد همه آنها را به جا آورد، از زندگی روزمره‌اش عقب می‌ماند. آیا این با دیدگاه اسلام پیرامون تقسیم سه‌گانه اوقات شبانه‌روز منافات ندارد؟

در پاسخ به این شبهه، دو نکته را باید در نظر داشت:

**نکته اول**: در جایی توصیه نشده است که انسان همه این دعاها یا نمازها را یک‌جا بخواند؛ بلکه هر کس می‌تواند به تناسب وقت و حوصله خود به صورت متناوب، برخی از آنها را انتخاب کند و بخواند. برای مثال اگر هفت دعای مفصل برای وقت بامداد وارد شده، در هر روز هفته می‌تواند یکی از آنها را بخواند.

**نکته دوم**: هر کدام از دعاها یا نمازهای وارد شده، در حکم نسخه‌ای است که مخاطبان خاص دارد و همه دعاها یا همه نمازهای وارد شده، برای همه افراد تجویز نشده باشد؛ برای مثال در ادعیه هنگام صبح و مغرب با دو سطح از دعا روبه‌رو هستیم: ۱. دعاهای کوتاه برای عموم مردم و افرادی که فرصت و توان کمتری برای دعا خواندن دارند؛ ۲. دعاهایی که برای اهل معرفت و اصحاب خاص صادر شده است. برای مثال فردی از اهالی شام به نام «هِلْقام»، خدمت امام کاظم علیه‌السلام رسید و عرضه داشت: «فدایت گردم! به من دعایی یاد بده که هم جامع برای دنیا و آخرت و هم کوتاه باشد.» حضرت به او فرمود:

> در تعقیب نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب بگو: «**سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِه**»:[۲] «خداوند بزرگ را تسبیح و حمد می‌کنم، از خدا طلب آمرزش و از فضل او درخواست می‌کنم.»

---

۱. مؤلف این مطلب را در کتاب *درآمدی بر سبک بندگی* ابعاد کمّی و کیفی عبادات معصومان علیهم‌السلام با تفصیل بیشتری بررسی کرده است که خواننده محترم برای مطالعه پیرامون این موضوع در کنار منابع دیگر، می‌تواند به منبع فوق نیز مراجعه کند.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۵۵۰.

روشن است که در اینجا مخاطب امام یک مؤمن عادی بوده است؛ از این رو امام هم به فراخور حال او، نسخه‌ای کوتاه از ذکر و دعا برایش می‌پیچد که به آسانی آن را حفظ کند و حتی با امکان مداومت بر آن در حین انجام دیگر کارها، به مرتبه کمالی متناسب با شأن و استعداد خود برسد. این در حالی است که ائمه علیهم‌السلام برای همان وقت صبح و پسین برای اصحاب خاص که در درجات بالای علم و معرفت بوده‌اند؛ مثل ابوبصیر و ابوحمزه ثمالی، ذکرها و دعاهای مفصلی تجویز کرده‌اند که گاه بیش از ده سطر است.[1]

### ۴. پیامدهای تفریط در عبادت

در بحث جایگاه عبادت در سبک زندگی اسلامی افزون بر نکات پیش‌گفته، باید به مبحث تفریط و کوتاهی در عبادت نیز نگاهی بیندازیم؛ چرا که این بحث نیز از معضلات اصلی جامعه معاصر است. تفریط در عبادت علل متعددی هم‌چون ضعف اعتقاد، سستی و تنبلی و راحت‌طلبی، حرص بر مال‌اندوزی و دنیاطلبی، پرداختن بیش از حد به همسر و فرزند دارد که برای هر یک از آنها باید به تناسب خود چاره‌اندیشی شود. کوتاهی در هر یک از عبادت‌های واجب و مستحب پیامدهای خاصی را دارد ولی از آنجا که نماز مهم‌ترین فریضه دینی است کمی درباره تفریط در نمازهای یومیه سخن می‌گوییم. درباره نمازهای واجب یومیه، چند سفارش کلی وارد شده است که کوتاهی نسبت به هر یک از آنها مصداق تفریط در این عبادت بزرگ است:

**۱. خواندن نماز؛** که ترک نماز بارزترین مصداق تفریط در عبادت است. هشدارهای دینی نسبت به ترک نماز بسیار سنگین است برای مثال قرآن کریم از زبان مجرمان یکی از علل افتادن آنان به دوزخ را ترک نماز بیان می‌کند: «**قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**»:[2] «گفتند: ما [در دنیا] از نمازگزاران نبودیم.» و در جای دیگر می‌فرماید: «**وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى**»:[3] «و کسی که از یاد من روی

---

۱. همان؛ ص۵۲۵-۵۲۸.

۲. مدثر: ۴۳.

۳. طه: ۱۲۴.

برتابد در تنگنای زندگی خواهد بود و روز قیامت او را کور محشور می‌کنیم». مهم‌ترین یاد خدا نیز نماز است؛ هم‌چنانکه در قرآن کریم هدف از اقامه نماز را یاد خدا می‌داند.[۱]

۲. **محافظت بر اوقات نماز** و خواندن نماز اول وقت که سفارش‌های مکرر درباره آن وارد شده است از جمله در بیان امام صادق علیه‌السلام خطاب به ابان بن تغلب محافظت بر نمازهای پنجگانه واجب سبب ورود به بهشت دانسته شده است.[۲] در روایت امام باقر علیه‌السلام نیز آمده است که نماز اول وقت سفید و درخشان به سوی صاحبش بر می‌گردد و نماز در غیر وقت و بدون رعایت حدودش سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد.[۳] در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام تأخیر بدون عذر نماز از اول وقت، مصداق آیه «**فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ**»[۴] شمرده شده است.[۵]

۳. **درست‌خواندن نماز** و رعایت حدود و احکام نماز و ترک شتابزدگی در انجام اجزای نماز مثل رکوع و سجده که در این زمینه نیز روایات متعددی در دست است؛ از جمله امام باقر علیه‌السلام فرمود: «رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجده‌اش را به درستی انجام نداد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مانند منقار زدن کلاغ بر زمین، منقار زد. اگر این فرد بمیرد و نمازش این‌چنین باشد، بر دین من نمرده است».[۶]

کوتاهی نسبت به وقت نماز یا درست خواندن آن، مصداق تضییع نماز یا سبک شمردن نماز یا سهل‌انگاری و غفلت نسبت به نماز است که در آیات و روایات متعدد نکوهش شده است.

---

۱. طه: ۱۴: «**أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي**».

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۳، ص۲۶۷، ح ۱ و ص۲۶۹-۲۷۰؛ نیز: ر. ک: مؤمنون: ۹.

۳. همان؛ ص۲۶۸، ح۴.

٤. ماعون: ۴: «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل‌اند».

٥. علی بن ابراهیم قمی؛ *تفسیر القمی*؛ ج۲؛ ص۴۴۴.

٦. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۳؛ ص۲۶۸، ح۶.

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

# آداب دعا در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام

**اشاره**

شناخت آداب دعا و رعایت آن، یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در موضوع دعاست که بی‌توجهی به آن، چه بسا سبب محرومیت از استجابت دعا و دیگر برکات این عبادت ارزشمند می‌گردد. بسیاری از بندگان خدا نمی‌دانند چگونه با آفریدگار خویش نجوا کنند و حاجاتشان را از او بخواهند. گاه با یأس و نا امیدی دعا می‌کنند و گویی ـ پناه بر خدا ـ خدایی کوچک و ناتوان را می‌خوانند. گاه طوطی‌وار دعا می‌کنند و دل و زبانشان با یکدیگر هم‌صدا نیست و گویی خدای غایب را می‌خوانند. بسیاری از آنان توجه ندارند که از خدای بزرگ، بهترین‌ها را بخواهند و نگاه‌هایشان فروهشته به دنیا نباشد، هم‌چون کودکی که اندیشه‌ای جز بازی و سرگرمی و خوشگذرانی ندارد.

مدرسه ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام آن‌چنان کامل و جامع است که در قالب دعا، آداب آن را نیز آموزش می‌دهد. البته آداب دعا فراوان است و مواردی هم‌چون تضرع، ابتهال و گریه در هنگام دعا و انتخاب بهترین زمان‌ها، مکان‌ها و حالت‌ها برای دعا را نیز شامل می‌شود؛ ولی در این مقاله مختصر تنها به برخی محورهای این مدرسه انسان‌ساز اشاره می‌کنیم و پیش از آن کمی درباره ضرورت رعایت آداب دعا سخن می‌گوییم.

## ضرورت رعایت آداب دعا

در ادبیات آیینی ما، گاه مضامینی به چشم می‌خورد که برخی با تمسک به آن، به غفلت از آداب دعا دامن می‌زنند. داستان معروف حضرت موسی علیه‌السلام و شبان در مثنوی معنوی، نمونه‌ای از آنهاست که در آنجا می‌گوید: وقتی موسی علیه‌السلام شبان را به خاطر نحوه مناجاتش با خدا ملامت کرد، از جانب پروردگار وحی آمد که چرا بنده ما را از ما جدا کردی؟! هر کسی سیرتی و اصطلاحی دارد که با آن ما را می‌خواند. بر این اساس حضرت موسی علیه‌السلام به سوی آن چوپان بازگشت و به او گفت:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو  هرچه می‌خواهد دل تنگت، بگو[1]

ممکن است برخی با پذیرش این قطعه ادبی یا امثال آن، تصور کنند که نیازی به آداب دعا نیست و زیبایی دعا در بی‌آدابی آن است. ولی در این‌باره دو نکته به نظر می‌رسد:

اولاً این‌چنین نیست که هر آنچه در ادبیات آیینی ما وارد شده، مستند به آیات و روایات و نقل‌های تاریخی معتبر باشد؛ بلکه در میان آنها حکایت‌های ضعیف و مضامین نادرست نیز به چشم می‌خورد. در مقابل این حکایت، ده‌ها آیه و روایت معتبر وجود دارد که آداب و شرایط استجابت دعا را بیان، و بر رعایت آنها تأکید می‌کند تا جایی که عدم استجابت یا تأخیر در استجابت برخی دعاها را به سبب بی‌توجهی به آداب دعا می‌داند. برای مثال شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و عرضه داشت این آیه را طلب می‌کنم، ولی آن را نمی‌یابم: «**ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**»: «بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم».[2] دعا می‌کنم، ولی اجابتی نمی‌بینم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آیا تصور می‌کنی خدا خلف وعده کرده است؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مشکل از کجاست؟» گفت: نمی‌دانم. فرمود: «ولی من تو را [از سرّ مشکل] آگاه می‌کنم». پس فرمود: «کسی که اوامر خداوند عز و جل را اطاعت کند، سپس او را از جهت دعا بخواند، اجابتش می‌کند». آن مرد پرسید: جهت دعا چیست؟ فرمود: «با

---

۱. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر دوم، ص۲۵۷، بیت ۱۷۸۶.

۲. غافر: ۶۰.

حمد خدا و ذکر نعمت‌هایش بر تو آغاز می‌کنی، سپس او را شکر می‌کنی؛ پس بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات می‌فرستی. سپس گناهانت را یادآوری می‌کنی و به آنها اعتراف می‌کنی، سپس از آن به درگاه خدا استغفار می‌کنی. جهت دعا این است».[1]

ثانیاً برخی از مضامین ادبی، دو پهلو و به‌گونه‌ای است که قابلیت دو نوع تفسیر روا و ناروا را دارد؛ برای مثال شعر معروف سعدی که: «عبادت به جز خدمت خلق نیست»، اگر این‌چنین تفسیر شود که خدمت به خلق، از بهترین عبادت‌هاست؛ درست و مطابق با آموزه‌های فراوان دینی است. ولی اگر کسی با استناد به این قطعه ادبی، نماز و روزه‌اش را ترک کند و بگوید: من به جای آن، به خلق خدمت می‌کنم، قطعاً این تفسیر ناروا و بر خلاف مقصود شاعر است. شعر مولوی را نیز که خود از اهل سلوک و عرفان بوده است، باید از این قبیل دانست و آن را به معنای مخالفت با آداب دعا ندانست؛ بلکه برای مثال این‌چنین تفسیر کرد که هدف شاعر، بیان نقش اخلاص و صفای باطن در نزدیکی به خداوند متعال و استجابت دعاست و اینکه نقش الفاظ در دعا و مناجات، تنها ابزار و وسیله برای بیان خواسته‌های حقیقی انسان است که در دل دارد. هم‌چنانکه در دنیای امروز نیز کم نیستند کسانی که حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارند، ولی دل‌هایشان آن‌چنان پاک و باصفاست که با زبان ساده خودشان، خالصانه دعا می‌کنند و حاجت‌هایشان را هم می‌گیرند. این به معنای آن نیست که همه باید این‌چنین باشند و به آداب دعا بی‌اعتنا باشند؛ بلکه روشن است که از عالم انتظاری می‌رود که از عامی نمی‌رود.

رعایت آداب دعا، به معنای استجابت حتمی و سریع آن نیست و شاید حتی با رعایت آداب دعا نیز برخی دعاها به اجابت نرسد یا حداقل زود مستجاب نشود؛ چون استجابت دعا به دست خداست و خداوند به حال بندگانش از خود آنان آگاه‌تر است. از همین رو به حسب مصالحی، برخی حاجت‌های بندگان را دیرتر می‌دهد یا برخی از آنها را نمی‌دهد و به جای آن در دنیا و آخرت بهتر از آن را به آنان می‌دهد.[2]

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. رک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۳۹۹، نامه ۳۱.

با این توضیح به بیان سه محور آموزنده از آداب دعا در مدرسه ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم.

## محور اول: ثنا و صلوات پیش از دعا

یکی از آداب دعا، آغاز کردن آن با ثنای پروردگار و صلوات بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش است. با این شیوه، دعا به هدف استجابت نزدیک‌تر می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که یکی از شما می‌خواهد چیزی از حوائج دنیا و آخرت را از پروردگارش درخواست کند، مبادا جز با ثنای خداوند عز و جل و مدح او و صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز کند، آن‌گاه حوائجش را از خدا بخواهد».[1]

در روایت دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

> «هم‌چنانکه وقتی کسی از پادشاهی حاجتش را می‌خواهد، در حد توان بهترین کلمات را برایش آماده می‌سازد؛ پس در هنگام طلب حاجت، خداوند عزیز جبار را تمجید و مدح و ثنا کنید... مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خداوند عز و جل [حاجتی را] درخواست کرد. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بنده، پروردگارش را به شتاب انداخت [یعنی در طلب حاجت خود شتاب کرد]. دیگری آمد دو رکعت نماز خواند، سپس خدا را ثنا کرد و بر پیامبر و آلش درود فرستاد. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سَلْ تُعْطَ:[2] درخواست کن که به تو داده می‌شود».

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام دعایی که ابتدای آن حمد کردن و تمجید خدا نباشد، ابتر یعنی ناتمام و نافرجام خوانده شده است.[3]

توصیه قرآن کریم این است که خداوند را با نیکوترین اسمایش بخوانید: «**وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها**».[4] بهترین نام‌های خدا که با آنها خوانده می‌شود، در درجه اول لفظ جلالة «الله» و بعد از آن نام مبارک «ربّ» است. از این رو از امام صادق علیه‌السلام

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۴۸۴.

۲. همان؛ ص۴۸۵.

۳. همان؛ ص۵۰۴.

٤. اعراف : ۱۸۰.

روایت شده است که اگر کسی ده بار بگوید: یَا اللهُ یَا اللهُ، یا ده بار بگوید: یَـا رَبِّ یَـا رَبِّ، به او گفته می‌شود: «**لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ**»: «اجابـت بـاد تـو را حاجتـت چیسـت؟».[1]

فرازهای آغازین دعای کمیل نیز با ثنای پروردگار آغاز می‌شود:

«**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُـلَّ شَـيْءٍ**»: «بارالهـا! از تـو درخواسـت مـی‌کنم بـه رحمتت که هر چیزی را فرا گرفته است»،

«**وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ**»: «و به قُوّتت که با آن بر هر چیزی غالب شدی»،

«**وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ**»: «و هر چیـزی در برابـرش فروتنـی کـرد و هـر چیزی در برابرش خوار شد».

به همین منوال خدا را به جبروت، عزت، عظمت، سلطنت، وجه، اسماء و علم و نـور وجهش قسم می‌دهد تا آنجا که او را این‌چنین ندا می‌کند: «**يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِـينَ وَ يَا آخِرَ الآخِـرِينَ**». سپس حاجت‌های خود را به ترتیب از خدا می‌خواهد کـه بـا طلـب آمرزش انواع گناهان آغاز می‌شود.[2] این اسلوب دعا، شیوه استغفار و طلب حاجت از خدا را نیز به ما می‌آموزد.

تأثیر صلوات در استجابت دعا نیز علـل متعـددی دارد، هـم‌چـون توسـل بـه پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش که از اسـباب اسـتجابت دعاسـت. افـزون بـر آن، صـلوات دعایی است که به گفته برخی بزرگان، همواره مستجاب اسـت و چـون بـه دعاهـای دیگر ضمیمه شود، به استجابت آنها کمک می‌کند.

بیرون ز عـدد بگـو و بـی‌حـدّ صـلوات ... بـــر آل محمـــد و محمـــد صـــلوات
ز آنجا که دعایِ استجابت شـده اسـت ... بـــر جملـــه اذکـــار ســـرآمد صـــلوات

********

بـر روی زمـین و آسـمان‌هـا و کـرات ... در بـــین مناجـــات و تمـــام کلمـــات
زیباتر از این دعـا ندیـده اسـت کسـی ... بـــر خـــاتم انبیـــا محمـــد، صـــلوات

---

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۵۱۹ و ۵۲۰.

۲. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۸۴۴.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**»:[1] «دعا پیوسته در حجاب است تا اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود». در روایت دیگر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین آمده است: «**لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسَطِهِ**»:[2] «مرا مانند قَدَح (ظرف آبخوریِ) سوارکار قرار ندهید که قدَحش را پُر می‌کند و هر گاه دلش خواست آب می‌نوشد [یعنی آب نوشیدنش زمان معینی ندارد]؛ بلکه مرا در اول و وسط و آخر دعا بگذارید».

در صحیفه سجادیه، زبور آل‌محمد، حدود ۱۹۰ بار صلوات بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش در ابتدا و وسط و پایان دعاهای امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمده است؛ بدین معنا که اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز برای گرفتن حاجت‌هایشان به مقام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدران خود متوسل می‌شده‌اند. هم‌چنانکه ابوعبیده حَذّا دعایی را از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که در حال سجده خوانده است. این دعا چهار بخش دارد و در ابتدای هر بخش و پیش از هر حاجت، آن حضرت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله متوسل می‌شود و می‌گوید: «**أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ**»: «به حق حبیبت محمد از تو می‌خواهم». در پایان آن نیز بر آن حضرت و خاندان پاکش درود می‌فرستد.[3]

اگر در ابتدای بعضی از دعاها صلوات نیامده است، به سبب بی‌توجهی به این اصل و تأثیر صلوات در استجابت دعا نیست؛ بلکه ظاهراً به دلیل این است که ذکر صلوات را به خود دعاکننده واگذار کرده و آن را مفروض گرفته‌اند.

### محور دوم: اصرار در دعا

تصور و توقع بسیاری از ما نسبت به دعا، این است که با یکی دو بار دعا کردن باید حاجت خود را بگیریم؛ و گرنه خسته و نا امید می‌شویم و دست از دعا بر می‌داریم. در حالی که در مدرسه ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام، یکی از آداب دعا، پافشاری بر آن و ترک

---

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج۷، ص۹۳.

۲. همان؛ ص۹۴.

۳. همان؛ ج۶، ص۳۴۰.

شتابزدگی در گرفتن حاجات خود است. امام صادق علیه‌السلام در این‌باره فرمود: «**إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ**»:[1] «بنده هنگامی که دعا می‌کند، خداوند تبارک و تعالی پیوسته در [رفع] حاجت اوست تا زمانی که شتاب نکند». هم‌چنین امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**وَ اللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ**»:[2] «به خدا سوگند! بنده مؤمنی بر خداوند عز و جل در حاجتش پافشاری نمی‌کند، جز اینکه برایش بر می‌آورَد».

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید[3]

اصرار در دعا، نوعی استقامت در مسیر رسیدن به هدف و از عوامل موفقیت و کامیابی است. طبیعی است وقتی انسان خواسته مهم و هدف والایی داشته باشد، باید برای رسیدن به آن تلاش کند و در این راه زودرنج و عجول نباشد؛ هم‌چنانکه گفته‌اند: «عاقبت جوینده، یابنده بود». امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «**مَنِ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَلَجَ**»:[4] «کسی که پیوسته در [رحمت حق] را بکوبد و جدّیت و پافشاری کند، داخل شود». مولوی این مضمون آسمانی را با زبان شعر این‌چنین بیان کرده است:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری — عاقبت زان در برون آید سَری
چون نشینی بر سر کوی کسی — عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون ز چاهی می‌کَنی هر روز خاک — عاقبت اندر رسی در آب پاک[5]

امام سجاد علیه‌السلام در بخشی از دعای روز عید فطر و روزهای جمعه، این‌چنین با خداوند نجوا می‌کرده است: «**يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ**»:[6] «ای کسی که اصرار

---

۱. همان؛ ج۷، ص۵۵.
۲. همان؛ ص۵۷.
۳. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان* حافظ؛ غزل ۲۳۳.
٤. عبدالواحد آمدی؛ *غرر الحکم*؛ ص۶۶۵، ح۱۵۰۷.
٥. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر سوم، ص۵۲۱، ابیات ۴۷۸۲-۴۷۸۴.
٦. امام زین‌العابدین علیه‌السلام؛ *الصحیفة السجادیة*؛ ص۲۰۴، دعای۴۶.

کنندگان بر خود را نا امید نمی‌کند». امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در مناجات شعبانیه، این‌چنین عرضه می‌دارد: «**إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ**»:[1] «معبودا! گمان من به تو این نیست که مرا رد کنی، در حاجتی که عمرم را در راه طلبش از تو صرف کردم». مثل معروف «گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست» در فرهنگ عمومی نیز به نقش اصرار بر دعا در استجابت آن اشاره دارد. در دعای ابوحمزه ثمالی ـ ویژه سحرهای ماه مبارک رمضان ـ امام زین‌العابدین علیه‌السلام به درگاه خدا چنین عرضه می‌دارد:

«**فَوَ عِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ**»:[2] «سرورم! به عزتت سوگند! به سبب جود و کرمی که از تو سراغ دارم، اگر مرا از خودت برانی؛ از درگاهت جدا نمی‌شوم و از مدحت دست نمی‌کشم».

هر چه پافشاری در گدایی و حاجت‌خواهی از بندگان خدا نازیبا و نارواست، اصرار به درگاه خداوند روا و زیبنده بنده است؛ هم‌چنانکه گاهی اصرار فرزندان بر خواسته‌هایشان نزد پدر و مادر زیبا و خوشایند و نزد بیگانگان زشت و ناروا و ناخوشایند است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند پافشاری کردن مردم را در درخواست‌ها از یکدیگر ناخوش دارد و آن را برای خودش دوست می‌دارد. خداوند عز و جل دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه نزدش هست، طلب شود».[3] راز تکرار پی‌درپی یک مضمون با عبارات مختلف در یک فقره یا فقرات متعدد از دعاهای اهل‌بیت علیهم‌السلام مثل *صحیفهٔ سجادیه* و جاهای دیگر نیز در همین نکته نهفته است.[4] مولوی لزوم اصرار در دعا و سرّ تأخیر در استجابت دعای مؤمن را با بیان یک تشبیه زیبا، این‌چنین به رشته نظم درآورده است:

ای بسا مُخلِص که نالد در دعا  تا رَوَد دود خلوصش بر سَما

---

۱. ابن طاووس علی بن موسی؛ *الإقبال بالأعمال*؛ ج۳، ص۲۹۷.

۲. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۵۸۵-۵۸۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲؛ ص۴۷۵.

٤. محمد جواد سلمان‌پور؛ *زبان دعا در صحیفهٔ سجادیه*؛ ص۵۵.

پس ملایک با خدا نالند زار / کِایْ مُجیب هر دعا وی مُستَجار
بندهٔ مؤمن تضرع می‌کند / او نمی‌داند[1] بجز تو مُستنَد
حق بفرماید نه از خواریِّ اوست / عین تاخیر عطا، یاریِّ اوست
حاجت آوردَش ز غفلت سوی من / آن کشیدش مو کِشان در کوی من
گر برآرم حاجتش، او وا روَد / هم در آن بازیچه مستغرق شود
خوش همی‌آید مرا آواز او / وآن خدایا گفتن و آن راز او
طوطیان و بلبلان را از پسند / از خوش‌آوازی قفس دَر می‌کنند
زاغ را و چُغد را اندر قَفَص / کی کنند؛ این خود نیامد در قِصَص[2]

سوره مبارکه حمد که در همه نمازها خوانده می‌شود، با نام خداوند و حمد و ثنای او آغاز می‌شود و با دعا برای هدایت خود و دیگران به صراط مستقیم پایان می‌یابد. تکرار این سوره در همه نمازهای واجب و مستحب و در سر تا سر عمر، یکی از مصادیق اصرار بر دعاست که بهره آن نصیب نمازگزاران حقیقی می‌شود.

### محور سوم: خواستن بهترین حاجت‌ها از خدا

یکی از فواید ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام آن است که به ما می‌آموزد در دعاهایمان، بهترین حاجت‌ها را از خداوند بخواهیم. بیشتر مردم بر طبق سطح پایین دانش و بینش خود، فقط دنیانگر و دنیاگرا هستند و در دعاهایشان هم جز آن را از خدا نمی‌خواهند. این قشر از مردم قشری‌نگر، در دعاهایشان فقط سلامتی، ثروت، مقام و موقعیت‌های دنیایی را می‌طلبند. هر چند خواسته‌های دنیایی نیز در جای خود هستند، اما دعاهای اهل‌بیت علیهم‌السلام افق دید انسان را عوض می‌کند و به او می‌آموزد که در دعاهایش عاقبت بخیری، نجات از آتش دوزخ و سعادت، کسب دانش و بینش، کسب مکارم اخلاق و ارتباط پیوسته با خدا را در اولویت قرار دهد. برای مثال امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل از خدای خود، چنین درخواست می‌کند:

---

۱. نمی‌داند، یعنی نمی‌شناسد.

۲. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ششم، ص۱۰۰۷، برگزیدهٔ ابیات ۴۲۳۰-۴۲۴۳.

«**أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ**»: «از تو می‌خواهم به حَقّت و مقام قدست و بزرگ‌ترین صفات و اسمایت»،

«**أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً**»: «که اوقات شب و روزم را با یادت آباد کنی و در خدمتت پیوسته گردانی و اعمالم را نزدت پذیرفته قرار دهی»؛

«**حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي (إِرَادَتِي) كُلُّهَا وِرْداً وَاحِداً وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً**»: «تا همه اعمال و اورادم یک ذکر و حالم پیوسته در خدمت تو باشد».

و باز در ادامه می‌گوید:

«**قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي**»: «اعضای بدنم را بر خدمتت نیرو بخش»،

«**وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي**»: «و ارکان دلم را بر عزم [تصمیم بندگی‌ات] ببند».

این فرازها نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام در حاجت‌های معنوی، به اندک قناعت نمی‌کردند و همیشه بهترین چیزها را از خدا می‌خواستند.

یکی از دعاهای جامع که در مواضع متعدد، از جمله قنوت نماز عید قربان و نماز عید فطر (و بعد از یک ماه بندگی) و در ادعیه بامداد و شامگاه وارد شده، این دعاست:

«**اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ**»:[1] «خدایا مرا داخل کن در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن داخل کرده‌ای و مرا خارج کن از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن خارج کرده‌ای».

با این عبارت کوتاه، هم محبت و ارادت خود را به ساحت مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش نشان می‌دهیم و هم رسیدن به همه خوبی‌های دنیا و آخرت و دوری از همه بدی‌های دنیا و آخرت را از خدا می‌خواهیم؛ حتی اگر نسبت به برخی از آنها هم شناخت نداشته باشیم.

اینها نمونه‌هایی اندک و کوتاه از آداب دعا در مدرسه ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که با گذر در این گلشن بندگی، صدها نمونه دیگر از این دست نیز می‌توان یافت.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۵۲۹؛ شیخ طوسی؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج۳، ص۷۱؛ شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۶۵۴.

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

# دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام اکسیر جان‌ها

**اشاره**

یکی از برکات وجودی اهل‌بیت علیهم‌السلام دعاها و نیایش‌های رسیده از آنان است. این مجموعه نفیس و بی‌بدیل، گنجینه‌ای از حکمت و معرفت و دلیلی بر حقانیت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. هر یک از این ادعیه که با شیواترین کلمات و رساترین عبارات ادا شده، حلاوت و طراوت خاص خود را دارد و بهترین و کامل‌ترین نمونه راز و نیاز بنده با پروردگار خویش است. این دعاها، تنها راز و نیاز به درگاه خدا و بازکردن سفره دل نزد معبود حقیقی، نجوا با او و خواستن حاجت‌های مادی و معنوی خود از خدا نیست؛ بلکه دارای ابعاد تربیتی‌ای است که اهمیتش کمتر از بُعد نخست نیست. ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام از سویی باورهای انسان را اصلاح می‌کند و به آن‌ها عمق می‌بخشد و از سوی دیگر نفسِ دعاکننده را صفا و جلا بخشیده، او را از آلودگی‌ها و تاریکی‌ها به سوی پاکی و روشنایی هدایت می‌کند و مانند کیمیا خاک وجود انسان را به طلا مبدل می‌سازد. بر این اساس، ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام یک مدرسه انسان‌سازی است که شاگردانش را به عالی‌ترین درجات انسانی می‌رساند.

نیم‌نگاهی به شرح حال بزرگان شیعه بیانگر آن است که آنان در کنار جهاد علمی و عملی و مداومت بر نوافل و تهجد و تلاوت قرآن، دلبستگی شدیدی به ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته، از همین رهگذر به درجات والای اخلاق و عرفان رسیده و

شاگردان خود را نیز به این شیوه توصیه کرده‌اند. برای مثال هنگامی که یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه‌الله به محضر استاد خویش شرفیاب می‌شود و عرض حاجت می‌کند، آن بزرگوار در جواب می‌گوید:

> آقا! دعای سحر حضرت باقر علوم نبیّین علیه‌السلام را فراموش نکن که در آن، بهاء و جمال و جلال و عظمت و نور و رحمت و علم و شرف است و حرفی از حور و غلمان [در آن دعا] نیست. اگر بهشت شیرین است، بهشت‌آفرین شیرین‌تر است.[1]

نواده شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله نیز در احوال جد بزرگوار خویش می‌گوید:

> از جمله عاداتش، خواندن زیارت عاشورا بود که در هر روز دو بار صبح و عصر آن را می‌خواند و بر آن بسیار مواظبت می‌نمود. بعد از وفاتش، کسی او را در خواب دید و از احوالش پرسید. در جواب سه مرتبه فرمود: عاشورا، عاشورا، عاشورا.[2]

در این مجال مختصر، بر آنیم تا شمه‌ای از بهره‌های اخلاقی و تربیتی دریای گهربار ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام را بازگو کنیم. امید که زمینه‌ای برای انس و آشنایی هرچه بیشتر جامعه ایمانی ما با این میراث گرانبها باشد.

### ۱. پرورش خصلت تواضع و فروتنی در برابر خداوند

تواضع و فروتنی در برابر خدا، از فضایل کلیدی انسان است که در برابر تکبر و غرور قرار دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللّهُ»[3]: «کسی که برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برَد و کسی که تکبر ورزد، خدا او را پایین می‌آورَد». از آنجا که عجز و نقص و جهل، سراسر وجود انسان را احاطه کرده و علم و قدرت و کمالات، همه از آنِ خداست؛ رسمِ درستِ بندگی این

---

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزانگان؛ ص۱۷۱. مراد از دعای سحر امام باقر علیه‌السلام همان دعای معروف است که با این عبارت آغاز می‌شود: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ وَ كُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّه**».

۲. همان؛ ص۱۸۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۱۲۲، ح۳.

است که همواره پروردگار خویش را تعظیم و در برابرش اظهار ذلت و خاکساری کند؛ زیرا حقیقت عبادت و بندگی نیز همین است.[۱] ویژگی عبادتِ دعا این است که خواری و ناتوانی انسان در برابر ذات ذوالجلال را به بهترین شکل، برای بنده مجسم و نمایان می‌سازد. از این روست که دعا در روایات نبوی، مغز عبادت خوانده شده است.[۲]

از آنجا که ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام کامل‌ترین نمونه دعاست، انس با این ادعیه نیز اندک اندک فضیلت تواضع در برابر خدای بزرگ را در وجود انسان تقویت و نهادینه می‌کند و رذیله تکبر در برابر او را که عین خودپرستی است، تضعیف و ریشه‌کن می‌سازد:

فکرِ خود و رأیِ خود در عالمِ رندی نیست
کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی

به می‌پرستی از آن نقش خود بر آب زدم
که تا خراب کنم نقش خودپرستیدن[۳]

در این دعاها، انسان خود را بسان قطره‌ای می‌بیند که بدون اتصال به دریا، ارج و مقداری ندارد. برای مثال امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل، شناسنامه بندگی خود را باز می‌کند و حقیقت وجودیش را در برابر خدا این‌چنین به تصویر می‌کشد: «**أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِين**».[۴] اگر کسی از عمق وجود این جملات را بر زبان آورد و با آن خو بگیرد، دیگر جایی برای سرکشی و غرور در برابر حضرت حق در وجودش باقی نمی‌ماند. در تعقیب نماز عصر این‌چنین به درگاه خدا عرضه

---

۱. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص۵٤۲؛ مرتضی زبیدی؛ *تاج العروس*؛ ج۵، ص۸٤

۲. «**الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ**» ر.ک: ابن فهد حلی؛ *عدة الداعی*؛ ص۲۹؛ شریف رضی؛ نهج البلاغه؛ ص۳۹۸، نامه ۳۱.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ غزل شماره ٤۹۳.

٤. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۸٤۷.

می‌داریم:

**أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ**: از او می‌خواهم بر من توبه کند، توبه بنده خوارِ فروتنِ فقیرِ بدحالِ بیچاره پناه‌جوینده.

**لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً وَ لَا مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً**:[1] که مالک سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز خود نیست.

اگر کسی هر روز این دعا را با توجه تکرار کند، بی‌شک خوی استکبار و خودبزرگ‌بینی در او تضعیف خواهد شد. در شرح حال امام حسن مجتبی علیه‌السلام آمده است که وقتی به در مسجد [النبی] می‌رسید، سرش را بالا می‌گرفت و می‌گفت: «**إِلَهِي ضَيْفُكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ**»[2]: «معبودا! میهمانت به در خانه‌ات آمده است. ای نیکوکار! بدکار به سراغت آمده است، پس ای کریم! از زشتیِ آنچه نزد من است، به زیباییِ آنچه نزد خودت هست، بگذر!».

## ۲. پرورش روحیهٔ توبه و استغفار

ماه رمضان به‌ویژه شب قدر، بهترین فرصت توبه و استغفار است؛ زیرا درهای رحمت حق بیش از هر زمان به روی بندگان باز است. پس باید هر چه بهتر از این فرصت استفاده و از گناهان گذشته توبه کرد و با دعا و گریه و توسل از خداوند آمرزش خواست تا مبادا مشمول این حدیث نبوی شویم که فرموده است: «**فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ**»:[3] «بدبخت و بدعاقبت، کسی است که از آمرزش خدا در این ماه عظیم محروم شود».

ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام از بهترین وسائلی است که می‌توان برای توبه و استغفار حقیقی از آن بهره جست. مدرسه ادعیه و مناجات اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما می‌آموزد که گناه و نافرمانی، ریشه همه نکبت‌ها و بدبختی‌های بشر است و باید پیوسته از گناهان خود

---

۱. همان؛ ج ۱، ص ۷۵.

۲. ابن‌شهرآشوب؛ مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، ج ٤، ص ١٤.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۳.

به درگاه خدا توبه کرد. این ادعیه شیوه صحیح توبه و استغفار را نیز به انسان می‌آموزند. برای مثال یکی از مناجات‌های مأثور اهل‌بیت علیهم‌السلام، مناجات خمس عشره امام زین‌العابدین علیه‌السلام است که شامل پانزده مناجات زیبا با نام‌های متفاوتی همچون مناجات التائبین، مناجات الشاکین، مناجات الخائفین و مناجات الراجین است. در اهمیت این مناجات، همین بس که برخی از بزرگان شیعه هر شب بر خواندن آن مداومت داشته‌اند؛ هم‌چنان‌که صاحب قصص العلما درباره پدرش مرحوم میرزا سلیمان تنکابنی ـ که از شاگردان بزرگ حکیم معروف ملاعلی نوری رحمه‌الله بوده است ـ می‌نویسد: «وی همیشه در قنوت نماز وتر، مناجات خمس عشره را می‌خواند و گاه به شدت می‌گریست».[1] در احوال ملا محمدتقی بَرَغانی رحمه‌الله ـ از مشاهیر علمای مجاهد ایران در قرن سیزدهم هجری و معروف به شهید ثالث[2] ـ نیز چنین آمده است:

> عبادت آن جناب چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق، به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت، مناجات خمس عشره را از حفظ می‌خواند و بر این روش و شیوه پسندیده استمرار داشت تا همان شب که [در حال سجده و خواندن مناجات خمس عشرة] شربت شهادت را نوشید.[3]

نخستین مناجات از مناجات خمس عشرة، مناجات التائبین نام دارد که در آن امام به بیان‌های گوناگون، از حال خود به خداوند شکوه و به درگاه او توبه می‌کند. در فراز نخست این دعا، بنده ذلت و بدحالی خود را که برخاسته از گناه و نافرمانی خداست، این‌چنین توصیف می‌کند:

**إِلَهِي أَلْبَسَتْنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي**: معبودا! گناهان جامه خواری‌ام پوشانْد.

**وَ جَلَّلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي**: و دوری از تو لباس بیچارگی بر پشتم نهاد.

**وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي**: و جنایت بزرگ من، دلم را میرانْد.

---

۱. ر.ک: همان؛ ص۱٦٦-۱٦۷. (به نقل از قصص العلما).

۲. ملا محمدتقی برغانی به سبب مبارزهٔ سرسخت با دو فرقهٔ انحرافی شیخیه و بابیه، در سحرگاه ۱۵ ذیقعده ۱۲٦۳ هجری و در حال عبادت با ضربه‌های مهلک چند نفر از پا در آمد.

۳. همان؛ ص۱۷۰. به نقل از کتاب نجوم السماء.

پس از این توصیف، از پروردگار می‌خواهد که دلش را با توبه احیا کند؛ چرا که هیچ امید و آروزیی جز معبود خود و پناهگاهی جز او ندارد؛ پس می‌گوید:

**فَأَحْيِهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَ بُغْيَتِي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُنْيَتِي**: پس آن را با توبه‌ای از جانب خودت زنده کن، ای امید و مطلوب من و ای خواسته و آروزیم!

**فَوَ عِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِراً**: به عزتت سوگند! برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نمی‌یابم.

**وَ لَا أَرَى لِكَسْرِي غَيْرَكَ جَابِراً**...: و برای شکستم، جز تو جبران‌کننده‌ای نمی‌بینم.

**فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ**: پس اگر مرا از درگاهت برانی، به که پناه آرم؟!

**وَ إِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ**: و اگر از جوارت بازم گردانی، به که پناه گیرم؟![1]

طبق نقل امام باقر علیه‌السلام، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شب هنگام برخاست تا نافله بخواند، عایشه بیدار شد و داخل اتاق به جستجوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آمد، ناگهان متوجه شد حضرت در حال سجده و گریه است و این‌چنین می‌گوید:

«**سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي**»: «ضمیر و خیالم برایت سجده کرد و دلم به تو ایمان آورد».

یعنی سجده من برای تو سجده‌ای حقیقی است، نه سجده ظاهری و نمایشی. وقتی سر بر خاک می‌نهم، همه فکر و اندیشه و ضمیرم در برابر تو تسلیم و خاکسار است. ایمان من به تو نیز ایمانی حقیقی و از صمیم قلب است و لقلقه زبان نیست. در فراز بعد آن حضرت با این عبارات به درگاه خدا توبه می‌کند:

**أَبُوءُ إِلَيْكَ بِالنِّعَمِ وَ أَعْتَرِفُ لَكَ بِالذَّنْبِ الْعَظِيمِ**: با نعمت‌ها به سویت باز می‌گردم و به گناه بزرگم اعتراف می‌کنم.

**عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي**: بدی کردم و به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز.

**إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا أَنْتَ**: به درستی که جز تو کسی گناه بزرگ را نمی‌آمرزد.

سپس از عقوبت خدا، به عفو او و از خشم خدا، به رضایش و از عذاب او به رحمتش پناه می‌برد؛ یعنی از صفات جلالیه خدا به صفات جمالیه او پناه می‌برَد و

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج۹۱، ص۱۴۲.

آن‌گاه او را این‌چنین مدح و ثنا می‌کند:
**لَا أَبْلُغُ مَدْحَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ**: من به [انتهای] مدح و ثنایت نمی‌رسم، تو همان‌گونه هستی که بر خود ثنا کرده‌ای.
در فراز پایانی نیز دوباره به درگاه خدا استغفار و توبه می‌کند و می‌گوید: «**أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ**»[1]: «از تو آمرزش می‌طلبم و به سویت توبه می‌کنم».

### ۳. پرورش فضیلت حیا از خدا

حیا، یکی از خصلت‌های اخلاقی انسان است. حیا یا شَرم، به معنای حالتِ گرفتگی نفس از ارتکاب زشتی‌ها و ترک آن است.[2] وجود این حالت تکوینی در انسان، سبب می‌شود که در برابر دیدگان ناظر محترم خارجی، بی‌درنگ نه تنها چشم و دل، بلکه همه اعضای خود را از بسیاری از زشتی‌ها فرو پوشد. حیا و شرم بر دو قسم است: حیای از خدا و حیای از خلق خدا که از میان این دو، حیای از خدا بسیار مهم‌تر و ارزشمندتر است و خدا بیش از هر کس دیگر سزاوار حیاست؛ زیرا عالَم، محضر خدایی است که در همه جا حاضر و ناظر و در روز قیامت، حاکم اعمال انسان است. بنابراین اگر کسی از او حیا کند، چه در خلوت و چه در جمع، دست و دامن خود را به معصیت او نمی‌آلاید.
روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب خود فرمود: «**اِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ**»: «از خدا به صورت واقعی شرم و حیا کنید ». گفتند: «**يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ**»: «ای رسول‌خدا! چه کسی می‌تواند در مقابل خدا حقیقتاً شرم و حیا را رعایت کند؟ حضرت فرمود: «**مَنِ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكْتُبْ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لْيَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ يَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا طَوَى وَ لَا يَنْسَى الْمَقَابِرَ وَ الْبِلَى**»[3]: «کسی که واقعاً از خدا شرم و حیا کند، مرگ را هر لحظه مقابل خود می‌بیند، نسبت به دنیا و تجملات آن زاهدانه زندگی می‌کند، سر و چشم و گوش و زبان و فکر خود و شکم

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۳، ص۳۲٤. با اندکی تصرف در ترجمه.
۲. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ ص۲۷۰.
۳. حسین بن سعید؛ *الزهد*؛ ص٤٥-٤٦، ح۱۲۲. نیز ر.ک: شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج۱، ص۲۹۳.

و اطراف آن را حفظ و کنترل می‌نماید و قبرستان و حالات درون قبر را فراموش نمی‌کند».

سرمایه تو جز عرق شرم هیچ نیست
چیزی مشو که هر چه شوی، بی‌حیا شوی[1]

دعاها و نیایش‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام فضیلت حیای از خدا را در وجود انسان تقویت می‌کند و از این رهگذر، او را از گناهان دور نگه می‌دارد. در این ادعیه نورانی، از یک سو نعمت‌های خدا بر انسان یادآوری می‌شود و از سوی دیگر این مضمون به انسان تلقین می‌شود که ای بنده خدا! تو در برابر این همه نعمت، ناسپاسی کردی و گناهان فراوانی را مرتکب شده‌ای که در برابر آن‌ها سزاوار عقوبت هستی. اگر تا کنون در برابر آن‌ها عقوبت نشده‌ای، به سبب جهل یا غفلت و فراموشی پروردگار نیست؛ بلکه از سر پرده‌پوشی و کرم و عفو اوست. پس ای بنده غرق در نعمت‌های خدا! اگر درِ کرم و رحمت خدا باز است، حیایت کجا رفته؟ پس به خود آی و از خدا حیا کن و دست از گناه بکش. برای مثال امام سجاد علیه‌السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه با موضوع توبه و استغفار به درگاه خداوند متعال عرضه می‌دارد:

**يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي**: معبودا! حمد تو راست؛ چه عیب‌ها که بر من پوشاندی و رسوایم نکردی.

**وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي**: و چه گناهانی که بر من پوشاندی و بدان شُهره‌ام نکردی.

**وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا**:[2] و چه آلودگی‌هایی که از آن آگاه بودی، ولی پرده‌اش را از من ندریدی.

یادآوری این نعمت‌ها سبب می‌شود که انسان کمی به خود آید و از خدا حیا کند و کمتر خود را با گناه آلوده نماید.

امام علیه‌السلام در دعای ابوحمزه ثمالی با عباراتی زیباتر از مناجات پیشین، لزوم حیای

---

۱. ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی؛ *دیوان اشعار*؛ غزلیات، بخش نهم، ش ۱۷۱.

۲. امام زین العابدین علیه‌السلام *الصحیفة السجادیة*؛ ص ۸۰.

انسان از خدا را این‌چنین متذکر می‌شود:

**أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَاءِ وَ لَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَإِ**...: بارپروردگارا! من همانم که در خلوت از تو حیا نکردم و در جماعت از تو مراقبت نکردم.

**أَنَا الَّذِي أَمْهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ**: من همانم که مهلتم دادی، ولی باز دست برنداشتم و بر من پوشاندی، ولی حیا نکردم.

**وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ وَ أَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ**: و نافرمانی‌ات را از حد گذراندم و مرا از چشمت انداختی، پس اعتنایی نکردم.

**فَبِحِلْمِكَ أَمْهَلْتَنِي وَ بِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي**: پس با بردباری‌ات، مهلتم دادی و به پرده‌پوشی‌ات آن‌چنان بر من پوشاندی که گویا از من غفلت کردی.

**وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي**:[1] و آن‌چنان مرا از کیفرهای گناهان بر کنار داشتی که گویی از من حیا کردی!

این عبارات اعجازآمیز آن‌چنان بلند و گویاست که هر یک از آن‌ها به‌تنهایی می‌تواند دل‌های آماده را بلرزاند و آدمی را از منجلاب گناه و تباهی، به وادی نور و هدایت درآورَد.

### ۴. پرورش روحیهٔ شکرگزاری از خدا

یکی از بهره‌های تربیتی دعاهای اهل‌بیت علیهم‌السلام این است که روحیه شکرگزاری را در انسان تقویت می‌کند؛ زیرا شکر نعمت، نشانه معرفت و حق‌شناسی و سبب مزید نعمت و کفران آن، سبب زوال نعمت و خشم صاحب نعمت و نزول عذاب است.[2] این دعاها لبریز از یادآوری نعمت‌های آشکار و پنهان پروردگار و اظهار شکر و قدرانی از اوست. تکرار این مضامین با ادبیات زیبا و متنوع، سبب می‌شود که انسان از ولی‌نعمت اصلی خود غافل نشود، حق نمک به جا آورَد و از نعمت‌های خدا برای سرکشی و طغیان در برابر او بهره نجوید.

---

۱. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۵۸۹.

۲. ابراهیم : ۷: «**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابي لَشَديد**».

برای مثال زینت عبادت‌کنندگان، امام سجاد علیه‌السلام در فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی از نعمت‌های فراوان و گوناگون مادی و معنوی پروردگار خویش یاد می‌کند؛ نعمت‌هایی که از همان آغاز پیدایش همراه و همزاد انسان بوده است. نعمت پرورش از خردسالی، نعمت تعلیم و نجات از جهل، نعمت هدایت و نجات از گمراهی، نعمت رفعت و مقام، نعمت امنیت و رفع ترس، نعمت آب و خوراک و پوشاک، از جمله نعمت‌هایی است که حضرت در دعا به آنها اشاره می‌کند و باز ادامه می‌دهد:

**وَ [أنا] الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَ الذَّلِيلُ الَّذِي أَعْزَزْتَهُ**: و من همان نیازمندی هستم که بی‌نیازش کردی و همان ناتوانی که نیرومندش ساختی و همان ذلیلی که عزیزش کردی.

**وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ وَ السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ**: و همان بیماری که شفایش دادی و همان سائلی که عطایش کردی.

**وَ الْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ**: و همان گنهکاری که گناهش را پوشاندی و همان خطاکاری که عذرش را پذیرفتی.

**وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ**:[1] و من همان ناچیزی هستم که بسیارش کردی و همان مستضعفی که یاری‌اش کردی و من همان رانده‌ای هستم که پناهش دادی.

در دعاهای اهل‌بیت علیهم‌السلام گاه از نعمت‌های فراموش‌شده خدا یاد می‌شود یا نعمت‌هایی که کمتر در آن‌ها اندیشیده می‌شود و یا نعمت‌هایی که از آن‌ها خبر نداریم. برای مثال امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل برخی نعمت‌های خدا را این‌چنین بر می‌شمارد:

**اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ**: بارالها مولای من! چه زشتی‌هایی که از من پوشاندی.

**وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ**: و چه بلاهای سنگین که از من برگرداندی.

**وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ**: و چه لغزش‌هایی که از آن نگاهم داشتی.

**وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ**: و چه ناخوشی‌ها که از من دفع کردی.

---

۱. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج۲، ص۵۸۹.

**وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ**:[1] و چه ستایش‌های زیبا که اهلش نبودم و منتشر ساختی.

امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه پس از برشمردن ده‌ها نعمت پروردگار، می‌فرماید: «اگر من عصرها و قرن‌های متمادی زنده بودم و در طول آن‌ها تلاش می‌کردم که شکر یکی از نعمت‌های تو را به جا آورم، قادر بر این کار نبودم، جز با نعمت [جدید] تو که شکر و ثنای جدیدی بر گردن من می‌آورد».[2]

این‌ها تنها چند نمونه کوتاه از بهره‌های تربیتی ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. بی‌شک هر یک از ادعیه آن بزرگواران، آثار تربیتی متعددی دارد که با تأمل، تفکر و پژوهش بیشتر، می‌توان آن‌ها را شناخت و در مقام دعا کردن نیز از آن‌ها بهره گرفت.

---

۱. همان؛ ج۲، ص۸٤٥.

۲. سید بن طاووس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ج۲، ص۷۷.

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

# نقش سازندهٔ خوف و رجا در طریق بندگی

**اشاره**

خوف و رجا، دو فضیلت اخلاقی هستند که نقش مهمی در سازندگی انسان ایفا می‌کنند. در اسلام از یک سو خوف و رجا به تنهایی ستایش شده و از سوی دیگر تأکید شده است که باید نوعی تعادل و توازن میان این دو خصلت برقرار باشد تا انسان از گزند افراط یا تفریط در خوف و رجا به دور باشد. در مقام تبلیغ دین نیز خوف و رجا و به عبارت بهتر ترساندن و امید دادن، ابزاری کارآمد برای هدایت مردم به سوی دین است. با توجه به اهمیت این موضوع، این نوشتار را به بحث درباره برخی ابعاد خوف و رجا اختصاص می‌دهیم.

### ۱. اهمیت و آثار خوف

«خوف» به معنای «نگرانی از بروز امری ناخوشایند در آینده است که بر اساس نشانه‌های قطعی یا احتمالی پدید آمده است».[۱] طبیعی است که این نگرانی، شخص را به اقدام برای رفع آن وا می‌دارد. در زبان فارسی، خوف را به «ترس»، «بیم» و «هراس» ترجمه می‌کنیم.

خوف یکی از حالات و صفات نفسانی است که سبب می‌شود انسان، خود را از خطرهایی که تهدیدش می‌کند، حفظ کند؛ برای مثال ترس از حریق یا دزد یا پلیس،

---

۱. راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص۳۰۳.

سبب می‌شود که انسان برای حفظ جان و مال و آبروی خود یا دیگران، اقدامات و تدابیر گوناگونی مثل فرار و مبارزه و مقاوم‌سازی ساختمان و احترام به مقررات اجتماعی و رعایت آن را پیش بگیرد. خطرهایی که انسان را تهدید می‌کند، محدود به خطرهای دنیوی نیست و خطر بزرگ‌تری نیز او را تهدید می‌کند که پیامبران الهی از آن خبر داده‌اند و آن خطر بزرگ‌تر، عقوبت‌های اعمال بدی است که انسان در این دنیا مرتکب می‌شود. اعمالی که کیفر بخشی از آنها را در همین دنیا می‌چشد و بخش اعظم آن را پس از انتقال از این عالم، به عالم برزخ و قیامت می‌چشد. از این رو بسیاری از اوقات که درباره خوف از خدا سخن به میان می‌آید، مراد از آن همین معنای خوف، یعنی ترس از مجازات خداست.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«مؤمن [همواره] میان دو خوف به سر می‌برد: ترس نسبت به گناهان گذشته که نمی‌داند خداوند با او چه کرده است [یعنی آیا گناهش را آمرزیده است یا نه؟] و ترس نسبت به باقیمانده عمر خود که نمی‌داند آیا باز هم گناهانی که او را به هلاکت می‌اندازد، از او سرخواهد زد یا خیر؛ پس مؤمن همیشه خائف است و جز خوف او را اصلاح نمی‌کند».[1]

خوف از خدا، از ارزنده‌ترین حالات و صفات نفسانی است و فضائل اخلاقی را در درون انسان رشد می‌دهد؛ زیرا انسان خداترس، خواست خدا را بر خواسته‌های نفسانی خود مقدم می‌دارد و کلید حل همه مشکلات اخلاقی نیز در همین نکته نهفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «**وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى**»:[2] «اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس بهشت همان جایگاه اوست».

امام صادق علیه‌السلام در این‌باره فرمود: «کسی که بداند خداوند او را می‌بیند و آنچه را می‌گوید، می‌شنود و هر چه از خوب یا بد می‌کند، می‌داند و این بینش، او را از

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۷۱: «**الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ؛ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللهُ فِيهِ وَ عُمُرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ**».

۲. نازعات: ۴۰-۴۱.

کارهای زشت باز دارد؛ چنین کسی از مقام پروردگارش ترسیده است».[۱]

کسی که از خدا می‌ترسد، از یک سو وظایف دینی خود را انجام می‌دهد و از سوی دیگر گناهان و کارهای زشت را ترک می‌کند و بسان یوسف علیه‌السلام از صحنه‌های گناه می‌گریزد. به این حکایت زیبا از زبان امام باقر علیه‌السلام توجه کنید:

«زنی بدکاره در میان بنی‌اسرائیل بود که جوانانشان را فریب می‌داد و به فتنه می‌انداخت. عده‌ای از آن جوانان گفتند: اگر حتی فلان عابد نیز این زن را می‌دید، فریفته‌اش می‌شد. آن زن با شنیدن این سخن [به وجد آمد و] گفت: به خدا سوگند! به منزلم بر نمی‌گردم تا آن عابد را هم در فتنه بیندازم. پس شب هنگام به سوی منزلش حرکت کرد. در زد، عابد در را باز کرد. زن گفت: پناهم ده، اما عابد امتناع کرد. زن گفت: عده‌ای از جوانان بنی‌اسرائیل مرا به سوی خود می‌خوانند؛ اگر راهم ندهی در دامشان گرفتار و رسوا می‌شوم. عابد با شنیدن این حرف در را برایش باز کرد. زن داخل خانه شد و به محض ورود لباسش را به کناری انداخت. عابد وقتی زیبایی و وضع ظاهری او را دید، خوشش آمد و دستی به او زد؛ اما ناگهان به خود آمد و به سوی ظرفی که بر آتش می‌جوشید، رفت و دستش را بر روی آتش گذاشت. زن [با تعجب] پرسید: چه می‌کنی؟! گفت: دستم را می‌سوزانم؛ چون مرتکب این کار زشت شدم. زن با شنیدن این سخن از خانه آن عابد بیرون رفت و به جماعت [جوانان] بنی‌اسرائیل گفت: فلانی را دریابید که دستش را سوزاند. وقتی جوانان به سراغ آن عابد رفتند، دیدند که دستش سوخته است.»[۲]

خوف از خدا و عذاب او، آتش شهوات را فرو می‌نشاند و گناهانی را که نزد عده‌ای دوست داشتنی است، نزد او ناپسند و زشت و نفرت‌انگیز می‌کند؛ هم‌چنانکه عسل برای کسی که می‌داند در آن سمی مهلک وجود دارد، نفرت‌انگیز است. زمانی اشعث بن قیس در تاریکی شب در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را زد و حلوایی شیرین را به آن حضرت تعارف کرد. آن حضرت که از همه احوال او خبر داشت و می‌دانست «سلام

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۷۱.

۲. قطب الدین راوندی؛ *قصص الأنبیاء*؛ ص۱۸۳.

گرگ بی‌طمع نیست»، آن را نپذیرفت و در توصیف آن حلوا فرمود: «گویا آن را با آب دهان مار یا زهر مار درست کرده بودند» سپس فرمود:

«**وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى**»:[1] «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاک آن است، به من بدهند تا خدا را به اندازه پوست جوی که از مورچه‌ای بگیرم نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد و این دنیای شما از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جَود، برای من پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و لذت ناپایدار چه کار؟!»

هم‌چنین هنگامی که برادرش عقیل با اصرار از او خواست که یک مَن گندم اضافه بر سهمش از بیت‌المال به او بدهد تا خرج عیالش کند، حضرت آهن گداخته‌ای را به او نزدیک کرد و وقتی ناله عقیل بلند شد، فرمود: «از آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه داغش کرده و مرا به آتشی می‌کشانی که خدای جبّارش به خشم گداخته است!؟ چگونه تو از آزاری می‌نالی و من از آذری برافروخته ننالم؟!».[2]

## ۲. اهمیت و آثار رجا

در مقابل مفهوم خوف، مفهوم رجا قرار دارد. «رجا» عبارت است از «انتظار پیدایش چیزی دوست داشتنی و خوشایند که علم یا گمان به فراهم بودن اسباب و موجبات آن باشد».[3] رجا را در زبان فارسی به امید ترجمه می‌کنیم. امید، یکی از پایه‌ها و سرمایه‌های حیات مادی و معنوی انسان است. بدون امید، زندگی نشاط و سر و سامانی ندارد؛ چرا که هر صاحب حرفه‌ای با امید به دنبال کار خود می‌رود و هر انسانی، تنها با امید زنده است. امید به خدا، مهم‌ترین سرمایه معنوی انسان است که آدمی در پرتو آن به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغة*؛ ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. حسین بن محمّد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص۳۰۳.

می‌فرماید: «**ارْحَمْ مَنْ رَأسُ مَالِهِ الرَّجَاء**»:[۱] «به کسی که سرمایه‌اش امید است، رحم کن». رحمت گسترده الهی، عفو و مغفرت و توبه‌پذیری او، اجابت دعای بندگان، اعطای پاداش ده برابر و بیشتر بر عمل و ده‌ها نمونه دیگر از رحمت الهی، زمینه‌هایی برای پرورش روح امید در دل آدمی است و او را بر طاعت الهی و انجام حسنات ترغیب می‌کند. برای مثال آیه زیر یکی از امیدبخش‌ترین آیات قرآن کریم است که وعده آمرزش همه گناهان را به صورت یک‌جا می‌دهد:

«**قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ**»:[۲] «[ای پیامبر] بگو: ای بندگانم که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید؛ همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بسیار آمرزنده و مهربان است».[۳]

در روایت آمده است:

«در میان بنی‌اسرائیل مرد عابدی بود که از او نزد پادشاه تعریف کردند. پادشاه او را خواست و از او درخواست کرد تا هم‌نشین و ملازم درگاهش گردد. عابد به او گفت: ای پادشاه خوب می‌گویی، اما بگو ببینم اگر روزی به خانه‌ات در آیی و ببینی که من با کنیزت شوخی می‌کنم، چه می‌گویی؟ پادشاه عصبانی شد و گفت: چگونه جرأت می‌کنی نزد من چنین سخنانی بگویی؟ عابد گفت: من پروردگار کریمی دارم که اگر روزی هفتاد بار گناه از من ببیند، مرا از درگاهش نمی‌راند و از روزی‌اش محرومم نمی‌کند؛ پس چگونه درگاهش را رها کنم و ملازم درگاهی شوم که پیش از گناه کردن بر من غضب می‌کند؛ پس اگر گناه کنم، با من چه می‌کند؟».[۴]

---

۱. «خدایا به کسی که سرمایه‌اش امید است، رحم کن».

۲. زمر: ۵۳.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص۴۶۵. البته باید مراقب باشیم که شیطان با وسوسه‌هایش ما را از این امیدبخش‌ترین آیه هم محروم نکند؛ زیرا به فرموده امام صادق علیه‌السلام شیطانی به نام وسواس خناس، با وعده‌های دروغ و آرزوهای دراز انسان را در گناه می‌اندازد و چون در گناه افتاد، استغفار را از یاد او می‌برد.

۴. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ *روضة‌الواعظین*؛ ج۲، ص۵۰۳.

هم‌چنین امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در روز قیامت بنده‌ای را که به خود ستم کرده است، می‌آورند. خداوند به او می‌فرماید: آیا به طاعتم امرَت نکردم، آیا از معصیتم بازَت نداشتم؟ می‌گوید: آری پروردگارا! ولی شهوتم بر من غلبه کرد؛ پس اگر به گناهم عذابم کنی، به من ستم نکرده‌ای. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی آتش برید. آن شخص می‌گوید: [خدایا] گمانم به تو چنین نبود. می‌گوید: گمانت به من چه بود؟ می‌گوید: گمانم به تو بهتر از این بود. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی بهشت برید و می‌گوید: خوش‌گمانیت به من در این لحظه به تو نفع رساند.[۱]

### ۳. بایستگی تعادل خوف و رجا

برای رشد و تکامل انسان باید هر یک از دو صفت خوف و رجا با هم و به صورت متعادل در درون او موجود باشد و خوف، اهرمی برای تعدیل رجا و رجا، اهرمی برای تعدیل خوف باشد. هم‌چنانکه قرآن کریم بعضی از مؤمنان را این‌چنین ستایش می‌کند: «**يَحْذَرُ الآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ**»:[۲] «از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد». از عذاب آخرت هراس دارد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؛ یعنی میان خوف و رجا تردد می‌کند.[۳] در برخی دیگر از آیات قرآن، دعا کردن همراه با خوف و رجا ستایش شده[۴] و در ضمن آن، چنین دعاکنندگانی از نیکوکاران دانسته شده‌اند که رحمت خداوند به آنان نزدیک است.[۵] خوف و رجا در مسیر بندگی، هم‌چون دو بال پرندگان است که برای پرواز در آسمان به هر دو نیاز است:

رجا و خوف را در هیچ حال از کف مده صائب

که چون یک بال گردد مرغ، از پرواز می‌ماند[۶]

---

۱. احمد بن محمد برقی؛ *المحاسن*؛ ج۱، ص۲۵.

۲. زمر: ۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان*؛ ج۸، ص۷۶۷.

٤. سجده: ۱۶: «**يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعا**: او را با بیم و امید بخوانید».

٥. اعراف: ۵۶: «**يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِين**».

٦. میرزا محمّدعلی صائب تبریزی؛ *دیوان اشعار*؛ غزل شماره ۳۱۶۴.

اهمیت همراهی خوف و رجا تا بدانجاست که در روایت امام صادق علیه السلام شرط ایمان دانسته شده است:

«**لَا یکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ خَائِفاً رَاجِیاً وَ لَا یَکُونُ خَائِفاً رَاجِیاً حَتَّی یَکُونَ عَامِلًا لِمَا یَخَافُ وَ یَرْجُوا**»:[1] «مؤمن، مؤمن (حقیقی) نیست تا اینکه خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست تا اینکه به آنچه از آن می‌ترسد و به آن امید دارد، عامل باشد».

هر یک از خوف و رجا، بدون دیگری خطرساز و مشکل‌آفرین است. خوفِ تنها اگر با رجا همراه نباشد و با آن تعدیل نشود، چه بسا سر از دنیاستیزی و انزوا یا یأس و نا امیدی از رحمت حق در آورَد که بزرگ‌ترین بلای جان انسان، بلکه قاتل اوست.[2] رجا نیز اگر با خوف تعدیل نشود، چه بسا سر از ترک عمل و امن از مکر خدا و افتادن در آرزوهای فریبنده در آورد که هر دو رهزن راه بندگی هستند. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: گروهی گناه می‌کنند و می‌گویند: امید داریم و پیوسته این‌چنین هستند تا مرگ به سراغشان می‌آید. امام فرمود: «اینان گروهی هستند که در میان آرزوها [ی پوچ= أمانیّ] سرگردانند. دروغ می‌گویند، از امیدواران نیستند! کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می‌کند و کسی که از چیزی بترسد، از آن می‌گریزد».[3]

از این رو آن حضرت فرمود: «**اُرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا یُجَرِّئُكَ عَلَی مَعَاصِیهِ وَ خَفِ اللَّهَ خَوْفاً لَا یُؤْیِسُكَ مِنْ رَحْمَتِه**»:[4] «به خداوند آن‌چنان امیدوار باش که تو را بر معاصی‌اش دلیر نکند و چنان از او بترس که از رحمتش نومیدت نگرداند».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در وصیت لقمان چه مطالبی بود؟ حضرت در پاسخ فرمود:

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۷۱.

۲. عبدالواحد آمدی؛ *غررالحکم*؛ ص۱۸۶، ح۳۱: «**أَعْظَمُ الْبَلاءِ اِنْقِطاعُ الرَّجاءِ**»؛ همان؛ ص۴۹۸: «**قَتَلَ الْقُنُوطُ صَاحِبَهُ**».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۶۸.

۴. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص۱۴.

«چیزهای شگفتی در آن بود و شگفت‌ترین چیزش، این بود که به پسرش گفت: **خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ**: از خداوند چنان بترس که اگر نیکی‌های جن و انس را هم برایش ببری، عذابت می‌کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را هم برایش ببری، بر تو رحمت می‌کند».[1]

سپس فرمود: پدرم [امام باقر علیه‌السلام] می‌فرمود:

«**إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورُ خِيفَةٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا**»:[2] «هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید که اگر این دو با هم سنجیده شوند، هیچ یک از دیگری سنگین‌تر نیست».

منشأ خوف، به کوتاهی و تقصیر بنده در انجام وظایف بندگی باز می‌گردد. اندیشیدن به عذاب‌هایی که خداوند به گنهکاران وعده می‌دهد، خوف را در دل مؤمن افزایش می‌دهد و به حد کمال می‌رساند. از سوی دیگر ملاحظه گستره رحمت و بخشش و لطف خداوند بر بندگان، سبب امید و بلکه بالاترین درجات امید می‌شود.[3] از آنجا که انسان از عاقبت خود خبر ندارد و نمی‌داند که در نهایت مشمول رحمت و لطف خداوند خواهد شد و یا سزاوار خشم و عذاب او، سزاوار است که هر دو حالت خوف و رجا را توأم با هم در خود تقویت کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به یاران خود می‌فرمود: «اگر می‌توانید هم به خداوند گمان نیک برید و هم از او بیم شدید داشته باشید؛ چنین کنید که به درستی گمان نیک بنده به پروردگارش، به قدر بیمش از اوست و آنان که به خداوند خوش‌گمان‌ترند، از او بیشتر می‌ترسند».[4]

پیام‌آوران وحی الهی در عرصه تبلیغ دین، همواره دو روش انذار و تبشیر را با هم به کار می‌بسته‌اند. قرآن کریم نیز همه پیامبران و در رأس آنان پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بشیر و

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۶۷.

۲. همان، ص۶۸.

۳. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج۶۷، ص۳۵۲.

۴. همان؛ ص۴۰۰.

نذِیر[۱] می‌نامد. در قرآن کریم هر جا که از عذاب خداوند و آتش سوزان دوزخ سخن به میان آورده، معمولاً در کنار آن از رحمت گستره خداوند و نعمت‌های بهشتی نیز یاد کرده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

**«أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ»**:[۲] «آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه کنم؟ کسی که مردم را از رحمت خداوند نا امید نکند و از عذاب او نیز ایمنشان نگرداند و به آنان رخصت نافرمانی‌های خدا را ندهد و قرآن را به سبب رویگردانی از آن به سوی غیر آن، ترک نکند».

نه آنقدر ز مکافات می‌دهم بیمت — که بندی از رخ رحمت به یأس چشم رجا
نه آنقدر دلت از عفو می‌کنم ایمن — که کم زند در طوف دل تو خوف خدا
کسی که سجده او نارواست در کیشش — هزار باره از او حاجتش شده است روا
تو کز سعادت اسلام بهره‌ای داری — عجب که تشنه روی از کنار بحر عطا
گناه بنده نادم ز فعل نامرضی[۳] — اگر بزرگ‌تر از عالم است و ما فیها
فتد به معرض عفو غفور چون شُوید — به آب توبه رخ معصیت کمای رضا[۴]

اهل‌بیت علیهم‌السلام حتی در دعاهای خود نیز خوف و رجا را با هم آمیخته‌اند؛ از این رو دعاهای آنان، یکی از ابزارهای مهم تربیت دینی است؛ برای مثال در دعای کمیل در یک‌جا بنده خود را در میان شعله‌های آتش دوزخ تصور می‌کند و با خداوند این‌چنین راز و نیاز می‌کند:

**«أَ فَتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَ بِحَمْدِكَ، تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ (يُسْجَنُ) فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ...»**:[۵] «آیا باور کنم ای معبودم که تسبیح و حمد

---

۱. إسراء: ۱۰۵؛ فرقان: ۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۱، ص ۳۶؛ نیز ر.ک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغة*؛ ص۴۸۳، حکمت ۹۰.

۳. ناپسند.

٤. محتشم کاشانی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیده سوم.

٥. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ *المصباح (جنة الأمان الواقیة)*؛ ص۵۵۸.

تو راست، صدای بنده مسلمانی را در آتش می‌شنوی که به سبب نافرمانی‌اش در آنجا زندانی شده و به سبب نافرمانی‌اش طعم عذابش را چشیده است».

اما طولی نمی‌کشد که بردباری و فضل و رحمت خدا را یادآور می‌شود و این‌چنین به خود امید می‌دهد: «**يَا مَوْلاَيَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ...**»:[1] «مولای من! چگونه بنده‌ات در عذاب بماند، در حالی‌که به بردباری گذشته‌ات [چشم] امید دارد؟! یا چگونه آتش او را به درد می‌آورد، در حالی‌که امیدش به فضل و رحمت توست؟!»

روشن است که هر یک از این فراز و فرودهای دعا، تأثیر سازنده‌ای در انسان دارد و او را در مسیر بندگی پرورش می‌دهد.

---

۱. همان.

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

# چشم بیدار علی علیه‌السلام

**اشاره**

با توجه به جایگاه والای عبادت و شب‌زنده‌داری در اسلام و تأثیر آن بر رشد و سازندگی انسان، در این مقاله بر آنیم تا پس از بیان مطالبی پیرامون اهمیت شب‌زنده‌داری، گوشه‌هایی از عبادات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را با تأکید بر شب‌زنده‌داری‌های ایشان بازگو کنیم تا از یک سو در سالگرد شهادت آن اسوه خوبان، این فضیلت بی‌بدیل آن حضرت یادآوری شود، از سوی دیگر در این عصر پر هیاهوی غفلت و دوری از خدا و رقابت بر سر دنیا، تلنگری برای هشیاری و توجه هر چه بیشتر ما به سوی عبادت، بندگی و خلوت با پروردگار باشد.

### ۱. قرآن و شب‌زنده‌داری‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام

پرداختن به شب‌زنده‌داری، یعنی عبادت در نیمه دوم شب با نماز شب، تلاوت قرآن، دعا و مناجات، ذکر و سجده و استغفار، فرصتی بسیار مغتنم برای خلوت با معبود و پیوستن به اوست:

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی
خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است
بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی[1]

---

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ غزل شماره ۴۴۰.

بر این اساس مردان خدا با راز و نیاز شبانه و خلوت سحر، انسی دیرینه داشته و حاجت‌های معنوی و مادی خود را در آن حالات ملکوتی از پروردگار می‌طلبیده و به او تقرب می‌جسته‌اند؛ و هم‌چنانکه حافظ می‌گوید:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یُمن دعای شب و وِرد سحری بود[1]

آیات متعددی در قرآن کریم، بیانگر اهمیت شب‌زنده‌داری است که خطاب برخی از آنها نیز به پیامبر اکرمﷺ است. خداوند متعال از همان آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرمﷺ، ایشان را با خطاب «**یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّل**»:[2] «ای جامه به خود پیچیده!» به قیام و احیای نیمی از شب با عبادت و تلاوت قرآن، فرمان می‌دهد که این مسئله گویای اهمیت شب‌زنده‌داری است و نشان می‌دهد موفقیت پیامبرﷺ در ادای امر بسیار سنگین و خطیر رسالت، منوط به ارتباط مستمر و مستحکم شبانه با خداوند بوده است. در آیه دیگری، شرط رسیدن پیامبر اکرمﷺ به مقام محمود را تَهجُّد (شب‌زنده‌داری) بخشی از شب بیان کرده است: «**وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً**».[3] مقام محمود، یعنی مقام ستایش شده که بر طبق تفاسیر، همان مقام شفاعت امت[4] و بالاترین مقام قابل تصور برای بشر است. این آیه نیز به تنهایی در بیان اهمیت شب‌زنده‌داری بس است؛ چرا که نشان می‌دهد انسان با شب‌زنده‌داری نه تنها نجات می‌یابد؛ بلکه به مقامی می‌رسد که می‌تواند دست دیگران را نیز بگیرد و در نجات آنان واسطه شود.

امیرالمؤمنینؑ همان‌گونه که پیش از همه به پیامبر اکرمﷺ ایمان آورد و در کنار آن حضرت به نماز ایستاد، پیش از همه و از همان ایام نوجوانی نیز به نماز شب و شب‌زنده‌داری برخاست. در آیه پایانی سوره مزمل که یک سال بعد از آیات نخستین

---

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ غزل شماره ۲۱۶.

۲. مزمل: ۱.

۳. اسراء: ۷۹؛ نیز ر.ک: آل عمران: ۱۱۳: «**یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ**».

٤. محمد بن مسعود عیاشی؛ *تفسیر العیاشی*؛ ج۲، ص۳۱۴؛ شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص۴۵۵.

آن نازل شده[۱]، این حقیقت آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و طایفه‌ای از اصحاب، به اوامر خداوند در آیات نخستین آن سوره مبنی بر قیام شبانه، جامه عمل می‌پوشاندند و بخش قابل توجهی از شب را ـ که به طور متوسط نیمی از آن بود ـ به عبادت بر می‌خاستند: «**إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ**»:[۲] «پروردگارت می‌داند که تو و طایفه‌ای از کسانی که با توآند، نزدیک به دو سوم و نصف و یک سوم شب را بر می‌خیزید». حال سؤال این است که این طایفه که از همان ابتدای مبعث، نه تنها به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده‌اند؛ بلکه در شب‌زنده‌داری هم با ایشان همراهی می‌کرده‌اند، چه کسانی بوده‌اند؟ طبیعی است که چون این واقعه به ابتدای بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایام دعوت سرّی و غیر علنی آن حضرت باز می‌گردد، تعداد این طایفه نیز باید انگشت‌شمار باشد. در گزارشی از ابن‌عباس این طایفه به علی علیه‌السلام و ابوذر تفسیر شده‌اند[۳] و در خبر دیگر از ابن‌عباس چنین آمده است: «نخستین کسی که با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز گزارد و نخستین کسی که با او به نماز شب برخاست، علی علیه‌السلام بود».[٤]

قرآن کریم پس از بیان حال انسان ناسپاس، در وصف انسان شکرگزار و دانا می‌فرماید: «**أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ**:[٥] [آیا چنین کسی بهتر است] یا آنکه در طول شب با حال سجده و قیام، فرمانبردار است؛ از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟». امام باقر علیه‌السلام مراد از فرمانبرداری در ساعات شب یا سجده و قیام را در این آیه، نماز شب دانسته است.[٦] در تفسیر قمی نیز آمده است: «این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده

---

۱. ر.ک: عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی؛ *الدر المنثور*؛ ج۶، ص۲۸۰.

۲. مزمل: ۲۰.

۳. عبیدالله بن عبدالله حسکانی؛ *شواهد التنزیل*؛ ج۲، ص۳۸۷، ح۱۰۳۶.

٤. همان؛ ح۱۰۳۷.

٥. زمر: ۹.

٦. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۳، ۴۴۴، ح۱۱.

است».[۱]

## ۲. ناله‌های زندانیِ خاک!

نَوْف بَکالِی که از شیفتگان و ارادتمندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، این توفیق را یافت که شبی در نزد آن حضرت بماند و حکایت آن شب امام را برای دیگران گزارش کند. وی در این‌باره می‌گوید:

> شبی نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ماندم. پس همه شب را نماز می‌خواند[۲] و هر از چند گاهی [از خانه یا اتاق خود] خارج می‌شد و به آسمان می‌نگریست و قرآن می‌خواند. پس از آرامش شب به من گفت: ای نوف! خوابی یا بیدار؟! گفتم: بیدارم یا امیرالمؤمنین! با چشم شما را می‌بینم. فرمود: «**طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِي الآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً وَ مَاءَهَا طِيباً وَ الْقُرْآنَ دِثَاراً وَ الدُّعَاءَ شِعَاراً وَ قُرِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضاً عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ** علیه‌السلام»:[۳] «ای نوف! خوشا به حال کسانی که دل از این دنیا گسستند و به آخرت دل بستند. آنان کسانی هستند که زمین را زیرانداز خود و خاکش را بستر خود و آبش را شربت خوشگوار خود و قرآن را جامه رویین خود و دعا را جامه زیرین خود قرار داده‌اند و به شیوه عیسی بن مریم علیه‌السلام از دنیا بریده شده‌اند».

بنا بر این روایت، آنچه که انسان را از توجه به آخرت و انس با عبادت پروردگار و راز و نیاز شبانه باز می‌دارد، دلبستگی به دنیا و لذت‌های زودگذر آن است. این حقیقت به همراه گزارش شب‌زنده‌داری‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایات دیگر هم بازگو شده است؛ برای مثال ضِرَار بن ضَمْرَة نَهْشَلِی یکی از شیفتگان آن حضرت بود که روزی بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار تقاضا کرد او را از این کار معاف بدارد، ولی معاویه بر خواسته خود پافشاری کرد. ضِرار ابتدا مقداری از صمیمیت و محبت و بی‌پیرایگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هیبت

---

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر *القمی*؛ ج۲، ۲۴۶.

۲. مراد از نمازخواندن همه شب، این نیست که آن حضرت هیچ استراحت نمی‌کرد؛ بلکه مراد این است که استراحت آن حضرت کم بود؛ به‌گونه‌ای که در برابر عبادت آن حضرت به چشم نمی‌آمد.

۳. شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج۱، ص۳۳۷؛ شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص۴۸۶.

ایشان سخن گفت و خاموش شد؛ اما معاویه به این مقدار راضی نشد و گفت: او را بیشتر برایم توصیف کن. ضرار دوباره گفت:

**رَحِمَ اللَّهُ عَلِيّاً كَانَ وَ اللَّهِ طَوِيلَ السَّهَادِ قَلِيلَ الرُّقَادِ، يَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرافَ النَّهارِ وَ يَجُودُ لِلَّهِ بِمُهْجَتِهِ وَ يَبُوءُ إِلَيْهِ بِعَبْرَتِهِ**...: خدا علی را رحمت کند! به خدا قسم بیداری‌اش طولانی و خوابش اندک بود، کتاب خدا را در لحظات شب و کناره‌های روز تلاوت می‌کرد و خون دلش را در راه خدا نثار می‌کرد و با اشکش به سوی او باز می‌گشت.

سپس در ادامه گفت:

[هم‌چون پادشاهان عالَم در سراپرده‌هایش نمی‌ماند و] خود را از ما پوشیده نمی‌داشت و همیان‌ها [یِ پول] را از ما [پنهان نمی‌کرد و برای خود] نمی‌اندوخت، به دنبال تکیه به چیزهای نرم نبود و چیزهای زبر و سفت را خشن نمی‌شمرد. کاش او را می‌دیدی هنگامی که در محرابش ایستاده بود، در حالی که شب پرده تاریکی‌اش را افکنده بود و ستارگانش پنهان شده بودند، او محاسنش را به دست گرفته بود و «**يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ**»: «هم‌چون مارگزیده‌ای به خود می‌پیچید و بسان گریه شخص اندوهگین می‌گریست» و می‌گفت: «**يَا دُنْيَا إِلَيَّ تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ هَيْهَاتَ، لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ أَبَنْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ لِي عَلَيْكِ ثُمَّ وَاهٍ وَاهٍ لِبُعْدِ السَّفَرِ وَ قِلَّةِ الزَّادِ وَ خُشُونَةِ الطَّرِيقِ**»: «ای دنیا! آیا متعرض من شده‌ای یا مشتاق من شده‌ای؟! هیهات! هیهات! مرا به تو نیازی نیست؛ تو را سه طلاقه کرده‌ام و بازگشتی بر تو ندارم. وای! وای! از درازیِ سفر و کمیِ توشه و سختیِ راه». معاویه گریست و گفت: ضرار بس است. به خدا سوگند! علی این‌چنین بود. خدا ابوالحسن را رحمت کند.[1]

کم‌خوابی و شب‌زنده‌داری طولانی، تلاوت شبانه قرآن و گفتگو با دنیا و ترس از فریب آن، از اموری است که در این روایت به روشنی بازگو شده است و کسی را سراغ نداریم که دنیا و زینت‌های آن این‌چنین به او رو کرده باشد و او این‌گونه به آنها پشت کند و دنیا را با همهٔ زیبایی‌ها و لذت‌های فریبنده‌اش کوچک شمارد.

---

۱. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص۶۲۴-۶۲۵؛ سبط بن جوزی؛ *تذکرة الخواص*؛ ص۱۱۲.

طبیعتاً کسی می‌تواند چنین به دنیا بی‌اعتنا باشد که آن‌چنان با پروردگار خود انس و راز و نیاز شبانه داشته باشد.

علی آن شیر خدا، شاه عرب — الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است — دل شب محرم سرّ الله است
شب شنفته است مناجات علی — جوشش چشمه عشق ازلی
قلعه‌بانی که به قصر افلاک — سر دهد ناله زندانی خاک
اشک‌باری که چو شمع بیدار — می‌فشاند زَر و می‌گرید زار
دردمندی که چو لب بگشاید — در و دیوار به زنهار آید
کلماتی چو دُر آویزه گوش — مسجد کوفه هنوزش مدهوش
فجر تا سینه آفاق شکافت — چشمِ بیدار علی خفته نیافت[1]

### ۳. عابد خستگی‌ناپذیر

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مجاهدی نستوه و عابدی خستگی‌ناپذیر بود که در راه عشق معبود، همه رنج‌ها و سختی‌ها را به جان خرید و در راه بندگی او، ذره‌ای از مجاهدت و تلاش فروگذار نکرد. ابن ابی‌الحدید معتزلی ـ شارح نهج‌البلاغه ـ درباره عبادت امام می‌گوید:

> عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز و روزه به جا می‌آورد. مردم نماز شب و ملازمت بر او را و برخاستن برای نافله [شب] را از او آموختند. چه گمان می‌بری به مردی که محافظت بر ذکر خدایش به حدی بود که در لیلة الهریر در میان دو صف کارزار، برایش پوستینی پهن کردند و بر آن نماز خواند؛ در حالی که تیرها روبه‌رویش می‌افتاد و چپ و راست از کنار گوشش می‌گذشت و از آن نمی‌هراسید و تا از وظیفه‌اش فارغ نشد، برنخاست. گمان تو چیست به مردی که پیشانی‌اش به سبب طول سجده، هم‌چون پینه زانوی شتر بود.[2]

در همان زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، کسانی بودند که نه تنها با عبادت و مناجات میانه‌ای

1. https://hawzah.net/fa/goharenab/View/16303

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن أبی‌الحدید؛ *شرح نهج البلاغه*؛ ج ۱ ؛ ص ۲۷.

نداشتند؛ بلکه حتی دیگران را هم بر این کار سرزنش می‌کردند. زمانی اشعث بن قیس، آن منافق کوردل بر او وارد شد و آن حضرت را در حال نماز یافت. با تعجب و با زبانی سرزنش‌آلود پرسید: آیا هم در شب و هم در روز بی‌وقفه تلاش می‌کند؟! پس چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نماز فارغ شد، اشعاری زیبا خواند که مضمون آن سفارش به صبر و عاقبت خوش صبر بود که همان رسیدن به کامیابی و پیروزی است.[1]

زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیوسته به یاد خدا و مدح و ثنای او مترنم بود و هیچ چیز او را از شکر نعمت‌های بی‌کران پروردگار و ستایش او باز نمی‌داشت. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**كانَ أَكْثَرُ كَلامُ عليٍّ علیه‌السلام اَلْحَمْدُلِلّه**»:[2] «بیشترین کلام علی علیه‌السلام الحمدلله بود». امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم در درون خانه و هم در بیرون خانه و مسجد، جایگاه خاصی برای عبادت داشت و در منزل، یکی از اتاق‌های خانه‌اش را عبادتگاه (مصلا) قرار داده بود و در آخر شب در آنجا به نماز می‌ایستاد.[3] آن حضرت هم‌چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد جایگاه خاصی برای عبادت داشت[4] که علی‌القاعده برای عبادات مستحبی هم‌چون اعتکاف و نماز شب و جز آن در آنجا با خدای خود خلوت می‌کرد.

عروة بن زبیر می‌گوید:

> در مسجد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم که اعمال اهل بدر و بیعت رضوان را یاد کردیم. ابودَرْدا [از صحابه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله] گفت: «**أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقَلِّ الْقَوْمِ مَالًا وَ**

---

۱. سبط بن جوزی؛ *تذکرة الخواص*؛ ص۱۱۱-۱۱۲. ترجمه اشعار: «بر اندوه حرکت در وقت سحر و برای رفتن هم‌چون صاحبانِ حاجت در بامداد، صبر کن. عاجز مشو و طلب آن تو را ملول نسازد که هلاکت ما بین عجز و آزردگی است. من دیدم و در ایام تجربه است که صبر، سرانجام پسندیده‌ای دارد. کم است کسی که به امید چیزی جدیت کند و جامه صبر را بر تن بپوشد، مگر اینکه به پیروزی نائل می‌شود».

۲. دمشقی باعونی؛ *جواهر المطالب*؛ ج۱، ص۲۶۹؛ محب الدین طبری؛ *الریاض النضرة*؛ ج۳، ص۲۰۷.

۳. ر.ک: عبدالله بن جعفر حمیری؛ *قرب الإسناد*؛ ص۱۶۱؛ احمد بن محمد برقی؛ *المحاسن*؛ ج۲، ص۶۱۲.

۴. محب‌الدین طبری؛ *ذخائر العقبی*؛ ص۱۰۲.

**أَكْثَرِهِمْ وَرَعاً وَ أَشَدِّهِمْ اجْتِهَاداً فِي الْعِبَادَةِ**»: «آیا شما را از کسی از این قوم با خبر کنم که کمترین مال و بیشترین ورع و سخت‌ترین کوشش در عبادت را داشت؟» گفتند: او کیست؟ گفت: «علی بن ابی‌طالب». عده‌ای از اهل آن مجلس [که حبّ علی را در دل نداشتند] با شنیدن این سخن [چهره در هم کشیدند و] از او روی برگرداندند. مردی از انصار نیز به او گفت: ای عُوَیْمِر![1] سخنی بر زبان راندی که احدی با تو در آن موافقت نکرد. ابودَردا گفت: ای قوم! من آنچه را خود دیده‌ام، می‌گویم و هر یک از شما هم آنچه را دیده، بگوید. سپس داستانی از مناجات و گریه شبانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بازگو می‌کند که خود شاهد آن بوده است. پس از آن می‌گوید: «به خدا سوگند من چنین حالی را برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ندیدم».[2]

## ۴. نگرانی از واپس‌گرایی جامعه اسلامی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از جمله عابدان خداترسی بود که در اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع شده بودند و شبانگاهان را به سجده و قیام می‌گذراندند و وجودشان از خوف و خشیت حضرت حق، لبریز بود. امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز صبح را به جا آورد و در جای خود نشسته بود تا خورشید به اندازه یک سر نیزه بالا آمد [یعنی آفتاب به اندازه یک سر نیزه بر دیوار مسجد افتاد]. آن‌گاه به مردم رو کرد و فرمود:

**وَ اللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً** «**يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً**»[3] **يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ رُكَبِهِمْ كَأَنَّ زَفِيرُ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ**: به خدا سوگند، اقوامی را درک کردم که شبانگاهان را برای پروردگارشان در حال سجده و قیام سپری می‌کردند. پیشانی‌ها و زانوهایشان را پیاپی بر زمین می‌نهادند؛ گویا صدای نعره آتش در گوش‌هایشان بود. هنگامی که خدا نزدشان

---

۱. عویمر، لقب ابودردا بوده است. ابودردا عویمر بن مالک انصاری (م ۳۲ ق) از صحابه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

۲. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص۷۷-۷۹.

۳. فرقان: ۶۴.

یاد می‌شد، هم‌چون لرزش شاخه درخت [با وزش باد] می‌لرزیدند. [اما امروز] گویا این قوم شب را در غفلت سپری می‌کنند.

امام سجاد علیه‌السلام در پایان فرمود:

«**ثُمَّ قَامَ فَمَا رُئِيَ ضَاحِكاً حَتَّى قُبِضَ**»:[1] «آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جای برخاست و تا هنگام قبض روح، کسی ایشان را خندان ندید».

بدون شک امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سرآمد آن جمع خداترس بوده که در این راه ثابت‌قدم مانده بود و بقیه آنان به تدریج با شهادت یا مرگ طبیعی به دیدار معبود شتافته بودند. اندوه و شکوه آن امام راستین در واپسین روزهای حیات مبارکش، از این بود که چرا جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و غصب خلافت، این‌چنین دچار واپس‌گرایی و انحطاط شده است که پس از گذشت دو سه دهه از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در میان مسلمانان دیگر آن‌چنان جمع‌های خداترسی یافت نمی‌شود و غفلت از یاد خدا، سکه رایج در جامعه شده است؛ به حدی که حتی نفس مسیحایی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مدت نه چندان طولانیِ خلافت خویش نیز نتوانست وجدان‌های خفته مسلمانان را بیدار کند و جامعه اسلامی را به همان دوران پیامبر علیه‌السلام برگرداند.

متأسفانه باید اعتراف کنیم که جامعه امروز ما نیز وضعیت مشابهی با جامعه صدر اسلام دارد؛ چرا که در نسل اول انقلاب، جوانان خداترس و جهادگر به وفور یافت می‌شدند؛ ولی متأسفانه پس از گذشت یک دهه از انقلاب، در میان نسل‌های بعدی خداترسی و ایمان و تقوا، جای خود را به زرق و برق‌ها و تجملات و لذت‌های زودگذر دنیا داد و حرص بر دنیا و خواسته‌های زودگذر آن، سکه رایج در جامعه امروز شد.

اینها گوشه‌هایی از عبادت‌ها و شب‌زنده‌داری‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. بی‌شک امروز نیز هم‌چون هر زمان دیگر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بهترین الگوی زندگی و بندگی برای هر انسان آزاده است؛ یعنی کسانی که می‌خواهند از قید بندگی دنیا آزاد و رها باشند و جز به معبود حقیقی خویش دل نبندند.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۲۳۶. مشابه این حکایت از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است.

# راه‌های تقرب به خدا

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین حسینی قمی

## راه‌های تقرب به خدا

**اشاره**

یکی از موضوعات جالب توجه برای عموم مردم و به‌ویژه نسل جوان، راه‌های تقرب به پروردگار یا به عبارت دیگر «سیر و سلوک الی الله» است؛ اما با توجه به مسیرهای انحرافی در این راه، لازم است برای پیمودن صحیح این طریق، از کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام بهره گرفت.

به قول حافظ:

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است، بترس از خطر گمراهی[1]

با مراجعه به کلمات اهل‌بیت علیهم‌السلام و جستجوی واژه‌هایی مانند «تقرب»، «اقرب»، «المتقربون» و«توسل» می‌توان به هفت راه برای سیر و سلوک الی الله یا همان تقرب به پروردگار رسید.

### ۱. معرفت

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه نورانی ۱۱۰ *نهج‌البلاغه* درباره برخی از راه‌های تقرب به پروردگار می‌فرماید: «**إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ**»:[2] «بهترین وسیله‌ای که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد در راه خداست». سپس در ادامه می‌فرماید: «**وَ كَلِمَةُ**

---

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ ص ۶۶۶.

۲. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۱۰، ص ۱۶۳.

**الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ**»:[۱] «و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است».

**داستانی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام**

مرحوم کلینی در *الکافی* و شیخ مفید در *الارشاد*، داستان زیبایی در این زمینه نقل نموده‌اند:

شخصی می‌گوید: پسرعمویی داشتم به نام حسن بن عبدالله که از عابدترین مردم زمانه خود بود و خلیفه از او پروا داشت. به دلیل تلاش و جدیتی که در دینداری از خود نشان می‌داد، گاهی خلیفه را با کلماتی تند، موعظه می‌نمود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد وخلیفه هم او را تحمل می‌کرد. روزی امام کاظم علیه‌السلام او را در مسجد دید، به او فرمود: «روشی که تو داری مورد علاقه و موجب خوشحالی من است. تنها مشکل تو این است که از معرفت به دور هستی، معرفت را به دست آور». به امام عرض کرد: معرفت چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: «فهم دین از راه حدیث؛ برو و از راه احادیث فهم را به دست آور». پرسید: از چه کسی؟ امام علیه‌السلام فرمود: «از فقهای مدینه؛ البته آنچه آموختی، به من عرضه کن».[۲] امام علیه‌السلام تمام آموخته‌های او را باطل دانست و بار دیگر فرمود: «برو فهم دین را به دست آور». به امام عرض کرد: من در پیشگاه پروردگار احتجاج خواهم کرد که شما راه را به من نشان ندادید؛ مرا به معرفت راهنمایی کنید. اینجا بود که امام علیه‌السلام پس از ایجاد عطش در وی، راه حقیقی را به وی نشان داد و حقانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای او بازگو نمود و جانشینی امامان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را یک به یک تا زمان خود بیان کرد و سپس از امامت خود برای او سخن گفت. او از امام علیه‌السلام درخواست معجزه کرد و امام، معجزه‌ای به او نشان داد.[۳]

---

۱. همان.

۲. اگرچه امام علیه‌السلام فقهای مدینه را بر حق نمی‌دانست، اما گویا می‌خواست ابتدا در این شخص عطش پیدا کردن راه اهل‌بیت علیهم‌السلام را ایجاد، و سپس او را هدایت کند و برای اینکه او در گمراهی گرفتار نشود، فرمود: آنچه از فقهای مدینه آموختی، به من عرضه کن.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۳۵۲؛ محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ج ۲، ص۲۲۳؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۴۸، ص۵۲ و ج ۵۸، ص۱۸۸.

از این داستان به خوبی استفاده می‌شود، قدم اول در راه سیر و سلوک و تقرب به پروردگار، معرفت است و انسان بدون معرفت، به جایی نمی‌رسد.

**تأکید بر تعقل برای پیدا کردن راه**

در قرآن و روایات، برای دریافت راه صحیح، به بهره‌گیری از عقل تأکید فراوانی شده است. قرآن کریم از زبان اهل دوزخ می‌گوید: «**لَو كُنّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ ما كُنّا في أَصحابِ السَّعيرِ**»[1] «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم».

اولین کتاب در *الکافی* «کتاب العقل و الجهل»، در بر گیرنده سی و شش حدیث درباره عقل و بهره‌گیری از آن و دومین کتاب آن «کتاب الحجه»، در باب شناخت حجت‌های الهی است. این مسئله بیانگر آن است که مهم‌ترین راه برای تقرب به پروردگار، معرفت پروردگار و حجت‌های الهی، با به کار انداختن عقل و اندیشه است. در اینجا به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌کنیم.

**الف)** در روایتی آمده است:

«**وَ أَثْنَى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ وَ إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَداً فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**»:[2] «گروهی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را ستودند و از همه خصلت‌های نیک او یاد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عقل آن مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر! ما از کوشش او برای عبادت و دیگر خوبی‌های او سخن می‌گوییم و تو درباره عقل او از ما می‌پرسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرد احمق به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و نابکاری آلوده می‌گردد. خداوند فردای قیامت، مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن‌ها بالا می‌برد، و بر این اساس به قرب خداوند نایل می‌شوند».

شاهد این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توانیم به خوبی در جهان امروز ببینیم؛ ضربه‌هایی که

---

۱. ملک: ۱۰.

۲. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۵۴؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

تکفیری‌ها به دلیل فهم غیر صحیحی که از دین دارند، به دین می‌زنند، به مراتب از دیگران بیشتر است.

**ب)** امیرالمؤمنین علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* می‌فرماید:

«**إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْق**»:[1] «ارزشمندترین بی‌نیازی، عقل و بزرگ‌ترین فقر، بی‌خردی است».

**ج)** امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «**اِعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا**»:[2] «جایگاه شیعیان ما را به اندازه روایتی که از ما نقل می‌کنند و فهمی که از کلمات ما دارند، بشناسید».

از همین روست که محدثین بزرگی مانند مرحوم کلینی به جمع‌آوری احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام همت می‌گمارند و بزرگانی هم‌چون علامه مجلسی، با تألیف کتاب *مرآة العقول* به شرح و فهم روایات می‌پردازد.

**د)** در کتاب *الکافی* از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«**هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى آدَمَ علیه‌السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْهَا وَ دَعِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَئِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ علیه‌السلام إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انْصَرِفَا وَ دَعَاه فَقَالا يَا جَبْرَئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَان**»:[3]

«جبرئیل بر آدم علیه‌السلام فرود آمد و گفت: ای آدم به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی؛ پس یکی را برگزین و دو تای دیگر را واگذار: حضرت آدم علیه‌السلام به جبرئیل گفت: آن سه کدامند؟ جبرئیل فرمود: ۱- خرد، ۲- حیا و ۳- دین. آدم علیه‌السلام گفت: من خرد را بر می‌گزینم. آن‌گاه جبرئیل به حیاء و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل! به ما فرمان داده شده است که هر جا عقل باشد، با آن باشیم».

**هـ)** داستان معروفی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و مرحوم کلینی در کتاب *الکافی* و

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۴۷۵، قصار ۳۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبة*؛ ص۲۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص۱۰.

شیخ صدوق در *الأمالی* آورده است، گواه روشنی در این زمینه است.

«**قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ كَذَا وَ كَذَا، فَقَالَ عليه‌السلام: كَيْفَ عَقْلُهُ؟ قُلْتُ: لَاأَدْرِي، فَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الثَّوَابَ عَلى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، خَضْرَاءَ، نَضِرَةٍ ، كَثِيرَةِ الشَّجَرِ، ظَاهِرَةِ الْمَاءِ، وَ إِنَّ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هذَا، فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالى ذلِكَ، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالى إِلَيْهِ أَنِ اصْحَبْهُ، فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَغَنِي مَكَانُكَ و عِبَادَتُكَ فِي هذَا الْمَكَانِ، فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ، فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِهٌ وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هذَا عَيْباً، فَقَالَ لَهُ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: لَيْسَ لِرَبِّنَا بَهِيمَةٌ، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هذَا الْمَوْضِعِ؛ فَإِنَّ هذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هذَا الْحَشِيشِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالى إِلَى الْمَلَكِ: إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلى قَدْرِ عَقْلِهِ**»:[1] «روای می‌گوید: نزد امام صادق عليه‌السلام از عبادت و دین و فضل شخصی سخن گفتم، امام پرسید: عقل او چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم! فرمود: پاداش به اندازه عقل است. سپس امام داستان مردی از بنی‌اسرائیل را بیان کرد که در جزیره به عبادت مشغول بود. فرشته‌ای از خداوند درخواست کرد که پاداش عبادات این مرد عابد را به وی نشان دهد و خداوند به او نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد. خداوند به فرشته وحی کرد که با او هم‌نشین باش. فرشته در چهره یک انسان به نزد او آمد و به او گفت: منطقه سرسبز برای عبادت مناسب است. عابد پاسخ داد: ولی عیبی دارد و آن، اینکه خدا چهارپایی ندارد. اگر داشت، آن حیوان را در اینجا به چرا می‌بردیم تا این علف‌زارها ضایع نشود. خداوند به آن فرشته وحی کرد که به اندازه عقلش، به او پاداش می‌دهم».

**و)** در روایت دیگری آمده است: «**سَمِعَ عليه‌السلام رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ [عَلَى] فِي شَكٍّ**»:[2] «امام علی عليه‌السلام شنید که مردی از حرویان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب‌زنده‌داری مشغول است، حضرت فرمود: خواب با یقین، بهتر است از نماز با شک».

---

۱. همان؛ ص ۲۸.

۲. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ حکمت ۹۷، ص ۴۸۵.

## ۲. انجام واجبات

دومین راهی که برای سیر و سلوک الی الله و تقّرب به پروردگار در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۱۰ *نهج‌البلاغه* آمده است، انجام واجبات است. حضرت با اشاره به جهاد، آن را قلّه بلند اسلام معرفی می‌کند: «**وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَام**». سپس به اقامه نماز اشاره کرده و آن را حقیقت دین و آیین معرفی می‌کند: «**وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّة**». آنگاه پرداخت زکات را به عنوان یک فریضه واجب بیان کرده: «**وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَة**» و روزه ماه رمضان را سپری از عذاب الهی می‌داند: «**وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَاب**». سپس با معرفی حج و عمره به عنوان وسیله‌ای برای از بین رفتن فقر و پاک شدن گناهکاران: «**وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْب**»، صله رحم را وسیلهٔ فزونی در مال و طول عمر معرفی کرده است: «**وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْراةٌ فِي الْمالِ، وَ مَنْسَأَةٌ فِي الأَجَلِ**»[۱]

امام صادق علیه‌السلام نیز از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که خداوند متعال فرمود: «**مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ**»:[۲] «هیچ بنده‌ای به من تقرّب پیدا نکرده است با چیزی که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* نماز را وسیله تقرّب به پروردگار معرفی کرده و می‌فرماید: «**تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا**»:[۳] «امر نماز را به عهده بگیرید و آن را حفظ کنید؛ زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید».

روایات، نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار را حالتی معرفی کرده‌اند که او در سجده با خدای خود راز و نیاز می‌کند. در کتاب *الکافی*، *کامل الزیارات* ابن‌قولویه قمی، *کتابُ مَن لا یَحضُرُه الفَقیه* و *ثواب العمال*، شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «**أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ تعالى وَ هُوَ سَاجِدٌ**»:[۴]

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۱۶۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ ص ۳۱۷، خطبهٔ ۱۹۹.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۳، ص ۲۶۵؛ کتابُ *من لا یحضره الفقیه*؛ ص۲۰۹؛ شیخ صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۳۴؛ ابن قولویه؛ *کامل الزیارات*، ص ۱۴۶.

«نزدیک‌ترین حالتی که بنده به پروردگار دارد، حالت سجدهٔ او است». سپس امام علیه‌السلام به این آیه قرآن اشاره فرمود که خداوند می‌فرماید: «**وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ**»:[1] «سجده کن و به خدا تقرّب جوی».

انجام واجبات تا آنجا اهمیت دارد که امیرمؤمنان علیه‌السلام هشدار می‌دهند که اگر انجام مستحبات به واجبات زیان رساند، موجب تقرّب انسان به خداوند نخواهد شد: «**لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ**».[2]

### ۳. خدمت به مردم

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۱۰ *نهج‌البلاغه*، سومین راه تقرب به پروردگار را خدمت به مردم دانسته و می‌فرماید: «**وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ**»: «و نیکوکاری و خدمت به مردم، آدمی را از ابتلای به ذلت و خواری حفظ می‌کند».

آن حضرت صدقهٔ پنهانی را نیز وسیلهٔ نابودی گناهان و صدقهٔ آشکار را وسیلهٔ جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی و زشت می‌داند و می‌فرماید: «**وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ**».[3]

کلمات اهل‌بیت علیهم‌السلام در موضوع برکات خدمت به مردم و چگونگی پیمودن کمالات و از بین رفتن گناهان به این وسیله، بسیار زیاد است و در این مختصر نمی‌گنجد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حکمت ۲۴ *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «**مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ**»: «از کفّاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت‌دیدگان است».

هم‌چنین آن حضرت در نامهٔ معروف به عهدنامه مالک اشتر، وسیلهٔ تقرّب به پروردگار را رسیدگی به حقوق و نیازمندی‌های نیازمندان، یتیمان وسالمندان دانسته و می‌فرماید: «**فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخَلُّصِهِمْ وَ وَضْعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِم**».[4]

---

۱. علق: ۱۹.

۲. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ ص ۴۵۷، حکمت ۳۹.

۳. همان؛ خطبه ۱۱۰.

٤. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۱۴۲؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۴، ص ۲۵۸.

در روایتی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز آمده است: «**أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى قَلْبِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَسَرَّةً**»:[1] «از نزدیک‌ترین حالاتی که بنده به خدای عزوجل دارد، زمانی است که قلب برادر مؤمن خود را شاد گرداند».

### ۴. دوری از گناه

امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات خداوند با موسی علیه السلام چنین آمده است: «**مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي**»:[2] «هیچ بنده‌ای به من تقرّب پیدا نکرد، به چیزی مانند دوری از گناهان».

در نگاه اهل‌بیت علیهم السلام دوری از گناه تا آنجا اهمیت دارد که امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را دارای اعمال کمی می‌دانست، ولی مقیّد به دوری از حرام بود، فرمود: «چه تلاش و کوششی بالاتر از پاک نگه داشتن شکم و دامن از حرام».[3]

### ۵. محبت به اهل‌بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، محبت خویش و امیرالمؤمنین علیه السلام را سید و سرور وسائل تقرّب الهی بیان، و فرمود: «**حُبِّي وَ حُبُّ عَلِيٍّ سَيِّدُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرِّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ**».[4]

در کتاب *کفایة‌الاثر* داستان آخرین لحظات زندگانی ابن‌عباس، مفسّر قرآن و شاگرد ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که لحظاتی قبل از جان دادن گفت: «**اَللّهُمَّ اِنّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْکَ بولايَةِ عَليِّ‌بنِ ابيطالب**»:[5] «خدایا با ولایت علی بن ابیطالب به سوی تو تقرب می‌جویم».

در زیارت عاشورا، با ولایت اهل‌بیت علیهم السلام و برائت دشمنان آنان به پروردگار تقرب

---

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۲. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۷۹: **قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنِّي ضَعِيفُ اَلْعَمَلِ قَلِيلُ اَلصِّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لاَ آكُلَ إِلاَّ حَلاَلاً فَقَالَ لَهُ أَيُّ اَلاِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ**.

۴. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ محمد بن علی کراجکی؛ *کنز الفوائد*؛ ج ۲، ص۲۳۸.

۵. علی بن محمد خراز قمی؛ *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*؛ ص ۲۲.

می‌جوییم: «**أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَ إِلَيْكُمْ بِمُوَالاتِكُمْ وَ مُوَالاةِ وَلِيِّكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُم**».[۱]

### ٦. کسب فضائل اخلاقی و ترک رذائل اخلاقی

از بهترین راه‌های تقرب الهی، نیکی به والدین، کسب فضائل اخلاقی و کنار گذاشتن رذائل اخلاقی است. در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام آمده که می‌فرماید: «**أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَ بِرُّ الْوَالِدَينِ وَ تَرْكُ الْحَسَدِ وَ الْعُجْبِ**».[۲] هم‌چنین آن حضرت کسانی را که دارای فضائل اخلاقی می‌باشند، نزدیک‌ترین بندگان به پروردگار شمرده است. در روایتی از امام سجاد علیه‌السلام نیز داشتن اخلاق نیکو را وسیله تقرب به خدا دانسته است: «**إِنَّ أَقْرَبَكُمْ الى اَللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقاً**».[۳]

### ۷. انجام مستحبات

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که خداوند فرمود:

«**إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ اَلَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ اَلَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ اَلَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ اَلَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ**»:[۴] «بنده به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که او را دوست می‌دارم. هنگامی که محبوب من گردید، من گوش او و چشم او و زبان او و دست او خواهم شد. هنگامی که مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و هنگامی که درخواستی کند، به او عطا خواهم کرد».

مناجات در دل شب و گریه از خوف پروردگار نیز از راه‌های تقرب به پروردگار ذکر شده است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ العَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ**»:[۵] «نزدیک‌ترین حالتی که خداوند به بنده‌اش دارد، در دل شب است. اگر می‌توانی، از کسانی باش که در این ساعت خدا را یاد می‌کنند».

---

۱. ابن قولویه؛ *کامل الزیارات*؛ ص ۱۷۷.

۲. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۳۹۱.

۳. ورام بن ابی فراس؛ *مجموعه ورام*؛ ج ۲، ص ۴۷.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

٥. عبدالرحمان بن محمد ثعالبی؛ تفسیر الثعالبی؛ ج ۲، ص ۹۵.

در *ثواب الاعمال* شیخ صدوق آمده است: «**يَا مُوسَى! مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي**»:[1] «ای موسی! هیچ کس به اندازه گریه از خوف من، به من نزدیک‌تر نشد».

---

۱. شیخ صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۱۷۲.

# فضیلت شب قدر و اعمال آن

حجت‌الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد

# فضیلت شب قدر و اعمال آن

**اشاره**

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «**وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُم**»:[1] «از گناهان خود به سوی خدا توبه شب بیست و سوم بنا بر سیره اهل‌بیت علیهم السلام و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، به احتمال قریب به یقین، شب قدر است؛ چون اعمال این شب از بقیه شب‌ها بیشتر است. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام این بود که در این شب، هم خود و هم اهل خانه را برای بیدار ماندن و احیاء و مراسم شب قدر آماده می‌کردند. امام صادق علیه السلام در شب بیست و سوم در بستر بیماری بود؛ ولی به غلامانش فرمود: «مرا به مسجد ببرید» و با حالت مریضی آن شب در مسجد برنامه احیاء را برگزار کرد.[2]

## سفارش به خواندن سوره عنکبوت

امام صادق علیه السلام بسیار به خواندن سوره عنکبوت و روم سفارش کرده و فرموده است: «**مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْعَنْكَبُوتِ وَ الرُّومِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ ثَلَاثَةٍ وَ عِشْرِينَ فَهُوَ وَ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا أَسْتَثْنِي فِيهِ أَبَداً وَ لَا أَخَافُ أَنْ يَكْتُبَ اللَّهُ عَلَيَّ فِي يَمِينِي إِثْماً وَ إِنَّ لِهَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ**

---

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۴.

۲. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۶۷۶.

**مِنَ اللَّهِ مَكَاناً**»:[1] «هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم رمضان تلاوت کند، به خدا سوگند که او اهل بهشت است و هرگز کسی را از این سخن استثنا نمی‌کنم و ترس آن ندارم که خداوند بر سوگند من گناهی بنویسد و به راستی، این دو سوره در نظر خدا جایگاهی بلند دارند». این تعبیر محکم را کسی غیر امام نمی‌تواند بیان کند. فقط در این مورد است که امام صادق علیه‌السلام قسم خورده و می‌فرماید: که ترس آن را ندارم که خداوند بر سوگندم، گناهی بنویسد؛ چون این دو سوره پیش خدا مکان و منزلت بسیار مهمی دارند.

## توبه، بهترین عمل در ماه رمضان

بهترین اعمال در شب‌های قدر، توبه و استغفار خالص از اعمال گذشته است. از جمله سفارهای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ماه مبارک رمضان، توبه و بازگشت به سوی خداست: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُم**».[2] جان‌های شما در گرو اعمال شماست. چه بسا اعمال ناشایست، جان‌ها را سنگین کرده؛ قلب انسان را سیاه و برای انسان حجاب و ظلمت و تاریکی ایجاد کرده است. استغفار و توبه، پاک‌کننده زشتی‌ها و بدی‌هاست. فرض کنید کسی که در بیابانی همه توشه‌اش را گم کرده باشد، وقتی صدای قافله‌ای را می‌شنود و امیدوار می‌شود که نجات می‌یابد، چقدر از شنیدن این صدا خوشحال می‌شود؟ خدا از توبه کردن بنده‌اش بیشتر از این خوشحال می‌شود. رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا فرمود: «**اَللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِن...**»؛[3] خدای متعال از توبه کردن بنده‌اش بیشتر خشنود خواهد شد تا کسی که در میان بیابان، زاد و توشه‌اش را گم کرده و تنها مانده، آماده مردن و جان دادن شده و در نا امیدی کامل قرار گرفته، ناگهان صدای قافله‌ای که نجات‌دهنده است، به گوشش برسد.

## توسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام، رمز اجابت دعا

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مانع رسیدن به کمالات و مقاصد، خود ما هستیم؛ و گر نه خدای

---

۱. شیخ صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۱۰۹.

۲. *شیخ صدوق؛ الأمالی*؛ ص ۹۴.

۳. سید بن طاووس؛ *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*؛ ج ۲، ص ۳۲۴.

متعال، لطف و عنایتش دائم است: «**یَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ**».[۱] خزائن خدا «کن فیکون» است و هر چه اراده کند، خواهد بود. نقص و کمبودی در خدایی خدای متعال نیست. خداوند روزی دهنده و بخشنده است. دوست دارد بنده او را صدا بزند و با او مناجات کند.

در روایتی آمده است: «**يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ**».[۲] اگر کسی ده مرتبه «یا الله» بگوید، جواب می‌آید: لبیک بنده من، چه می‌خواهی؟ هر چه می‌خواهی، بخواه که من می‌دهم: در روایت دیگری آمده است یکی از رمزهای اجابت دعا، واسطه قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت است. در شب احیاء، هم قرآن را واسطه قرار می‌دهیم و هم خدا را به خودش قسم می‌دهیم که از این قسم بالاتر در عالم نیست. اهل‌بیت علیهم السلام به ما یاد داده‌اند وقتی مهمانی بر شما وارد شد، ولو کافر هم باشد، به او اکرام کنید. قطعاً آنها به آنچه به ما امر می‌کنند، عمل می‌کنند. ما هم در خانه خدا مهمان می‌شویم. در میان کسانی که برای دعاء و احیاء می‌روند، علمای ربانی، بچه‌های معصوم و بی‌گناه، بچه‌های نابالغی که دل‌هایشان پاک و صاف است، مادرهای دل‌شکسته، خانواده‌های جانباز و شهدا هم هستند، خدای متعال همه را مورد الطاف خود قرار می‌دهد، مسلماً در دعای دسته‌جمعی احیاء، لطف و نظر خدا شامل حال ما هم خواهد شد.

ما در دعا، قرآن را واسطه قرار می‌دهیم، ابتدا ده بار خدا را به خودش قسم می‌دهیم: «**بِکَ یَا اللّه**»،[۳] سپس او را به عزیزترین و محبوب‌ترین خلقش، چهارده معصوم علیهم السلام قسم می‌دهیم. در روایت آمده است: «اگر کسی خدا را به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام قسم دهد، قطعاً دعایش مستجاب می‌شود». آن‌هایی که اهل جهنم هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام را فراموش کرده‌اند؛ زیرا نام اهل‌بیت علیهم السلام رمزی است که آتش‌ها را خاموش می‌کند و هر کسی به این نام‌ها متوسل شود، دعایش

---

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ المصباح للکفعمی؛ ص ۶۴۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص ۵۱۹.

۳. شیخ عباس قمی؛ *مفاتیح الجنان*؛ ج ۱، ص ۲۲۵.

مستجاب می‌گردد.

رمز اجابت دعا، توسل و واسطه قرار دادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ هر کس این رمز یادش باشد و خدا را به این خانواده قسم بدهد، قطعاً دعای او مستجاب خواهد شد.

دعای جوشن کبیر، دعایی که سراسر نام خداست؛ دعایی که هزار بار خدا را قسم می‌دهیم: «**اللَّهُمَ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِك**»،[1] «**سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ**»[2] که ما را از آتش جهنم نجات دهد. بعید است گروهی در این ایام قرآن را واسطه قرار دهند، معصومین علیهم‌السلام را واسطه قرار دهند و هزار بار نام خدا و اسماء و صفات او بخوانند، اما خداوند اجابت نکند. مسلماً دعا مستجاب می‌شود و لطف و نظر خدا شامل حال ما خواهد شد.

## صلوات، سبب شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

بعضی از اعمال، سبب محرومیت انسان از شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌شود و بعضی از کارها هم انسان را مشمول شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند. یکی از چیزهایی که سبب می‌شود، انسان مشمول شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام شود، ذکر صلوات است؛ چون صلوات، دعا برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام است و این دعا هم مستجاب است. وقتی ما می‌گوییم: خدایا! درود و لطف و رحمتت را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیتش نازل کن؛ قطعاً این دعا مستجاب است و پاسخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم به دنبال خواهد داشت. از همین روست که حضرت فرمود: «**يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ**»:[3] «ای علی! کسی که هر روز یا هر شب، بر من صلوات بفرستد، شفاعتش بر من واجب می‌شود؛ حتی اگر اهل گناه کبیره باشد» از این فرصت خوب استفاده کنیم و با این عمل خودمان را نجات دهیم.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی　　خون خوری، گر طلبِ روزیِ ننهاده کنی

---

۱. شیخ طوسی؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج ۳، ص ۱۰۸.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ *البلد الامین*؛ ص ۴۰۲.

۳. محمد بن محمد شعیری؛ *جامع الأخبار*؛ ص ۵۹.

آخـر الأمـر گـل کـوزه‌گـران خـواهی شـد / حالیـا فکـر سـبو کـن کـه پـر از بـاده کنـی
گر از آن آدمیانی که بهشـتت هـوس اسـت / عـیش بـا آدمیـی چنـد پـری زاده کنـی
خـاطرت کـی رقـم فـیض پـذیرد هیهـات / مگـر از نقـش پراکنـده ورق سـاده کنـی
تکیه بر جـای بزرگـان نتـوان زد بـه گـزاف / مگـر اسـباب بزرگـی همـه آمـاده کنـی
اجرهـا باشـدت ای خسروشـیرین دهنـان / گـر نگـاهی سـوی فرهـاد دل افتـاده کنـی
کـار خـود گـر بـه خـدا بـاز گـذاری حـافظ / ای بسا عیش که بـا بخـت خـدا داده کنـی[1]

## شب بیست و سوم، شب قدر

بنابر برخی از روایات، احتمال اینکه شب بیست و سوم، شب قدر باشد؛ بسـیار زیـاد است. بهترین ماه سال، ماه رمضان است و بهترین شب مـاه رمضـان هـم شـب قـدر است: «**لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ**»:[2] «شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است».

تمام تقدیرات یک سال در شب قدر مقدر می‌شود و تمام ملائکه به همراه ملکه روح که اعظم ملائکه است (حتی از جبرئیل هم مقرب‌تر است)، به محضر امـام زمـان علیه‌السلام مشرف می‌شوند. پس در این شب با عظمت از خدا بخواهیم که بهترین مصلحت‌هـا و تقدیرها را شامل حال ما کند.

عظمت این شب تا آنجاست که یک سوره خـاص بـه خـاطر آن نـازل شـده اسـت؛ سوره‌ای که در هر آیه‌اش، کلمه قدر آمده است. خداوند در این سـوره بـه پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: تو چه می‌دانی شب قدر چه شبی است؛ شبی که از هزار ماه، معادل هشتاد سال عمر، با فضیلت‌تر است.

در روایت آمده است که حضرت زهرا علیهاالسلام شب‌های نوزدهم و بیست و یکم رمضـان، بچه‌ها را بیدار نگه نمی‌داشتند، ولی در شب بیست و سوم به خاطر اهمیت این شب، حتماً آنها را تا صبح بیدار نگه می‌داشتند. در روایت دیگـری آمـده اسـت کـه عربـی بیابانی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: من در هر سال فقط یک شب می‌توانم به مدینه و بـه خدمت شما بیایم، کدام شب بیایم؟ حضرت فرمود: «شب بیست و سوم رمضان بیـا».

---

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ به کوشش خطیب رهبر؛ ص ۶۵۵.

۲. قدر: ۳.

در عظمت این شب در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه‌السلام به اندازه‌ای بیمار بود که نمی‌توانست از جایش برخیزد، اما در شب بیست و سوم فرمود: «مرا بلند کنید و به مسجد ببرید».[1]

در این شب‌های با عظمت برای یکدیگر دعا کنیم؛ زیرا در روایت آمده است «اگر کسی برای دیگری دعا کند، خداوند هزار برابرش را برای خودش مستجاب می‌کند».[2]

## صدقه دادن

یکی دیگر از اعمال بسیار مهم شب قدر، صدقه دادن است که سبب اجابت دعا هم می‌شود. یکی از اعمالی که رحمت خداوند را جلب می‌کند، سخاوت است. در روایتی آمده است: سخاوت، درختی بهشتی است؛ هر کس به شاخه این درخت چنگ بزند، او را به طرف بهشت می‌کشد. در روایت دیگری یکی از صفات مؤمن را سخاوت معرفی کرده‌اند. در این شب‌ها با توسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام باید از حیله و مکرهای شیطان به خداوند متعال پناه ببریم و از او غافل نباشیم؛ شیطانی که توانست هشتاد سال عبادت یک عابد را با مکر و خدعه‌اش نابود کند، او را فریب داد و به عمل قبیح زنا مبتلا کرد.

## خداپرست باشیم، نه مردم‌پرست

همه انسان‌ها محتاج خداوند هستند؛ حتی اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ یعنی قدرتشان از خداست و مستقل از خدا نیستند. توسل ما به ائمه علیهم‌السلام به این معناست که می‌خواهیم از این طریق به خدا برسیم. معصومین علیهم‌السلام «داعی الله» هستند و ما را به سوی خدا دعوت می‌کنند، به عبارتی واسطه فیض بین ما و خداوند هستند؛ از همین روست که وقتی بعضی از افرادنزد یکی از حضرات معصومین علیهم‌السلام به گناهانشان اقرار می‌کردند، ائمه علیهم‌السلام ناراحت می‌شدند.

گدایی و درخواست نزد اهل دنیا کار پسندیده‌ای نیست؛ زیرا سبب رفتن آبروی

---

۱. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۶۷۶.

۲. شیخ صدوق؛ کتابُ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، ص ۲۱۲.

انسان می‌شود؛ اظهار نیاز نزد ائمه علیهم‌السلام و خداوند متعال، انسان را آبرومند می‌کند. در روایت آمده است شخصی در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشکل اقتصادی داشت. همسرش اصرار کرد که این مشکلمان را با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان بگذار. در جلسه‌ای نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و خواست مشکلش را مطرح کند، اما قبل از آن حضرت فرمود: «**مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّه**»: «هر کسی از ما درخواست کند، به او می‌دهیم؛ ولی اگر از خدا بخواهد، خداوند بی‌نیازش می‌کند». او درخواستش را مطرح نکرد و وقتی به خانه برگشت، همسرش پرسید: به پیامبر گفتی؟ جریان را تعریف کرد. همسرش گفت: فردا باز هم برو و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بگو؛ دستمان خیلی تنگ است. مرد روز بعد مجدداً خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و حضرت دوباره همان جمله را قبل از اینکه صحابی درخواستش را مطرح کند، فرمود. روز سوم هم رفت و باز همین جریان تکرار شد. این شخص فهمید که واقعاً مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوست. لذا گفت: من دیگر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی نخواهم خواست. رفت و تیشه ای از یک نفر قرض گرفت، هیزم جمع می‌کرد و می‌فروخت. از آنجا که به خدا توکل کرده بود، کم کم کارش گرفت و خودش تیشه و غلام و مرکب برای هیزم‌کشی خرید و وضع مالی‌اش خوب شد.[1]

اگر ما بتوانتم با توکل، نیازهایمان را از خدا بگیریم، عزت و بزرگیمان هم در دنیا و هم در آخرت حفظ می شود؛ در حالی که اگر از خلق خدا خواستیم، به همان‌ها هم در دنیا نیازمند می‌شویم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که به خاطر دنیا به سوی مردم دست دراز کند، دو سوم دینش از بین می‌رود».[2] اکثر مردم دنیا نسبت به ثروتمندان و اغنیا به سبب ثروتشان تواضع و احترام می‌کنند. کسی که به خاطر دنیا و نفس خود به غیر خدا تعظیم می‌کند، در حقیقت بت‌پرست است. پس حتی در به دست آوردن یک رأی هم، نباید به مردم التماس کنیم. وقتی مردم بعد از کنار زدن عثمان، خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتند و با التماس خواستند تا امام علی علیه‌السلام را به مسند خلافت بنشانند، حضرت قسم خورد که این ریاست و مسند در نزدش، بی‌ارزش‌تر

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۲۲۸، ص ۵۰۸.

از کفش وصله‌دارش است.[۱]

بزرگانی مانند امام خمینی‌ﷺ نزد مردم جایگاه خاص و ویژه‌ای داشتند و دارند. امام خمینی‌ﷺ می‌فرمود: اینکه مردم شعار درود بر خمینی می‌دهند، اگر مرگ بر خمینی هم بگویند، برای من فرق نمی‌کند؛ یعنی به دنبال جلب نظر مردم نیست. مردم هیچ خیری برای ما ندارند، اما ما خودمان را به سختی و زحمت می‌اندازیم تا مردم از ما راضی باشند؛ در حالی که برای جلب رضایت خداوندی که هر چه داریم از لطف و عنایت اوست، تلاش نمی‌کنیم.

بر درِ اربابِ بی مروتِ دنیا　　چند نشینی که خواجه کی به در آید[۲]

یک ویژگی بزرگ امام خمینی‌ﷺ توحید خالصش بود. وقتی امام خمینی‌ﷺ با هواپیما از پاریس به ایران می‌آمد، خبرنگار خارجی از احساس آن لحظه امام پرسید. امام فرمود: احساسی ندارم. دل من، احساس من، همیشه پیش خداست؛ پیش خلق نیست که با تجمعشان من را شگفت‌زده یا شاد کنند. در واقع قلب امام به خدا وصل بود. اگر به غیر خدا دل ببندیم، دچار شرک خفی شده‌ایم. به جای مردم‌پرستی، باید خداپرست باشیم. امام دلش را به خدا داده و بنده خدا شده بود؛ مردم همه از جان و دل دوستش داشتند تا آنجا که میلیون‌ها نفر در تشییع پیکرش شرکت کردند. باید با خدا صلح کنیم، نه با مردم؛ چون مردم هیچ وقت صلح نمی‌کنند؛ یعنی هیچ کسی نمی‌تواند برای همیشه مردم را از خودش راضی نگه دارد.

در روایت آمده است که همه بزرگان مشرکان نزد ابوطالب، عموی پیامبرﷺ آمدند و گفتند: به محمد بگو هر چه می‌خواهد به او می‌دهیم؛ بهترین و زیباترین دختران عرب را در اختیارش قرار می‌دهیم؛ طلا و ثروت در اختیارش می‌گذاریم؛ فقط به بت‌های ما کاری نداشته باشد. وقتی ابوطالب جریان را خدمت پیامبرﷺ عرض کرد، حضرت فرمود: «ای عمو! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ

---

۱. همان؛ خطبه ۳۳، ص ۷۷.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ به کوشش خطیب رهبر؛ غزل شماره ۲۳۲، ص ۳۱۴.

من بگذارند تا من از هدفم و خدایم دست بردارم، این کار را نخواهم کـرد». ایـن در حالی است که حضرت در مقابل زحمت‌هایش، چیزی از مردم نخواست و اگـر هـم طبق آیه قرآن فرمود: «مزد زحماتم را با محبت به اهل‌بیـتم بدهیـد»، بـه خـاطر خـود مردم بود؛ چون تنها صراط مستقیم اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند.

مرحوم علامه قاضی برای بچه‌هایشان دو تا وصـیت خصوصـی داشـتند: «اول اینکـه هیچ وقت درِ خانه مردم نروید؛ حتـی اگـر مرجـع تقلیـد باشـند.» اگـر بـه درِ خانـه اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌رویم، از این روست کـه آنهـا تجلـی خـدا و نماینـده او روی زمـین هستند. خداوند، آنهـا را واسـطه فـیض بـین مـا و خـودش قـرار داده اسـت؛ چـون اهل‌بیت علیهم‌السلام در پیشگاه خداوند متعال آبرومند هستند. اگر آنها را پیش خداوند واسطه قرار دهیم، خداوند هم ما را مورد عنایت قرار می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام، باب الله است می‌تواند دست ما را بگیرد و ما را به خداوند متعال برساند.[1]

یکی از شیعیان در عراق یک همسایه داشت کـه از فرمانـدهان حکـومتی آن زمـان و سنی متعصبی بود. این فرد سنی همسایه شیعه‌اش را اذیـت مـی‌کـرد. یـک روز مـرد شیعه به همسایه‌اش گفت: به نجـف مـی‌روم و از تـو بـه امیرالمـؤمنین علیه‌السلام شـکایت می‌کنم. مرد همسایه گفت: برو و هر کاری می‌خواهی بکن. شیعه به نجف آمـد و بـه حضرت عرض کرد: آقا جان! من از حرم شما بیرون نمی‌روم، مگر اینکه شـما انتقـام من را از این مـرد بگیریـد. کمـی گریـه و زاری کـرد، خسـته شـد و خـوابش بـرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب دید و هم همان درخواستش را کـرد. حضـرت فرمـود: این مرد را به خاطر من ببخش. عرض کرد: آقا جان! چرا ببخشم؟ حضرت فرمود: به خاطر اینکه این شخص روزی با سربازانش از صحرای نجف عبور می‌کرد، چشمش به گنبد و بارگاه من افتاد، به احترام از مرکبش پیاده شد و تا زمانی که گنبـد و بارگـاه من را می‌دید، به مرکبش سوار نشد.

دوستان را کجا کنـی محـروم　　تـو کـه بـا دشـمنان نظـر داری[2]

---

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ترجمه علی سلگی نهاوندی؛ ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *گلستان سعدی*؛ مقدمه.

مرد شیعه گفت: چشم، من به احترام شما از ایشان می‌گذرم. وقتی که به خانه‌اش برگشت، مرد سنی گفت: چه شد؟ چرا انتقام تو را از من نگرفت؟ وقتی مرد شیعه جریان را برایش تعریف کرد، فرمانده سنی منقلب شد و به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهادت داد و شیعه شد.

در روایت داریم هنگام خارج شدن روح از بدن، همه شیعیان منتظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند و همه امیدشان به ولایت علی علیه‌السلام است.[1] ما هیچ آبرویی در پیشگاه خداوند متعال نداریم؛ تنها امیدمان آبروی اهل‌بیت علیهم‌السلام است که خداوند به احترام آنها، از گناهان ما هم بگذرد.

---

۱. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۶، ص ۱۹۱.

# الطاف ویژه الهی بر بندگان

حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی محمدی

## الطاف ویژه الهی بر بندگان

**اشاره**

رحمت خداوند بر عذاب او، ارجحیت دارد؛ از این رو حسابرسی خدا نسبت به اعمال و کردار ما با نگاه رحمانیت الهی است؛ چرا که اگر بنا بر حسابرسی دقیق و در اصطلاح مو از ماست کشیدن باشد، بسیاری از ما کم می‌آوریم. بنابراین ورود بسیاری از مردم به بهشت و نجاتشان از آتش جهنم، به فضل خدا و لطف اوست. خدا یک فضل عام دارد که در دعا نیز او را با همین ویژگی می‌خوانیم: «**یَا مَن فَضلُهُ عَمیمٌ**»:[1] «ای کسی که فضلش فراگیر و گسترده است». یا در دعای دیگری می‌خوانیم: «**یَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّة**»:[2] «ای کسی که فضلش بر خلق، دائمی است». این فضل خدا، عام است و شامل همه موجودات می‌شود؛ مانند استفاده از هوا، آب، اکسیژن و ... . اما خدا لطف دیگری نیز دارد که در آیات و روایات، بر آن تأکید شده و شامل افرادی می‌شود که مؤمن هستند. این لطف خدا، لطف و عنایت ویژه الهی است. این لطف خدا مراحل عالی نیز دارد که بسیاری از افراد نمی‌توانند این مراحل را با عمل طی کنند. از آنجا که بنا بر آیه شریفه «**لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَی**»،[3] انسان آن چیزی را به

---

۱. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۹۱، ص ۳۹۰.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ *المصباح (جنة الامان الواقیه)*؛ ص ۶۴۷.

۳. نجم: ۳۹.

دست می‌آورد که برایش تلاش کرده باشد و طی کردن مراحل عالی این مسیر برای به دست آوردن الطاف خاص خدا برای هر کسی ممکن نیست، خداوند راه‌هایی را برای بندگان قرار داده تا بتوانند از فضل خاصش برخوردار شوند؛ راه‌هایی که شاید بتوان آنها را راه‌های امان ماندن از گرفتار شدن در آتش جهنم نامید. اکنون پنج مورد از این راه‌ها یا همان الطاف خاص را بررسی می‌کنیم.

**۱. معجزه نیت**

گاهی انسان انگیزه انجام عملی را دارد و دلش می‌خواهد آن را انجام دهد، اما بنا به دلایلی نمی‌تواند. خداوند ثواب آن عمل را برای انسان ثبت می‌کند و او را جزء عاملین آن عمل قرار می‌دهد. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است: «**إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيما**»:[1] «اگر آرزو داری که ثوابی هم‌چون ثواب شهدایی که در کنار امام حسین علیه‌السلام شهید شدند، داشته باشی؛ هر گاه یاد آنان افتادی، بگو: ای کاش با آنان بودم تا رستگار می‌شدم؛ رستگاری بزرگ».

اگر در مجلس روضه امام حسین علیه‌السلام هستید یا حتی وقتی کسی را می‌بنید که به امام سلام می‌دهد، اگر نیت کنید که کاش با امام و یارانش می‌بودید، ثواب یاران امام را به شما هم می‌دهند. این یک نمونه از لطف و عنایت خاص است. درباره زیارت امام حسین علیه‌السلام چنین روایاتی به وفور وجود دارد.

در روایت دیگری آمده است: «**إِنَ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيه فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ، فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالى بِهَمِّهِ الْجَنَّة**»:[2] «همانا به مؤمن، حاجت برادرش عرضه می‌شود و او قادر بر انجام آن نیست، ولی بدان دل می‌بندد. خدای متعال او را به سبب همتش، به بهشت وارد می‌کند». گاهی فردی از انسان درخواست کمکی می‌کند که انجامش ممکن است، اما گاهی درخواست آن فرد در توان انسان نیست. بنا بر این روایت، اگر برای آن درخواستی که در توان آدمی نیست، تلاشی صورت

---

۱. شیخ صدوق؛ *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام؛ ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۱۹۶.

بگیرد یا حتی اندوهی در قلب آدمی ایجاد شود، خداوند انسان را به سبب آن تـلاش و غصه‌ای که خورده است، به بهشت وارد می‌کند. این همان معجزه نیت است.

روای می‌گوید وقتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیت‌المال بصره را فتح کرد، تمـام امـوالش را میان اصحاب شرکت کننده در جنگ تقسیم کرد و به هر کس ۵۰۰ درهم داد. فـردی که در جنگ شرکت نکرده بود خدمت حضرت رسید و گفت: «**یَـا أمیرَالمـؤمنین کُنـتُ شَاهِداً مَعَکَ وَ إن غَاب عَنکَ جِسمی**»؛[1] یعنی من دوست داشتم که در این جنـگ همـراه شما باشم، ولی نتوانستم. جسمم با شما نبود، اما قلبم با شما بود. امام ۵۰۰ درهمی را که برای خود برداشته بود، به آن مرد داد. مرد نیت شـرکت داشـت، امـام سـهم او را مانند شرکت‌کنندگان داد.

در هر امری که انسان نیت صالح کند، برایش حسنه و ثواب می‌نویسـند. در سـفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر آمده است که حتی هنگام خوردن و خوابیدن هم نیت صالح داشته باشد: «**یَا أَبَاذَرٍّ لِیَکُنْ لَکَ فِي کُلِّ شَیْءٍ نِیَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّی فِي النَّوْمِ وَ الْأَکْلِ**»:[2] «یـا ابـاذر! بکـوش که در هر کار نیّت صالح داشته باشی، حتی در خورد و خواب خود». خواندن سه بار سوره توحید شب‌ها هنگام خواب، ثواب یک ختم قرآن را دارد، بـا وضـو خوابیـدن، ثواب تا صبح عبادت کردن را دارد.

شخصی در جنگ جمـل، خـدمت امیرالمـؤمنین علیه‌السلام عـرض کـرد کـه بـرادرم دلـش می‌خواست با شما در این نبرد باشد، اما شـرایط بـرایش فـراهم نشـد. امـام فرمـود: برادرت و همه کسانی که از اصلاب برادرت هسـتند تـا روز قیامـت، اگـر نیت‌شـان همراهی کردن من در جنگ با دشمن باشد، در ثواب ایـن جنـگ شـریکند. جـابر در کنار قبر امام حسین علیه‌السلام گفت: ما هم با شما در این نبرد شریک هستیم. ابن‌عطیه آنجـا بود، اعتراض کرد که ما روز عاشورا کنار امام نبودیم. مصیبت‌هایی کـه بـر اینهـا وارد شد، زیر سم اسبان رفتن، سر جدا شدن و ... که بر اینها وارد شد، به ما نرسید؛ چطور ما با آنها شریک هستیم؟ جابر گفت: من از حبیبم رسول‌خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شـنیدم کـه فرمـود:

---

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن أبی‌الحدید؛ *شرح نهج البلاغه*؛ ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ *مکارم الأخلاق*؛ ص ۴۶۴.

«اگر نیت کسی با قومی باشد، در ثواب آنها شریک است». روایات بسیاری وجود دارد که ثواب برخی اعمال انسان را معادل ثواب شهید می‌داند. اینها همه الطاف و عنایات ویژه و خاص الهی است که شامل حال مؤمنان می‌شود؛ زیرا خدا بنده‌هایش را خیلی دوست دارد؛ تا آنجا که دلش می‌خواهد هیچ کس وارد جهنم نشود و همه وارد بهشت بشوند، اما افسوس که بعضی انسان‌ها اسیر شیطان درون و بیرون می‌شوند.

**۲. عبادت جایگزین**

در بسیاری موارد که انسان نمی‌تواند یک عملی را انجام دهد، خداوند عبادت جایگزین برایش مقرر کرده است؛ برای مثال خانم‌ها نمی‌توانند وارد میدان جهاد و قتال شوند تا از ثوابش بهره ببرند. در عوض برایش عبادت جایگزین قرار داده است: «**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ**»[1] «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است». زن خوب شوهرداری کند، ثواب جهاد را می‌گیرد.

در روایتی آمده است که روزی فقرا خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گله کردند که هر چه ثواب است برای افراد ثروتمند است. فرد ثروتمند می‌تواند انفاق کند، حج برود و ...، اما ما نمی‌توانیم و ثوابی هم نمی‌بریم. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: «ذکر خدا را زیاد بگویید، سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلّه وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکْبَر را زیاد بگویید؛ شما هم در ثواب آن کارهایی که ثروتمندان انجام می‌دهند و شما نمی‌توانید، شریک می‌شوید».[2]

در جامعه امروز هم همینطور است. گاهی ما از انجام خیلی کارها محروم هستیم؛ مثل زیارت اباعبدالله یا حتی برگزاری مراسم روضه اباعبدالله ؑ. در روایت آمده است اگر فردی روی پشت‌بام خانه سه مرتبه زیر آسمان بگوید: صلی الله علیک یا اباعبدالله، ثواب زائران امام را برایش ثبت می‌کنند.

**۳. تأثیر شگرف اعداد**

شاید به نظر خیلی عجیب باشد، اما اعداد در اسلام تأثیرات شگرف و عجیبی برای

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۵، ص۹.

۲. همان؛ ج ۲، ص۵۰۵.

انسان دارند. برای مثال در روایت آمده است خواندن سه بار سوره توحید، ثواب یک ختم کامل قرآن را دارد. روایت است؛ یعنی سخن معصوم علیه السلام تنها برای دلخوشی ما بیان نشده است. آیا اینکه انسان هنگام خروج از منزل سه بار سوره توحید را بخواند، برایش ثواب یک ختم کامل قرآن را ثبت کنند، بیانگر تأثیر شگرف اعداد نیست؟ اینکه اول، وسط و آخر هر ماه را روزه بگیرد، برایش ثواب سی روز روزه را ثبت کنند، تأثیر شگرف اعداد نیست؟ در کارهای دنیایی نیز همین‌طور است. نتیجه احیای شب قدر و انجام اعمال پسندیده و راز و نیاز با خدا، ثبت هشتاد و اندی سال عبادت، یعنی به اندازه یک عمر عبادت برای انسان است. این لطف ویژه و خاص الهی است که انجام عملی به تعداد مشخصی که گفته‌اند، ثواب‌های عظیم برای انسان به دنبال دارد.

در روایت آمده است: «**مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْماً نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَه**»:[1] «هر کس چهل روز لقمه حلال بخورد، خدا قلبش را نورانی می‌کند». یا در روایت دیگری آمده است: «**مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَجَّرَ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِه**»:[2] «کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص کند، خداوند متعال چشمه‌های حکمت را از قلب او بر زبانش می‌جوشاند». انسان چهل روز همه اعمال و رفتارش و گفتارش را برای خدا خالص کند و فقط رضایت خدا را در نظر بگیرد، حکمت که به لقمان حکیم داده شود، به او داده می‌شود. حکمتی که خداوند در قرآن آن را خیر کثیر معرفی می‌کند: «**وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً**».[3] درباره تأثیر شگرف و عجیب عدد چهل و عدد هفت، روایات بسیاری وجود دارد که بیان همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

### ۴. اصل تحویل و تبدیل

اصل تحویل و تبدیل، یعنی بنا بر فرمایش قرآن «**يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**»،[4] خداوند

---

۱. ابن فهد حلی؛ *عدة الداعی*؛ ص۱۵۳.

۲. همان؛ ص۲۳۲.

۳. بقره: ۲۶۹.

٤. فرقان: ۷۰.

بدی‌ها را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند. در روایتی آمده است که عمرو بن ثابت در مدینه به رباخواری مشهور بود. او را به اسلام دعوت می‌کردند، قبول نمی‌کرد و می‌گفت من پول نزول به مردم می‌دهم. مسلمان شوم دیگر مردم نزول‌هایم را نمی‌دهند؛ چون می‌گویند اسلام نزول را حرام کرده است؛ یعنی به خاطر درآمدی که از طریق ربا داشت، اسلام نمی‌آورد. جنگ احد که پیش آمد، پشیمان شد. صورتش را می‌پوشاند تا او را نشناسند؛ چون انسان معروفی بود و مردم هم او را لعن و نفرین می‌کردند. خدمت رسول‌خدا علیه‌السلام رسید و اجازه گرفت وارد میدان شود. شهادتین را گفت و وارد میدان شد. در همان جنگ هم به شهادت رسید. وقتی بر بالای پیکرش حاضر شدند و صورتش را باز کردند، دیدند عمرو بن ثابت است. تعجب کردند. رسول‌خدا علیه‌السلام فرمود: «**اِنَّهُ عَمِلَ قَلیلاً وأُجِرَ کثیراً اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ**»؛ عملش کم بود، ولی ثواب زیادی داشت و پاداشش هم بهشت بود. نه نمازی خواند، نه روزه‌ای گرفت، نه حجی رفت، نه زکاتی داد. فقط دو جمله گفت: **اَشْهَدُ اَنَّ لا اِلـهَ اِلّا اللّـهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ**. کار کم کرد، اما نمره کامل گرفت.

در روایتی، راوی می‌گوید در کاروانی که به حج رفته بودیم، پیرمرد با صفایی بود که از اهل سنت بود. بیمار شد؛ طوری که دیگر پایان زندگی‌اش نزدیک شد. از برادرزاده‌اش خواستم اجازه دهد او را به تشیع دعوت کنم. گفت: عمری با این مذهب بوده، حالا هنگام احتضار این چه کاری است؟ من اصرار کردم و کنارش نشستم. با او درباره جریان غدیر و امامت امام علی علیه‌السلام و سقیفه صحبت کردم. حرف‌هایم که تمام شد؛ چون به من اعتماد داشت، گفت همین را که تو می‌گویی، قبول دارم. سپس از دنیا رفت. او را دفن کردیم و وقتی به مدینه رسیدیم، خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتیم و جریان را برای امام تعریف کردیم. امام فرمود: «**وَاللّهِ هُوَ فـي الفِـردَوسِ الاَعلَی**». فردوس بهترین جای بهشت است. یک جمله کوتاه شهادتین همه بدی‌هایش را به حسنات تبدیل کرد؛ طوری که در بهترین جای بهشت قرار گرفت.

### ۵. اصل تولد

هیچ انسانی در طول زندگی‌اش به عقب و به‌خصوص به لحظه تولدش بر نمی‌گردد، مگر انسانی که به آنچه در روایات خاص در این زمینه عمل کرده باشد. روایات بسیاری داریم که اگر انسان یک عمل را انجام دهد، مثل این است که تازه از مادر

متولد شده است. برای مثال امام رضا علیه السلام فرموده است: «**أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ عَلَى غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّه**»:[1] «آگاه باشید کسی که با غسل زیارت، مرا زیارت کند؛ از گناهانش پاک می‌شود، همانند روزی که از مادر متولّد شده است».

بنا بر روایات وقتی انسان از عرفه بر می‌گردد؛ مانند روزی است که از مادر متولد شده است. از زیارت امام حسین علیه السلام که بر می‌گردد؛ مانند روزی است که از مادر متولد شده است. حتی وقتی انسان تلاش و کوشش می‌کند تا حاجت و نیاز یک بیمار را بر آورده کند، خداوند گناهانش را طوری می‌آمرزد گویی الان از مادر متولد شده است: «**مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْه**»:[2] «کسی که برای برآوردن حاجت شخص بیماری کوشش کند، خواه آن حاجت برآورده شود یا نه، همه گناهانش آمرزیده می‌شود؛ همانند روزی که از مادر متولد شده است». این قبیل روایات را مرحوم شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال آورده است.

در روایت آمده است حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «**يَا رَبِّ مَا لِمَنْ غَسَّلَ الْمَوْتَى**»: «ثواب کسی که مرده‌ای را غسل می‌دهد، چیست؟» خداوند فرمود: «**أَغْسِلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ**»:[3] «او را طوری از گناهانش پاک می‌کنم گویا از مادر متولد شده است».

این الطاف خاص و ویژه را به ما وعده دادند؛ چون ما با اعمالی که انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم بهشتی بشویم. در واقع دستمان خالی است، نه نماز قابل نازیدن داریم، نه روزه قابل بالیدن، نه انفاق به معنای واقعی انفاق و ... . خداوند این راهکارها را گذاشته است برای اینکه بندگان بیشتری را به خود جذب کند.

### نگاهی به شخصیت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام

سه شخصیت در اسلام داریم که خیلی مظلوم واقع شده‌اند: حضرت حمزه سیدالشهدا، حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه کبری.

حضرت حمزه سید الشهدا، شخصیت بسیار والایی است تا آنجا که وقتی به شهادت

---

۱. شیخ صدوق؛ *عیون اخبار الرضا* علیه السلام؛ ج۲، ص۲۶۰.

۲. شیخ صدوق؛ کتابُ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج۴، ص۱۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۲، ص۱۶۴.

رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله برایش گریه کرد. حضرت زهرا علیها السلام هر روز بر سر مزارش می‌آمد و می‌گریست. جبرئیل خدمت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: حمزه در هفت آسمان معروف به سیدالشهدا، اسدالله و اسدالرسول است. امام سجاد علیه السلام بر فراز منبر شام به او بالیده است؛ حتی آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که ائمه علیهم السلام یا اصحاب یا مفسرین گفته‌اند که درباره حضرت حمزه نازل شده است؛ از جمله این آیه سوره احزاب که می‌فرماید: «**مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا**»[1] «از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند». امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شأن نزول این آیه فرمود: «**نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي عَمِّي حَمْزَةَ وَ فِي ابْنِ عَمِّي عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَمَّا عُبَيْدَةُ فَقَضَى نَحْبَهُ شَهِيداً يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَمَّا عَمِّي حَمْزَةُ فَإِنَّهُ قَضَى نَحْبَهُ شَهِيداً يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَمَّا أَنَا فَأَنْتَظِر**»[2] «این آیه درباره من و عمویم حمزه و پسرعمویم عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است. اما عبیده در جنگ بدر به شهادت رسید. حمزه هم در جنگ احد به شهادت رسید، اما من در انتظار روزی هستم که به دست بدبخت‌ترین فرد امت به شهادت برسم و محاسنم از خون سرم رنگین شود».

عبیدة بن حارث که از او هم کم اسم برده می‌شود، شخصیت بسیار بارزی است که با بلال عقد اخوت بسته بود. در جنگ بدر مجروح شد؛ به گونه‌ای که وقتی استخوان پایش شکست، استخوان از گوشت خارج شد و خون بسیاری از او رفت و به شهادت رسید.

مفسران ذیل آیه «**هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ**»[3] این روایت را نقل کرده‌اند که آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، حمزه و عبیده نازل شده است. نکته جالب اینکه این روایت را مسلم و بخاری نیز در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. در این آیه منظور از دو دشمنی

---

۱. احزاب: ۲۳.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ *کشف الغمه*؛ ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. حج: ۱۹.

که خدا می‌فرماید در مقابل هم ایستادند، شش نفر است: سه نفر از جبهه حق، یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حمزه و عبیده و سه نفر از جبهه باطل، یعنی شیبه، ولید و عتبه که هر سه نفر آنها در بدر به درک واصل شدند. بنابراین حمزه، شخصیت بارزی است که باید بیشتر از او یاد شود. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب سفینة البحار می‌گوید: مهم‌ترین شاخصه حمزه، نصرت خدا بود. زمانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کرد که حضرت در ضعف و سختی شدیدی بود. حمزه مقابل ابوجهل ایستاد و یک تنه از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کرد. در واقع نقش حمزه نسبت به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند نقش حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام نسبت به امام حسین علیه‌السلام است.

امام سجاد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سه روز در اسلام بر ما اهل بیت، سخت گذشت: روزی که حمزه عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شهادت رسید. آن روز آنقدر بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت گذشت که وقتی کنار پیکر حمزه رسید، فرمود: در هیچ جایی مانند امروز به من سخت نگذشت؛ عمویم را مثله کردند، قطعه قطعه کردند. سپس عبایش را روی بدنش کشید و عزای عمومی اعلام کرد. دومین روز، روز شهادت جعفر بن ابی‌طالب بود که دو مصیبت وارد شد: یکی بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یکی بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام. وقتی پیامبر علیه‌السلام خبر شهادت جعفر را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام داد، امام فرمود: «**اَلْآن إِنْکَسَرَ ظَهْری**...»: «بندهای کمرم از هم جدا شد». جعفر فرزند کوچک در خانه داشت. همسرش اسماء در مدینه بود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر آورد دست‌های جعفر را از بدن قطع کردند. جعفر با زبان روزه به شهادت رسید؛ کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او می‌فرمود: «**لَحْمُکَ مِنْ لَحْمي**». این تعبیری است که حضرت درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام به کار برده است.

سپس امام سجاد علیه‌السلام فرمود: روز سوم، هیچ روزی به سختی آن روز نبود «**لایَوْم کَیَوْمَکَ یَا اَباعَبْدِاللّه**». امام فرمود: سی هزار نفر پدرم حسین علیه‌السلام را محاصره کردند. هر کسی سعی می‌کرد با یک ضربه‌ای به امام حسین علیه‌السلام، به خدا تقرب پیدا کند!

روز سوم خیلی بر اهل‌بیت علیهم‌السلام سخت گذشت؛ زیرا اگر از حمزه دختری باقی ماند، بلافاصله عباس، عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرپرستی‌اش را بر عهده گرفت؛ چون همسرش، خاله این دختر بود. اگر از جعفر فرزندی ماند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بچه را روی زانو

نشاند، دست بر سر عبدالله جعفر کشید. هم بدن جعفر و هم بدن حمزه کفن شد، پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر بدن حمزه گفت و نماز خواند، عزای عمومی اعلام کرد؛ اما برای ابی‌عبدالله علیه السلام ... در کنار گودال قتلگاه، دخترش را با تازیانه زدند. طبق گزارش‌های تاریخی بدن حمزه خیلی مجروح بود، اما بعد از شهادت هیچ جسارتی به پیکرش نشد؛ اما بعد از شهادت شهادت ابی‌عبدالله اسب‌ها بر پیکر حضرت تاختند....

**نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ　　بِكُلِّ يَعْبُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ**[1]

---

۱. ابن نما حلی؛ *مثیر الاحزان*؛ ص۷۸.

# فضای مجازی

- **سواد رسانه‌ای**
- **جبهه تو در مقابله با فضای سایبری**

محمد لسانی(کارشناس ارشد علوم ارتباطات)

# سواد رسانه‌ای

**اشاره**

سواد رسانه‌ای از کانادا شروع شده است. مادرانی که بیشتر وقت بچه‌هایشان صرف بازی‌های رایانه‌ای می‌شد و افت تحصیلی داشتند، برای یافتن راهکار با هم بحث می‌کردند؛ زیرا سواد رسانه‌ای گفتگومحور است. پیش از صحبت درباره سواد رسانه‌ای، باید از سلامت رسانه‌ای صحبت کنیم تا نوجوانان جذب شوند؛ اینکه چگونه در صورت استفاده، جسم‌مان سالم باشد. ابتدا از جسم شروع می‌کنیم، سپس آرام آرام بحث را به سمت مباحث اعتقادات ببریم. شاید این سؤال شما هم باشد که چرا باید بچه‌هایمان را در برابر آسیب‌های احتمالی آینده واکسینه کنیم؟ علت تأکید بسیار بر سواد رسانه‌ای چیست؟

جوابش در دلایل زیر خلاصه شده است.

از آنجایی که جمهوری اسلامی نمی‌تواند برای همیشه فیلترینگ داشته باشند یا والدین همیشه نمی‌توانند همراه فرزندشان باشند؛ پس لازم است فرزندانمان را در مقابل این تهدیدها واکسینه کنیم. کشورهای خارجی در سال ۲۰۱۹ به جای اینترنت فن‌آوری جدید به اسم اوترنت[1] را جایگزین کرده‌اند؛ یعنی اینترنت رایگان برای همه

---

۱. Outernet طرحی برای دسترسی رایگان همگانی به اطلاعات است که از طریق امواج ماهواره دریافت می‌شود.

جهان. فن‌آوری اوترنت، یعنی دیگر کنترلی روی محتوا وجود نخواهد داشت؛ از این رو یا باید به کلی اینترنت را کنار بگذاریم یا باید کل خانواده به سواد رسانه مجهز شوند؛ چون در اینترنت امکان فیلترینگ توسط جمهوری اسلامی وجود دارد، اما در اوترنت دیگر امکان فیلترینگ وجود ندارد.

در کشورهای مختلف قانونگذاری‌هایی برای افراد زیر ۱۸ سال جهت استفاده از اینترنت وجود داشت. در آمریکا قانونی تصویب شد که با تشخیص سن زیر ۱۸ سال، دسترسی به سایت‌های مستهجن بسته شوند، اما انجمن دفاع از آزادی بیان، قانون را لغو کرد. سپس اف بی آی برای پرونوگرافی و مستهجن‌نگاری کودک و نوجوان، ۲۰۰ سایت ایجاد کرد؛ یعنی سایت‌های مستهجن مخصوص کودک و نوجوان. اکنون با اوترنت، امکان دسترسی به هر نوع محتوایی را به صورت رایگان در اختیار تمام افراد جهان قرار خواهد داد.

اندیشکده‌ای با نام «ترنت وان» وجود دارد که فعالیتش متمرکز بر رصد فن‌آوری است. بعضی به اشتباه می‌گویند امروز در عصر اطلاعات هستیم، اما عصر اطلاعات برای دهه ۸۰ و ۹۰ است که برای مثال در سال ۸۰، تبیان و سایت شهید آوینی پشت سر هم روی سایت‌شان مقاله می‌فرستادند. در آن زمان «وب دو» شروع به کار کرده بود؛ وبی که می‌خواندی و می نوشتی و می‌فرستادی. امروز اندیشکده ترنت وان مدعی است در مرزهای جمهوری اسلامی حضور دارد؛ وی می‌گوید ما یک نصف مجازی داریم و این نصف مجازی در اختیار کسانی است که ترافیک اطلاعات ایران دست آنهاست. با فیلتر شدن تلگرام دسترسی به اطلاعات ایران کاهش پیدا کرده است. بر اساس آمار، اکنون تلگرام به ۳۰ درصد اطلاعات دسترسی دارد. اکنون در این عصر نیمه مجازی و نیمه واقعی، وظیفه دانشگاه و حوزه چیست؟

اندیشکده ترنت وان می‌گوید سه سال پیش، یک کمپانی آمریکایی در پوست کارگرانش، چیپ‌ستی[1] تحت عنوان کارت حضور غیاب گذاشت، اما این کار در واقع برای اطلاع کارفرما از سلامتی کارکنانش بود تا در صورت مریضی دور

1. Chipset

انداخته شوند! بعضی از فن‌آوری‌های کنترل افراد، پوشیدنی، نصب کردنی و ... هستند.

## شناخت مشکلات زیربنایی

برای شناخت وظایف‌مان در این فضا، اولین بحث جدی مهارت‌آموزی است. مهارت‌های سواد چیست؟ وقتی می‌خواهیم درباره مسائل خانواده صحبت کنیم، باید اول رویکرد خودمان را بشناسیم؛ زیرا تا آن چتر را نداشته باشیم، نمی‌دانیم باید در خانواده بدبین باشیم یا خوش‌بین و یا واقع‌بین. سپس درباره کارهایی که می‌خواهیم در خانه انجام شود، باید در وهله اول مشکلات زیربنایی را بشناسیم. نمونه‌ها نشان داده است که قبل از کنکور، یک‌باره آمار چت دختر و پسر در چت‌روم‌ها افزایش پیدا می‌کند؛ چون دچار استرس و اضطراب می‌شوند و می‌خواهند با این ارتباط و گفتگو آرام شوند. در مشکلات زیربنایی، باید حواسمان به خانواده باشد. برای مثال مردی که به تماشای فیلم‌های مستهجن معتاد شده است، پس از بررسی مسائل مشخص می‌شود به علت برگشت چک و مشکلات اقتصادی، به محبت عاطفی و همدردی خانوادگی نیاز داشته، اما همسرش متوجه این مسئله نبوده است.

## تکنیک متضاد

در گام بعدی باید تکنیک متضاد را تمرین کرد. باید در خانواده به رفتارهایی که کلیشه یا عادت شده، توجه کرد. بر اساس پژوهش، آخرین کاری که خانم‌ها و آقایان هنگام خواب انجام می‌دهند، چک کردن گوشی است، نه صحبت با یکدیگر یا محاسبه، مراقبه و ورزش. تکنیک تمرین متضاد می‌گوید سعی کن به جای کاری که انجام می‌دهی، فعالیت دیگری را جایگزین کنی؛ برای مثال زمان چک کردن گوشی از آخر شب و هنگام خواب، به صبح و پس از ورزش روزانه منتقل شود.

## متوقف کننده‌های بیرونی

تحقیق جالبی در اروپا به نام «استفاده از متوقف کننده‌های بیرونی» انجام شد. در این تحقیق از فردی که مشغول بازی رایانه‌ای بود پرسیدند چه چیزی را دوست دارد؟ وقتی خوراکی مورد علاقه‌اش را گفته بود، برایش آماده کرده و به او اطلاع داده

بودند. اما او مشغول بازی شده و پس از گذر ساعتی سراغ خوراکی مورد علاقه‌اش آمده بود. این در حالی است که به فرد دیگری که مشغول بازی بود، گفتند دختری اینجاست که می‌خواهد با تو گفتگو و ارتباط داشته باشد. فرد بازی‌کننده گفته بود پس از رد کردن این مرحله با او صحبت می‌کنم.

نتایج این پژوهش‌ها بیانگر آن بود که اغلب افراد به ماندگاری در فضای مجازی اینترنت سایبر بیشتر از ارتباط با جنس مخالف علاقه دارند. بنابراین جذابیت‌های این فضا بسیار زیاد است. هم‌چنین پژوهشگران دریافته‌اند دیدن طیف نور خورشید، آبی رنگ است و سبب ترشح هورمون آدرنالین در مغز انسان می‌شود؛ یعنی در محور عالم و طبیعت، پروردگار ما را با خورشید هماهنگ کرده است که خورشید با ترشح هورمون آدرنالین، پویایی و نشاط را زیاد می‌کند. بنا بر پژوهش‌های دیگری، طیف نوری گوشی‌های موبایل، آبی رنگ است؛ یعنی زمانی که افراد با گوشی، لپ‌تاپ و تبلت سرگرم هستند، در مغزشان هورمون آدرنالین ترشح می‌شود. بنابراین احساس خوشایند و خوشحالی از آنلاین بودن، به دلیل ترشح هورمون آدرنالین است.

### لذت تعریف شنیدن در فضای مجازی

معاون تربیتی مدرسه مدام عکس‌های سفره پنج شش متری با چهار نوع غذا را به گروه معلم‌های مدرسه می‌فرستاد و در توضیحش می‌نوشت: تقدیم به خانواده‌ام. از هر انگشت من ده هنر می‌بارد، برای خانواده خودم را فدا می‌کنم. دیگران هم از او تعریف می‌کردند! بعد معلوم شد عکس‌ها را از صفحه اینستاگرام مرکز آموزشی سفره‌آرایی بر می‌داشته است. این رفتار حتماً علتی دارد. بررسی مشکلات درونی این فرد، حاکی از این بود که احتمالاً در خانه کسی از او تعریف نمی‌کند و او به سبب کمبودهایی که دارد، دست به چنین کاری زده است.

پژوهشگران با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی در فضای مجازی از کسی تعریف می‌شود، هورمونی به نام دوپامین در مغز ترشح می‌شود. این هورمون هنگام لذت جنسی نیز در مغز ترشح می‌شود. وقتی در فضای مجازی از فرد تعریف شود، فرد خوشش می‌آید و درصد ترشح دوپامین، ۳۰ تا ۴۰

درصد بالاتر می‌رود؛ زیرا فرد فکر می‌کند در عرصه جهانی در حضور دیگران است. از همین رو رفتارهای افراد در فضای مجازی، احساسی هیجانی است. از آن سو، اگر او را تکذیب و نقد کنند، از نظر احساسی به هم می‌ریزد.

پسر نوجوان هفده ساله‌ای با فردی در پارک قرار گذاشت. وقتی طرف مقابلش سر قرار آمد، این نوجوان با چاقو به قلب وی زد. وقتی به جرم قتل دستگیرش کردند و علت کارش را پرسیدند، گفت روز گذشته این فرد او را از یک گروه تلگرامی حذف کرده بود. احساسات در فضای مجازی تشدید شده است؛ زیرا هورمون دوپامین دارد کار خودش را به خوبی انجام می‌دهد.

## اولویت‌بندی کارها

باید برای انجام کارهایمان برنامه داشته باشیم و آنها را اولویت‌بندی کنیم. برای مثال ساعت مشخصی برای استفاده از رسانه داشته باشیم. اگر فرزندمان می‌خواهد شبکه پویا ببیند، اشکالی ندارد؛ اما ابتدا باید وظایف و فعالیت‌هایی را که برایش مشخص کرده‌ایم، انجام دهد. اگر اعتراض کرد که برنامه مورد علاقه‌اش تمام می‌شود، بگوییم برایش ضبط می‌کنیم.

خانمی برای شبکه پویا رمز گذاشته است. خانم می‌گفت ابتدا یک‌بار شبکه پویا را حذف کردم؛ چون می‌خواستم فرزندم را آزمایش کنم و ببینم زندگی بدون شبکه پویا برای او چگونه است. دو روز اول بچه کلافه‌ام کرد. نق می‌زد و مرا اذیت می‌کرد. روز سوم یاد گرفته بود چگونه زمان خودش را پر کند. عروسک‌هایش را می‌آورد و یک بازی ابداع کرد. امروز در خانه‌مان با دخترم بازی می‌کنیم. او می‌شود فروشنده عروسک‌هایش. آنها را می‌چیند و می‌گوید من مالک اینها هستم، شما نقش آقای خریدار را بازی کن و بیا از من بخر. این بازی را وقتی ابداع کرد که مادرش شبکه پویا را حذف کرد. بعد از سه روز یاد گرفت نقاشی کند، اسکوتر سواری کند، فروشنده بازی کند و ... . راه پر کردن وقتش را یاد گرفته بود. مادرش می‌گفت: من همین را می‌خواستم. بعد یک هفته شبکه پویا برگشت، اما با مرز، برای اینکه وقتی از خواب بیدار شد، بلافاصله سمت شبکه پویا نرود، وقت صبحانه شرط نگذارد که اول

شبکه پویا ببینم بعد غذایم را بخورم. اولویت‌بندی، یعنی بـه جـای اینکـه کودکـان و نوجوانان برای ما شرط بگذارند، ما برای آنها ریل‌گذاری می‌کنیم.

## مدیریت زمان و محتوا

پرسش‌نامه تست گام هشت، تعدادی سؤال است بـرای اینکـه ببینیـد بـه اینترنـت و رسانه معتاد هستید یا نه. یکی از سؤالاتش این است که آیا قبل از اتصال به اینترنـت، برای خود زمانی مشخص می‌کنید؟ برای مثال الان ساعت هشت و نـیم اسـت و مـن برای خودم زمان مشخص می‌کنم که تا ساعت ۹ آنلاین باشم. زمـان کـه گذشـت و آف شدم، آیا کار را تمام کردم؟ ساعت از ۹ گذشته بود یا نـه؟ نداشـتن مـدیریت در کار، یعنی یک هشتم معتادی. یکی از بحث‌های مهم در فنـون مـدیریت زمـان، ایـن اسـت کـه از متوقـف کننـده‌های بیرونـی بـرای مـدیریت زمـان اسـتفاده کنـیم. از یادآوری‌هایی مانند هشدار موبایل، یا خواستن مادر یا همسر برای یادآوری. مـدیریت زمان، نیازمند شناخت خود است. هیچ کسی بهتر از خود آدم، نحوه فریب خوردنش، علاقمندی‌هایش و چیزهای دیگر را نمی‌داند.

بعضی‌ها روی گوشی‌هایشان استیکرهایی می‌زنند؛ مانند گناه یعنی خداحافظ حسـین. این استیکر را بالا چشمش روی گوشی زده که هر وقت می‌خواهـد گنـاه یـا اشـتباه کند، در دوگانه‌ای بیفتد که این کار را بکـنم یـا نـه؟ از زنـگ زدن و دعـوا کـردن بـا دیگران تا غیبت و ... . بعضی وقت‌ها در تنهایی بیشـتر گناهـان اتفـاق می‌افتـد: «**إِتَّقُوا مَعَاصِيَ اللّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنّ الشّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ**».[1]

## مواجهه والدین در مصرف

در سواد رسانه، می‌توانیم دسته‌بندی‌هایی برای شیوه مصرف داشته باشیم: ۱. منـع، ۲. استفاده امانی، ۳. استفاده اشتراکی، ۴. استفاده مشروط، ۵. استفاده بر مبنـای واگـذاری که می‌شود مالکیت؛ یعنی دسته‌بندی کردیم تا پنج سال ممنوع است. موج موبایـل بـر روی خشکی بدن کودک اثر می‌گذارد؛ زیرا تا زیر پنج سـال همـه بـدن کـودک، آب

---

۱. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۹۰.

است؛ چون رطوبت بدن زیاد است. آخرین جایی که کامل می‌شود، سیستم عصب است که در شش سالگی کامل می‌شود. امواج موبایل بر سیستم عصبی اثر می‌گذارد. برایش رادیو را جایگزین کنید تا بخوابد، با پاتکست بخوابد. من برای فرزندم یک موجودی ساختم به نام «شاتا». بزرگ‌تر که شد، سعی کردم از حوزه خیال و حوزه واقعیت، به الگوهای واقعی برسد و مدام در یک فضای سورئال و موهوم نباشد؛ بنابراین باید تا پنج سال استفاده از موبایل، تبلت و ... را ممنوع کرد.

استفاده امانی، یعنی این وسیله برای مادر و پدر است و تو اجازه داری چیزی را با آن تماشا کنی یا با آن بازی کنی. من به دخترم اجازه دادم عکس‌ها و فیلم‌های بابا و مامانش را در گالری تصاویر ببیند؛ برای اینکه عشق و محبتش به بابا و مامانش زیادتر شود نه اینکه با آن بازی کند. مرحله بعد استفاده اشتراکی است. در سن ۱۱ سالگی تا ۱۳ سالگی، باید به فرزندتان تفهیم کنید که این تبلت برای همه اعضای خانه است نه مامان و بابا. پدری حالش بسیار متلاطم بود، علتش را جویا شدم متوجه شدم دختر چهارده ساله‌اش در کامپیوترش ۲۴هزار فیلم مستهجن دارد. این نتیجه اختصاص در سن پایین بدون کنترل است.

مرحله بعد استفاده مشروط است. امتحانش را خوب داد، موفقیتی را کسب کرد، اجازه دارد فلان نرم‌افزار را نصب کند؛ اما رمز وسیله باید در دست پدر و مادر باشد. مرحله آخر، خودکنترلی است؛ یعنی به او تفهیم کنیم شما دیگر می‌توانی این وسیله را داشته باشی؛ چون یاد گرفتی بیرون بروی، کار کنی و از خودت مراقبت کنی. این سن بلوغ است، در یکی ۱۴ سال است، در دیگری ۱۶ سال، در دیگری ۱۸ سال. این بلوغ عقلی در افراد متفاوت است. بازی «کلش آف کلنز» نمادهای شیطان‌پرستی دارد مثل بزی که شاخ دارد. روزنامه گاواردین به پدرها و مادرها هشدار داده بود که قسمت چت این بازی پر از افراد همجنس‌باز است. دو میلیون کودک و نوجوان ایرانی معتاد این بازی شده‌اند. دوستی که این بازی را انجام می‌داد، می‌گفت در قسمت چت این بازی، می‌آیند از همه کاری جزء به جزء توضیح می‌دهند. افراد سن بالا با آی‌دی دخترانه می‌آیند پسران را تور می‌کنند.

در مواجهه بعدی والدین وارد حوزه آموزش می‌شوند، یعنی از همان فضای شش

سال تا نه سال، ما وارد حوزه آموزش می‌شویم. پدر و مادر باید خودشان مطلع باشند یا از افراد مطلع بخواهند که این مسائل را به فرزندشان آموزش دهند. مرحله بعد، مرحله پایش است که بسیار هم مهم است؛ پایش آشکار و پایش نهان. در پایش آشکار شما عامدانه از فرزندان خود می‌خواهید که وسایل شخصی‌اش را در اختیار شما قرار دهد؛ برای مثال از فرزندتان می‌خواهید گوشی‌اش را در اختیارتان قرار دهد تا عکس‌هایی که گرفته است، ببینید. در آمریکا که مهد آزادی بیان است، سیصد نرم‌افزار کنترل والدین در پایش نهان وجود دارد. پایش نهان، یعنی نرم‌افزاری که پدر و مادر روی گوشی فرزند دارند و هر یک دقیقه عکس می‌گیرد و همه آیدی‌ها و آدرس‌های سرچ شده را ذخیره می‌کند و به پدر و مادر می‌دهد.

مرحله آخر نیز خودکنترلی است. رویکرد والدین کمک گرفتن است. آنها باید از فرزندشان کمک بخواهند. برای مثال از او بخواهند چیزی را سرچ و جستجو کند، یا چون توانایی‌اش در استفاده از کامپیوتر خوب است، به او بگویند که کلاس‌های مرتبط با کامپیوتر بروی و بعد سخنرانی من را با آن ارائه کن و به من هم یاد بده. به عبارتی شما باید زمینه را برای آنها فراهم کنید و آنها را به سمت تولید ببرید. هر چه فرزندتان به سمت تولید برود، خطر محتوای بد کمتر او را تهدید می‌کند؛ ضمن آنکه تولیدکنندگی نوعی بلوغ را برای فرزند ایجاد می‌کند.

## اعتیاد اینترنتی

نشانه‌های اعتیاد اینترنتی سه تا اختلال است: اختلال خواب، شب دیر می‌خوابد و صبح دیر بلند می‌شود. اختلال بعدی در تغذیه است که فرد غذایش را در اتاقش می‌خورد و زمان‌بندی ناهار و شامش عوض می‌شود، وعده صبحانه‌ای حذف می‌شود. می‌گوید من در اتاقم می‌خورم زمان بندی ناهار و شامش عوض شده وعده صبحانه‌اش حذف می‌شود. سومین اختلال هم در تحصیل است که نمرات او کم می‌شود یا در کار است که دیگر چندان به آن رغبت ندارد و آن را خوب انجام نمی‌دهد. در آسیا و منطقه خاورمیانه، بیشترین و بالاترین نرخ معتادان اینترنتی را در بین پسران دوازده تا هیجده سال دارد.

یک نظریه‌پرداز می‌گوید نسل جدید، ژنتیکی دیجیتالی هستند، چون پدر و مادر از این وسایل استفاده کرده‌اند، به فرزندان هم منتقل شده است؛ به گونه‌ای که بچه دو ساله یاد گرفته است صفحه را با انگشتش جابه‌جا کند. الگوهای افراطی و نشانه‌هایی مانند چشم قرمز، بددهنی، مخفی کاری، گوشه‌نشینی و عزلت با گوشی، از جمله علائمی است که نشان می‌دهد خطری وجود دارد. یکی دیگر از نمونه وجود خطر، مینی‌مایز کردن یا همان پایین آوردن صفحه به صورت ناگهانی است. مادری می‌گفت دختر نه ساله‌ام گوشی را گرفته بود. وارد اتاق که شدم بلافاصله مینی‌مایز کرد. گفتم دخترم تشنه‌ام یک لیوان آب برایم می‌آوری؟ وقتی رفت، گوشی را باز کردم و دیدم دختر خاله‌اش از تلگرام برایش فیلم مستهجن فرستاده است.

تحقیق و بررسی درباره رسانه‌های اینترنتی و فضای مجازی بیانگر آن بود که چند چیز سبب اعتیاد به اینترنت می‌شود. مورد اول «خبر» است. کانال‌هایی که خبرهای مختلف را از کشور یا حتی دیگر کشورها در زمینه‌های مختلف جمع‌آوری می‌کند و در اختیار دیگران قرار می‌دهد. فرد یا افرادی که این کانال‌ها یا گروه‌ها را ایجاد کرده‌اند تمام وقت‌شان را صرف می‌کنند که اطلاعات را جمع‌آوری کنند و بعد آن را در کانال یا گروه خودشان قرار دهند. این سبب اعتیاد می‌شود. آنهایی هم که این کانال‌ها را دنبال می‌کنند، دچار اعتیاد می‌شوند؛ چون مداوم در پی این هستند که بدانند خبر جدید چیست.

مورد دوم «چت کردن» است که اعتیاد می‌آورد. شبکه‌های اجتماعی هم اعتیادآور است. تلگرام را فیلتر کردند، اما دیگر شبکه‌ها مانند «بله»، «اپ»، «طلاگرام» و ... وجود دارد برای سرگرم شدن و هر فردی بعضا چندین شبکه اجتماعی دارد.

مورد سوم «خرید» است که سبب اعتیاد می‌شود؛ به ویژه برای خانم‌ها.

مورد چهارم «موارد مستهجن» است که سبب اعتیاد می‌شود و در فضای مجازی هم بسیار زیاد است. «عضویت در سایت‌ها و کانال‌های قمار و شرطبندی» و «بازی» هم سبب اعتیاد فرد به فضای مجازی و اینترنت می‌شود.

بازی خوب است؛ حتی به افراد چهل سال به بالا تأکید می‌کنیم که روی گوشی‌شان بازی داشته باشند؛ چون خلاقیت فرد را بالا می‌برد، موجب ترشح آدرنالین و

دوپامین می‌شود، تحرک فرد را بالا می‌برد، ضربان قلب و فشار خون را بالا می‌برد و سبب بهبود شرایط جسمی‌اش می‌شود. البته همه بازی‌ها هم بازی‌های کودکانه نیست. برای مثال یک بازی است به نام «آقا میرزا جدول». شش حرف به فرد می‌دهد و از او می‌خواهد با این شش حرف، ۱۰ جمله بساز. این بازی خوبی برای افراد ۶۰ ساله است. وقتی می‌گوییم بازی اعتیاد می‌آورد، بیشتر طیف نوجوان مد نظرمان است و بازی‌های غیر دانشی مانند سکه جمع کردن، فرار از دست پلیس.

بنابراین باید اولا به روز باشیم، فن‌آوری‌های روز را بشناسیم و کار کردن با آنها را بلد باشیم. واقع‌بین باشیم و از یاد نبریم که فن‌آوری به جایی خواهد رفت که دیگر کنترل‌پذیر نیست یا باید تصمیم بگیریم نداشته باشیم و مدرن نباشیم که در این صورت زبان فرزندمان را نمی‌فهمیم.

## فضای مجازی

# جبهه تو در مقابله با فضای سایبری

**اشاره**

درباره فضای سایبری، رهبر معظم انقلاب در ۱۹ آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ توصیه‌ای داشتند. نتیجه تردید ورود یا عدم ورود به این فضا، تهیه مانیفست یا چارچوبی از نگاه مقام معظم رهبری در حوزه رسانه‌های مجازی شد. ابتدای امر معظم له اشاره کردند که امروز فضای سایبری، قتلگاه جوانان و نوجوان شده است؛ اما نگاه ایشان مبتنی بر نتیجه بود و راهکارهایی که باید پی بگیریم. راهکارهای مقام معظم رهبری را خلاصه کردیم و عنوان «جبهه تو» بر آن نهادیم؛ یعنی حروف اول جبهه تو، راهکارهایی می‌شود که مقام معظم رهبری ارائه دادند، با این دید که جبهه من، جبهه تو، جبهه شما و جبهه فضای مجازی، باید حواسمان باشد که همپای فضای واقعی مهم است. البته عبارت صحیح فضای سایبری است، نه فضای مجازی؛ چرا که مجاز را نمی‌توان مقابل واقع قرار داد و سایبر، یعنی محیط هوشمندی که خودتنظیم‌گری و هوش درونی دارد.

### ۱. جمعی کار کردن

حرف جیم در این عبارت (جبهه تو)، یعنی جمعی کار کردن در فضای سایبری. بسیاری از افرادی که به صورت فردی این فضا فعالیت کردند، غرق شدند؛ در حالی که کار جمعی نتیجه‌بخش است. یک‌بار در جلسه‌ای، جوانی هیجده ساله می‌گفت:

من و چند نفر از دوستانم عمار انقلابیم. سایبری هستیم؛ چون کارمان جنبش مبارزه با فساد در فضای سایبری است. نمی‌دانی چه خبر است، گروه دو هزار نفری زدند. در حقیقت ما می‌رویم بین اینها دعوا می‌اندازیم تا این گروه‌های فساد به هم بخورد.

### ۲. بنیه داشتن

حرف باء، یعنی بنیه داشتن در کار. بنیه داشتن، یعنی آنجا که آدم احساس وظیفه می‌کند، همه کارهایش را کنار می‌گذارد تا دنبال انجام وظیفه‌اش باشد.

### ۳. هجومی عمل کردن

حرف هاء اول یعنی هجومی عمل کردن. ببینید کارهایی که در فضای مجازی انجام می‌دهید، چقدر برایتان هجومی است، چقدر هجومی کار می‌کنید، چقدر دفاعی، چقدر کنشی و چقدر واکنشی کار می‌کنید. اغلب کمپین‌هایی که تشکیل می‌شود، هدفمند هستند؛ برای مثال در کمپینی کاریکاتور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کشیده‌اند. در مقابل ما هم کمپین «آی لاو یو محمد» یا «عشاق الرسول» یا «من عاشق محمد هستم» را راه‌اندازی می‌کنیم. این کمپین‌ها، این اظهار محبت‌ها و یا هواداری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید با رفتارهای تأثیرگذارتری در فضای مجازی، با اهداف این کاریکاتورها مقابله کنیم. برای این کار، باید نیاز جامعه را شناسایی کنیم و ببینیم خواست جامعه چیست و سپس در بسیاری از موارد دفاعی یا کنشی عمل کنیم.

### ۴. تشکیل هیئت‌های اندیشه‌ورز

حرف هاء دوم که رهبر معظم اشاره داشتند، این بود که به سمت تشکیل هیئت‌های اندیشه‌ورز حرکت کنید. هیئت اندیشه‌ورز باید دستور جلسه داشته باشد، محوربندی داشته باشد، تنوع افراد داشته باشد، بسته به توانمندی تجهیزاتی امکاناتی پشتیبانی باشد، قابلیت سنجش و در حقیقت اجرایی کردن آن دیده شده باشد و مشارکت‌گیری آن دیده شده باشد. هیئت اندیشه‌ورزی می‌تواند محلل بسیاری مشکلات جامعه باشد، مشکلات را در حقیقت بیابد و گره از آنها بگشاید.

### ۵. توانایی تاراندان دشمن

حرف تاء در این عبارت، در مفهوم اول یعنی توان‌ها را فعال کردن و در مفهوم دوم،

تاراندن دشمن است. ما در کشور ظرفیت‌ها و توانمندهای بسیاری داریم. باید این ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم؛ اینکه چه جوان‌هایی در داخل سیستم و خارج سیستم هستند که توانایی خاصی دارند. هم‌چنین حرف «تاء» در مفهوم دوم، بیان کننده تاراندن و تازیدن بر دشمن است.

**۶. ورود تهاجمی و هوشمندانه**

حرف واو در عبارت جبهه تو، به معنای ورود تهاجمی و مبتکرانه است. در واقع باید به گونه‌ای کار کرد که زمین مجازی از لوث حضور دشمن پاک شود. در مفهوم ورود مبتکرانه و هوشمندانه موضوع، مهم این است که چقدر از قالب‌های جدید استفاده کردیم. آیا اصلاً قالب‌ها را می‌شناسیم؟ آیا می‌دانیم جوان‌ها دنبال چه چیزی هستند؟ بنابراین باید در ورود مبتکرانه، قالب‌های جامعه و نیازها را بشناسیم و براساس نیاز جوانان و نوجوانان، قالب‌های مناسبی را انتخاب کنیم.

در انتهای جلسه از معظم له پرسیدند: آیا در راه تاراندن دشمن، می‌توانیم از شبکه‌های اجتماعی خارجی که وجود دارد، استفاده کنیم؟ ایشان گفتند: اگر هوشمندانه باشد، خوب است. سراغ شبکه‌های خارجی بروید، اما حواستان باشد مصداق این شعر سعدی نشوید:

شُد غُلامی به جوی کآب آرَد　　آب جوی آمَد و غُلام به بُرد[1]

برای اینکه کار مثبتی انجام دهید، به همه جوانبش فکر کنید. برای مثال یکی از نهادهای ارزشی، نهضت کامنت‌گذاری برای فیس‌بوک ایجاد کردند تا جوانان بیایند از صبح تا شب همکاری کنند و در برخی جاها نیز نظارت و رصد نمایند. بعد از مدتی تب استفاده از فیس‌بوک در کشور به شدن شیوع پیدا کرد. نهضت کامنت‌گذاری فیس‌بوک مشکلاتی دارد، از جمله دوست‌یابی و ... . حالا باید شبکه‌های خارجی را جهت ورود به آن یا عدم ورود شناسایی کنیم. همین شد که گفتند دیگر لازم نیست نظارت بر کامنت‌گذاری باشد؛ پس حواسمان باشد مصداق

---

۱. مُصْلِح بن عبدالله سعدی، *کلیات سعدی*؛ به اهتمام فروغی؛ شماره ۶۱، ص ۸۱۹.

این شعر سعدی در حوزه فعالیت‌هایمان در فضای مجازی نباشیم.
بعد از بیان خلاصه راهکارهای جبهه تو، باید جغرافیای موضوع را مشخص کنیم؛ اینکه از کجا باید شروع کنیم و چند گام داریم.
گام اول، آشنایی زاویه دیدها نسبت به رسانه‌هاست. ما سه زاویه دید «خوش‌بین»، «بدبین» و «واقع‌بین» داریم.

## زاویه دید خوش‌بین

در زاویه دید خوش‌بین، بسیاری از والدین تا جایی که می‌توانند همه امکانات مانند پلی استیشن، موبایل، تبلت و ... را برای فرزند کودک و یا خردسال خود فراهم می‌کنند که فرزندشان کم نداشته باشد و احساس عقده نکند و بتواند در آینده مفید باشد؛ به عبارتی احساس می‌کنند هر چه فن‌آوری به پای جوان یا نوجوان یا کودکشان بریزند، آینده‌اش ساخته می‌شود. برداشت این افراد فقط از فرصت‌هاست؛ اینکه همه این فضا مملو از فرصت‌های عالی است و رویکردشان نسبت به حال و آینده، خوش‌خیالی است. در حقیقت موضع منفعل دارند و تدبیرشان، استفاده بدون محدودیت، کاربری آزاد و بدون چارچوبی برای مدیریت مصرف است.
در آمریکا اگر افراد خانواده سه نفر هستند، چند تلویزیون دارند. تلویزیون مادر در آشپزخانه، بچه در اتاق، تلویزیون مادر و پدر، در اتاق خواب و تلویزیون داخل پذیرایی برای مهمان‌هاست. در جلسه‌ای در تهران این مسئله را مطرح کردم و پرسیدم چند نفر در جمع ما این‌طوری هستند. چهار نفر در جمع دست بلند کردند! اینجاست که ضرورت سواد رسانه‌ای آشکار می‌شود. بعضی‌ها سواد رسانه‌ای را فقط برای اینترنت می‌دانند، اما سواد رسانه‌ای فقط برای اینترنت نیست. این بزرگ‌ترین اشتباه است که فکر کنیم فقط باید سراغ اینترنت برویم! همه تعبیری که برای تلویزیون به کار می‌برند، رسانه تصویرسازِ تصویرکش است؛ زیرا هم تصویر می‌سازد، هم تصویری را می‌کشد. با توجه به اینکه مخیله کودک قوی است و دوست دارد تجسم کند، تلویزیون او را هیپنوتیزم می‌کند. بسیاری از مادران با صدای موسیقی شبکه پویا، بچه را از خواب بیدار می‌کنند. بچه هم تا بیدار می‌شود، پای

کارتون‌های شبکه پویا می‌نشیند و مثل کسانی که هیپنوتیزم شده، دهانش را باز می‌کند تا مادر غذا توی دهانش بریزد. برخی دیگر از مادران که می‌خواهند به کارهای خود برسند، بچه را رو به تلویزیون می‌نشانند و از او می‌خواهند ساکت باشد. این، بدترین نوع رویکرد و به عبارتی بی‌سوادی رسانه‌ای است؛ زیرا انیمیشن‌ها به شدت بر کودکان تأثیرگذارند.

برای تماشای انیمیشن «فهرست مقدس» به سالن اکران رفته بودم. در میان جمعیت افراد پانزده، بیست تا خردسال زیر هفت سال بودند. انیمیشن که شروع می‌شود، اول صورت‌های کریه حیوانات نمایش داده می‌شود. موضوع فیلم درباره حیواناتی است که یکی قاتل است، مشروب می‌خورد و مست می‌کند و دنبال قتل یکی از حیوانات دیگر می‌رود. در نهایت، مواد مذاب به سمت قومی روانه می‌شود و آن قوم در ماده مذاب مستحیل می‌شوند.

در نقد این انیمیشن، اولین نکته عدم توجه به رده سنی تماشاگران به نمایش چهره برزخی شخصیت‌ها بود. گفتم چرا برای این انیمیشنی که مدام برایش تبلیغ می‌کنید، محدودیت سنی مشخص نشده است؟ با مدیر شبکه پویا صحبت کردم، به اضافه دوازده سال به این انیمیشن اضافه کردند.

بنابراین باید حواسمان باشد کاربری که در دیدگاه خوش‌بینانه، آزاد مطلق است، ممکن دچار آسیب‌هایی شود. حتی برای تلویزیون جمهوری اسلامی هم آزادی مطلق نداریم؛ چون باید بر تأثیر رفتار و گفتار و حتی افکار بچه‌ها و خانواده‌مان از رسانه، فکر کنیم. روزی در خانه دیدم دختر چهار ساله‌ام موهایش را به صفحه تلویزیون می‌کشد. دقت که کردم، دیدم تبلیغ شامپوی کلیر است که موهای شما را براق و درخشان می‌کند! یکی از ویژگی‌های روانشناختی همه کودکان، این است که تفاوت فضای واقع و فضای رسانه را متوجه نمی‌شوند. به عبارت بهتر، دوست دارند رسانه واقعیت باشد. اگر آن تفاوت را هم متوجه شوند، آن‌قدر رغبت دارند که مثل دختر من موهایشان را به امید اینکه تمیز و درخشان شود، به تلویزیون می‌کشند. تبلیغات تأثیر عجیبی بر خانواده دارد. از دخترم پرسیدم برای صبحانه چه چیزی دوست دارد، گفت: مربای تمشک؛ چون در تبلیغات دیده بود! به او گفتم: من

می‌خواهم برایت بخرم، ولی می‌دانی باید پول داشته باشم. تبلیغات مدام می‌گوید بخر بخر؛ من باید پول توی جیبم را مدیریت کنم تا تمام نشود. اگر بخواهم هر چه تبلیغات می‌گوید بخرم، فوری پول‌هایم تمام می‌شود. قرار شد هر وقت تبلیغات پخش می‌شود، به من بگوید. تا یک هفته درباره هر چه پخش می‌شد، از من سؤال می‌کرد که آیا این تبلیغ است؟ آیا این برنامه است؟ بعد از یک هفته خودش فهمید که کدام تبلیغات است، کدام برنامه؛ برای همین هر وقت می‌دید تبلیغ است، صدا را کم می‌کرد.

گاهی این مدل دخترهای تجمل‌پرست، مدل‌پرست و برندپرست، از طریق همین تبلیغات تلویزیون جمهوری اسلامی ساخته می‌شوند؛ پس باید حواسمان خیلی به تربیت بچه‌هایمان باشد. در همه جهان تبلیغات در تلویزیون‌های کودک و نوجوان ممنوع است؛ چون فرزندان توانایی تحلیل پیام‌های رسانه‌ای را ندارند و به سن بلوغ عقلی نرسیدند.

البته تبلیغات فقط مختص تلویزیون نیست؛ بلکه در فضای مجازی هم بسیار دیده می‌شود. کمپین «من حجاب را دوست دارم» برای دختر خانم‌های نوجوان و جوان حزب‌اللهی به راه افتاده بود. همه تحسین می‌کردند، اما وقتی دقیق‌تر بررسی شد، دیدیم خانم‌ها با روسری مارک چنل، ناخن دست، آرایش، کفش مارک چی عکس گرفته‌اند. کمپین «من حجاب را دوست دارم»، یعنی با چادر خودت بیا از خودت عکس بگیر، خودت را زینت کن!

بنابراین ما والدین باید خیلی حواسمان به خانه‌هایمان باشد، به تلویزیون، به اینترنت، به هر جایی که ما وظیفه تربیت را به دیگران سپردیم، به وزارت ارشاد، به آموزش و پرورش؛ در صورتی که وظیفه تربیت بچه‌مان با ماست. آنها ممکن است همیار ما باشند؛ مثلاً تلویزیون به ما کمک می‌کند، اما در کنارش هزار و یک مسئله ایجاد می‌شود. نتیجه رویکرد خوش‌بین، این است که افراد در خانه‌هایشان هیچ چارچوب استفاده محدود و مشروطی برای رسانه ندارند.

### زاویه دید بدبین

رویکرد بدبین چیست؟ در این رویکرد، می‌گویند بدترین چیز گوشی است. به اسم

سواد رسانه، رسانه را سر می‌برند. برای نمونه در یک کلاس رسانه‌ای، دو نفر گوشی‌های موبایلشان را انداخته و شکسته بودند؛ چون سیستم اندروید دارد و اندروید برای شرکت گوگل است و گوگل، برای صهیونیست‌هاست.

در این رویکرد بدبین، سؤال مهم این است که این نسل می‌خواهد چه کار کند؟ تا کی می‌توانیم جلوی بچه‌مان را بگیریم؟

رویکرد بدبین تهدیدها و آسیب‌ها، نسبت به حال و آینده نگران است. در یک سایت آنلاین تعداد فیلم‌های پورن تولیدی جهان را نشان می‌دهد، هر لحظه آمار بالا می‌رود. مثلاً در همین حین صحبت من، فیلم‌های پورنوگرافی زیادی تولید می‌شود. برای مثال از سه میلیون و سیصد هزار، سه میلیون و سیصد و پنجاه هزار می‌شود. باید چه کنیم؟

زاویه دید بدبین، در موضع عصمت رسانه، راهکارش این است که تا می‌توانی تأخیر، تا می‌توانی محرومیت؛ استفاده نکن تا سالم باشی. سیاستشان چیست؟ رسانه‌هراسی و معرفی رسانه‌ها به عنوان ام‌المصائب جهان. نتیجه کاربری ممنوع و قرنطینه کردن، می‌شود: نه موبایل، نه تبلت! چرا که محتوا و تولیداتی بدی دارد و امکان انحراف در آن، بالاست.

## زاویه دید واقع‌بین

در زاویه دید واقع‌بین، رسانه هم فرصت دارد، هم تهدید؛ یعنی همین گوشی‌های اندروید تا حالا حداقل دو بار هک شده‌اند. از کجا می‌دانیم؟ از آنجا که آقای ادوارد اسنودن که در سازمان امنیت ملی ایالات متحده کارمند بود، در ادامه افشاگری‌هایش در توئیتر نوشت: سه میلیارد و سیصد میلیون گوشی اندروید در جهان، در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ دو بار هک شده‌اند، از واتس‌اپ و تلگرام تا همه عکس‌ها، پیامک‌ها. همه چیز هک شده و در ایالت یوتا جمع‌آوری شده و اکنون مورد تحلیل قرار گرفته است. در آن زمان فمر می‌کردم پاول دورف، مؤسس تلگرام برای اطمینان به امنیت تلگرام، حتماً حرفش را رد می‌کند؛ اما در توئیتر پیام داده بود: اندروید مثل درب سالن همایش است. تصمیم می‌گیرد چه کسی داخل بیاید و چه کسی بیرون برود. تلگرام و واتس‌اپ و تمام برنامه‌های کاربردی ما مثل میز، پرچم، صندلی و ... است؛

اگر اندروید بخواهد در را باز بکند، همه می‌رود. مشکل، امنیت تلگرام نیست که دو بار هک شده‌ایم، مشکل از اندروید است که در را برای دیگران باز کرده است.

ما که می‌خواهیم برویم شنا کنیم، آیا هزار و یک خطر دیگر در استخر وجود ندارد؟ مگر نه اینکه ما باید با علم به خطرات و مهارت برای مقابله با آنها شنا کنیم تا احتمال آسیب‌ها کاهش یابد. رویکرد واقع‌بین هم بر همین اساس، اثبات کرده که فضای دیجیتال رد پای دیجیتال دارد؛ یعنی به هیچ عنوان اقدامات ما محو نمی‌شود. شرکت‌هایی مانند «ثبت فی کتاب الگوگل»، «فیس‌بوک» و ده‌ها شرکت دیگر در این زمینه وجود دارند که اقدامات ما را در نهان خود ذخیره می‌کنند. پس باید حواسمان به تمام اعمال‌مان باشد.

بسیار دیده‌اید وقتی می‌خواهید حتی یک چراغ قوه روی گوشی‌تان نصب کنید، از شما اجازه دسترسی به کارت حافظه، دوربین، مخاطبین، تماس‌ها، تلگرام، گالری و ... به طور کلی در حدود سی و شش دسترسی از شما می‌گیرد. با این دسترسی‌ها، یک اتفاقات جالبی در این فضا می‌افتد. از آنجا که همه موبایل‌ها دفترچه تلفن دارد، یک شرکتی دفترچه تلفن‌های ایرانیان را خریداری کرده بود. فکرش را کنید چطور راحت می‌تواند به اطلاعات همه افراد دسترسی داشته باشد. برای مثال یکی در گوشی‌اش ثبت کرده لسانیِ رسانه، آن یکی ثبت کرده لسانیِ فرهنگسرای رسانه تهران، آن دیگری ثبت کرده لسانیِ همکار، آن یکی لسانی را با آدرس ذخیره کرده است. بعد من بر اساس فقط اسم مخاطب‌ها یا دفترچه لیستم (مخاطب‌هایم) کدگشایی می‌شوم. اینگونه می‌شود که می‌توان به اطلاعات افراد از روش‌های مختلفی مثل دفترچه تلفن دسترسی پیدا کرد.

رویکرد واقع‌بین، خطرات و آسیب‌ها را نفی نمی‌کند؛ بلکه شناختش را از فرصت‌ها و آسیب‌ها بالا می‌برد و برای مدیریت آنها، برنامه‌ریزی می‌کند که اینکه چگونه بهترین استفاده را داشته باشد. موضع عمل، در اینجا فعال است. بنابراین ما باید به یک کنشگر، یک تولیدکننده تبدیل شویم. اگر کسی می‌خواهد خطیب فضای مجازی باشد، باید ویژگی‌های فضای مجازی و تدبیر و سیاست‌ها و توانمندسازی مهارت‌های مورد نیاز در آن فضا را یاد بگیرد.

# نگاهی به آسیب‌های مصرف دخانیات

حنانه صادقی

# نگاهی بر آسیب‌های مصرف دخانیات

**اشاره**

اسلام، انسان‌ها و در افقی وسیع‌تر جوامع انسانی را از انجام کارهایی که سبب نابودی آنها می‌شود، نهی کرده است: «**وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**»:[1] «و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید». بنا بر آیات قرآن، انسان در مقابل بدن خویش مسئول است و در این باره مورد سؤال قرار می‌گیرد: «**إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**»:[2] «زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد». در حدیثی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز آمده است: «در روز قیامت، بنده قدم از قدم بر ندارد؛ مگر اینکه از او درباره چهار چیز پرسیده می‌شود: از عمرش که در چه راه نابود کرده است؛ از جوانی‌اش که در چه راه فرسوده است؛ از کسب‌اش که از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است و از دوستی ما اهل‌بیت».[3]

## دلایل پرهیز از دخانیات

### ۱. عقل

اسلام، عقل را گوهری می‌داند که همه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را به تعادل

---

۱. بقره: ۱۹۵.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ مصصح علی اکبر غفاری؛ ص ۹۵.

جذابیت و خداگونگی سوق می‌دهد؛ از همین روست که در اسلام از هر چیزی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها تا حتی خواندنی‌ها و سرگرمی‌ها، اگر سلامت روح و عقل را تهدید کند، باید ازآن پرهیز نمود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا**»:[1] «درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است». دخانیات در ابعاد گسترده‌اش شامل مواد مخدر نیز می‌شود که مصرف آن سبب زوال عقل آدمی می‌شود. چنانکه آمار بسیاری از خودکشی، قتل، تجاوز به عنف و ... گویای این واقعیت است؛ از جمله:

> نزاع و درگیری خانوادگی‌ای که به قتل مادر خانواده و خودکشی پسر جوان خانواده منجر شده بود، حاکی از مصرف مواد مخدر صنعتی توسط پسر خانواده بود. پسر جوان که در روز حادثه بر اثر توهم و ضایعات روانی ناشی از مصرف مواد مخدر با مادر خود درگیر شد بود، در نهایت وی را با ضربات چاقو به قتل رسانده و از محل متواری می‌شود؛ اما فشارهای روانی ناشی از قتل مادر را تاب نیاورد و اقدام به خودکشی می‌کند.[2]

از سوی دیگر به حکم عقل، حفظ جان و سلامتی واجب است. از آنجا که مصرف دخانیات و مواد مخدر با تمام اشکال و مواردش، اثرات مخربی دارد؛ یعنی بر جسم، عقل، اراده و دین و عقیده انسان ضربات سختی وارد می‌کند و زندگی خانوادگی و جامعه را به تباهی می‌کشاند، عقل سلیم حکم می کند که ازآن اجتناب نماید .

**۲. آیات**

مصرف دخانیات با آسیبی که به بدن می‌رساند، یکی از عوامل خطر مهم و افزایش‌دهنده بار کلی بیماری‌ها در دنیا خصوصاً در ارتباط با بیماری‌های مزمن و غیرواگیری چون بیماری‌های قلبی ـ عروقی، بیماری‌های تنفسی، سرطان و سکته

---

۱. بقره: ۲۱۹.

۲. *سایت خبری تحلیلی الف*؛ «مصرف مواد مخدر عامل قتل مادر و خودکشی فرزند در اهواز»؛ ۱۳۹۶/۰۴/۲۵، کد خبر: ۴۹۲۵۸۰.

مغزی است. مطالعات بزرگ اپیدمیولوژیک در سطح جهان نشان داده است مصرف دخانیات و به ویژه کشیدن سیگار با بروز بیماری‌های غیر واگیر ارتباطی قوی دارد و بزرگ‌ترین عامل مرگ قابل کنترل در جهان است؛ به طوری که هر ۸ ثانیه، یک نفر بر اثر مصرف سیگار جان خود را از دست می‌دهد. بنا بر برآورد سازمان بهداشت جهانی، آمار مرگ بر اثر مصرف سیگار تا سال ۲۰۳۰، به ۱۰ میلیون نفر در سال خواهد رسید.[۱]

دود و دخانیات به صورت تدریجی زمینه از بین رفتن فرد را مهیا می‌کند، با گسترش انواع بیماری‌های سرطانی و ریوی، سلامتی فرد را به خطر می‌اندازد و طول عمر وی را کم می‌کند و این، یکی از مصادیق بارز خودکشی است که قرآن به شدت با آن برخورد کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «**وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**»[۲] می‌نویسد: «از نظر ادبی "با" در "بایدکم"، یا برای سببیت است ... یا برای تأکید زیاد و کلمه "ایدی" مفعول و کنایه از قدرت و نیروهاست (چون "ید" مفرد "ایدی" یعنی دست مظهر قدرت است) و بنابراین مفاد این جمله، این است که نیروها و قدرت‌های خود را از دست ندهید تا بیچاره و بدبخت نشوید و "تهلکه" مانند "هلاک" مصدر است؛ ولی در لغت، بر وزن آن مصدر دیگری نیامده و معنایش این است که انسان به حدی بیچاره و درمانده شود و خود را گم کند که نفهمد کجاست. در این آیه آنچه موجب هلاکت شود، مطلقاً نهی شده، خواه افراط و خواه تفریط باشد».[۳] برخی از مفسران معتقدند: «تعبیر "**بِأَيْدِيكُمْ**" اشاره به اینکه از روی اختیار خودتان چنین نکنید ... و مراد از تهلکه، اعم از هلاکت اخروی و دنیوی است و مراد از القاء به تهلکه، اقدام به هر عملی است که موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاکت آدمی گردد؛ مثلا عملی که مریض انجام دهد و باعث زیادتی

---

۱. ر.ک: عبادی؛ مهدی و دیگران؛ «شیوع مصرف دخانیات: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران»؛ *فصلنامه پایش*؛ سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۶۵ – ۳۷۲.

۲. بقره: ۱۹۵.

۳. سید محمد حسین طباطبایی؛ *المیزان*؛ ج ۲، ص ۸۴.

مرض یا موت او گردد».[۱]

برخی از مفسران کشیدن سیگار را مصداق القاء نفس در تهلکه دانسته‌اند.[۲] بعضی مانند دکتر شیخ یوسف قرضاوی، از علمای اهل سنت نیز این آیه را از جمله دلایل حرمت استعمال دخانیات دانسته و می‌گوید هر چیزی که مضر و دارای زیان باشد، خوردن و نوشیدن آن حرام است.[۳] شیخ حرّ عاملی آیه «**وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ**»[۴] و روایت «**إِنَّمَا اَلإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ اَلْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ**»:[۵] «اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر بزند» را از جمله دلایل حرمت استعمال دخانیات می‌داند.

از دیگر آیاتی که ممنوع بودن استفاده از انواع دخانیات را از آنها برداشت کرده‌اند، آیاتی است که اسراف را حرام کرده است؛ از جمله این آیه شریفه: «**كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**»:[۶] «بخورید و بیاشامید و[لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد». از نظر مفسران، کلمه «اسراف»، کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود.[۷]

### ۳. روایات

در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام از آیه «**وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ**»[۸] به انتحار و خودکشی تعبیر شده است.[۹] در روایتی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئاً اسْمُه**

---

۱. سید عبدالحسین طیب؛ *اطیب البیان*؛ ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. ر.ک: روح الله روح‌اللهی؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ *دو فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*؛ شماره ۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۸ – ۴۳.

۳. یوسف قرضاوی؛ *حلال و حرام در اسلام*؛ ص ۱۰۵.

٤. غافر: ۴۳.

٥. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۲، ص ۸۰.

٦. اعراف: ۳۱؛ و نیز انعام: ۱۴۱؛ اسراء: ۲۶ و ۲۷؛ انبیاء: ۹.

۷. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۶، ص ۱۴۹.

۸. نساء: ۲۹.

۹. شیخ صدوق؛ کتابُ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۵۷۱.

**الْبَنْجُ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ بَرِيئُونَ مِنِّي**»:[۱] «برای این امت زمانی خواهد رسید که چیزی به نام بنگ (حشیش) مصرف می‌کنند. من از ایشان بیزارم و آنان نیز از من بیزارند». در روایت دیگری از حضرت آمده است: «**أَلَا إِنَّ كُلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ أَلَا وَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَام**»:[۲] «آگاه باشید هر نوع مسکر حرام است و هر نوع مقدار حرام است و آنچه مقدار زیادش مستی‌آور است، مقدار کم آن هم حرام است». امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است: «**إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَن**»:[۳] «همانا اسراف در اتلاف مال و ضرر به بدن است».

در روایتی طولانی از امام رضا علیه‌السلام، فلسفه حرام و حلال بودن خوراکی‌ها بیان شده است. حضرت در مورد هر نوع خوراکی و نوشیدنی که برای بدن و عقل ضرر داشته باشد، می‌فرماید:

«**أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَ لَا شُرْباً إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَ الصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ وَ الْفَسَادُ فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوٍّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَ كُلُّ مُضِرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَام**»:[۴] «پروردگار هیچ خوردنی و نوشیدنی را مباح نکرد، مگر اینکه در آن نفع و مصلحتی بود و هیچ چیزی را حرام نکرد، مگر اینکه در آن زیان و نابودی و فساد بود؛ پس هر چیزی که در آن نفع و قوت جسم و قوت بدن است، حلال است و هر چیز زیان‌آوری که نیرو و قدرت را از بین ببرد و یا کشنده باشد، حرام است».

### ۴. فتواها

در روایتی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**لا ضَرَرَ ولا ضِرارَ فی الاسلام**».[۵] بر اساس این روایت که قاعده‌ای فقهی است، کسی حق ندارد به خود و دیگری ضرر برساند.[۶]

---

۱. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۱۷، ص ۸۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۶، ص ۴۰۸.

۳. همان؛ ج ۴، ص ۵۴.

٤. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۱۶، ص ۱۶۵.

٥. محمد بن محمد مؤمن جیلانی؛ *الذریعه الی حافظ الشریعه*؛ ج ۱، ص ۸۳.

٦. یوسف قرضاوی؛ *حلال و حرام در اسلام*؛ ص ۱۰۶.

آیت الله مکارم شیرازی این قاعده را از جمله دلایل حرمت دخانیات دانسته و می‌نویسد: «قاعده لاضرر ... اضرار به نفس را نیز شامل می‌شود».[۱] شیخ یوسف قرضاوی نیز این قاعده را دلیل حرمت استعمال دخانیات دانسته و می‌نویسد: «بر اساس این دستور حضرت رسولﷺ می‌توان گفت که استعمال دخانیات از قبیل سیگار و قلیان و ... مادام که ثابت شود به اشخاصی که آن را استعمال می‌کنند، ضرر می‌رساند؛ حرام است».[۲]

## آسیب‌های مصرف دخانیات

### ۱. آسیب‌های جسمی و روحی

امروزه یافته‌های علوم پزشکی به خوبی عوارض ناسالم استفاده از مواد دخانی را شناسایی کرده است. عوارضی که شامل ابتلای مصرف‌کنندگان به انواع بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های دستگاه تنفسی می‌شود. یکی از مواد تشکیل‌دهنده دخانیات، نیکوتین است که به طور مستقیم بر مغز اثر می‌گذارد و تأثیراتش نیز در ثانیه آشکار می‌شود. این ماده، محرک سیستم عصبی مرکزی است و اثرات زودگذر آن منجر به احساس انرژی بیشتر می‌شود. این اثر به سرعت فروکش کرده و خستگی و کرختی جایگزین آن می‌شود.

افراد سیگاری بیشتر از دیگران در معرض خطر عفونت‌های تنفسی، سرماخوردگی و آنفلوآنزا قرار دارند. برونشیت مزمن با گذشت زمان به همراه بیماری انسدادی مزمن ریه، خود را نشان خواهد داد. افزایش قند خون و احساس خستگی مفرط، سفت شدن رگ‌های خونی و محدودیت جریان خون به قلب، کاهش سطح کلسترول خوب و افزایش فشار خون، افزایش و تجمع کلسترول بد و تصلب شرائین، سرطان لب، دهان، گلو، حنجره، ریه و مری، سرطان لوزالمعده، افزایش ناباروری، سرطان رحم و نقص‌های هنگام تولد و سندرم مرگ ناگهانی، از جمله آسیب‌هایی است که

---

۱. ر.ک: روح الله روح‌اللهی؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ *دو فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*؛ شماره ۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۸ – ۴۳.

۲. یوسف قرضاوی؛ *حلال و حرام در اسلام*؛ ص ۱۰۶.

به دنبال مصرف انواع دخانیات، گریبانگیر انسان می‌شود.[۱]

مصرف دخانیات در نوجوانی و اوایل جوانی با گستره‌ای از مشکلات دیگر مانند مشکلات تحصیلی، مصرف انواع مواد دیگر، بزهکاری و کارکردهای روانی ـ اجتماعی آسیب‌دیده در ارتباط است. شیوع الکل و مواد غیر مجاز ۷ تا ۱۰ برابر در افراد سیگاری بیشتر از افراد غیر سیگاری است. در حقیقت مصرف سیگار، دروازه ورود به مصرف موارد و رفتارهای پر خطر است. بر اساس مطالعات انجام شده، میان سیگار کشیدن و فعالیت جنسی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. با مصرف سیگار فرد وارد گروهی از هم‌سالان منحرف می‌شود که در زمینه مهارت‌های زندگی و خودتنظیمی و عملکرد مناسب، ضعیف هستند و در چنین گروهی رفتارهای جنسی پر خطر افزایش می‌یابد. با اثرات متقابل عوامل جسمانی و روان‌شناختی هم‌زمان با بلوغ مانند ویژگی‌های جسمی ثانویه، جوانان وارد گروهی می‌شوند که در آن احتمال انجام رفتارهای خطرزا مانند مصرف سیگار و رابطه جنسی زیاد است.[۲]

### ۲. آسیب‌های اقتصادی

زیان‌های اقتصادی بسیاری که از مصرف سیگار و سایر دخانیات و مواد مخدر بر جامعه وارد می‌شود، بر کسی پوشیده نیست. مصرف سالانه سیگار در کشور بین ۶۵ تا ۷۰ میلیارد نخ است؛ یعنی روزانه حدود ۹ میلیارد تومان سیگار و دخانیات دود شده و به هوا می‌رود. این رقم حدود ٤ برابر پولی است که برای خرید کتاب صرف می‌شود. به عبارتی خانواده‌های ایرانی تنها ٦٠ میلیارد تومان در سال برای بچه‌ها کتاب می‌خرند و رقمی نزدیک به سه هزار و ۳۵۵ میلیارد تومان برای استعمال دخانیات مصرف می‌کنند! اگر مطابق نظر وزارت کار متوسط هزینه ایجاد یک شغل را ۵۰ میلیون تومان در نظر بگیریم، با پولی که ایرانی‌ها بابت سیگار قاچاق می‌دهند،

---

۱. *خبرگزاری میزان*؛ «مضرات استعمال دخانیات»؛ ۱۳۹۷/۰۱/۰۴، کد خبر: ۴۰۰۲۹۵.

۲. ر.ک: مهران رشیدی و دیگران؛ «مقایسه عوامل زمینه‌ساز مصرف سیگار و رفتارهای پر خطر در سربازان سیگاری و غیر سیگاری»؛ *مجله طب انتظامی*؛ دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۵ – ۱۴۲.

می‌توان سالانه ۲۶ هزار و ۶۸۰ شغل ایجاد کرد.[۱] آیا این آمار مصداق اسراف نیست؟ آیا افراد معتاد به مصرف انواع دخانیات، به نفس خویش ضرر نزده و اسراف نمی‌کنند؟

### ۳. آسیب‌های اجتماعی

مصرف دخانیات علی‌رغم هشدارهایی که از سوی جامعه پزشکی نسبت به سلامت فرد مصرف‌کننده و فرد در معرض دود ناشی از مصرف آن، داده شده است، هم‌چنان رو به افزایش است. در جدیدترین نظری که از سوی وزارت بهداشت و درمان ارائه شده است، ۱۰ درصد از افراد بالای ۱۸ سال در ایران هر روز سیگار می‌کشند که حدود ۲۰ درصد مردان و یک درصد زنان هستند. حدود ۱۴ درصد جمعیت کشور نیز به صورت روزانه و تفننی سیگار می‌کشند که حدود ۲۵ درصد مردان و ۴ درصد زنان را شامل می‌شود. حدود ۳/۴ درصد نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ سال سیگار مصرف می‌کنند که شامل ۴/۸ درصد پسرن نوجوان و ۱/۲ درصد دختران نوجوان را در بر می‌گیرد. به طور کلی در حال حاضر ۷ میلیون سیگاری بالای ۱۵ سال در کشور داریم که ۱۰۰ هزارنفرشان نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ ساله هستند.

سالانه ۱۰ هزار میلیارد تومان فقط برای خرید سیگار در کشور دود می‌شود، حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان نیز برای درمان مستقیم افراد سیگاری هزینه می‌شود و حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان نیز هزینه‌های غیرمستقیم استعمال دخانیات مانند از کار افتادگی، خروج از کار و زندگی توأم با بیماری است؛ بنابراین سیگار هر سال حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان به کشور خسارت وارد می‌کند.[۲]

از مجموع آیات و روایات و داده‌های علمی، شاید نتوان حرمت استفاده از دخانیات را اثبات کرد،اما از این امور می توان استفاده کرد که اسلام با استفاده از دخانیات به شدید بر خورد کرده است، از این رو برخی به حرمت آن فتوا داده‌اند.

---

۱. *خبرگزاری ایسنا*؛ «آماری قابل تأمل از هزینه خرید کتاب و سیگار»؛ ۱۳۹۷/۰۳/۰۶، کد مطلب: ۹۷۰۳۰۶۰۲۷۶۱.

۲. *خبرگزاری ایرنا*،؛ «درآمد افزایش مالیات سیگار برای بهبود سطح سلامت مردم هزینه می‌شود»؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۸، کد خبر: ۸۲۸۳۴۶۲۲.

# راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی

- **مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقایِ آن**
- **صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرسول آهنگران

## راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی

# مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقایِ آن

**اشاره**

مدیریت مصرف، مجموعهٔ روش‌ها و اقداماتی است که در راستای بهینه‌سازی مصرف و استفادهٔ صحیح از امکانات موجود، به‌کار گرفته می‌شود که با توجه به افزایش جمعیت جهانی و محدودیت منابع طبیعی، ضرورت مدیریت مصرف و ارتقای آن بیش از پیش، مورد توجه و کنکاش علمی قرار گرفته است.

در منابع اسلامی نیز از مدیریت مصرف، به تدبیر معیشت تعبیر و اهمیت این مطلب تا جایی است که از آن، به تمامی سرمایهٔ انسان یاد شده است.[1] بدین معنا که با وجود ثروت و توانگری فراوان، چنانچه فرد واجد مدیریت مصرف نباشد، تهی‌دست و فقیر محسوب خواهد شد.

### ضرورت ارتقای مدیریت مصرف

مصرف بی‌رویهٔ فرآورده‌های نفتی تجدیدناپذیر، به‌ویژه بنزین،[2] مواد پلاستیکی یکبار مصرف و... که خسارات هنگفتی را از لحاظ هدر رفت سرمایهٔ ملی و مشکلات فراوان زیست محیطی و بهداشتی را ایجاد می‌کند.[3] مصرف بی‌رویه منابع طبیعی

---

۱. قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ علیه‌السلام: «**الاقتصادُ والتَدبیرُ، اَلکَسبُ کُلُّه**»؛ شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ج ۲، ص ۲۸۳.

2. http://naftema.com ۴۴۸۸ :شناسهٔ‌خبر

3. https://www.mizanonline.com :۴۲۴۹۰۵ شناسهٔ خبر

تجدیدپذیر مانند آب (سرانهٔ آب در ایران، ۲ برابر میزان مصرف جهانی است)،[1] جنگل‌ها، مراتع که مصرف غیر منطقی و نامعقول آن نیز سبب نابودی و حتی عدم بازگشت خواهد شد، نیز جای بسی تأمل دارد و از آنجا که منابع طبیعی سرمایه‌ای است که آیندگان نیز می‌بایست از آن بهره‌مند باشند، بدون شک تصاحب و حیف و میل این نعمات و عدم توجه به نیاز آیندگان، ظالمانه‌ترین و تجاوزکارانه‌ترین ظلم‌ها به حساب آمده و تلاش در جهت ارتقای مصرف بهینه که سبب حفظ بیش از پیش منابع طبیعی‌است، از ضروری‌ترین نیازها به حساب می‌آید.

در شرایطی که بسیاری از کشورها با فقر شدید غذایی روبه‌رو بوده و روزانه حدود ۲۲ هزار کودک در جهان بر اثر گرسنگی و سوءتغذیه جان خود را از دست می‌دهند، آمار تکان‌دهندهٔ میزان دور ریز مواد غذایی در کشور ما و هدر رفتن سالانه ۳۵ میلیون تن مواد غذایی در ایران، بر اساس آمار فائو[2] قابل تأمل است!!!

هم‌چنین آمارها حاکی از آن است که در کشور ما عدم مصرف کافی مواد مورد نیاز بدن، مانند میوه و سبزی، شیر، ماهی، تخم‌مرغ، روغن زیتون و گوشت، بسیار پایین‌تر از میزان استانداردهای جهانی بوده و ۸۰ درصد مردم ایران کمبود ویتامین دارند.[3]

بالعکس در سرانهٔ مصرف خوراکی‌های مضر، مانند روغن، شکر، نوشابه و نمک که آسیب‌رسان‌های قوی بیماری‌زا در بدن به شمار می‌آیند، ایران گوی سبقت را از جهانیان ربوده[4] و متحمل شیوع بیماری‌های صعب‌العلاج و هزینه‌های گزاف درمانی شده است. به دلیل این سبک زندگی، سرانهٔ مصرف دارو در ایران سه برابر مصرف جهانی‌است. بنابراین ضرورت مدیریت مصرف و ارتقای آن در جامعه، امری لازم و ضروری است.

گذشته از آنچه بیان شد، در شرایط کنونی و با توجه به فشارهای اقتصادی وارده از

---

1. https:vpb.um.ac.ir شناسهٔخبر: ۳۶۷۹۴۹۳

2. http://www.mehrnews.com۳۶۷۹۴۹۳ شناسهٔخبر:

3. https://www.eghtesadnews.com۱۵۴۲۹۶: شناسهٔخبر

4. https://www.tabnak.ir ۴۴۴۷۹۸: شناسهٔ خبر

سوی دشمنان و تحریم‌های ظالمانهٔ ایشان علیه ملت ایران، در صورت عدم مدیریت صحیح و تمسک به آموزه‌های دینی و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در این زمینه، شاهد لزوم واردات کالاهای ضروری و غیر ضروری و بسیاری مواقع ورود فرهنگ بیگانگان و چه بسا غیر اسلامی خواهیم بود.

## راهکارهای ارتقایِ مدیریت مصرف

### ۱. فرهنگ‌سازی و آموزش بر اساس آموزه‌های دینی

بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مصرف صحیح آن، از مسائل مورد تأکید قرآن کریم بوده که هدف از آن نیز رسیدن به رشد و تعالی و دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است.[۱] قرآن کریم در موضوع مصرف و هزینه‌کرد، از سویی مؤمنان را از «اسراف» و «تبذیر» ـ که نوعی اسراف است ـ بر حذر می‌دارد و از سوی دیگر از «بخل» یا «خست» ـ یعنی تفریط در مصرف و هزینه ـ نهی می‌کند.[۲]

نگاه اسلام به تقدیر معیشت و شیوهٔ زندگی، تنها در بردارندهٔ عوامل مادی نبوده و بسیاری از عوامل غیر مادی نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته و والاترین هدف اقتصادی اسلام، دستیابی به آرامش است؛ نه مانند دیگر مکاتب بشری، رسیدن به آسایش.

بنابراین توجه اسلام به اقتصاد و به‌ویژه در زمینه مدیریت مصرف (تقدیر معیشت)، تنها به دخل و خرج معطوف نبوده و بسیاری از مسائل مافوق مادی چون صلهٔ رحم، بیداری بین‌الطلوعین و شکرگزاری... را نیز در توسعهٔ رزق مادی و معنوی مؤثر دانسته و در این زمینه، نگرش بسیار گسترده‌تری دارد. بی‌تردید لازمهٔ عمل به این دستورات، آگاهی از تمامی فرامین در زمینهٔ مصرف است؛ نه صرف توجه به احکام صادره نسبت به اسراف. به عنوان نمونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ**»:[۳] «صله رحم عمر را زیاد و تنگدستی را از بین می‌برد».

---

۱. بقره: ۱۶۸و ۱۷۲و۱۸۷؛ مائده: ۸۸؛ انعام: ۱۴۱و۱۴۲و...

۲. محمد حکیم‌پور؛ *اعتدال در قرآن*؛ ص۲۵۲و۲۵۵.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری؛ *قرب الاسناد*؛ ص ۷۶.

یکی از مهم‌ترین نیازهای جامعهٔ امروز در زمینهٔ مدیریت مصرف و ارتقای آن، بسترسازی مناسب در جهت آموزش در تمامی ابعاد و ایجاد دغدغهٔ یادگیری آموزه‌های دینی در تمامی اقشار جامعه است؛ چرا که در اکثر مواقع، زمانی که از مدیریت مصرف سخن به میان می‌آید، بلافاصله واژهٔ کم مصرف کردن در اذهان نقش می‌بندد، در حالی که هدف از مدیریت مصرف، استفادهٔ بهینه و به‌جا از امکانات موجود است. با مدیریت مصرف صحیح و ارتقای آن در سطح فردی و اجتماعی، بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... از جامعه ریشه‌کن خواهد شد.

**۲. ترویج سیره پیشوایان دین**

یکی از مؤثرترین و کارآمدترین روش‌های تربیتی، الگوبرداری است که نقش کلیدی را در شکل‌دهی رفتار و یادگیری ایفا می‌کند. بر همین اساس نیز در قرآن کریم از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اسوهٔ حسنه[1] تعبیر شده است. سیری در سیره و روش نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام بیانگر این مطلب است که ایشان استفادهٔ صحیح و به‌جا از تمامی امکانات را مورد توجه ویژهٔ خود قرار داده و این شیوه را در زندگانی خویش نیز به‌کار می‌گرفتند.

سوءبرداشت‌های فراوانی از سیره عملی و روش زندگی ائمه علیهم‌السلام در بین عموم رایج است که از عدم آگاهی جامع به تمام رفتارهای ایشان، نشأت گرفته و تنها بعد ساده‌زیستی بدون رعایت مقتضیات زمان و پرهیز از اسراف به صورت توأمان، نظرها را به خود جلب کرده است؛ در حالی که رویکرد صحیح، مقتضی نگرشی جامع به رفتار ایشان در زمینهٔ مصرف است.برای نمونه مراعات مقتضیات زمان در پوشیدن لباس، یکی از مواردی است که به بارها در سیرهٔ ائمه علیهم‌السلام نقل شده است. چنانکه در روایتی آمده است: علی بن الحسین علیه‌السلام در زمستان جُبّه، ردا و کلاه خز می‌پوشید و پس از پایان زمستان ردا را می‌فروخت و بهایش را صدقه می‌داد. آن‌گاه می‌فرمود:

---

۱. احزاب: ۲۱.

«**مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ**».[۱] این بدان معنی است که پوشیدن لباس خوب برای حفظ سلامتی نه تنها مذموم نبوده؛ بلکه در راستای حفظ سلامتی، امری پسندیده تلقی می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام نیز ضمن استفاده از لباس‌های خوب و ارزشمند و متناسب از جهت کیفیت (جهت رعایت مقتضیات زمان)[۲] در راستای مدیریت مصرف، فرسوده کردن و استفادهٔ نابجا از لباس مهمانی، آبروداری، پُز دادن و کلاس گذاشتن را از مصادیق اسراف بر می‌شمردند.[۳]

در زمینه خوراک نیز تشویق افراد برای مصرف بهینه و جلوگیری از اسراف، در روایات به وفور یافت می‌شود تا جایی که حتی ریزمانده‌های غذای سفره نیز از چشم ایشان دور نمانده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «خوردن خرده‌های درون سفره، فقر را می‌برد و فرزند را زیاد می‌کند و درد ذاتُ‌الْجَنْب[۴] را می‌زداید. هر کس تکه نانی بیابد و بخورد، یک حسنه دارد و اگر آلوده باشد و آن را بشوید و بخورد، ۷۰ حسنه دارد».[۵] در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اسراف آن است که انسان مالش را از بین ببرد و به بدنش صدمه بزند».[۶]

بنابراین روی آوردن به مواد غذایی ناسالم، با وجود اینکه هزینهٔ کمتری دارد، اسراف به حساب می‌آید. متاسفانه در این زمینه نگاه خلاف و نادرست در مورد سیرهٔ زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام رایج بوده و از این رو تبیین نگرش جامع ائمه علیهم‌السلام به مصرف و مدیریت آن، از ضروریات اصلاح الگوی مصرف و ارتقای آن به حساب آمده و بسیاری از

---

۱. «**كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ** علیه‌السلام **يَلْبَسُ فِي الشِّتَاءِ الْجُبَّةَ الْخَزَّ- وَ الْمِطْرَفَ الْخَزَّ وَ الْقَلَنْسُوَةَ الْخَزَّ- فَيَشْتُو فِيهِ وَ يَبِيعُ الْمِطْرَفَ فِي الصَّيْفِ- وَ يَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهِ- ثُمَّ يَقُولُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ- الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ**»؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۴۶، ص۱۰۶.

۲. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج۴۷، ص ۳۶۰

۳. «**السَّرَفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِذَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ**»؛ شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج۱، ص۹۳.

٤. ذاتُ‌الْجَنْب: نوعی بیماری، عفونت پردهٔ جَنْب که دورِ ریه را گرفته است.

٥. تاج الدین شعیری؛ *جامع الاخبار*؛ ص ۱۲۴.

٦. «**إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ**»؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج۴، ص ۵۴ .

مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه بدین وسیله مرتفع خواهد شد.

### ۳. سیره عالمان دینی

در کنار توجه به سیره و روش زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان الگویی تام و غیر قابل مقایسه با دیگران، توجه به زندگی عالمان دینی به عنوان بهترین رهپویان سیرهٔ پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حائز اهمیت است که در اینجا تنها به ذکر یک نمونه از آن اکتفا می‌شود:

> درباره سیره عالم ربانی آیت‌الله مدرس رحمه‌الله آورده‌اند: این عالم بسیار مقید به مصرف تولیدات داخلی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی بودند. به ایشان ایراد می‌گیرند که چرا عبای کرباسی (نوعی پارچه درشت بافت و سنگین) می‌پوشید و عبای بهتری استفاده نمی‌کنید. ایشان می‌گوید: هر زمانی که ایرانی عبای بهتری درست کرد، من از همان عبا استفاده می‌کنم. ایشان دیدگاهی اقتصادی داشتند که باید پایبند به قدرت اقتصادی خودمان باشیم و به هیچ عنوان به بیگانگان وابسته نباشیم.[۱]

فرزند آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله نقل می‌کند:

> یکی ازخصوصیات آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی این بود که هیچ وقت از لباس‌های خارجی استفاده نکرد وحتی موقعی که خیاط می‌خواست از دکمه خارجی برای لباس وی، استفاده کند، آقا اجازه نداد. حتی خیاط آمد و به ایشان گفت: آقا دکمه از خارج می‌آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یک نفر گفت بعضی از خانم‌ها در خانه از قیطان‌هایی که به لب عبا می‌دوزند، شبیه دگمه درست می‌کنند و شما می‌توانید این را به خیاط بدهید و از همین قیطان‌هایی که در داخل تولید می‌شد استفاده می‌کردند.[۲]

این موضوع در شرایط جامعه ما خیلی کاربرد دارد. باید تلاش کنیم که در استفاده از کالای ایرانی پیرو ایشان باشیم و تولیدکنندگان نیز باید بکوشند کالاهای خوب و

---

۱. محمد صادق مزینانی؛ *سرگذشت، افکار و آثار آیت الله شهید سید حسن مدرس*؛ ص۶۷.

2. https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/43757

با کیفیتی را به مردم عرضه کنند.

**۴. توجه به عواقب دنیوی و اخروی سوءمصرف**

از دیگر راهکارها، توجه به پیامدهای منفی و آثار زیان‌بار مصرف نادرست و غیر بهینه است. قرآن کریم دلیل هلاکت اقوامی چون ثمود، لوط، فرعون و فرعونیان را کفران نعمت و عدم استفادهٔ صحیح از نعمت‌ها و اسراف بر شمرده و نابودی قوم ثمود را به دلیل عدم عاقبت‌اندیشی و بیمناک بودن از اعمال خویش بیان داشته و به اسراف‌پیشگان، وعدهٔ هلاکت داده است.[۱]

بدون تردید تدبر و تعقل به عواقب سوءمصرف، یکی از کارآمدترین روش‌ها در راستای اصلاح الگوی مصرف به شمار می‌آید. امیر بیان علی علیه‌السلام نتیجه سوء تدبیر را از بین رفتن مال[۲] و نابودی و هلاکت می‌داند.[۳]

بنابراین بسیاری از مشکلات معیشتی و اقتصادی جامعهٔ ما نیز در نتیجهٔ سوءمصرف و تدبیر بوده و در صورت مصرف صحیح، بسیاری از مشکلات اقتصادی ریشه‌کن خواهد شد؛ به عنوان مثال، آمار حاکی از آن است که تنها در مصرف گندم در سال، حدود ۱۱میلیون تن گندم در کشور تولید می‌شود که ۳ میلیون تن آن به ضایعات نان تبدیل می‌شود!!![۴]

امام صادق علیه‌السلام از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند:

«دانیال نبی علیه‌السلام با دادن قرص نانی به صاحب یک کشتی، از او خواست تا وی را سوار کشتی کند. صاحب کشتی، نان را پرتاب کرد و گفت: «نان به چه کار من می‌آید؟ نان آن قدر فراوان است که زیر پا لگدمال می‌شود.» وقتی دانیال علیه‌السلام، این امر را مشاهده کرد، دست دعا به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! نان را گرامی بدار؛ دیدی که این بنده با نان چه کرد؟». بر اثر این دعا خداوند متعال به آسمان

---

۱. انبیاء: ۹.

۲. «**حُسنُ التَّدبیرِ یُنمِي قَلیلَ المالِ وسُوءُ التَّدبیرِ یُفني کَثیرَهُ**»؛ عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ج ۱، ص ۳۵۴.

۳. «**سُوءُ التَّدبیرِ سَبَبُ التَّدمیرِ**»، همان؛ ص ۳۵۴.

4. http://www.salamatnews.com شناسهٔ خبر: ۱۴۸۷۲۳

فرمان داد که باران نبارد و به زمین نیز وحی کرد که مانند سفال خشکیده شود. قحطی فرا رسید تا آنجا که مردم به جان یکدیگر افتادند تا همدیگر را بخورند. دو زن که هر دو فرزند کوچک داشتند، با یکدیگر قرار گذاشتند که روز اوّل یکی از بچه‌ها و روز دوم، بچهٔ دیگری را بخورند. چون کودک اوّل را خوردند و نوبت به دومی رسید، مادرش امتناع کرد. آن دو نزد دانیال نبی علیه‌السلام رفتند و ایشان با شنیدن این ماجرا گفت: «یعنی امر گرسنگی شما به اینجا رسیده که کودکان خود را می‌خورید؟».[1]

آنچه از این روایت به دست می‌آید اینکه بی‌حرمتی به نان و اسراف، امری ناپسند و حرام در ادیان گذشته نیز بوده و به دین اسلام اختصاص ندارد. اما اینکه آیا با گناه یک نفر، قومی مورد عذاب قرار گرفتند یا به عذاب الهی از این روست این عمل مزبور در میان آن قوم شایع و معمول بوده و یا اینکه نهی از منکر و نیز امر به معروف در میان ایشان متداول نبوده؛ چنانکه در این روایت اعتراضی از دیگران نسبت به آنچه صاحب کشتی انجام داده است، نقل نگردید.

علاوه بر عواقب دنیوی، استفاده نادرست از نعمات و بیهوده بر باد دادن آنها، سبب خشم و غضب خداوند متعال بوده[2] و عذاب پایدار و شدید در آخرت[3] را در پی خواهد داشت.

### ۵. مبارزه با الگوهای بیگانگان

از دیگر راهکارهای ارتقایِ مدیریت مصرف، توجه به این نکته است که دشمنان تلاش می‌کنند با روش‌هایی، ملت‌ها را به زانو در آورند و طعم شکست را به ایشان بچشانند. یکی از این روش‌ها، عبارت است از الگودهی غلط در نحوهٔ مصرف و اگر ملتی قصد دارد تا دشمنان را در اتخاذ این روش و تاکتیک ناکام گذارند، باید در این زمینه با آنها مبارزه کرده و الگوهای غلط ایشان را نپذیرد. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. قال ابوعبدالله علیه‌السلام: «**اِنَّ السَّرَفَ اَمرٌ یُبغِضُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ**»؛ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل‌الشیعه*؛ ج ۲۱، ص ۵۵۱.

۳. طه: ۱۲۷.

به این نحوه مبارزه توجه شده است؛ روایت زیر یکی از این نمونه‌هاست:
امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**أَوْحَی اللَّهُ إِلَی نَبِیٍّ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِکَ لَا یَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِی وَ لَا یَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِی وَ لَا یُشَاکِلُوا بِمَشَاکِلِ أَعْدَائِی فَیَکُونُوا أَعْدَائِی کَمَا هُمْ أَعْدَائِی**»:[1] «خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که به قوم خود بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید، خود را به شکل و شمایل دشمنان من در نیاورید که در این صورت، شما نیز هم‌چون آنها، دشمن من خواهید بود».

در حال حاضر کشورهای اسلامی که واجد یکی از درخشان‌ترین زمینه‌های فرهنگی و معنوی در جهان هستند و از تعالیم و باورهای زنده، پویا و رهایی‌بخشِ اسلام برخوردارند، در معرض بیشترین حملات تبلیغاتی فرهنگی دشمنان قرار گرفته‌اند. موقعیت محوری جهان اسلام در قلب قارهٔ آسیا و نیز مالکیت آنها بر بخش مهمّی از منابع حیاتی و استراتژیک قدرت، یعنی «انرژی» باعث شده است قدرت‌ها و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دچار نگرانی و تشویش جدّی شوند. بر اساس همین درک از شرایط موجود و آتی، کانون قدرت مسلمانان را که عبارت از منابع فرهنگی و باورهای اعتقادی ایشان است، در کانون توجه و تهدیدهای خود قرار داده‌اند.[2]

تلاش‌های دشمنان انقلاب اسلامی برای کم‌رنگ نمودن فرهنگ متعالی اسلامی از یک سو و سوءمدیریت و عدم برنامه‌ریزی صحیح در راستای رواج فرهنگ غنی دینی و از خودباختگی فرهنگی از سوی دیگر، سبب شده که صفات نیکوی اخلاقی و روحیهٔ قناعت و کار و تلاش در جامعه رو به افول باشد. بدون شک تنها با چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تمسک به آموزه‌های اخلاقی و دینی، می‌توان از این گرداب نجات پیدا کرد.

هجوم تبلیغات رسانه‌ای، به‌ویژه در دنیای مجازی و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایانه و ضد اسلامی، سبب شده که روحیهٔ تفاخر، اسراف، تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی که خود سرآغاز انواع مشکلات روانی و رفتاری و اختلافات خانوادگی خواهد بود،

---

۱. شیخ طوسی؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج۶، ص۱۷۲.

۲. احد محمدی؛ تبیین ماهیت جغرافیای سیاسی از منظر فلسفه؛ پایان‌نامه دکتری، ص ۷۷۰ – ۸۱۳.

رواج یابد. از آنجا که این سیاست در اکثر مواقع از سوی ابرقدرت‌ها و در راستای تحت سلطه قرار دادن کشورهای اسلامی اعمال می‌شود، جامعهٔ ما نیز که از این قاعده مستثنی نیست، روز به روز از فرهنگ غنی و تعالیم دینی بیشتر فاصله گرفته و به بازار مصرفی وسائل لوکس و غیرضروری این کشورها مبدل شده است. این نوع نگرش و تقلید کورکورانه، سبب شده که بسیاری از سنت‌های نیکو مانند ازدواج و تشکیل خانواده با موانع دست و پا گیر روبه‌رو شده و زمینه برای اشاعهٔ بسیاری از بزهکاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی فراهم شود. ضمن آنکه این رویکرد منجر به وارد آمدن خدشه به استقلال و هویت سیاسی و فرهنگی کشور که ثمرهٔ خون هزاران شهید و جانبازی و فداکاری بسیاری از ایثارگران است، خواهد بود.

متأسفانه رسانهٔ ملی نیز در اشاعهٔ فرهنگ مصرف‌گرایی به چند صورت ایفای نقش می‌کند، از یک سو تبلیغات پر زرق و برق که بینندگان را به مصرف‌گرایی سوق می‌دهد و از سوی دیگر ارائهٔ الگوهای زندگی تجمل‌گرایانه در بسیاری از فیلم‌ها، سریال‌هاو برنامه‌های تلویزیونی و عدم اهتمام لازم در راستای برنامه‌سازی هدفمند در زمینهٔ مدیریت صحیح مصرف و نیز عدم مطرح نمودن الگوهای تربیتی متناسب در این زمینه، سبب شده که رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون، کارآیی لازم در زمینهٔ اشاعهٔ فرهنگ مصرف بهینه را از دست بدهند. چه زیبا گفت سعدی، شاعر شیرین سخن پارسی‌زبان که:

دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید
به سخن گفتن زیباش بَدان بِه نشوند[1]

---

۱. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ مواعظ، ص ۸۲۳.

## راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی

# صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی

**اشاره**

یکی از مهم‌ترین سلاح‌های دشمن برای به زانو در آوردن یک ملت و تغییر ساختار سیاسی و فرهنگی، تحریم و تشدید فشار در بخش اقتصادی است. بی‌تردید قوام و دوام نظام اجتماعی، بر پایهٔ اقتصاد است. بنابراین فروپاشی اقتصادی هر اجتماعی، نابودی آن را در پی خواهد داشت و این، مهم‌ترین حربه و دلیل محاصره‌ها و تحریم‌های اقتصادی دشمنان داخلی و خارجی علیه هر ملتی است.

تأملی در تاریخ، نشان می‌دهد که تنها با مقاومت و صبر و استقامت، می‌توان دشمن را در رسیدن به آرزوهایش ناکام گذاشت.

صبر در لغت، به معنای حبس کردن و حفظ نفس از اظهار جزع آمده[1] و در اصطلاح، پایداری و تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها و پرهیز از جزع و بی‌تابی است. بنابراین موضوع اساسی صبر، امور ناخوشایندی است که نفس در برابر آنها بی‌تاب شده، به جزع و فزع روی می‌آورد.[2]

استقامت نیز در لغت بر «طلب قیام و ایستادن در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی

---

۱. فخرالدین طریحی؛ *مجمع البحرین*؛ ج۳، ص۳۵۸.

۲. عباس پسندیده؛ *اخلاق پژوهی حدیثی*؛ ص۱۸۹.

و خـواه عملـی... دلالـت دارد کـه دوام و اسـتمرار از لـوازم حقیقـی آن اسـت».[۱] در اصطلاح نیز به معنای پافشاری و پایداری در اصول و ارزش‌ها و عدم انحراف از راه حق، به بیراهه‌های کفر و شرک و نفاق است که بیشتر بعـد فکـری و عقیـدتی در آن لحاظ شده است.[۲]

بنابراین واژهٔ صبر، به بعد عملی و تحمل سختی‌ها و مصائب و واژهٔ استقامت، به بعد نظری و پایداری در ارزش‌ها و عدم انحراف از راه حق اشاره دارد.

## اهمیت و ضرورت صبر و استقامت

صبر و اسـتقامت، از جملـه امـوری اسـت کـه جایگـاه ویـژه‌ای در اسـلام داشـته و سفارش‌های فراوانی بر آن شده است؛ تا جایی که خداوند متعال در قرآن کریم، اجـر و پاداش صابران را مختص خود دانسته[۳] و بر خلاف دیگر مردمان، اجرشان هم‌سنگ اعمالشان نیست و بدون حسابرسی و محاسبه خواهد بود؛ چنانکه در روایتی زیبا امیر بیان، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «صبر در کارها، همانند سر در بدن است. همان‌گونه کـه وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می‌گردد؛ اگر صبر از کارها جـدا شـود، کارهـا تباه و فاسد خواهد شد».[۴]

در روایتی امام صادق علیه‌السلام نیز صبر لازمهٔ ایمان معرفی شده است؛ حضرت می‌فرمایـد: «صبر از ایمان و به منزلهٔ سر در بدن است؛ چنانچه سر از بین برود، بـدن نیـز از بـین رفته و اگر صبر نباشد، ایمان نیز از بین خواهد رفت».[۵]

ذکر این مقدمه، اهمیت و ضرورت صبر و استقامت را در تمامی امور به خوبی نشـان

---

۱. حسن مصطفوی؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج۹، ص۳۴۲ و ۳۴۳.

۲. ابن‌کثیر؛ *النهایه*؛ ج۴، ص۱۲۵.

۳. مؤمنون: ۱۱۱.

٤. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۹۰: «**الصَّبرُ فی الامور بمنزِلَة الرّأسِ من الجسَـدِ فـاذا فارَقَ الرأسُ الجسَدَ فَسَدَ الجسدُ فاذا فارقَ الصّبرُ الامورَ فسدَتِ الامورُ**».

٥. همان؛ ص ۸۹: «**الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الـرَّأْسُ ذَهَـبَ الْجَسَـدُ کَـذَلِکَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِیمَانُ**».

می‌دهد. همان‌گونه که بیان شد، اقتصاد یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جوامع بشری است تا جایی که از آن به ستون فقرات جامعه یاد شده است و خداوند متعال آن را مایهٔ قوام جامعه می‌داند.[۱] واضح است که اقتصاد یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان برای براندازی جامعهٔ اسلامی بوده است و از این طریق، سعی بر آن دارند که ارکان حکومت و جامعهٔ اسلامی را مورد هجمه قرار داده و از بین ببرند.

با این توضیح، اهمیت صبر و استقامت در برابر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی دشمنان بیش از پیش آشکار خواهد شد.

### ۱ـ عوامل زمینه‌ساز افزایش روحیهٔ استقامت

صبر و استقامت، رمز دستیابی به موفقیت‌ها بوده و ادبیات پارسی نیز مملو از اشعار و ضرب‌المثل‌هایی در این باره است؛ هم‌چون:«هرکه را طاوُس باید، جور هندوستان کشد»[۲]؛ یا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد».[۳]

امیر بیان، امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «**بِالصَّبْرِ تُدْرَکُ مَعَالِی الْأُمُور**»:[۴] «با صبر، به مقامات بلند می‌توان رسید».

بدون شک پیمودن قلل مرتفع و پشت سر گذاشتن موانع و رسیدن به آرمان‌های اقتصادی نیز با صبر ممکن خواهد بود و اگر ملاحظه می‌شود که انبیا و اولیای دین توانسته‌اند به اهداف بلند خود، دست پیدا کنند، مهم‌ترین عامل موفقیتشان صبر و استقامتی بود که به منظور رسیدن به اهداف مزبور، از خود نشان دادند و از این رو، قرآن کریم معیار انتخاب امام را از میان پیامبران، صبر می‌داند.[۵]

برخی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز افزایش روحیهٔ استقامت در عرصه‌های اقتصادی از این قرار است:

---

۱. نساء: ۵.

۲. علی‌اکبر دهخدا؛ *امثال و حکم دهخدا*؛ ج ۴، ص ۱۹۶۲.

۳. مُصْلِح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ ص ۷۱۲.

٤. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *غررالحکم و دررالکلم*؛ ص ۲۸۳.

۵. سجده: ۲۴.

**الف) باور به لزوم استقامت جهت دستیابی به اهداف والا در عرصهٔ اقتصاد**

بدون شک یکی از ارکان مهم پیشرفت و اقتدار هر کشوری، توسعهٔ اقتصادی آن بوده و دستیابی به این مهم نیز مانند دیگر امور، در گرو صبر و استقامت در برابر ناملایمات و تلاش در جهت رفع موانع توسعه خواهد بود؛ برای مثال کشور ژاپن که امروزه به عنوان یکی از ابرقدرت‌های اقتصادی جهان مطرح است، از لحاظ منابع طبیعی در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و خاک آن نیز کوهستانی و آتشفشانی است. از لحاظ سیاسی نیز پس از جنگ جهانی دوم و شکست در آن، ۱۳میلیون نفر بیکار شدند و شرایط بسیار سخت اقتصادی را تجربه کردند تا جایی که حقوق افراد حتی کفاف سیر کردن شکمشان را نیز نمی‌داد و قیمت‌ها ۳۰ تا ۶۰ برابر قیمت رسمی دولت بود. جنگ به جز ۸ میلیون کشته و زخمی، به بهای ویرانی ۲۵ درصد از دارایی‌های غیرنظامی و نابودی و ۴۱ درصد از ثروت ملی تمام شد. ویرانی‌های جنگ از یک سو و پرداخت غرامت جنگی به متفقین، یکی از هزاران مشکل مردم آن زمان بود؛ ولی دولت و مردم ژاپن با وحدت و صبر و استقامت در برابر تمامی فشارها، شروع به تولید داخلی کردند و با فرهنگ مصرف صحیح و قناعت و اعتدال و مصرف کالای وطنی و تلاش و کوشش در راستای رفع موانع اقتصادی، به دومین قطب اقتصادی جهان تبدیل شدند.[۱]

در انقلاب اسلامی ایران نیز این مسأله به وضوح دیده می‌شود که صبر و استقامت مردم در برابر هجمه‌ها و تحریم‌های ظالمانه، سبب شده اقتصاد ایران نسبت به دوران پیش از انقلاب، رشد چشمگیری داشته باشد و وضعیت معیشی مردم نیز به تبع آن، به شکل قابل ملاحظه‌ای بهبود یابد.

آماری چون افزایش هزار درصدی صادرات کالا، افزایش چندصد درصدی سرانهٔ ملی، ۲ برابر شدن درآمد ناخالص ملی، ۶ تا ۷ برابر شدن تولید ناخالص داخلی، رشد ۳۰۰ درصدی بخش کشاورزی و...، که توسط بانک جهانی مطرح شده، حاکی از آن

---

۱. ر.ک: ایمان حقیقی؛ «توسعهٔ اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن»؛ راهبرد یاس؛ سال اول، شماره چهارم، ص ۳۲۵ـ۳۴۷.

است که صبر و استقامت ملت ایران در برابر تحریم‌ها، سبب رشد روزافزون اقتصادی شده است.[۱]

این دستاوردها، نتیجهٔ صبر و استقامت ملت ایران در رویارویی با مشکلات بوده است و بدون شک زین پس نیز رسیدن به قله‌های مرتفع اقتدار اقتصادی، در گرو صبر و پایداری آحاد مردم خواهد بود و باید تمام تلاش‌ها در جهت نهادینه‌سازی بیشتر باور عمومی بر این باشد که امکان دستیابی به توسعهٔ اقتصادی با جدیت و استقامت وجود دارد.

**ب) الگو قرار دادن استقامت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب باوفایش در برابر فشارهای اقتصادی**

تورق تاریخ صدر اسلام، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که مشرکان قریش به قصد نابودی اسلام و تسلیم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله، به نقشه‌ها و توطئه‌های فراوان به‌ویژه اعمال فشار و تهدید و تحریم‌های اقتصادی علیه نظام نوبنیاد اسلام و مسلمانان پرداختند؛ تا جایی که قطعنامه‌ای در این باره صادر کردند و آن را در خانهٔ کعبه آویختند که طبق آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خویشاوندان وی، از هرگونه خرید و فروش، ازدواج، ارتباط و معاشرت محروم شدند.[۲]

سران مشرکان قریش با اقداماتی چون نظارت و مراقبت برای اجرا و عدم نقض تحریم‌ها، پایین آمدن قدرت خرید مسلمانان و گران فروختن کالاها در بازار مکه به مسلمانان و ممانعت از رسیدن آذوقه و کالا به شعب ابی‌طالب، وضعیتی بغرنج را برای مسلمانان پدید آوردند؛ به گونه‌ای که هیچ چیز مگر در نهان به ایشان نمی‌رسید.[۳]

این شرایط تا جایی ادامه داشت که تمامی اموال حضرت خدیجه علیها السلام[۴] و ابوطالب علیه السلام مصرف شده و کار به جایی رسید که محاصره‌شدگان در شعب از برگ درختان به

---

۱. خبرگزاری مشرق نیوز؛ «عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی»؛ کدخبر: ۸۲۹۹۶۵.

۲. ابن‌هشام؛ *سیرة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله (از تبارشناسی تا هجرت)*؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. احمد بن حسین بیهقی؛ *دلائل النبوة*؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۳۱۲.

۴. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

عنوان غذا استفاده می‌کردند و کودکان در فشار گرسنگی ناله سر داده و مشرکان صدای ایشان را از آن سوی شعب شنیده، برای یکدیگر نقل می‌کردند[۱] و حتی تعدادی از محاصره‌شدگان از گرسنگی جان باختند.[۲]

در آن دوران، پیامبر اکرمﷺ و دیگر مسلمانان برای حراست از اسلام و تعداد اندک مسلمانان، استراتژی و راهبردهایی را در پیش گرفتند که نه تنها تسلیم نشدند؛ بلکه پایه‌گذاری هجرت به مدینه و گسترش اسلام در سراسر جزیرةالعرب و دیگر کشورها از آن زمان آغاز شد.[۳]

تحمل و صبر و استقامت مسلمانان صدر اسلام، سبب شد که ندای توحید تا امروز به گوش جهانیان رسیده و وعدهٔ حق پروردگار مبنی بر ظهور اسلام، به عنوان والاترین دین در حال تحقق باشد؛[۴] چنانکه بر اساس اعلام مرکز تحقیقاتی پیو، اسلام سریع‌ترین رشد را در میان ادیان جهان دارد و تا سال ۲۰۵۰ به پرطرفدارترین دین جهان تبدیل خواهد شد.[۵]

انقلاب اسلامی ایران نیز با اهداف و آرمان‌های والا، از این قاعده مستثنا نبوده است و دشمنان بر آن بوده‌اند که با اعمال فشارها و محاصرهٔ اقتصادی خود، جمهوری اسلامی را به زانو درآورند. آغاز این فشارها از خرداد سال ۵۸ بوده[۶] و تا امروز نیز ادامه دارد. آنچه آنها را در این توطئه‌ها ناکام گذاشته، روحیهٔ صبر و استقامت و تحمل سختی‌ها و مشقات، به‌ویژه در آغاز ایجاد حکومت اسلامی بوده است.

**ج) توجه به پیامدهای منفی ترک استقامت**

یکی از اشتباهات رایجی که بر اثر تبلیغات مسموم دشمنان در بین برخی از

---

۱. احمد بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. عزالدین ابن‌اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ص ۵۰۵.

۳. سعید سید حسین‌زاده یزدی و محمدجواد شریف‌زاده؛ «سیرهٔ پیامبر اکرمﷺ در مقابله با تهدیدهای اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، سال ۱۳۹۵، ص ۵ـ۳۰.

٤. توبه: ۳۳: «**هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ**».

5. https://www.presstv.com/DetailFr/Islam-PEW-India-US ۵۱۲۵۹۴؛کدخبر:۲۰۱۷/۳/۱

6. https://www.tasnimnews.com/۱۰۸۰۲۴۱؛کدخبر:۱۳۹۵/۲/۳۱

کوته‌فکران رواج یافته، مقایسهٔ شرایط کنونی کشور ما با دیگر کشورهای سلطه‌پذیر در منطقه است که به ظاهر در رفاه به سر می‌برند، اما در واقع قادر به ایستادگی در برابر استعمارگران نبوده و در نتیجه مجبور به خرید تسلیحات از ایشان به قیمت گزاف شده‌اند، آن هم به دلیل هراس بی‌اساسی که سران سلطه در دل‌هایشان به وجود آورده‌اند و چاره‌ای جز تحمل بار تحقیر و باج‌دهی به ایشان ندارند. برای نمونه، کشور عربستان در سال ۲۰۱۷ توافق تسلیحاتی ۴۶۰ میلیارد دلاری با آمریکا امضا کرد.[۱] این تسلیحات در راه جنگ‌افروزی در منطقه، به‌ویژه در کشور یمن صرف می‌شود. جالب اینکه پیش از آن، رئیس‌جمهور آمریکا با لحنی همراه با تهدید و تحقیر دربارهٔ عربستان گفت: «عربستان برای ما گاوی شیرده است که هر وقت شیرش تمام شود، آن را سر می‌بریم».

در مقابل، کشور ایران که از آغاز انقلاب تا کنون طعم تحریم‌ها و شرایط اقتصادی ناگوار را چشیده، به پیامدهای منفی ترک استقامت و تسلیم در برابر مستکبران جهانی توجه داشته و این تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده و با تقویت روحیهٔ خودباوری، به بسیاری از فناوری‌های نوین دست یافته است.

### ۲ـ موانع استقامت

مهم‌ترین اموری که می‌توان از آن‌ها به عنوان موانع استقامت یاد کرد، عبارت‌اند از:

#### الف) جنگ روانی و تبلیغاتی دشمنان

یکی از مهم‌ترین دلایل سستی و عدم پایداری و صبر و جزع و فزع در برابر مشکلات، به‌ویژه مشکلات اقتصادی، شیوع ضعف در ایمان و اعتقادات و ترویج روحیهٔ ناامیدی در جامعه است.

در دنیای کنونی و با گسترش و توسعهٔ وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی و دنیای مجازی، علاوه بر از بین بردن قوا و نیروهای انسانی و دفاعی به وسیلهٔ جنگ واقعی از سوی دشمنان رو به افول، جنگی مهلک‌تر به نام

---

۱. خبرگزاری مهر؛ «قرارداد ۴۶۰ میلیارد دلاری تسلیحاتی آمریکا و عربستان»؛ ۱۳۹۶/۰۲/۳۰، کدخبر: ۳۹۸۴۲۹۶.

جنگ روانی است. آثار مخرب این نوع تهاجم بسیار گسترده‌تر و خانمان‌برانـدازتر از جنگ واقعی است. دشمن هزینه‌های گزافی را در ایـن زمینـه در نظـر گرفتـه اسـت؛ هزینه‌هایی چون تخصیص بودجـهٔ مـالی ۱۵ میلیـون و ۱۳۳ هـزار دلاری بـه بخـش فارسی صدای آمریکا و ۶ میلیون و ۹۶۷ هزار دلاری به رادیو فردا که تنهـا بخشـی از جنگ نرم آمریکا در سال ۲۰۱۵ علیه جمهوری اسلامی ایران بوده اسـت و البتـه ایـن تنها بخشی از خبرهای مطرح شده در این زمینه است. هزینـه‌های محرمانـه را شـامل نمی‌شود.[۱]

در جنگ واقعی، زمانی که افـراد جامعـه متوجـه هجـوم دشـمن بـا اسـلحهٔ واقعـی می‌شوند، همه برای دفاع بسیج شده و می‌کوشند دشمن را از خـاک خـویش بیـرون برانند و بر آن غلبه کنند؛ ولی در جنگ نرم بسیاری از اوقات، افـراد نـه تنهـا متوجـه شبیخون و قتل‌عام فرهنگی دشـمن نمی‌شـوند؛ بلکـه تحـت تـأثیر القائـات آن قـرار می‌گیرند و این، سبب بروز بسیاری از نابسامانی‌های فکری و عقیـدتی و فرهنگـی و رواج تفرقه و ترویج ناامیدی جامعه می‌شود. در این نبـرد نـه تنهـا ارزش‌هـا بـر اثـر تهاجم فرهنگی دشمنان کم‌رنگ می‌شود و ایمان و اعتقادات نیز به سستی می‌گرایـد؛ بلکه انتشار اخبار نا امیدکننده و تبلیغات منفی در برابـر حکومـت اسـلامی و نادیـده گرفتن پیشرفت‌ها در زمینه‌های گوناگون و ترسیم آینده‌ای تیره و تار و مملو از فقر و یأس، جامعه را به انحطاط فکری و عقیدتی سوق می‌دهد. الحق که اینـان کـارگزاران شیطان رجیمی هستند که خداوند متعال در قرآن کـریم می‌فرمایـد: «**الشَّـیطانُ یعِـدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ**»:[۲] «شیطان به شـما وعـدهٔ تنگدسـتی می‌دهـد و شـما را بـه بدکاری امر می‌کند».

**ب) ترویج روحیهٔ رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی**

در قرآن کریم از رفاه‌طلبان به «مُترَفین» یاد شده اسـت؛ یعنـی افـرادی کـه بـه دنبـال

---

۱. خبرگـزاری رسـمی حـوزه؛ «مهم‌تـرین عامـل افـزایش و کـاهش اسـتقامت در عرصـه اقتصاد»؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۰، کد خبر:۴۷۹۲۰۷.

۲. *بقره: ۲۶۸*.

کامجویی، لذت‌جویی، رفاه‌طلبی منفی، کامروایی، خوشگذرانی و مانند آن می‌روند و این اعمال ایشان را از آخرت و یاد خدا غافل می‌کند. آثاری برای اِتراف (رفاه‌طلبی) بیان شده که عبارت‌اند از: فساد و فحشا،[۱] ظلم و فسق،[۲] عجب،[۳] غرور و تفاخر،[۴] شادمانی هیجانی،[۵] تحقیر دیگران،[۶] تحلیل نادرست نسبت به حوادث و سختی‌های هشداردهنده،[۷] تزئین زشتی‌ها،[۸] ترک جهاد[۹] و کفران نعمت[۱۰] که در نهایت نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.[۱۱]

هم‌چنین تجمل‌گرایی با رفاه‌طلبی، رابطهٔ تلازمی دارد و در جوامع رفاه‌طلب، فرهنگ تجمل‌گرایی غالب است. نتیجهٔ این فرهنگ آسیب‌رسان، مصرف‌گرایی، به‌ویژه مصرف کالاهای لوکس و پر زرق و برق با برندهای خارجی و عدم اهتمام به تولید داخلی و مصرف کالای ملی، از بین رفتن روحیهٔ جدیت و تلاش و قناعت و در نتیجه، ترویج بلای جامعه‌سوز چشم و هم‌چشمی است که خود سرآغاز انواع مشکلات روانی و رفتاری و اختلافات خانوادگی خواهد بود. چه بسا بسیاری از نارضایتی‌های اقتصادی که ریشه در تجمل‌گرایی دارد و افراد برای تأمین نیازهای اساسی خویش، با مشکل چندانی روبه‌رو نیستند و در حقیقت آنچه در جامعه شاهد آن هستیم، فقر فرهنگی و دوری از آموزه‌های ناب اسلامی‌است، نه فقر اقتصادی.

---

۱. هود: ۱۱۶.

۲. اسراء: ۱۶.

۳. کهف: ۳۲ـ۳۴.

٤. هود: ۱۲.

٥. انعام: ۴۴؛ هود: ۹ـ۱۰.

٦. کهف: ۳۲ـ۳۴.

۷. اعراف: ۹۴ـ۹۵.

۸. یونس: ۱۲.

۹. توبه: ۹۳ و ۴۲.

۱۰. زمر: ۴۹ـ۵۰.

۱۱. علی امینی؛ «اتراف، رفاه‌گرایی اشرافی»؛ سایت کیهان، ۱۳۹۷/۰۲/۱۷، کد خبر: ۱۳۱۷۳۰.

**ج) الگودهی نامناسب**

الگودهی مناسب و شایسته، یکی از بهترین روش‌های تربیتی برای تغییر نگرش و رفتار اجتماع است. گستردگی فعالیت رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون، سبب شده این ابزار یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی فرهنگ مصرف در جامعه به شمار آید. متأسفانه یافته‌های پژوهشی طی دو دههٔ اخیر، نشان‌دهندهٔ آن است که برنامه‌های تلویزیونی بیشتر به بازنمایی سبک زندگی مرفه پرداخته و عناصر مصرف تجملی را به نمایش درآورده است.[1] علاوه بر این، روحیهٔ تجمل‌گرایی در افراد تأثیرگذار، بیش از دیگر افراد جامعه ظهور و بروز داشته و حتی در دولتمردان و کارگزاران حکومتی نیز این نوع الگودهی به وفور مشاهده می‌شود که خود سبب کم‌صبری اقشار آسیب‌پذیر در برابر مشکلات اقتصادی است. ترویج فرهنگ تجمل‌گرایی به وسیلهٔ الگوها، سبب از بین رفتن روحیهٔ کار و تلاش و قناعت می‌شود و در نتیجه، جامعه در پرتگاه انحطاط اخلاقی و عقیدتی قرار می‌گیرد. بدون شک ارائهٔ الگوهای مناسب و برخورد قاطع و کوبنده با افراد مؤثری که سبب رواج الگوهای نامتناسب در جامعه می‌شوند، بسیاری از مشکلات و آفات اقتصاد سالم را از بین خواهد برد. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامهٔ خویش خطاب به عثمان بن حُنَیْف که کارگزار ایشان در بصره بود و در مهمانی اشرافی شرکت کرده بود، خود را به عنوان الگو این‌گونه معرفی می‌کند:

«بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد. اینک امام شما از همهٔ دنیایش، به پیرهنی و ازاری و از همهٔ طعام‌هایش، به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند! از دنیای شما پارهٔ زری نیندوخته‌ام و از همهٔ غنایم آن، مالی ذخیره نکرده و به جای این جامه که اینک کهنه شده است، جامه‌ای دیگر آماده نساخته‌ام».

---

۱. ر.ک: شیرزاد خوانچه سپهر و عرفان ناصری، «نقش بازنمایی رسانه‌ای الگوهای مصرف در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مصرفی مخاطبان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۶، ص۱۱۹.

در مورد صاحب آن مهمانی و سفرهٔ رنگین نیز می‌فرماید:

«به خدا سوگند! اگر همهٔ اعراب پشت به پشت هم دهند و به نبرد من برخیزند، روی بر نخواهم تافت و اگر فرصت بـه چنـگ آیـد، بـه جنـگ بـر می‌خیـزم و می‌کوشم تا زمین را از این شخص تبهکار کج‌اندیش پاکیزه سازم؛ چنانکه گنـدم را پاک کنند و دانه‌های کلوخ را از آن بیرون اندازند...؛ پـس ای پسـر حنیـف! از خدا بترس! به همان چند قرص نان اکتفا کن تا از آتش رهایی یابی».[1]

---

۱. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ نامهٔ۴۵.

# تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر

زهرا رضائیان

# تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر

**اشاره**

عید سعید فطر، یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است که به دلیل اهمیت و عظمت خاص آن، در روایات اسلامی برای این روز، دعاها و اعمال خاصی ذکر شده است. تمامی مسلمانان که یک ماه روزه و تسلط بر غریزه‌ها و خواسته‌های نفس را به منظور اطاعت از خواست الهی پشت سر گذاشته‌اند، پایان این برنامه عظیم عبادی را جشن می‌گیرند. طبیعی است که ماهی به عظمت و شکوه رمضان که سراسر فیض و برکات الهی در آن نازل می‌شود، عیدی به بزرگی فطر می‌طلبد.

## معنای عید فطر

انسان به طور فطری، به توحید و خداپرستی تمایل دارد و شرک، امری عارضی است که گریبانگیر انسان می‌شود. انسانی که طالب بازگشت به فطرت پاک و زلال اولیه خویش است، باید جسم و جانش را از رذایل اخلاقی و هر آنچه که مانع رسیدن او به سعادت می‌شود، پاکسازی کند. بنابراین برای نجات از آلودگی‌ها، باید از فیلترهای متعددی بگذرد و روزه به عنوان یکی از این فیلترها، می‌تواند ناخالصی‌هایش را از بین برده و او را به فطرت خویش بازگرداند تا در دنیای ابدی با آسودگی، مخاطب

کلام دلنشین «**ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً**»[۱] قرار گیرد.

عید فطر به معنای بازگشت به فطرت و سرشت است که همان فطرت توحیدی می باشد. بازگشت به خویشتن اصیل و حقیقی نیز همان بازگشت به خداست؛ زیرا «**مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّه**»:[۲] «هر کس که خود را بشناسد، خدایش را شناخته است». یکی از تفاوت‌های اعیاد دینی مثل عید فطر و عید قربان با اعیاد ملی مثل عید نوروز، این است که عید نوروز به عنوان عید طبیعت و عید تقویمی، برای همگان عید است؛ چون سال برای همه نو می‌شود و طبیعت برای همه یکی و یکسان است. در حالی که عید فطر مانند جشن پایان سال تحصیلی یا جشن فارغ‌التحصیلی است. پایان سال تحصیلی برای کسی که مدرسه نرفته و درس نخوانده یا اگر مدرسه رفته مردود یا تجدید شده، روز جشن و شادی نیست؛ بلکه روز حسرت و احساس محرومیت است. جشن فارغ‌التحصیلی، جشن شادی برای کسانی است که با موفقیت سال تحصیلی را گذرانده‌اند. عید فطر، در حقیقت جشن پایان موفقیت برای روزه‌دارانی است که با موفقیت وظیفه بندگی خود را در یک‌ماه به پایان رسانده‌اند؛ بنابراین شاید بتوان گفت عید همگانی نیست. امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است: «**إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَه**»:[۳] «امروز تنها عید کسی است که خداوند روزه‌اش را پذیرفته و شب‌زنده‌داری‌اش را سپاس گزارده است».

عید فطر، عید کسانی است که حق روزه را نیز به جا آورده‌اند؛ چرا که اگر انسان این حق را به جای نیاورد، در حقیقت از بندگی خدا خارج شده است. هم‌چنان که امام سجاد علیه‌السلام در این باره فرمود:

> «حق روزه این است که بدانی روزه، پرده و حجابی است که خداوند بر زبان، گوش، چشم، عورت و شکم تو کشیده است تا تو را از آتش مصون دارد؛ چنانچه در حدیث وارد شده است: روزه، سپر آتش است. پس اگر اعضای بدنت در پس این پرده آرام گرفت، امیدوار باش که مصونیت یافته‌ای و اگر

---

۱. فجر: ۲۸.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۴۳۰.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۱۵، ص ۳۰۸.

رهایشان کردی که به پریشانی و حرکات خارج از قاعده خود ادامه دهند و پرده حجاب را بالا زنند، بی‌جا و از روی شهوت نظر کنند و پا را از حدود و تقوا الهی بیرون نهند، ایمن مباش که آن پرده دریده شود و از آن خارج شود».[۱]

## تزکیه نفس و خدمت به خلق

پاکی و تزکیه نفس، یکی از عمده‌ترین اهداف رسولان الهی بوده است. اسلام با دستور روزه در ماه مبارک رمضان، بهترین برنامه تزکیه نفس و پاکی از آلودگی‌ها را برای انسان در نظر گرفته است. اساس در عبادت، باطن است و احوالی مثل نیت و اخلاص و توبه و طهارت، امور باطنی هستند. اگر چه تنها ظاهر هر فرد نمی‌تواند بیانگر این باشد که از محرومین ماه مبارک بوده است یا نه؛ اما همواره باید میان خوف و رجا بود؛ رجا به جهت لطف بیکران الهی و خوف به جهت قصورها و تقصیرهای خود. این‌گونه نیست که هر کس بیشتر به ظواهر بپردازد و سر و صدایش بیشتر باشد، درون و باطنش نیز بهره بیشتر داشته باشد.

ما درون را بنگریم و حال را　　نی برون را بنگریم و قال را[۲]

اگر انسان از نظر اخلاقی، تعهد، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، وظیفه‌شناسی، عبادت، انفاق و خدمت، در این ماه رشد یافته باشد؛ از برکات این ماه نیز برخوردار بوده و به میزان آن تغییر، بهره برده است.

قرائت آیات سوره اعلی در رکعت اول نماز عید فطر و آیات سوره شمس در رکعت دوم و شهادت به اینکه هر کس به تزکیه نفس بپردازد، رستگار خواهد شد: «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى**»،[۳] تأکید بر این امر لازم و ضروری است که در ماه مبارک رمضان تمرین شده است تا در همه روزهای سال اجرایی شود. هم‌چنانکه در قنوت این نماز نیز بر این امر تأکید شده است: «**وَ أَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ**

---

۱. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۱، ص ۱۲.

۲. جلال الدین محمد بلخی(مولوی)؛ مثنوی مولوی؛ دفتر ۲، بیت ۱۷۵۹.

۳. اعلی: ۱۴.

**عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ**»:[1] «[خدایا از تو می‌خواهم] از هر بدی که محمدﷺ و خاندانش را خارج ساختی، مرا نیز خارج گردانی. درودهای تو بر محمدﷺ و تمام خاندان او باد».

امام خمینی‌ره در این باره فرموده است:

«این ضیافت، همه‌اش ترک است؛ ترک شهوات از قبیل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می‌کند. خداوند دعوت کرده است ما را به اینکه شما باید وارد بشوید در این میهمان‌خانه و این ضیافت هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودی‌ها، ترک منی‌ها، منیت‌ها. این‌ها همه در این میهمان‌خانه است و ما باید حساب کنیم ببینیم که آیا وارد شدیم در این میهمان‌خانه یا اصلا وارد نشدیم؟... تمام این مفاسدی که در عالم حاصل می‌شود، برای این است که در این ضیافت وارد نشده‌اند یا اگر وارد شده‌اند، استفاده نکرده‌اند ... تمام این جار و جنجال‌هایی که در دنیا می‌بینید، برای این است که استفاده از این ضیافت نکرده‌اند، در این مهمانی وارد نشده‌اند، دعوت خدا را قبول نکرده‌اند. کوشش کنید که این دعوت را لبیک بگویید. ... اگر می‌بینید در دنیا جنگ و جدال است و در بین شما هم- خدای نخواسته- نمونه‌اش هست، بدانید که در این ضیافت وارد نشدید، ماه رمضان را ادراک نکردید».[2]

رمضان، ماه پرستش خدا و خدمت به بندگان خدا، از سویی زمان طلایی برای ادای دین به خداوند است و از سوی دیگر ادای وظیفه در قبال بندگان خدا؛ از همین روست که در این ماه هم بر تلاوت قرآن و هم بر اطعام تأکید شده است. کسی که خود را با پرداخت زکات پاک می‌کند و نماز عید را به جای می‌آورد، در حقیقت با تزکیه نفس خود، آموخته است که به همان اندازه که به روزه بها می‌دهد؛ باید به نیازمندان نیز بها دهد. حال فکر می‌کنید اگر این اصل نه تنها در ماه مبارک رمضان، که در تمام ماه‌های سال رعایت شود، آیا دیگر نیازمندی در جامعه باقی خواهد ماند؟

---

۱. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج ۲، ص ۶۵۴.

۲. امام خمینی؛ *صحیفه امام*؛ ج ۲۱، ص ۴۵ و ۴۶.

## هم‌بستگی اجتماعی مسلمین

دستور به حرکت برای نماز عید فطر پس از پرداخت زکات فطره، یعنی مسلمانان باید با اتحاد و هم‌بستگی برای رفع مشکلات و گرفتاری‌های یکدیگر تلاش کنند. بغض‌ها و کینه‌ها به دوستی و همدلی تبدیل شود و مؤمنان در یک صف واحد، برای رفع مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، احساس اتحاد و نزدیکی بیشتری به همدیگر کنند. هم‌چنانکه امام سجاد علیه‌السلام فرموده است: «**اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَ سُرُوراً وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَ مُحْتَشَداً**»:[1] «پروردگارا! ما به سوی تو بر می‌گردیم در روز عید فطرمان که آن را برای اهل ایمان، روز عید و شادی و برای اهل ملت خودت، روز اجتماع و همیاری قرار دادی».

امام رضا علیه‌السلام نیز درباره نقش عید فطر در تحولات معنوی، اقتصادی و اجتماعی جامعه فرموده است:

> «روز فطر را بدان جهت عید کرده‌اند که مجتمع مسلمانان باشد و مسلمانان در این روز گرد آیند و از شهر خارج شده، دسته جمعی به صحرا روند و خداوند را به پاس آنکه بر ایشان منت گذارده و نعمت‌ها انعام فرموده (و پاداش و جایزه عبادتشان را عطا می‌فرماید) سپاس گویند. پس روز عید قرار داده شد و روز اجتماع و گرد آمدن مسلمین که یک‌دیگر را ببینند و از احوال یکدیگر باخبر باشند و روزه‌ها را افطار کنند و روزه نگیرند، و زکات تن خویش به مستحقان دهند و روی به درگاه خداوند آورند و روزی باشد که حوائج خود را به درگاه خداوند متعال عرضه کنند و التماس و زاری و تضرع نمایند؛ و نیز بدان جهت آن روز را عید قرار داده‌اند که نخستین روز از سال است که خوردن و آشامیدن در آن رواست؛ زیرا نخستین ماه از سال نزد اهل حق، ماه رمضان است. پس خداوند عزوجل خواست که در آن برای مسلمانان مجمعی باشد که آنان گرد هم آیند و خدا را حمد کنند و تقدیس نمایند».[2]

---

۱. شیخ طوسی؛ *مصباح المتهجد*؛ ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۷، ص ۴۸۱.

## آمادگی برای روز قیامت

عید فطر، شبیه‌سازی شده روز قیامت در این دنیاست. وقتی آدمی پس از یک‌ماه عبادت و اطاعات دستورات خدا، پاداش خود را می‌گیرد و آنکه کوتاهی کرده، افسوس و حسرت در وجودش شعله می‌افکند؛ در حقیقت تصویری از روز قیامت و افسوس از دست دادن فرصت‌ها تداعی می‌شود. شور و حرکت مردم برای برپایی نماز عید نیز به مثابه بیرون آمدن انسان‌ها از گور و حاضر شدن در دادگاه عدل الهی است. امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است:

«ای مردم! این روز، روزی است که نیکوکاران در آن پاداش می‌گیرند و زیان‌کاران و تبهکاران در آن مأیوس و ناامید می‌گردند. دنیا، محل مسابقه است و آخرت، زمان اجر گرفتن؛ بهشت جایزه برندگان این مسابقه و جهنم جزای بازماندگان است. عیدفطر، شبیه‌ترین روز به روز قیامت است؛ چون در قیامت عده‌ای که زیان‌کارند، تأسف می‌خورند و غضبناک می‌گردند و عده‌ای که نیکوکارند، رستگار و متعنم به نعمت‌های الهی می‌شوند. وقتی از منازلتان برای خواندن نماز عید خارج می‌شوید، به یاد آورید زمانی را که از منزل بدن خود خارج شده و به سوی خدای خود خواهید رفت. وقتی در جایگاه نماز خود می‌ایستید، به یاد آورید زمانی را که در محضر عدل الهی می‌ایستید و از شما حسابرسی می‌کنند. وقتی از نماز به منازلتان بر می‌گردید، به یاد آورید زمانی را که به منازل خود در بهشت خواهید رفت. ای بندگان خدا! کمترین چیزی که به زنان و مردان روزه‌دار داده می‌شود، این است که فرشته‌ای در آخرین روزه ماه رمضان به آنان ندا می‌دهد: هان! بشارتتان باد، ای بندگان خدا! که گناهان گذشته‌تان آمرزیده شد، پس به فکر آینده خویش باشید که چگونه باقی ایام را بگذرانید».[1]

## حفظ اعمال نیک و تداوم آن

آنچه سبب کامیابی و سعادت انسان می‌شود، ایمان و عمل صالح است که در آیات بسیاری بر آنها تأکید شده است؛ اما باید توجه داشت که صرف انجام دادن اعمال

---

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۱۰۰.

نیک برای رسیدن به سعادت کافی نیست؛ بلکه تداوم و بقای آن تا روز رستاخیز بسیار مهم و حیاتی است. ای بسا انسان‌هایی که در طول عمر کارهای شایسته و نیک بسیاری انجام دادند، اما نتوانستند آنها را به عنوان ره‌توشه با خود به دنیای باقی ببرند. امام علی علیه‌السلام فرموده است: «**قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ**»:[1] «عمل کم بادوام، بهتر است از عمل زیادی که قطع شود». در روایت دیگری از حضرت سؤال شد: شما که راهتان درست است چرا همیشه در نماز می‌گویید: «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**». حضرت فرمود: «**أَدِمْ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا**»:[2] «آن توفیقی را که عطایمان کردی تا در ایّام گذشته عمرِ خود طاعتت کنیم، بر ما ادامه بده تا در ایّام مانده عمر خود نیز طاعتت کنیم».

آیات بسیاری[3] نیز بر این مسئله تأکید دارند؛ زیرا خطر گمراهی و برگشت همیشه وجود دارد. اهمیت این مسئله تا آنجاست که وقتی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کینه‌های مردم نسبت به امام علی علیه‌السلام پس از خود را بازگو می‌کنند، امام علیه‌السلام می‌پرسد: «**فِي سَلَامَةٍ مِنْ دَيْنِي**»:[4]؛ «آیا در آن هنگام دین من سالم است؟».

## عید فطر، جلوه‌گاه عزت و اقتدار اسلام

این روز بزرگ برای کسانی عید و موجب افتخار، مباهات و سرور است که از حضیض حیوانیت و رذیلت خارج شده و به اوج انسانیت و فضیلت رسیده‌اند. کسانی که خود را از مدارج پست و منحط بردگی، ذلت، زیر یوغ استعمار و استکبار زیستن رهانیده و خود را به معارج والا و متعالی آزادی، آزادگی و زندگی در سایه حاکمیت خدا و دین او و مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان خدا رسانده‌اند. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب ارزشمند *المراقبات* می‌نویسد:

«عید عبارت است از زمانی که خداوند متعال از میان روزها انتخاب فرموده تا رحمت و عنایت و انعام خود را بر بندگانش نازل فرماید تا آنان برای دریافت

---

۱.علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۳۷۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۸۹، ص ۲۵۴.

۳. ر.ک: بقره: ۵۱ و ۶۴، آل‌عمران: ۸، نساء: ۱۳۷، مائده: ۵۴.

٤. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۵.

خلعت‌ها و جوایز و عطایای حق‌تعالی جمع شوند و اجازه فرموده تا در پیشگاه مقدسش حضور یافته و نزد او به فقر و مسکنت و عبودیت خود اعتراف کرده و از گناهان خویش استغفار کرده و حوائج و نیازهایشان را عرضه دارند ... و وعده فرموده آنان را اجابت کند و فوق رغبتشان به ایشان عطا فرماید ... و دوست دارد بندگانش در این عید، گمان خود را به پروردگار خود نیکو کرده و به مغفرت و عطای او بیشتر امیدوار باشند ... و انسان زیانکار بیچاره در چنین روزی، آن کسی است که از معنا و حقیقت عید غافل شود و در روز عید با سبک مغزی و جهالت به اعمال و مراسمی لغو و بیهوده، خود را مشغول دارد و از توجه به خدای تعالی و انس با محبوب و گفت‌وگو و قرب به او اعراض کرده و به گفت‌وگو و انس با غیر خدا و غافلین و محجوبان از حق‌تعالی راضی شود».[۱]

در حقیقت ماه رمضان، میدانی برای مسابقه در عبادت و اطاعت بندگان است؛ مسابقه‌ای که خداوند در پایان آن، بندگانش را برای دریافت جوایز و خلعت‌های الهی فرا خوانده است. عید قرار دادن این روز برای مسلمانان، بدین معناست که باید آثار خدایی، یعنی قدرت، عزت، مهابت و هیمنه الهی نیز بر اجتماع آنان حاکم و حاکمیت دین و خواسته و اراده الهی، ارزش‌ها و اصالت‌های انسانی و الهی در میان آنان محقق باشد؛ ارزش‌هایی چون شجاعت و سیادت، آزادگی و کرامت‌پیشگی، استقلال و سر فرود نیاوردن در برابر هیچ قدرتی جز خدا، روحیه عدالت‌خواهی، ستم‌ستیزی، ذلت‌ناپذیری، عشق به لقاءالله، گذشت از همه چیز برای اقامه و اعتلای دین خدا و ... ؛ چرا که در غیر این صورت، انتساب این عید به خداوند ناصواب است. بنابراین با توجه به فحوای متون اسلامی، از مهم‌ترین مسائل مربوط به این عید بزرگ می‌توان توجه به حکومت جهانی ظلم‌ستیز و عدالت‌گستر امام زمان عج‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانست. از همین روست که در بخشی از دعای بعد از نماز عید، به خواندن این جملات دستور داده شده است: «**اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ**

---

۱. جواد ملکی تبریزی؛ *المراقبات*؛ ترجمه ابراهیم محدث بندرریکی؛ ص ۳۳۸.

**تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَـه**»:[1] «خداوندا! آرزومند دولت کریمـه از جانـب تو هستیم تا به وسیله آن، اسلام و اهل آن عزت یابند، نفاق و اهل آن ذلیل شوند».

دانش‌آموخته رمضان، باید هر آنچه در این ماه آموختـه و داشـتنش را تمـرین کـرده، حفظ کند و در صحنه جامعـه و دیگـر فرصـت‌های عمـر بـه کـار گیـرد؛ وگـر نـه دانش‌های نظری بدون کاربرد عملی، به زودی فراموش می‌شود.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۳، ص ۴۲۴.

## منابع و مآخذ


قرآن کریم

۱. امام زین‌العابدین، علی بن الحسین علیه‌السلام؛ **الصحیفة السجادیة**؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶ش.

۲. ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ **شرح نهج البلاغة**؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم؛ **الغیبة**؛ تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۴. ابن‌اثیر جزری، علی بن محمد؛ **النهایة فی غریب الحدیث والأثر**؛ تحقیق طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی؛ بیروت: المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.

۵. ـــــــــــ، ـــــــــــ؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۶. ابن‌جوزی، یوسف بن قزاوغلی؛ **تذکرة الخواص من الأمة بذکر خصائص الأئمة**؛ تحقیق حسین تقی‌زاده؛ قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ق.

۷. ابن درید، محمد بن حسن؛ **جمهرة اللغة**؛ بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، بی‌تا.

۸. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ **تحف العقول**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۹. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ **مناقب آل أبی‌طالب** علیهم‌السلام؛ قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی؛ **الإقبال بالأعمال الحسنة**؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶ش.

۱۱. ـــــــــ ـــــــــــــــ؛ **الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف**؛ مصحح علی عاشور؛ قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.

۱۲. ابن‌عساکر، علی بن حسن شافعی؛ **تاریخ مدینة دمشق**؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۳. ابن‌فارس، احمد بن فارس؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ بی‌نا: اتحاد الکتاب العرب، ۱۴۲۳ق.

۱۴. ـــــــــ ـــــــــــــــ؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ و ۱۴۱۴ ق.

۱۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ **کامل الزیارات**؛ نجف اشرف: دار المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

۱۷. ابن هشام، عبدالمالک بن هشام حمیری؛ **سیره محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (از تبارشناسی تا هجرت)**؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷ق.

۱۸. ابوترابی، حسن؛ اسرار حسن عاقبت و سوء عاقبت؛ تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

۱۹. اعتصامی، پروین؛ **دیوان اشعار**؛ به کوشش ولی‌الله درودیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۴ش.

۲۰. امین، سید محسن؛ **اعیان الشیعه**؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

۲۱. ـــــ ـــــــــــ؛ **سیره معصومان علیهم‌السلام**؛ ترجمه علی حجتی کرمانی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۶ش.

۲۲. آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۲۳. باقری بیدهندی، ناصر؛ **گنج حکمت یا احادیث منظوم**؛ قم: کتاب‌فروشی و نشر روح، چاپ: اول، ۱۳۶۳ش.

۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح بخاری**، **الجامع الصحیح المختصر**؛ تحقیق و تعلیق مصطفی دیب البغا؛ بیروت: دار ابن‌کثیر، چاپ سوم، الیمامة، ۱۴۰۷ق.

۲۵. برقی، احمد بن محمد؛ **المحاسن**؛ قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۲۶. ـــــ ـــــــــــــ؛ **المحاسن**؛ قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶ق.

۲۷. بحرانی، سید هاشم؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۲۸. بلاغی حسینی، سیدعبدالحجت؛ **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**؛ قم: حکمت، ۱۳۸۶ق.

۲۹. بلاذری، احمد؛ **انساب الاشراف**؛ بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.

۳۰. بیهقی، احمد بن حسین؛ **دلائل النبوه**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد بیضون، بی‌تا.

۳۱. پسندیده، عباس؛ **اخلاق‌پژوهی حدیثی**؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۰ش.

۳۲. پیشوایی، مهدی؛ **سیمای پیشوایان در آیینه تاریخ**؛ قم: دار العلم، ۱۳۸۰ ش.

۳۳. تهانوی، محمدعلی بن علی؛ **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**؛ استانبول: دار قهرمان، ۱۴۰۴ ق.

۳۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ **غرر الحکم و درر الکلم**؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۳۵. ـــــــــــ، ـــــــــــــــ؛ **غرر الحکم و درر الکلم**؛ مصحح سید مهدی رجایی؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳۶. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد؛ **تفسیر الثعالبی**؛ تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران؛ بیروت: دار احیاء الترث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۳۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة**؛ تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۳۸. جیلانی، محمد بن محمد مؤمن؛ **الذریعه الی حافظ الشریعه**؛ محقق محمد حسین درایتی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۳۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ تهران: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۴۰. حائری تهرانی، میر سید علی؛ **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

۴۱. حافظ، شمس الدین محمد؛ **دیوان حافظ**؛ تصحیح خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۸۸ ش.

۴۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعه**؛ قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

۴۳. حسینی، سید نعمت‌الله؛ **مردان علم در میدان عمل**؛ قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۴. حسینی تهرانی، محمد حسین؛ **معادشناسی**؛ مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی، بی‌تا.

۴۵. حسینی زبیدی، مرتضی؛ **تاج العروس**؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۴۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ **انوار درخشان**؛ تهران: کتاب‌فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۴۷. حکیم‌پور، محمد؛ **اعتدال در قرآن**؛ تهران: نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

۴۸. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ **قرب الإسناد**؛ تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.

۴۹. حمیری، نشوان بن سعید؛ **شمس العلوم**؛ تحقیق حسین بن عبدالله العمری و مطهر بن علی الاریانی و یوسف محمد بن عبدالله؛ بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۵۰. حیدری ابهری، غلامرضا؛ **حکمت‌نامه پارسیان**؛ قم: نشر جمال، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۵۱. خراز قمی رازی، علی بن محمد؛ **کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.

۵۲. خمینی، سید روح الله؛ **شرح چهل حدیث**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

۵۳. ـــــــ، ـــــــــ؛ **صحیفه امام**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.

۵۴. خوانساری، محمد؛ **شرح غررالحکم و دررالکلم**؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.

۵۵. دشتی، محمد؛ **امام علی علیه‌السلام و اخلاق اسلامی**؛ قم: مؤسسهٔ فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.

۵۶. دلیری، کاظم؛ **درآمدی بر سبک بندگی، اعتدال عبادی در سیره معصومان علیهم‌السلام**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.

۵۷. دمشقی باعونی شافعی، محمد بن احمد؛ **جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام**؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ قم: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۵ ق.

۵۸. دهخدا، علی اکبر؛ **لغتنامه**؛ تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳ش.

۵۹. ـــــــ، ـــــــ؛ **امثال و حکم**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.

۶۰. دیلمی، حسن بن محمد؛ **ارشاد القلوب**؛ ترجمه علی سلگی نهاوندی؛ قم: ناصر، بی‌تا.

۶۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ دمشق- بیروت: الدار الشامیة - دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۶۲. رامپوری، محمد بن جلال الدین؛ **غیاث اللغات**؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۶۳. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الفائق فی غریب الحدیث**؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۶۴. سروش، محمد علی؛ **آه سرد**؛ قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶ش.

۶۵. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ **غزلیات**؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۷ش.

۶۶. ـــــــ، ـــــــ؛ **دیوان حافظ**؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۸۸ش.

۶۷. ـــــــ، ـــــــ؛ **غزلیات**؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۶۸. ـــــــ، ـــــــ؛ **گلستان سعدی**؛ تهران: انتشارات دانش، ۱۳۷۶ش.

۶۹. ـــــــ، ـــــــ؛ **دیوان اشعار**؛ تهران: مهتاب، ۱۳۸۲ش.

۷۰. سلمان‌پور، محمد جواد؛ **زبان دعا در صحیفة سجادیه**؛ تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲ش.

۷۱. سیاح، احمد؛ *فرهنگ جامع*؛ تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۳۰ ش.

۷۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ ***الدر المنثور فی التفسیر بالماثور***؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه‌الله، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۷۳. شاذلی، سید بن قطب؛ **فی ظلال القرآن**؛ بیروت – قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.

۷۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ **نهج البلاغة**؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۷۵. شریف قریشی، باقر؛ **حیاة الامام الحسن بن علی**علیه‌السلام **دراسة و تحلیل**؛ بیروت: دار البلاغة، ۱۴۱۳ ق.

۷۶. ـــــــــــ ـــــ؛ **حیاة الحسین بن علی**علیه‌السلام؛ قم: دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۴ ق.

۷۷. شریفی، محمود و دیگران؛ **موسوعة کلمات الامام الحسین**علیه‌السلام؛ قم: پژوهشکده باقر العلوم، ۱۴۱۵ق.

۷۸. شعیری، تاج‌الدین؛ **جامع الاخبار**؛ قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.

۷۹. ـــــ ـــــــ؛ **جامع الاخبار**؛ نجف: مطبعة حیدریة، بی‌تا.

۸۰. شیخ صدوق، محمد بن علی؛ **الأمالی**؛ تهران: کتابچی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ و ۱۳۷۶ش.

۸۱. ـــــــ ـــــــــ؛ **الأمالی**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.

۸۲. ـــــــ ـــــــــ؛ **الأمالی**؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۰ق.

۸۳. ـــــــ ـــــــــ؛ **علل الشرائع**؛ قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.

۸۴. ـــــــ ـــــــــ؛ **کتابُ من لایحضره الفقیه**؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۸۵. ـــــــ ـــــــــ؛ **الخصال**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۸۶. ـــــــ ـــــــــ؛ **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

۸۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ **تهذیب الأحکام**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۸۸. ـــــــ ـــــــــ؛ **تهذیب الأحکام**؛ مصحح حسن الموسوی خرسان؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۸۹. ـــــــ ـــــــــ؛ **الأمالی**؛ تحقیق مؤسسة البعثة؛ قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۹۰. ـــــــ ـــــــــ؛ **الأمالی**؛ قم: اندیشه هادی، ۱۳۸۸ ش.

۹۱. ـــــــ ـــــــــ؛ **مصباح المتهجد**؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۹۲. صافی گلپایگانی، علی؛ **منتخب الأثر**؛ قم: مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ ق.

۹۳. صفوی، سید محمدرضا؛ **ترجمه قرآن براساس المیزان**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۹۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۹۵. ـــــــ ـــــــــــ؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بی‌جا: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۹۶. ـــــــ ـــــــــــ؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۹۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان**؛ تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۹۸. ـــــــ ـــــــــــ؛ **مجمع البیان**؛ بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۹۹. ـــــــ ـــــــــــ؛ **نثر اللئالی**؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ تصحیح محمد حسن زبری قائینی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.

۱۰۰. طبرسی، علی بن حسن؛ **مشکاة الأنوار**؛ نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.

۱۰۱. طبری، محب الدین؛ **ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی**؛ تصحیح سامی غریری؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۰۲. ـــــــ ـــــــــــ؛ **الریاض النضرة فی مناقب العشرة**؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

۱۰۳. طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**؛ مصحح احمد حسینی اشکوری؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۱۰۴. طیب، سید عبدالحسین؛ **اطیب البیان**؛ تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ق.

۱۰۵. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ **المعجم المفهرس**؛ قاهره: دار الحدیث، ۱٤۰۷ق.

۱۰۶. عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

۱۰۷. علیزاده، مهدی؛ **اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)**؛ قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

۱۰۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ محقق / مصحح سید هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۰۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ **روضة الواعظین و بصیرة المتعظین**؛ قم: رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۱۱۱. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ **تفسیر من وحی القرآن**؛ بیروت: دار الملاک، ۱۴۱۹ق.

۱۱۲. فلسفی، محمد تقی؛ **تفسیر بیان**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱۱۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ **قاموس المحیط**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن؛ **تفسیر الصافی**؛ تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۱۵. قائمی، علی؛ **در مکتب کریم اهل‌بیت**علیهم‌السلام؛ تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۸۰ش.

۱۱۶. قاضی نعمان، نعمان بن محمد تمیمی؛ **دعائم الإسلام**؛ مصر: دار المعارف، ۱۳۸۵ق.

۱۱۷. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.

۱۱۸. قرضاوی، یوسف؛ **حلال و حرام در اسلام**؛ تحقیق ابوبکر حسن‌زاده؛ تهران: احسان، ۱۳۸۰ش.

۱۱۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ **قصص الأنبیاء**علیهم‌السلام؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی؛ مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (منسوب)؛ **تفسیر القمی**؛ تحقیق طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۱۲۱. ـــــــــــــــــــ؛ **تفسیر القمی**؛ قم: دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

۱۲۲. قمی، عباس؛ **سفینة البحار**؛ تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه؛ چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۱۲۳. ـــــ ـــــ **منتهی الآمال**؛ قم: هجرت، ۱۳۷۴ش.

۱۲۴. ـــــ ـــــ؛ **سیرت پیامبر اعظم**صلی‌الله‌علیه‌وآله **و مهربان**؛ ترجمه محمد محمدی اشتهاردی؛ بی‌نا، بی‌تا.

۱۲۵. کاشانی، ملا فتح الله؛ **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**؛ تهران: کتاب‌فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.

۱۲۶. کراجکی، ابوالفتح؛ **کنز الفوائد**؛ قم: انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.

۱۲۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ **المصباح (جنة الأمان الواقیة)**؛ قم: دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

۱۲۸. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **البلد الامین**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.

۱۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ش.

۱۳۰. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **الکافی**؛ مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.

۱۳۱. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **الکافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ بیروت: دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.

۱۳۲. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **اصول کافی**؛ ترجمه سید هاشم رسولی؛ قم: نشر دفتر نشر فرهنگ اهل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.

۱۳۳. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **اصول کافی**؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیه، بی‌تا.

۱۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ **الزهد**؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی؛ قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

۱۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ **عیون الحکم و المواعظ**؛ محقق و مصحح حسین حسنی بیرجندی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

۱۳۶. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الأنوار الجامعة لدُرر اخبار الائمة الاطهار**؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۱۳۷. ـــــــ ـــــــــــ؛ **بحار الأنوار الجامعة لدُرر اخبار الائمة الاطهار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۳۸. ـــــــ ـــــــــــ؛ **زاد المعاد ـ مفاتیح الجنان**؛ تصحیح علاءالدین اعلمی؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

۱۳۹. محمدی، احد؛ «**تبیین ماهیت جغرافیای سیاسی از منظر فلسفه علم**»؛ پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷ش.

۱۴۰. محمدی ری شهری، محمد با همکاری نویسندگان؛ **موسوعة الامام علی بن ابیطالب**علیه‌السلام ؛ قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۱۴۱. مختاری، رضا؛ **سیمای فرزانگان**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.

۱۴۲. مزینانی، محمد صادق؛ **سرگذشت، افکار و آثار آیت الله شهید سید حسن مدرس**؛ تهران: مؤسسه تراث الشیعه، ۱۳۹۳ش.

۱۴۳. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۱۴۴. ـــــــ ـــــ؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۱۴۵. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار شهید مطهری**؛ تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.

۱۴۶. مفید، محمد بن محمد؛ **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۴۷. ـــ ـــــــــــــ؛ **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**؛ قم: نشر کنگره شیخ مفید،۱۴۱۳ق.

۱۴۸. ـــ ـــــــــــــ؛ **الاختصاص**؛ مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی؛ قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۱۴۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۰ش.

۱۵۰. ملکی تبریزی، جواد؛ **المراقبات**؛ ترجمه ابراهیم محدث بندر ریگی؛ قم: نشر اخلاق، ۱۳۸۹.

۱۵۱.منسوب به امام علی بن موسی الرضاعلیه‌السلام، **فقه الرضا**علیه‌السلام؛ مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضاعلیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.

۱۵۲.منقری، نصر بن مزاحم؛ **وقعة صفین**؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۱۵۳.موسوی کاشمری، مهدی؛ **غفلت، علل و آثار آن**؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بی‌تا.

۱۵۴. مولوی، جلال الدین محمد؛ **مثنوی معنوی**؛ به کوشش توفیق سبحانی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

۱۵۵. ـــــــ ـــــــــــــــ؛ **مثنوی معنوی**؛ تهران: انتشارات اسلامیه، بی‌تا.

۱۵۶. مؤمنی، علی‌اکبر؛ *انس با قرآن در سیرهٔ عالمان*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵ش.

۱۵۷. نسائی، احمد بن شعیب؛ **سنن النسائی الکبری**؛ تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ **صحیح مسلم**؛ تحقیق و تعلیق فؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۵۹. نراقی، ملا احمد؛ **معراج السعادة**؛ تهران: مؤسسه هجرت، ۱۳۷۴ش.

۱۶۰. ـــــــ ـــــــــ؛ **معراج السعادة**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۶۱. نراقی، محمدمهدی؛ **جامع السعادات**؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بی‌تا.

۱۶۲. نوری، میرزا حسین؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**؛ قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۶۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر و برخی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ **تفسیر راهنما**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.

۱۶۴. ـــــــــــــ ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ؛ **فرهنگ قرآن**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱۶۵. هندی، علاءالدین؛ **کنزالعمال**؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.

۱۶۶. ورام بن ابی‌فراس مالکی، مسعود بن عیسی؛ **مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)**؛ قم: مکتبه فقیه، چاپ: اول، بی‌تا.

## نشریات

۱. جدیدی، احمد؛ «رزق و روزی در قرآن و روایات»؛ پژوهش‌نامه معارف قرآنی؛ تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵.

۲. رشیدی، مهران و دیگران؛ «مقایسه عوامل زمینه‌ساز مصرف سیگار و رفتارهای پر خطر

در سربازان سیگاری و غیر سیگاری»؛ مجله طب انتظامی؛ دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۵ – ۱۴۲.

۳. روح‌اللهی، روح‌الله؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶.

۴. سید حسین‌زاده یزدی، سعید و محمد جواد شریف‌زاده؛ «سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابله با تهدیدهای اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۳۹۵.

۵. شیرزاد خوانچه، سپهر و عرفان ناصری؛ «نقش بازنمایی رسانه‌ای الگوهای مصرف در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مصرفی مخاطبان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۶.

۶. عبادی، مهدی و دیگران؛ «شیوع مصرف دخانیات: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران»؛ فصلنامه پایش؛ سال دهم، شماره سوم، تا بستان ۱۳۹۰، ص ۳۶۵ – ۳۷۲.

۷. محمدی اشتهاردی، محمد؛ «عدالت و احسان در سیره علی علیه السلام»؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، ۱۳۸۰.

**پایگاه‌های اینترنتی:**

1. http://hawzahnews.com
2. http://www.irna.ir
3. http://www.kayhan.ir
4. http://www.mehrnews.com
5. http://www.naftema.com
6. http://www.salamatnews.com
7. https://www.alef.ir
8. https://www.eghtesadnews.com
9. https://www.farsnews.com
10. https://www.hawzah.net
11. https://www.isna.ir
12. https://www.mizanonline.com
13. https://www.news.akhbarrasmi.com
14. https://www.porseman.com
15. https://www.tabnak.ir
16. https://www.yjc.ir